

فقہ میسر

ترجمہ فارسی

بر مذهب

امام اعظم ابی حنیفہ النعمان (رح)

بخش عبادات

ویژہ اہل سنت

مؤلف

مولانا شیخ شفیق الرحمن ندوی

بامقدمہ وبہ دستور

حضرت مولانا سید ابوالحسن علی حسنی ندوی

مترجم

عبدالرءوف (مخلص)

این کتاب از سایت کتابخانه

عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مجموعهٔ موحدین

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.shabnam.cc

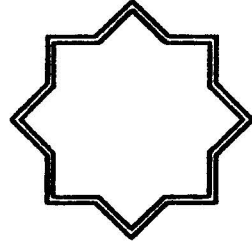
www.sadaislam.com

www.mowahedin.com

www.videofarsi.com

www.zekr.tv

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



اهداء به:

فرزندانم و همه‌ای فرزندان امت اسلامی؛

باشد که در فروغ علم و عبادت و ایمان همیشه سبز باشند.

مترجم

فقہ تیسر

ترجمہ فارسی

پر مذہب

(امام اعظم اَبی حنیفۃ النعمان رحمۃ اللہ علیہ)

بخش عبادات

مؤلف

مولانا شیخ شفیق الرحمن ندوی

بامقدمہ و بہ دستور :

حضرت مولانا سید ابوالحسن علی حسنی ندوی

مترجم:

عبدالرؤف (مخلص)



انتشارات شیخ الاسلام احمد جام

ندوی، شفیق الرحمن
فقہ میسر بر مذهب امام اعظم ابی حنیفہ النعمان، ترجمہ فارسی
بخش عبادات، مولف شفیق الرحمن ندوی، با مقدمہ و بہ دستور
ابوالحسن علی حسنی ندوی، مترجم عبدالروف (مخلص)
- تربیت جام، شیخ الاسلام احمد جام، ۱۳۹۱۔
ISBN:964-6765-24-6
۱. فقہ حنفی، قرن ۱۴، الف.مخلص، عبدالروف، مترجم، ب. عنوان،
BP ۱۷۴ /۵/۹۸
۳۹۷ / ۳۳۲



انتشارات شیخ الاسلام احمد جام

الفقہ المیسر - ترجمہ فارسی

مولانا شیخ شفیق الرحمن ندوی دیوبندی	:	مولف
عبدالرئوف مخلص	:	مترجم
ابراہیم مخلص	:	حروفچینی
شیخ الاسلام احمد جام	:	ناشر
ہشتم - ۱۳۹۱	:	نوبت چاپ
۴۰۰۰ نسخہ	:	شمارگان
دقت (خط) ۳۱۲۵۰۵۲	:	چاپخانہ
۶-۲۴-۶۷۶۵-۹۶۴-۹۷۸	:	شابک
۴۰۰۰ تومان	:	قیمت

حق چاپ محفوظ و مخصوص ناشر می باشد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم کتاب

به قلم حضرت علامه مولانا سید ابوالحسن علی حسینی ندوی

مدیر ندوۃ العلماء، و رئیس دارالعلوم تابعہ آن

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ،
وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ، وَمَنْ تَبِعَهُمْ بِإِحْسَانٍ
إِلَى يَوْمِ الدِّينِ .

اما بعد!

شکی نیست که برنامه‌های آموزشی و مقررات درسی در هر عصر و هر کشوری از عوامل بسیاری دنباله‌روی می‌کنند. گاهی این برنامه‌ها و مقررات تجربی اند و بر پایه نگرشهای خاص آموزشی و هدفهای معین آن استوار می‌باشند، گاهی این برنامه‌ها و مقررات تابع ظروف و شرائط دینی، اداری و اقتصادی هستند؛ و گاهی هم این برنامه‌ها و مقررات برای این شکل می‌گیرند تا با سنّ دانش آموزان و حالت روانی و قدرت دریافت و فراگیری و نیازهای فکری آنان هماهنگ و سازگار باشند.

اما به قوت می‌توان گفت که بهترین این برنامه‌ها و سزاوارترین آنها به پایانی و ماندگار بودن برای مدت طولانی‌تری؛ همانا آن برنامه‌ای است که فراگیر همه این ابعاد بوده و به همه این اغراض جوابگو باشد.

و حقا که این واقعیت در برنامه قدیم درسی شبهه قاره هند تجلی یافته بود، برنامه‌ای که بعد از نیمه قرن دوازدهم هجری قمری تا هم‌اکنون بانسبتی که به سوی امام نظام‌الدین بن قطب‌الدین سهالوی لکنوی (متوفای سال ۱۱۶۱ هـ.ق) دارد؛ به نام برنامه «درس نظامی» نامیده می‌شود، و این درس نظامی همانا شکل تطواریافته نهایی برآمده از برنامه آموزشی قدیمی است که بعد از فتح اسلامی تا هنوز هم در این سرزمین تطبیق شده باقی مانده است، و همراه با نیازمندیهای این سرزمین و همراه با تغییر حکومت‌ها و جامعه اسلامی هندی، در آن کاستی و فزونی رونما ساخته می‌شود، و با آهنگ زمان تطوّر و تأثیر می‌پذیرد، به اضافه تأثیرپذیری آن از جهتگیریهای آموزشی کشورهای اسلامی مجاور با هند - مخصوصاً ایران که در این عرصه الگو و رهنمای سرزمین هند و کشتزار حاصل خیز علمی و فکری برای آن بوده است، و هند را با مواد درسی و کتابهای تألیف شده (بویژه در علوم حکمت) تغذیه و تأمین می‌نموده است - و نیز تأثیرپذیری آن از اساتیدی که در مهارت و پژوهش علمی سرآمد روزگارشان بوده‌اند، و با انگیزه‌های توأمان علمی و اقتصادی به سوی هند روی می‌آورده‌اند، و در برنامه‌ریزی‌های درسی، معیارهای ارزشی، و محک‌سازی و سنجش آفرینی هوش و ذکاوت علمی از خود تأثیر ژرف و شگرفی برجای می‌گذاشته‌اند.

این مدّ و جزر، و عملیه کاستی و فزون‌سازی در برنامه قدیم، متوقف نگردید مگر بعد از آنکه درس نظامی شکل و ساختار نهادینه شده خاصی پیدا کرد و در برابر مرز معینی ایستاد. متأسفانه این ایستایی و رکود در زمانی رونما گردید که درس نظامی به دلیل تغییر نظام حاکمیت، تغییر قانون، تغییر زبان رسمی، و نیز هجوم تمدن و فرهنگ غربی بر این سرزمین و نهایتاً

اشغال آن؛ از هروقت دیگری به تطوّر و رنگ پذیری از اوضاع و تطوّرات زمان نیازمندتر بود.

و این برنامه؛ از آموزش زبان فارسی و شعر و ادب آن آغاز می‌شد، آموزشی درازدامن که چندین سال را دربر می‌گرفت، سپس دانش آموز - در حالی که به سن همراهه^(۱) رسیده بود - به مرحله دیگری گذر می‌کرد، که عبارت بود از آموزش قواعد زبان عربی و مبادی آن - از صرف و نحو و بلاغت و کتابهای اولیّه در منطق - و شمار کتب مقررّه درسی تنها در علم صرف به هفت کتاب، و در علم نحو به پنج کتاب می‌رسید، و کمترین حدی که دانش آموز به فراگیری آن در علم منطق مکلف بود، به چهار یا پنج کتاب می‌رسید. و بعد از این دو مرحله بود که دانش آموز به مرحله آموزش کتب فقهی قدم می‌گذاشت، در حالی که در این مرحله به سن بلوغ رسیده یا اندکی هم از آن حدّ گذشته بود. اما کسی که به سببی از اسباب، درس را دنبال تر شروع می‌کرد، در این مرحله به سن جوانی می‌رسید، پس طبیعی بود که دانش آموز بارسیدن به این پایه از رشد سنی و رشد فکری هیچ دشواری‌ای را در فهم تفصیل فقهی، و مسائل باریک و پیچیده آن، و فرضیه‌های نادری که کتابهای فقهی مقررّه در این برنامه - همچون «قدوری» و «شرح وقایه» - در برگیرنده آن بودند احساس نمی‌کرد، و با قضایایی که قدرت دریافت وی از فهم آن کوتاهی نماید، یا در او غریزه و شعور جنسی را قبل از وقت آن بر شوراند، غافلگیر نمی‌شد. مسائل و قضایایی که طرح نمودن آنها از سوی معلم - به لحاظ حیاء و رعایت سن دانش آموز و عقلیّت وی - دشوار باشد و او را از شرح و توضیح آنها باز دارد. و در

۱-مراهق: پسر یا دختری که به سن نوجوانی رسیده باشد، که شروع آن از چهارده سالگی است.

این برنامه - غالباً - در بیشتر حالات - میان سن دانش آموز و قدرت فراگیری و دریافت وی، آنچنان شکاف وسیعی دیده نمی‌شد که به پل بستن به سوی آن، یا نهایتاً عدول از آن به سوی برنامه دیگری، احساس نیاز شود. از این گذشته، مراحل اولیهٔ تعلیمی - از آموزش ادب فارسی گرفته تا کتابهای پیچیدهٔ صرف و نحو، و کتابهای فشارآور ذهنی منطق - در افق فکری و ذهنی دانش آموز برای فهم این مسائل باریک فقهی و فروریدن و هضم نمودن آن؛ استعداد، آمادگی و گسترهٔ چشمگیری ایجاد می‌کرد.

اما آنگاه که مواد درسی‌ای چون آموزش زبان و ادبیات فارسی - که خود حجم بزرگی از سن و زمان آموزش دانشجو را اشغال می‌کردند - از برنامهٔ درسی حذف شد، و کتابهای مقرر در صرف و نحو و منطق کم گردید، و بیشتر از همهٔ اینها؛ آنگاه که بر عقلهای مردم - نظر به تأثیرگذاری فشار اقتصادی، تلاش و تکاپو در جهت تحقق بخشیدن به خواسته‌های زندگی و مسابقه در میدان اقتصاد و اشغال وظایف، و تسلط نظام آموزش غربی - تفکر فراهم سازی وقت و توان و مغتنم شمردن فرصت برای داخل شدن دانشجو در معرکهٔ زندگی، مسلط گردید، درست در این زمان بود که دانشجوی علوم دینی ناگزیر از آن گردید تا کتابهای دینی و فقهی را درسی پیشنهادی، و حد اکثر در سنین نوجوانی فراگیرد، و پیداست که این دورهٔ سنی، خطرناکترین و بحرانی‌ترین مرحله از مراحل عمر - از نظر علوم روانشناسی و اخلاق و طب - است، پس دانش آموز در این سن و در این ظرف محدود فکری و علمی که از هفت خوان صرف و نحو و منطق گذر نکرده است؛ اجباراً - از اول ابواب طهارت تا ابواب نکاح - با مسائل و تقریعات و اشتقاقاتی روبرو می‌شود که فهم و هضم آنها بروی دشوار است، و اگر هم آنها را بفهمد؛ بدون شک شعور و غریزهٔ جنسی را

قبل از وقت آن در او تحریک می‌کند، و گاهی این امر، آنچنان اضطراب روانی یا فکری‌ای در وی پدید می‌آورد که او را در ورطه‌های ناخوشایندی که هرگز عاقبت نیکی نداشته و از غایله آن ایمن نتوان بود، در می‌افکند.

این احساس - گاه و بیگاه - در حالی گریبانگیر این جانب می‌گردید که به تدریس کسودکان و نوجوانان نورس (مراحت) در دارالعلومی که تابع ندوة العلماء است مشغول بودم، بنابراین اندیشه نهادن کتابی در فقه که با سن دانش آموزان و قدرت دریافت و فراگیری آنان و محیطی که در آن زندگی می‌کنند و زمانی که در آن تولد یافته اند همخوان باشد، در ذهنم خلجان می‌زد، و اینکه در آن کتاب حداقل تعدیلاتی را در شیوه نگارش لحاظ نمایم، اگر که نمی‌توانم آنرا کاملاً به سبک جدیدی بیارایم. بناءً - به رغم مشغولیتها، سفرها، و تنوع مسئولیت های خود - بر تألیف همچو کتابی مصمم گردیدم. پس کتاب (نورالایضاح) علامه حسن بن عمار شرنبلالی حنفی مصری را به عنوان مرجع برگزفتم، و آن کتابی است سهل و آسان در فقه حنفی که در این زمان‌های اخیر در مدارس دینی ما از قبول و انتشاری شایان توجه برخوردار گردیده است، مدارس دینی‌ای که به نام (مدارس عربی) یاد می‌شوند. پس عملاً به کار تألیف این کتاب آغاز نمودم - در حالی که خود و توان خودم را در کمربند تألیف آن محدود گردانیدم - و در تحقیق این مأمول، از استادی از اساتید دارالعلوم یاری جستم، و آن برادر عزیز مولانا نذرالحفیظ ندوی است. ولیکن مشغولیت‌های دیگر و کثرت گلگشت‌های علمی و ادبی من، مرا از به پایان آوردن این کار - با وجود شدت نیاز به آن و احساس اهمیت آن - باز داشت. اما این اندیشه آنچنان در ذهنم ریشه دوانیده بود که هرگز در زمانی از زمانها رها می‌کردم، پس چون دیدم که هیچ‌گزیر و گریزی از تألیف چنین کتابی نیست،

و خود هم به لحاظ این اشتغالات مستمر، بر تحقیق بخشیدن به آن قادر نمی‌باشم؛ لاجرم عزم را جزم کردم که آنرا به استادی از اساتید ندوه موکول نمایم، استادی جامع که پژوهش، فقه، و اطلاع بر علم حدیث، و قدرت بر نویسندگی و تألیف برای نوجوانان به زبانی سهل و اسلویی روشن و مبسوط را همه یکجا باهم داشته باشد، و از پس این کار دقیق و ظریف، برآمده بتواند.

و شگفت انگیز نیست اگر انتخاب من بر برادر عزیز شیخ شفیق‌الرحمن ندوی قرار گرفته باشد، زیرا او عملاً نشان داد که به حق شایسته این کار است. سپاس خدای عزّوجلّ را که توفیق به پایان آوردن این کار - بر مبنای آنچه که من در اندیشه خویش می‌پروراندم و برای آن برنامه ریزی هم کرده بودم - رفیق وی گردید، پس در مدتی کوتاه به بهترین صورت به این کار قیام ورزید، و این کتاب گرانبهارا که به نام «الفقه المیسر» نام گذاری اش نمودم تألیف نمود. و بیشترین تکیه وی بر کتاب «نورالایضاح» بود - به جهت مزایای بسیار آن - همچنانکه این استاد بزرگوار در مدخل هریابی از این کتاب، آیتی قرآنی و حدیثی نبوی در رابطه باموضوع همان باب را زینت بخش ابواب آن گردانیده است، تا اهمیت و جایگاه هریاب از ابواب فقه در شریعت اسلامی و درجه و مرتبه آن در نزد خدای عزّوجلّ و رسول وی (ص) را برای دانش آموز بشناساند، و در نتیجه شعور به ایمان و احتساب^(۱) در ضمیر دانش آموز سبز شود. سپس نامبرده به تعریف اصطلاحات فقهی و شرح آن از نظر لغوی و شرعی عنایت ورزیده و از ذکر مسائلی که با سنّ دانش آموز و قدرت فراگیری آن (و عامه مردم) سازگار نیست پرهیز نموده است، بدان جهت که

۱- احساس مراقبت خداوند(ج) و قصد قربت وی.

هدف اساسی از تألیف کتاب جدیدی برای نوجوانان همین امر است. و نیز از طرح اختلافات فقهی دوری گزیده و به قول مُفْتیِّی به پایبند مانده، و از هر آنچه که ایجاد ابهام و التباس می‌نماید اجتناب ورزیده است، هم از اینرو اسم ظاهر را به جای ضمائر به کار گرفته، و مواد و مطالب کتاب را بر طبق برنامه کتب درسی معاصر تقسیم بندی نموده، و زبان روان و روشنی را برای آن برگزیده، و برخی از مسائلی را که نیاز به آنها در این عصر و زمان محسوس است در آن اضافه نموده - مسائلی که در عصر مؤلفان قدیم رونما نگردیده بودند - همچون حکم نماز بر قطار و هواپیما، و میان اوزان و مقیاس های قدیم - همچون درهم و مثقال و صاع - با اوزان جدید تطبیق برقرار نموده است.

و به این ترتیب کتاب وی (الفقه المیسر) که اکنون در پیش روی خوانندگان گرامی قرار دارد، کتابی گردیده سهل و آسان؛ برای نوجوانان (و برای عامه مردم) در امر آشناساختن ایشان به فقه و فراگیری مبادی آن. به حق که کتاب این عالم بزرگوار خلأی محسوس را در کتابخانه دینی و درسی نوجوانان پر ساخت، و نیازی از نیازهای مدارس دینی مان را بر آورده گردانید، نیازی که احساس به آن بر دوش مدیران این مدارس و عنایت و رزان به نظام پرورش و روان شناسی آموزشی سنگینی می‌کرد، مدیران و کارپردازانی که بر مسلح ساختن طلاب جوان به فرهنگ دینی - تربوی ای که با سن و قدرت فراگیری آنان سازگار بوده و با طبیعت عصر و زمان و تطور طبیعی جانشینان نیز همداستان باشد؛ سخت مشتاق اند.

و اخیراً سپاسگزارم از مؤلف عزیز بر این میوه خوشگواری که آنرا تقدیم جامعه اسلامی نمود.

و من به حکم پیوند مستحکم خویش با ندوة العلماء و ارتباط عمیقم با عامه

مدارس دینی - این کتاب را تقدیم می‌کنم؛ به عنوان تحفه‌ای افزوده شده بر همه تحفه‌ها و تلاشهای مدرسان دارالعلوم، که در میدان زبان و ادب عربی و قواعد و انشاء دست اندرکار سامان دهی کارهای بس ذی قیمتی هستند .

امیدوارم که مدارس دینی مان و نیز عامه مردم، این کتاب را با حسن استقبال بپذیرند، و امیدوارم که میدان برای آن در برنامه‌های آموزشی آنان گشوده شود، تا این کتاب در میان کتب فقه و تعلیمات دینی در جایگاه مناسب خویش قرار بگیرد، زیرا حکمت گمشده مؤمن است، پس در هر جایی که آن را بیابد به آن سزاوارتر می‌باشد .

و سپاس خدای را عزوجل، در اول و آخر، و درود او تعالی بر نبی و صفتی آن حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم .

ابوالحسن علی حسنی ندوی

رای بریلی - ۶ جمادی الآخر ۱۴۰۲ هـ - ق



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سخن مؤلف

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ .

اما بعد!

این کتابی است مختصر در احکام فقهی، از ابواب طهارت، و نماز، و روزه، و زکات، و حج، و قربانی - بر مذهب امام اعظم ابوحنیفه النعمان - که خدایش به رحمت واسعه و رضوان ابدی خویش در پوشاند .

کار من در این تألیف این بوده است که احکام را بر شیوه و روشی مشابه با روش کتاب (نور الایضاح) شیخ حسن بن عمار شرنبلالی مصری حنفی گردآورم، پس بیشترین تکیه من در أخذ مطالب بر کتاب وی بوده است، و بعد از آن بر کتب دیگری در فقه حنفی، ولیکن اینجانب اسلوب و سیاق بیانی آنرا فراخور عقلیت و ظرفیت فکری طلاب نوجوان قرار داده و آنرا به عبارتی سهل و روان و روشی گوارا و درخور هضم در آوردم، به گونه‌ای که طلاب نوجوان قدرت فهم و فراگیری آنرا داشته باشند . و در آغاز هر مبحث از مباحث کتاب آیتی از قرآن کریم و حدیثی از احادیث شریف نبوی را - تا آنجا که توانسته ام - برای بیان اهمیت مبحث و فضیلت آن نقل نموده‌ام، و کوشش خویش را صرف آن ساختم تا این کتاب موافق با سویه و سطح علمی طلاب نوجوانی بیرون آید که هنوز در مرحله اولیة‌ای از سن و ثقافت قرار دارند .

هم از این رو به ذکر اختلاف مذاهب و اقوال فقها نپرداخته ام - مگر به ندرت - تا اینکه ذهن نوآموز مبتدی مشوّش نگردد . چنانکه از طرح مسائلی که فهم و فراگیری آنها برای نوجوانان دشوار است پرهیز نموده ام .

در این جا وظیفه خود می دانم که واجب شکر و سپاس خودم را به محضر شیخ فاضل و مرتبی جلیل القدرمان حضرت مولانا سید ابو الحسن علی حسنی ندوی - که خدایش حفظ نموده و اسلام و مسلمین را به آن بهره مند گرداند - تقدیم نمایم، زیرا در حقیقت این جناب ایشان بوده اند که با تفویض این کار بزرگ به سویم، به من افتخار بخشیده و مرا به برنامه و روشی سالم در تألیف آن ارشاد فرمودند، و اخیراً هم با نوشتن مقدمه‌ای بر این کتاب مرا غریق بحر الطاف خویش گردانیدند، پس اگر در آنچه که به سوی تحقق آن کوشیده‌ام موفق بوده باشم؛ بدون شک این فضل به آن استاد بزرگوارم بر می‌گردد .

وَكُنَّا كَالسَّهَامِ إِذَا أَصَابَتْ مَرَامِيهَا فَرَامِيهَا أَصَابَا

و ما همانند تیرهایی بوده‌ایم که اگر به هدف اصابت کرده‌اند؛

پس این زنده‌آنها تیرها بوده است که هدف را زده‌است (و این فضل

به او بر می‌گردد)

چنانکه بر من واجب است تا شکر و سپاسم را تقدیم اساتید، رفقا و برادران عزیز طلبه‌ام بنمایم، آنانی که مرا در مراحل مختلفه ظهور این کتاب یاری داده‌اند، و از میان آنان، مخصوصاً از استادم فضیلة الشیخ محمد ظهور ندوی مفتی دار العلوم، و استادم - نویسنده مشهور اسلامی حضرت شیخ سعید اعظمی ندوی، و فضیلة الشیخ برهان الدین سنیهلی، و استاد فاضل ضیاء الحسن ندوی یاد آوری می‌نمایم، آنانی که لطف نموده این کتاب را با دقتی تمام مورد بازبینی و مراجعه قرار دادند، و مرا با رهنمایی‌های ارزنده

و نظریات قوی و متقن خویش مسلح نمودند، رهنمایی‌ها و نظریاتی که بیشک
بر قیمت علمی این کتاب افزوده است .

و اولاً و آخراً به بارگاه خداوند سبحانه و تعالی شکرگزارم، زیرا این اوست
که با فضل و توفیق وی نیکویی‌ها انجام می‌پذیرند .

و از خوانندگان عزیز می‌طلبم اگر چنانچه در آن برنقص یا سوء تعبیری
آگاه گردیدند به بزرگواری خویش مرا از آن باخبر سازند تا در چاپ بعدی در
اصلاح آن بکوشم . و از خدای متعال می‌طلبم که مرا به پیمودن راه صواب
توفیق بخشیده و در روز معاد به وسیله این کتاب مرا بهره‌مند گرداند .

شفیق الرحمان ندوی

دار العلوم ندوة العلماء - لکنائ، هند

۱۲ / جمادی الآخر ۱۴۰۲ هـ ق



به قلم حضرت مولانا غلام محمد صالح مدرس حوزه‌های علمیة اهل سنت، دامت افاضاته

بسم الله الرحمن الرحيم

ستاره‌ای بدرخشید و ماه مجلس شد

دل رمیده ما را انیس و مونس شد

الحمد لله على حلمه بعد علمه و على عفوه بعد قدرته، والصلاة والسلام

على سيدنا محمد و على آله و صحبه!

اما بعد!

کتاب فقه میسر فارسی ترجمه فاضل گرامی مولوی میر عبدالرئوف مخلص

(دام الله اعزازه فی الدارين) مطالعه گردید .

به حمدالله با بیان بسیار واضح و شیوا و مطابق مذهب حنفی به رشته تحریر

در آمده و دارای فواید عامی است که هر فرد مسلمان از آن استفاده کرده

می تواند . بنده استفاده از آن را برای عموم مسلمانان و تدریس آن را برای

جوانان مسلمان توصیه می‌کنم .

از خداوند متعال تمنا دارم که ایشان را در حفظ و حمایت خود داشته تا

مصدر برکات و فیوضات بیشتر در خدمت به اسلام و مسلمین گردیده و موفق

و مؤیدتر بوده باشند .

غلام محمد صالح‌حی

بسم الله الرحمن الرحيم

یادداشت مترجم

الحمد لله حمد الشاکرین، والصلوة والسلام علی رسوله الامین و علی آله و اصحابه الهداة المهدیین .

أما بعد!

از دیر باز در اندیشه آن بودم که در عرصه فقه عبادی کتابی را بیابم که با سطح فکری و سویه علمی نوجوانان همخوانی و همآوایی داشته باشد، زیرا بنده خود به صفت یکی از طلبه علوم دینی، دشواری و پیچیدگی کتب قدیم را در دوران ابتدائی لمس نموده بودم .

تا اینکه اخیراً فرزندم ابراهیم (مخلص) را در مرحله‌ای یافتیم که نیاز به فراگیری فقه عبادی دارد، ضرورت به یافتن کتاب فقهی قابل هضمی جهت تدریس به وی مرا در این جستجو کنجکاوتر و مصرت‌گردانید، تا سرانجام کتاب ارزشمند (الفقه المیسر علی مذهب أبی حنیفة النعمان) نظرم را به خود جلب نمود . با نگاهی گذرا به این کتاب و مخصوصاً مرور مقدمه حضرت مولانا سید ابوالحسن ندوی ادام‌الله عمره الشریف برآن؛ دریافتیم که گمشده خویش را پیدا کرده‌ام، پس به تدریس آن برای فرزندم آغاز نمودم . اما در خلال تدریس متوجه گردیدم که این نیاز فقط به فرزند من محدود نمی‌باشد، بلکه فرزندان جامعه اسلامی مان همه به این تحفه گرانبها نیازمنداند، پس برآن شدم که آن را به زبان فارسی ترجمه و در اختیار اینای جامعه اسلامی . مخصوصاً پیروان مذهب حنفی - قرار دهم .

خدای عزّوجلّ را شکرگزارم که در کمتر فرصتی این توفیق را به بنده ارزانی فرمود .

اگر اهمیت متن عربی این کتاب بیشتر در این امر متجلی می‌شود که ظروف فکری و قدرت فراگیری طلبان نوجوان در آن لحاظ گردیده است؛ بیشک اهمیت متن فارسی آن از این جهت دو چندان می‌گردد که این کتاب با این سبک و اسلوب روان و روشن خود - علاوه بر دانش آموزان - نیاز فقهی طیف وسیعی از مردم نوسواد، یعنی عوام مردم را در بخش عبادات پاسخگو است، گذشته از آنکه خواص مردم؛ یعنی آن عده از مؤثرین و دانشیانی که به زبان عربی کمتر آشنایی دارند، نیز از آن بی‌نیاز نخواهند بود، زیرا در این کتاب احکام فقهی در عین سلاست و روانی به شیوه علمی دقیقی بیان گردیده است . پس همانطوری که حضرت استاد مولانا سید ابوالحسن ندوی در مقدمه آن تقاضا نموده اند، امید بر آن است که مدارس و کلاسهای علوم دینی این کتاب را در برنامه درسی شان قرار دهند، و ائمه مساجد نیز مطالعه و فراگیری آن را به همگان توصیه نمایند، که اگر چنین شود نفع آن فراگیرتر و اثر آن در تعمیم معرفت عبادی مردم گسترده‌تر خواهد بود .

انتشار این اثر ارزنده فقهی را به برادرارجمند مولانا غلام سرور سربوئی مدیر محترم مؤسسه انتشارات شیخ الاسلام احمد جام که افتخار تجدید انتشار متن عربی آن را نیز دارند؛ تبریک عرض می‌نمایم، خداوند (ج) این عمل نیک را در زمره حسنات ایشان قرار دهد .

و سپاس گزارم از جناب حضرت مولانا غلام محمد صالحی، فقیه متبحر و استاد گرانقدر دوران نوجوانی‌ام که کار پردغدغه مراجعه و بازخوانی متن فارسی این کتاب را تقبّل فرموده و با نوشتن تقریظی بر آن؛ این حقیر را مورد

نوازش قرار داده اند .

و دعای هدایت و صلاح و توفیق می‌کنم در حق فرزندانم ابراهیم (مخلص)
که با اشتیاق فراوان زحمت حروفچینی رایانه‌ای آنرا تحمّل نمود .
از پروردگار مَنّان التجا دارم که آنرا در میزان حسنات ترتیب دهندگان آن
قرار داده و برای رضای خویش قبول فرماید .

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِمَوْجِبِهِ وَ مُصَنِّفِهِ وَ مُتَرَجِمِهِ وَ نَاشِرِهِ وَ قَارِئِهِ، آمین، يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ .
عبدالرّءوف (مخلص)

مورخ ۱۳۷۸/۱/۲۲ - ش



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

کتاب طهارت

خدای متعال فرموده است: ﴿ اِنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ التَّوَّابِیْنَ وَ یُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِیْنَ - به راستی خداوند توبه کنندگان و پاک شوندهگان را دوست می دارد ﴾. (بقره - ۲۲۲) و رسول خدا ﷺ فرموده است: « اَلطُّهُوْرُ شَطْرُ الْاِیْمَانِ - پاکیزگی نصف ایمان است ». (به روایت مسلم)

طهارت اساس عبادت‌هاست، بنابراین نماز صحیح نمی شود مگر با طهارت. و نیز رسول خدا ﷺ فرموده است: « مِفْتَاحُ الْجَنَّةِ الصَّلٰوةُ وَمِفْتَاحُ الصَّلٰوةِ اَلطُّهُوْرُ - کلید بهشت نماز است و کلید نماز پاکیزه گی ». (به روایت احمد)

طهارت در لغت: عبارت از نظافت و پاکی است.

و در اصطلاح شریعت: طهارت به دو قسم تقسیم می شود:

۱- طهارت از بی وضوئی (حَدَث)، که این طهارت؛ طهارت حکمی نامیده می شود.

۲- طهارت از نجاست، که این طهارت؛ طهارت حقیقی نامیده می شود.

اما طهارت از بی وضوئی (حَدَث)؛ پس به وضوء یا به غسل حاصل می شود، - یا به تیمم - در صورتی که استعمال آب متعذر و دشوار باشد.

و اما طهارت از نجاست؛ پس به دور ساختن نجاست با وسائل پاک کننده - از آب خالص، یا خاک پاک، یا سنگ، یا دباغت (پیراستن) - حاصل می شود.

آبهایی که با آنها طهارت حاصل می شود

طهارت حاصل می شود با آب مطلق .

آب مطلق: آبی است که بر اوصاف خلقت خود باقی بوده باشد، نجاستی با آن آمیخته نشده باشد، و چیز دیگری بر آن غالب نگردیده باشد.

و آب های ذیل در آب مطلق داخل می شوند:

- ۱- آب آسمان .
- ۲- آب جوی .
- ۳- آب چاه .
- ۴- آب چشمه .
- ۵- آب دریا .
- ۶- آبی که از یخ طبیعی یا مصنوعی یا برف ذوب شده باشد .

۷- آبی که از زاله (تگرگ) ذوب شده باشد .

اقسام آبها و احکام آنها

آبها به اعتبار آبهایی که طهارت با آنها حاصل می شود و آبهایی که طهارت با آنها حاصل نمی شود، به پنج قسم تقسیم می شوند:

- ۱- قسم اول: آب پاک پاک کننده غیر مکروه .
و آب مطلق از این نوع است، زیرا هم پاک است و هم پاک کننده، بناءً طهارت با آن حاصل می شود .
- ۲- قسم دوم: آب پاک پاک کننده مکروه .
و آن آبی است که گربه، یا ماکیان، یا پرندگان وحشی، یا مار از آن

آشامیده باشند.

وضوء کردن و غسل نمودن با این قسم از آب مکروه تنزیه‌ی است، اگر چنانچه آب مطلق موجود بود، و کراهتی در استعمال آن نیست، اگر چنانچه به جز آن؛ آب دیگری موجود نبود.

۳- قسم سوّم:

آبی که خود پاک است ولیکن در پاک کننده بودن آن شک واقع شده است. و آن آبی است که الاغ یا قاطر از آن آشامیده باشند، پس این آب بدون شک پاک است، ولیکن آیا وضوء گرفتن به آن صحیح است یا خیر؟ در این امر است که شک رونما شده است.

پس اگر چنانچه وضوء کننده آب دیگری غیر از آن رانیافت، به آن وضوء نماید و بعد از وضوء تیمّم هم بکند.

و اگر خواست تیمّم را بر وضوء مقدم سازد.

۴- قسم چهارم آب پاک غیر پاک کننده:

و آن آب مستعمل است، زیرا آب مستعمل پاک است و لیکن پاک کننده نیست و وضوء گرفتن به آن صحیح نمی شود.

آب مستعمل: آبی است که برای از بین بردن جنابت و بی وضوئی در وضوء یا غسل، یا به قصد قربت - چون وضوء ساختن بر بالای وضوء به نیت ثواب - استعمال گردیده باشد.

پس اگر شخص با وضوئی برای خنک ساختن اعضاء بدن خویش، یا برای آموزش دادن وضوء به دیگری، به آبی وضوء گرفت، آن آب مستعمل نیست.

اما اگر شخص بی وضوئی برای خنک ساختن اعضاء وجود خویش، یا برای آموزش دادن وضوء به شخصی دیگر؛ به آبی وضوء گرفت، آن آب مستعمل است^(۱)، پس آب مستعمل می‌گردد آنگاه که استعمال کرده‌شود و از بدن وضوء گیرنده یا غسل‌کننده جدا گردد.

۵- قسم پنجم آب نجس :

وآن آب اندک راکدی است که نجاست به آن رسیده است، چه اثر نجاست در آب ظاهر شده باشد، چه نشده باشد.

پس اگر اثر نجاست در آب ظاهر شده باشد؛ آن آب نجس گردیده است - چه آب اندک باشد چه بسیار، و چه آب راکد باشد یا آب جاری.

آب بسیار : اگر چنانچه آب در حوض بزرگی بود که یکی از دو طرف آن حوض با حرکت دادن طرف دیگر حرکت نمی‌کرد و به جنبش در نمی‌آمد، پس آن آب (بسیار) است.

وآب؛ بسیار شناخته می‌شود اگر چنانچه طول حوض ده گز و عرض آن نیز ده گز بوده، و عمق آن حوض به حالی قرار داشت که اگر آب بادست از آن گرفته می‌شد، زمین حوض برهنه نمی‌گردید.

و آب اندک آبی است که کمتر از این حد باشد.

حکم آب نجس این است که طهارت به آن حاصل نمی‌شود، بلکه حتی اگر

۱ - بدان جهت که بی وضوء چون وضوء گیرد بی وضوئی از آن برداشته می‌شود، چه نیت از بین بردن بی وضوئی

چنانچه این آب با چیز دیگری درهم آمیخته شد، آن چیز هم نجس می‌گردد. همچنین وضوء گرفتن به آبی که از درخت یامیوه‌ای خارج شده باشد صحیح نمی‌شود.

خواه این آب بدون فشردن خارج گردیده باشد، یا با فشردن بیرون آورده شده باشد.

همچنین طهارت حاصل نمی‌شود به آبی که طبع آن با پختن از بین رفته باشد، همچون آب گوشت و نوشابه‌ها^(۱).

حکم آبی که چیز پاک‌ی با آن در آمیخته است

اگر چیز پاک‌ی چون صابون، آرد و زعفران به آب درهم آمیخت، و این چیزی که به آن در هم آمیخته بود بر آب غالب نبود، پس آن آب پاک است و طهارت به آن حاصل می‌شود.

اما اگر آن چیز بر آب غالب گردید، به اینکه آنرا از رقت و سیالیت آن خارج ساخت، پس آن آب پاک هست و لیکن وضوء گرفتن به آن صحیح نمی‌شود. اگر رنگ و مزه و بوی آب بر اثر درازی مدت ماندن آن تغییر کرد، پس آن آب پاک است و طهارت به آن حاصل می‌شود.

اگر به آب چیزی درهم آمیخت که از آن در غالب اوقات جدا نمی‌شود؛

۱- طبع آب؛ همانا عبارت است از رقت، سیالیت و سیراب ساختن.

همچون خزه^(۱) و برگ درخت و میوه، پس این آب پاک است و طهارت به آن حاصل می‌شود.

اگر به آب چیز مایعی در هم آمیخت که برای آن دو صفت بود، همچون شیر که دارای رنگ و مزه است و بویی ندارد - پس دیده می‌شود؛ اگر چنانچه بر آب یک صفت از آن دو صفت آشکار گردید، حکم به این می‌شود که آن آب مغلوب است، پس وضوء گرفتن به آن جواز ندارد.

و اگر به آب چیز مایعی در هم آمیخت که برای آن سه صفت بود، همچون سرکه، پس اگر دو صفت از اوصاف سه گانه آن بر آب آشکار گردید، آن آب مغلوب گردیده است، و بنابراین وضوء گرفتن به آن جواز ندارد.

و اگر به آب چیز مایعی در هم آمیخت که برای آن صفتی نبود مانند آب مستعمل^(۲)، و آب گلی که بوی آن از بین رفته است^(۳)، پس معتبر در آن غلبه با وزن است، پس اگر دورطل^(۴) از آب مستعمل بایک رطل از آب خالص در هم آمیخت، وضوء گرفتن به آن جواز ندارد.

و اگر یک رطل از آب مستعمل با دو رطل از آب خالص در هم آمیخت، وضوء گرفتن به آن جواز دارد.

۱- خزه: سبزی‌ای است که بر روی آب دیر مانده شکل می‌گیرد.

۲- آب مستعمل پاک است، نجاست به آن زائل می‌شود ولیکن طهارت حکمی به آن حاصل نمی‌شود.

۳- آب گل پاک است، نجاست به آن زائل می‌شود ولیکن طهارت حکمی به آن حاصل نمی‌شود.

۴- وزن هر رطل دوکیلو ونیم (چهار سیر ونیم سنگ هشت پول) است.

احکام آب پس خورده

آب پس خورده: آبی است که در ظرف باقی مانده است، بعد از آنکه انسان یا حیوانی از آن آشامیده است.

و برای آب پس خورده احکامی است که با اختلاف حیوانی که از آن آشامیده است مختلف می شود، یعنی:

۱- آب پس خورده آدمی پاک است و طهارت به آن حاصل می شود، به شرط اینکه در دهان آن اثر نجاست نبوده باشد، چه این آدمی مسلمان باشد یا کافر، و چه پاک باشد یا جُنُب.

همچنین پس خورده اسب پاک است و طهارت به آن حاصل می شود، بدون کراهت.

به همین گونه پس خورده حیوانی که گوشت آن خورده می شود پاک است و طهارت به آن حاصل می شود، بدون کراهت - مانند پس خورده شتر و گاو و گوسفند.

۲- پس خورده گربه پاک است و لیکن وضوء گرفتن به آن تنزیهاً مکروه می باشد؛ اگر چنانچه آب مطلق موجود بود، و پاک بودن آب نیز مشروط به آن است که در دهان گربه اثر نجاست نبوده باشد.

همچنین پس خورده پرندگان وحشی مانند لاشخور و زغن^(۱) پاک است،

۱- این در صورتی است که در دهان آن نجاست نبوده باشد، اما اگر چنانچه در دهان آن اثر نجاست بود پس آن آب

ولیکن وضوء گرفتن به آن مکروه می باشد.

به همین گونه پس خورده حیوانی که در خانه ها ساکن می شود؛ همچون موش، پاک است و لیکن وضوء گرفتن به آن مکروه می باشد.

۳- پس خورده قاطر و الاغ پاک است - بدون شک - و لیکن آیا وضوء گرفتن به آن صحیح می شود یا خیر؟ در این مسأله شک واقع شده است، پس اگر چنانچه وضوء گیرنده آبی غیر از آن نیافت به آن وضوء گیرد و بعد از وضوء گرفتن تیمم هم بنماید، سپس نماز بگذارد.

۴- پس خورده خوک نجس است، و طهارت به آن حاصل نمی شود.

همچنین پس خورده سگ نجس است، و طهارت به آن حاصل نمی شود. حیوانی که پس خورده آن پاک است عرق آن نیز پاک است، و حیوانی که پس خورده آن نجس است عرق آن نیز نجس است.

احکام آبهای چاه ها

اگر در چاه نجاستی افتاد - هر چند اندک - مانند قطره خون یا قطره شرابی، در این صورت بیرون کردن آنچه که در چاه از آب هست، لازم می باشد.

اگر در چاه حیوان نجس العینی چون خوک افتاد، پس بیرون آوردن آنچه که در چاه از آب هست، لازم است، چه خوک در چاه مرده باشد و چه زنده بیرون آورده شده باشد، و چه دهان آن به آب رسیده باشد یا نرسیده باشد.

اگر در چاه حیوانی افتاد که نجس العین نبود و لیکن پس خورده آن نجس بود، پس بیرون آوردن آنچه که در چاه از آب هست لازم است.

اگر در چاه انسانی افتاد و از چاه زنده بیرون آمد و بر بدن آن نجاستی نبود، پس آب چاه نجس نیست.

همچنین اگر در چاه قاطر یا الاغ یا پرندهٔ لاشخوار یا زغنی افتاد و زنده بیرون آمد و بر بدن آن نجاستی نبود، پس آن آب نجس نیست، در صورتی که دهان آن به آب نرسیده باشد.

و اگر لعاب دهان آن در آب افتاد پس آن آب، در حکم آب پس خوردهٔ آن است.

اگر در چاه حیوانی مرد که دارای خون سیلان کنندای نبود، همچون پشه و مگس و زنبور و عقرب، پس آب آن نجس نیست.

همچنین اگر در چاه حیوانی مرد که در آب زندگی و توالد و تناسل می‌نماید، همچون ماهی و غورباقه و خرچنگ، پس آب آن نجس نیست.

اگر در چاه حیوان بزرگی مثل سگ یا گوسفند مرد، یا در آن انسانی مرد و فوراً قبل از باد کردن جسد آن بیرون آورده شد، پس آب آن چاه نجس گردیده است و بیرون آوردن آنچه که در چاه از آب هست لازم است.

در تمام این مسائلی که در آنها بیرون آوردن تمام آب چاه لازم بود، بیرون آوردن دوپست دلو میانه کفایت می‌کند. اگر چنانچه بیرون آوردن تمام آب چاه ممکن نبود.

بیرون آوردن چهل دلو کفایت می‌کند اگر چنانچه در چاه حیوانی مانند گربه یا ماکیان مرده بود.

بیرون آوردن بیست دلو کفایت می‌کند اگر چنانچه در چاه حیوانی مانند

گنجشک یا موش مرده بود.

اگر مقداری از آب که واجب است از چاه بیرون آورده شد، پس آب آن چاه پاک است.

همچنین ریسمان و دلو و دست شخصی که به بیرون آوردن آب از چاه پرداخته است پاک است.

چاه نجس نیست اگر چنانچه در آن سرگین اسب و الاغ و قاطر و پشکل شتر و گوسفند و آهو و سرگین گاو و گاومیش افتاد، مگر در صورتی که آن سرگین و پشکل بسیار باشد، به گونه‌ای که هیچ دلوی از پشکل خالی نباشد، پس در این صورت چاه نجس می‌گردد.

همچنین آب نجس نمی‌شود اگر در آن مدفوع (پس افکنده) کبوتر یا مدفوع گنجشکی افتاد.

اگر در چاه حیوانی مرد و در آن باد کرد و دانسته نمی‌شد که چه وقت در آن افتاده است، پس به نجاست چاه از مدت سه شبانه روز حکم می‌شود، بناءً اگر به آب آن چاه وضوء گرفته شده بود؛ نمازهای این شب و روزها قضاء آورده شود. و نیز بدن و جامه شسته شود اگر چنانچه آب آن چاه در این مدت در شستشوی بدن یا در شستن جامه‌ها به کار گرفته شده بود.

اگر در چاه حیوان مرده‌ای قبل از باد کردن آن یافته شد و دانسته نمی‌شد که آن حیوان چه وقت در آن افتاده است، به نجاست آن چاه فقط از مدت یک شبانه روز حکم می‌شود، پس نمازهای همان شب و روز قضاء آورده شود.

آداب قضاء حاجت

رسول خدا ﷺ فرموده اند :

« إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ بِمَنْزِلَةِ وَالِدٍ أَعْلَمُكُمْ فَإِذَا أَنَى أَحَدُكُمْ الْعَايَةَ فَلَا يَسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةَ وَلَا يَسْتَذْبِرُهَا وَلَا يَسْتَطِبُّ بِيَمِينِهِ، وَكَانَ يَأْمُرُ بِثَلَاثَةٍ أَحْجَارٍ وَيَنْهَى عَنِ الرُّوْثِ وَالرَّمَّةِ - جز این نیست که من برای شما به منزله پدری هستم که شما را تعلیم می‌دهم، پس هرگاه یکی از شما برای قضای حاجت رفت نباید که به سوی قبله رونماید و نباید به آن پشت کند و هنگامی که می‌خواهد مخرج پیشاب و مدفوع خود را با آب یا چیز دیگری پاک کند، نباید به دست راست خویش پاک نماید. و رسول خدا ﷺ در این کار به سه عدد سنگ امر می‌نمودند و از استعمال سرگین و استخوان‌های پوسیده نهی می‌نمودند ». (به روایت ابو داود از ابی هریره رضی الله عنه)

کسی که می‌خواهد از پیشاب یا مدفوع قضای حاجت نماید برای او لازم است تا بر آداب آتی مواظبت نماید :

۱- از چشم مردم دور شود، تا آنکه کسی او را نبیند و آواز آنچه که از وی بیرون می‌شود شنیده نشود، و بوی گند آن به مشام‌ها نرسد.

۲- برای قضای حاجت خویش مکانی نرم و پایین را انتخاب نماید تا ذرات پیشاب بر وی پاشیده نشود.

۳- قبل از داخل شدنش در مستراح (توالت) چنین بگوید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْخُبْثِ وَالْخَبَائِثِ - پناه می‌جویم به خداوند از جنیات پلید نر و ماده».

و کسی که می خواهد در دشت و صحراء قضای حاجت نماید، پس باید این عبارت را در هنگامی بخواند که جامهٔ خویش را از دوساق پابالا می زند - قبل از آنکه عورت خویش را برهنه نماید .

۴- با پای چپ خویش در مستراح (توالت) داخل شده و با پای راست خویش از آن بیرون شود .

۵- در هنگام نشستن برای قضای حاجت، برپای چپ خویش تکیه کند زیرا که این کار در بیرون آمدن مدفوع یاری کننده تر است .

۶- سر خویش را در وقت قضای حاجت و وقت استنجا بپوشاند .

۷- در سوراخ پیشاب نکند، زیرا که ممکن است در آن سوراخ چیزی از حشرات زمین بوده و به او آزاری برساند .

۸- در راه و در گورستان پیشاب و مدفوع نکند .

۹- در سایه ای که مردم در آن می نشینند پیشاب و مدفوع نکند .

۱۰- در مکانی که مردم در آن اجتماع می کنند و با هم سخن می گویند، پیشاب و مدفوع نکند .

۱۱- در زیر درخت مثمري پیشاب و مدفوع نکند .

۱۲- برای قضا کننده حاجت مکروه است که در اثنای قضای حاجت بدون عذر سخن بگوید .

و لیکن اگر در اثنای قضای حاجت شخص کوری را دید که به سوی گودالی می رود و از در افتادن او در آن گودال ترسید، پس بر وی واجب است که سخن بگوید و او را رهنمایی کند .

- ۱۳- مکروه است که در اثنای قضای حاجت و در اثنای استنجاء، قرآن بخواند یا ذکر ی بگوید.
- ۱۴- مکروه است - به کراهت تحریم - اینکه در اثنای قضای حاجت رو به قبله یا پشت به قبله نماید - چه در مستراح (توالت) باشد و چه در دشت و صحراء.
- ۱۵- مکروه است - به کراهت تحریم - اینکه در آب اندک راکد، پیشاب یا مدفوع نماید.
- ۱۶- مکروه است - به کراهت تنزیه - اینکه در آب جاری یا آب بسیار راکد پیشاب یا مدفوع نماید.
- ۱۷- مکروه است اینکه در غسل جا پیشاب نماید.
- ۱۸- مکروه است اینکه در نزدیک چاه یا جوی یا حوضی، پیشاب یا مدفوع نماید.
- ۱۹- مکروه است اینکه عورتش را برای استنجاء در مکان بی حجاب و غیر پوشنده‌ای برهنه نماید.
- ۲۰- مکروه است اینکه بدون عذر با دست راستش استنجاء زند.
- ۲۱- مکروه است اینکه بدون عذر، ایستاده پیشاب نماید زیرا که در این صورت ممکن است ذرات ریز پیشاب بر بدن یا بر جامه آن پاشان شود.
- ۲۲- آنگاه که از قضای حاجت فارغ گردید با پای راست خویش بیرون شود سپس بگوید: «أَحْمَدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنِّي الْأَذَى وَعَافَانِي - سپاس می‌گویم خدایی را که پلیدی را از من دور ساخت و مرا عافیت بخشید».

احکام استنجاء

خدای متعال فرموده است: ﴿ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَّطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ - در آن مسجد مردانی هستند که دوست می دارند تا پاک شوند و خداوند پاک شوندگان را دوست می دارد ﴾. (سوره توبه/ ۱۰۸)

و رسول خدا ﷺ فرموده است: «إِسْتَنْزَهُوْا مِنَ الْبَوْلِ فَإِنَّ عَامَّةَ عَذَابِ الْقَبْرِ مِنْهُ - پاکی بجوید از پیشاب، زیرا عامه عذاب قبر از آن است». (به روایت دار قطنی)

لازم است استبراء قبل از استنجاء.

استبراء: عبارت است از بیرون ساختن آنچه که باقی مانده است در محل از پیشاب یا مدفوع، تا آنگاه که بر گمان شخص این امر غالب شود که چیزی از نجاست در محل باقی نمانده است، و هرکس که در این کار به روش خاصی عادت دارد باید همان روش را به کار بندد، همچون برخاستن، یاراه رفتن، یا حرکت دادن پا، یا سینه صاف کردن، یا غیر اینها.

اما استنجاء^(۱)؛ پس در آن تفصیل آتی است.

اگر نجاست از مخرج خویش تجاوز کرد و بیشتر از اندازه یک درهم^(۲) بود،

۱- استنجاء: همانا پاک ساختن مخرج است بعد از قضای حاجت از پیشاب یا مدفوع، خواه پاک ساختن به آب بوده

باشد یا به سنگ یا به چیزی دیگر.

۲- اندازه درهم به وزن؛ معادل تقریباً سه گرام، و به مساحت؛ برابر با اندازه گودی کف دست است.

پس شستن مخرج به آب فرض^(۱) است، و نماز همراه با آن نجاست جواز ندارد^(۲).

و اگر نجاست از مخرج خویش تجاوز کرد و به اندازه یک درهم بیش نبود، از بین بردن آن با آب واجب است.

اما اگر نجاست از مخرج خویش تجاوز نکرد، پس استنجاء زدن سنت است. جواز دارد که در استنجاء فقط به آب اکتفا شود.

همچنین جواز دارد که بر سنگ یا مانند آن اکتفا شود، اگر چنانچه نجاست به اندازه یک درهم نرسیده بود، و لیکن شستن با آب بهتر است.

و بهتر این است که مخرج را اولاً با سنگ یا مانند آن پاک کند سپس آنرا با آب بشوید، زیرا این شیوه در نظافت کامل تر است.

مستحب است که با سه عدد سنگ استنجاء زند.

و اکتفا کردن بر دو عدد سنگ یا بر یک سنگ جائز است اگر چنانچه نظافت به آن حاصل می‌شد.

و چون از مسح نمودن با سنگ فارغ گردید اولاً دست خود را بشوید سپس

۱ - فرض: آنچه که لزوم آن به دلیلی ثابت شده است که در آن شبهه‌ای نیست.

واجب: آنچه که لزوم آن به دلیلی ثابت شده است که در آن شبهه‌ای است، و لیکن میان فرض و واجب در عمل فرقی نیست.

سنت: آنچه که به فعل رسول اکرم ﷺ و سخن ایشان ثابت شده باشد، به همراه ترک نمودن آن توسط ایشان در

بعضی از اوقات.

۲ - مقدار مانع نجاست غلیظه در نماز؛ وراه موضع معتاد است، و مخرج به کلی عفو است.

محل را با آب بشوید.

و محل نجاست را باید آن چنان پاک و تمیزسازد تا بوی آن کاملاً از بین برود.

و چون از استتجاء فارغ گردید دست خویش را بشوید و آن را خوب بشوید تا بوی نجاست کاملاً برطرف شود.

اقسام نجاست و احکام آن

خدای متعال فرموده است: ﴿وَتِيَابِكَ فَطَهَّرْ - و لباسهایت را پاکیزه بدار﴾.
(سورة مدثر - ۴)

و رسول خدا ﷺ فرموده است: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلَاةً مِنْ غَيْرِ طَهْوَرٍ - خداوند نمازی را بدون وضوء نمی پذیرد». (به روایت بخاری و مسلم)

نجاست: عبارت از قرار داشتن بدن و لباس و مکان به حالی است که شرع شریف آن را پلید می شمارد و به پاک شدن از آن دستور می دهد.

سپس باید دانست که نجاست به دو قسم تقسیم می شود:

۱- نجاست حکمی ۲- نجاست حقیقی.

۱- نجاست حکمی: عبارت از قرار داشتن انسان به حالی است که نماز همراه با آن جواز ندارد. نجاست حکمی حَدَثٌ نِجَاسٌ نیز نامیده می شود.

و حَدَثٌ بِرِ دَوْقِمْ تَقْسِيمٌ مِی شُود:

(الف) حدث اکبر: عبارت از قرار داشتن انسان به حالی است که در آن حال

غسل واجب است، و نماز در آن حالت جواز ندارد.

همین گونه تلاوت قرآن کریم در آن حالت جواز ندارد.

(ب) حَدَّثَ أَصْغَرَ: عبارت است از قرار داشتن انسان به حالی که در آن وضوء گرفتن واجب است.

و نماز در این حال جواز ندارد، و لیکن تلاوت شفوی قرآن کریم در آن جواز دارد.

۲- نجاست حقیقی: عبارت از پلیدی‌ای است که بر انسان مسلمان واجب است تا از آن پلیدی پاکی جسته و آنچه را که از آن به وی رسیده است بشوید. همچنین نجاست حقیقی بر دو قسم تقسیم می‌شود:

(الف) نجاست غلیظه - و آن عبارت از نجاستی است که به دلیلی ثابت شده است که در آن شبهه‌ای نیست.

مثالهای نجاست غلیظه

- ۱- خون ریخته. ۲- شراب.
- ۳- گوشت مردار (خود مرده) و پوست آن.
- ۴- پیشاب حیوانی که گوشت آن خورده نمی‌شود.
- ۵- مدفوع سگ.
- ۶- مدفوع درندگان و لعاب دهان آنها.
- ۷- مدفوع مرغ خانگی (ماکیان) و مرغابی.
- ۸- هر چیزی که بایرون شدن آن از بدن انسان وضوء می‌شکند.



حکم نجاست غلیظه

نجاست غلیظه اگر به اندازه یک درهم بود آن مقدار بخشوده است^(۱)، اما اگر از اندازه یک درهم افزوده شد شستن آن به آب یا به چیز پاک کننده دیگری فرض می‌گردد، و نماز به همراه آن جواز ندارد.

(ب) نجاست خفیفه - عبارت از نجاستی است که بر نجس بودن آن یقین حاصل نیست، به جهت وجود دلیل دیگری که بر پاکی آن دلالت می‌کند.

مثالهای نجاست خفیفه

- ۱- پیشاب اسب.
- ۲- پیشاب حیوانی که گوشت آن خورده می‌شود؛ چون شتر و گاو و گوسفند.
- ۳- مدفوع پرنده‌ای که گوشت آن خورده نمی‌شود.

حکم نجاست خفیفه

نجاست خفیفه مورد بخشودگی قرار گرفته است تا آنگاه که بسیار نبوده باشد، و شرع شریف این مقدار بسیار را به آلوده شدن یک چهارم لباس و بدن به آن تعیین نموده است.

همچنین ذرات پیشابی که بر بدن و لباس پراکنده می‌گردد مورد بخشودگی

۱- اگر نجاست غلیظه به اندازه یک درهم بود نماز با آن جواز دارد به همراه کراهت، پس لازم است که انسان -

در هنگام قدرت بر دور ساختن آن - همراه با آن نماز نگذارد.

قرار گرفته است، اگر چنانچه مانند سرسوزن باشد.

اگر جامه نجس یا فرش نجسی به عرق شخص خوابیده‌ای یا رطوبت پای انسانی در تماس شد؛ پس دیده می‌شود: اگر چنانچه اثر نجاست در بدن یا در پا ظاهر گردید به نجاست بدن و پا هر دو حکم می‌شود.

و اگر اثر نجاست در بدن یا در پا ظاهر نگردید آن دو نجس نگردیده اند.

اگر جامه خیزی بر روی زمین خشکی هموار گردید و آن زمین با این جامه خیس تر شد، پس اگر چنانچه اثر نجاست در جامه ظاهر نگردید آن جامه نجس نمی‌شود.

اگر جامه پاک خشکی در جامه نجس خیزی پیچیده شد به گونه‌ای که اگر چنانچه این جامه خیس در هم فشرده می‌شد از آن آب خارج نمی‌گردید، در آن صورت این جامه پاک نجس نمی‌شود.

اگر باد برنجاستی وزید و بر اثر آن، آن نجاست به جامه خیزی برخورد کرد، آن جامه نجس شده است اگر چنانچه اثر نجاست در آن ظاهر گردیده بود. و نجس نشده است اگر در جامه اثر نجاست ظاهر نگردیده بود.

چگونه نجاست زائل گردانیده می‌شود؟

اگر نجاست مرئی بود، مانند خون و مدفوع، پاکی از آن نجاست با زائل ساختن عین آن نجاست به وسیله شستن حاصل می‌شود، خواه عین نجاست با یک بار شستن زائل گردید یا به بیشتر از یک بار، و زبانی ندارد اگر در جامه اثر نجاست از رنگ یابوی باقی بماند؛ در صورتی که زائل ساختن آن دشوار باشد.

و طهارت از نجاست غیر مرئی چون پیشاب آنگاه حاصل می شود که جامه سه بار شسته شود و هر بار هم درهم فشرده شود، تا اینکه ریختن قطرات آب از آن قطع گردد، و در هر بار هم باید آب جدید پاکی به کار گرفته شود.

نجاست حقیقی از بدن و جامه با آب و با هر چیز مایعی که ازاله نجاست با آن ممکن بوده باشد، همچون سرکه و آب گل؛ زائل می شود.

اما وضوء گرفتن با سرکه و آب گل جواز ندارد.

کفش و موزه هردو با شستن پاک می گردند.

همچنین کفش با مالیدن آن بر زمین پاکی پاک می گردد اگر چنانچه آن نجاست دارای جزم باشد، خواه نجاست مرطوب بوده باشد یا خشک.

شمشیر و کارد و ظروف رنگ داده شده با مسح کردن پاک می شوند.

زمین پاک می گردد آنگاه که خشک شد و از آن اثر نجاست زائل گردید، و نماز خواندن هم بر چنین زمینی جواز دارد و لیکن تیمم کردن در آن زمین جائز نیست.

اگر عین نجاست تغییر کرد - به اینکه مثلاً تبدیل به نمک گردید - آن نجاست پاک گردیده است.

همچنین نجاست پاک می شود اگر با آتش سوخت.

اگر آب منی انسان به جامه یا بدن رسید سپس خشک گردید پس آن جامه یا بدن با مالیدن پاک می گردد^(۱).

۱ - مالیدن یک چیز از جامه: سودن آن است تا اینکه به کلی دور شود، و پاک شدن جامه با سودن منی در صورتی

و لیکن اگر منی مرطوب بود جامه و بدن جز با شستن پاک نمی‌گردد.
پوست حیوان مرده با دباغت (پیرایش) پاک می‌گردد، چه دباغت حقیقی
باشد^(۱) چه حکمی^(۲).

پوست خوک در هیچ حالی پاک نمی‌شود، چه دباغت بشود و چه نشود.
پوست آدمی با دباغت پاک می‌شود، و لیکن استعمال آن جواز ندارد زیرا که
استعمال بدن آدمی و اجزاء آن منافی با شرف و کرامت اوست.
پوست حیوانی که گوشت آن خورده نمی‌شود با ذبح شرعی پاک می‌شود.
هر چیزی که خون در آن ساری نیست بامردن نجس نمی‌شود همچون مو و
پر قطع شده^(۳) و شاخ و سمّ و استخوان.

این در صورتی است که در این اشیاء چربی وجود نداشته باشد، اما اگر در آنها
چربی وجود داشت، پس نجس اند.
عصب و پی مرده نجس است.

نافهٔ مُشک پاک است، چنانکه خود مُشک نیز پاک است و خوردن آن حلال

است که منی غلیظ و جامد بوده باشد اما اگر منی غلیظ جامد نبود پس جامه جز با شستن پاک نمی‌شود خواه منی
مرطوب باشد یا خشک.

۱ - دباغت یا پیراستن حقیقی: همانا پیراستنی است که در آن برگ درخت سلم که با آن پوست را دباغی می‌کنند
و غیر آن از اشیائی که عفونت پوست و فساد آن را زائل می‌گرداند، استعمال گردیده باشد.

۲ - دباغت یا پیراستن حکمی: آن است که در آن برگ درخت سلم و امثال آن بکار گرفته نشده باشد و لیکن
پوست در معرض شعاع خورشید قرار داده شده باشد تا اینکه خشک گردد یا پوست به خاک آغشته شده باشد.

۳ - اگر چنانچه پر از بدن حیوان مرده برکنده شده بود پس آن نجس است، به جهت وجود چربی حیوان در آن.

می باشد.

حکم وضوء

خدای متعال فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ - اى مؤمنان، چون به قصد نماز برخیزید، روی و دستهایتان را تا آرنجها بشوئید و

سرتان را مسح کنید و پاهایتان را تا دو قوزک بشوئید﴾. (سوره مائده - ۶)

و رسول خدا ﷺ فرموده است: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلَاةَ أَحَدِكُمْ إِذَا أَخَذَ حَتَّى يَتَوَضَّأَ - خداوند قبول نمی کند نماز یکی از شما را آنگاه که بی وضوء گردید، تا

آنکه وضوء گیرد». (به روایت بخاری و مسلم)

وضوء در لغت: نیکویی، زیبایی و نظافت است.

و در اصطلاح: پاک شدن است با آب، که مشتمل است بر شستن روی،

دستها، پاها و مسح نمودن سر.

نماز جواز ندارد مگر با وضوء.

و مساس کردن مصحف شریف جواز ندارد مگر با وضوء.

کسی که بر وضوء مواظبت و مداومت می کند مستحق ثواب، و رفعت درجات

اخروی است.



ارکان^(۱) وضوء

ارکان وضوء چهار چیز است، که همانا عبارت از فرائض وضوء می باشد^(۲):

۱- یک بار شستن روی .

تعریف روی: روی در درازی خود عبارت از بلندترین نقطهٔ پیشانی تا پایین ترین قسمت چانه و در پهناى خود مابین هردونرمهٔ گوش است .

۲- یک بار شستن هردو دست به همراه آرنجها .

۳- مسح کردن یک چهارم حصهٔ سر .

۴- یک بار شستن هردو پا به همراه هردو قوزک آن .

شرطهای صحت وضوء

وضوء صحیح نمی شود مگر آنگاه که سه شرط آتی محقق گردد .

همچنین فایدهٔ مطلوب از وضوء به دست نمی آید مگر با تحقق این شرطها:

۱- اینکه آب به تمام اعضایی که شستن آنها در وضوء لازم است برسد .

۱- ارکان جمع رکن است ، و آن : هرآن چیزی است که درحقیقت یک شیء داخل بوده و لزوم آن به دلیلی که در آن

شبهه‌ای نیست ثابت شده باشد، مانند اینکه قطعی الثبوت باشد؛ چون قرآن کریم و خبر متواتر . و اینکه بر معنای مراد

دلالت قطعی داشته باشد، به اینکه لفظ آن احتمال دومعنی یابیشتر از آن را نداشته باشد .

۲- فرائض جمع فریضه است؛ و فرض آن چیزی است که لزوم آن به دلیلی ثابت شده باشد که در آن شبهه‌ای

نیست، خواه این چیز درحقیقت شیء داخل باشد یا از حقیقت آن بیرون باشد، پس فرض شامل شرطها و ارکان

هردو می‌شود .

- ۲- اینکه چیزی وجود نداشته باشد که مانع رسیدن آب به پوست بدن گردد، همچون موم و خمیر.
- ۳- اینکه چیزی از چیزهایی که وضوء را باطل می‌گرداند وجود نداشته باشد. پس اگر چیزی از چیزهایی که وضوء را باطل می‌گرداند در حال وضوء گرفتن موجود بود، وضوء صحیح نیست.

شرطهای وجوب وضوء

- وضوء واجب^(۱) نمی‌شود مگر بر کسی که شرطهای آتی در آن یکجا گردد:
- ۱- بلوغ؛ پس وضوء بر کودک واجب نمی‌گردد.
 - ۲- عقل؛ پس وضوء بر دیوانه واجب نمی‌گردد.
 - ۳- اسلام؛ پس وضوء بر کافر واجب نمی‌گردد.
 - ۴- قدرت بر استعمال آبی که برای تمام اعضاء کفایت کند.
- پس اگر شخص بر استعمال آب قادر نبود، وضوء بروی واجب نمی‌گردد. همچنین اگر شخص بر استعمال آب قادر بود و لیکن آب کافی برای تمام اعضاء آن موجود نبود وضوء بروی واجب نمی‌گردد.
- ۵- وجود حدّث اصغر.
- بنابراین وضوء بر کسی که دارای وضوء هست واجب نمی‌گردد.
- ۶- خالی بودن شخص از حدّث اکبر.

۱- وجوب در این مبحث به معنای لزوم است.

پس وضوء گرفتن برای کسی که غسل بروی واجب گردیده است کافی نیست.

۷- تنگی وقت.

پس اگر وقت فراخ بود وضوء به فوریت واجب نیست بلکه به تأخیر انداختن آن جواز دارد.

فروعاتی که متعلق به وضوء است

شستن ظاهر (سطح بیرونی) ریش واجب است اگر چنانچه ریش انبوه باشد^(۱).

شستن ظاهر ریش کفایت نمی کند اگر چنانچه ریش کم پشت باشد، بلکه در این صورت رساندن آب به پوست بدن در زیر ریش نیز واجب است.

شستن موهایی از ریش که فروهشته و فروآویخته «مسترسل» است واجب نیست، و همچنین مسح کردن آن واجب نمی باشد.

اگر در ناخن چیز دارای جرمی بود که مانع رسیدن آب به پوست آن می گردید - همچون موم و خمیر - پس دور ساختن آن و شستن زیر آن واجب است.

همچنین اگر ناخن به حدی بلند بود که سر انگشتان را می پوشانید، پس

۱- ریش انبوه: ریشی است که موهای پرپشت و زیادی داشته باشد به طوری که موهای آن پوست را بپوشاند.

به گونه ای که بیننده پوست روی را نبیند.

بریدن آن واجب است تا آب به پوست برسد.

چرکین بودن ناخن یا وجود مدفوع پشه بر آن مانع از رسیدن آب به پوست نیست.

حرکت دادن انگشتر تنگ لازم است اگر چنانچه آب بدون حرکت دادن آن به پوست بدن نمی رسد.

اگر شستن ترکیدگی های پاها برای شخص زیان داشت، گذراندن آب بر روی داروئی که بر آن نهاده شده است جائز است.

اگر سرش را در وضوء مسح کرد، سپس آن را تراشید مسح را دوباره عود نکند.

اگر وضوء ساخت سپس ناخن ها را گرفت یا سیل را کوتاه کرد؛ شستن آنها را دوباره عود نکند.

سنت های وضوء

امور آتی در وضوء سنت است، پس عمل به آن لازم است تاوضوء برکاملترین وجه انجام بگیرد:

- ۱- اینکه قبل از شروع کردن در وضوء آن را نیت کند.
- ۲- اینکه بسم الله الرحمن الرحيم بگوید.
- ۳- اینکه هر دو دست را تا مچ ها بشوید.
- ۴- اینکه مسواک بزند، پس اگر مسواکی را نیافت با انگشتان خویش دندانها را بشوید.

- ۵- اینکه مضمضه کند^(۱).
- ۶- اینکه استنشاق کند^(۲).
- ۷- اینکه در مضمضه و استنشاق سعی و مبالغه کند، اگر چنانچه روزه دار نبود.
- ۸- اینکه هر عضوی راسه بار بشوید.
- ۹- اینکه تمام سر را یک بار مسح کند.
- ۱۰- اینکه بیرون و درون گوشه‌ها را مسح کند.
- ۱۱- اینکه ریش خود را از زیر آن خلال نماید.
- ۱۲- اینکه انگشتان خود را خلال نماید.
- ۱۳- اینکه اعضاء را در هنگام شستن خوب بمالد و بفشرد.
- ۱۴- اینکه عضو دوم را قبل از خشک شدن عضو اول بشوید.
- ۱۵- اینکه ترتیب را در شستن اعضاء رعایت نماید؛ به نحوی که اولاً صورت را بشوید، سپس دست‌ها را، سپس سر را مسح کند، سپس پاها را بشوید.
- ۱۶- اینکه دست راست خود را قبل از دست چپ، و پای راست خود را قبل از پای چپ بشوید.
- ۱۷- اینکه مسح را از جلو سر آغاز نماید.
- ۱۸- اینکه گردن را مسح کند نه حلقوم را. زیرا مسح کردن حلقوم

۱- آب را در دهانش مضمضه کرد؛ یعنی آنرا در دهانش چرخانید و حرکت داد، سپس از آن خارج گردانید.

۲- آب را استنشاق کرد؛ یعنی آب را در بینی‌اش ریخت.

بدعت است .

آداب^(۱) وضوء

امور آتی در وضوء مستحب است :

- ۱- اینکه در حین انجام وضوء در مکان مرتفعی بنشینند تا ذرات آب مستعمل بر بدن و لباس او پاشیده نشود .
- ۲- اینکه روبه سوی قبله بنشینند .
- ۳- اینکه از غیر خود در وضوء کردن کمک نخواهد .
- ۴- اینکه به سخنان مردم تکلم نکند .
- ۵- اینکه دعاهاى مأثورهای را که از رسول اکرم ﷺ در هنگام وضوء نقل شده است بخواند .
- ۶- اینکه میان نیت قلب و تلفظ نیت به زبان، جمع نماید .
- ۷- اینکه در هنگام شستن هر عضوی بسم الله الرحمن الرحیم بگوید .
- ۸- اینکه انگشت کوچک تر شده خود را در هنگام مسح گوشها در سوراخ گوش خویش فروبرد .
- ۹- اینکه انگشتر گشاد خود را حرکت دهد .

۱ - آداب، و مستحبات، و فضائل کلماتی است مترادف، و مدلول آنها یکی است، و فرق در بین آداب و سنت این است که سنت: آنچه‌ی است که رسول خدا (ص) بر آن مواظبت و مداومت کرده و آنرا جز یکبار و دوبار ترک نکرده اند، پس مسلمان بر انجامش ثواب داده شده و بر ترک آن مورد عتاب قرار می‌گیرد . و آداب: آنچه‌ی است که شخص بر فعل آن ثواب داده می‌شود، و بر ترک آن مورد عتاب قرار نمی‌گیرد .

اما اگر چنانچه انگشتر آن تنگ بود پس حرکت دادن آن برای صحت وضوء الزامی است.

۱۰- اینکه برای مضمضه و استنشاق آب را بآدم راست خود بگیرد.

۱۱- اینکه برای بینی افشاندن دست چپ خود را بکار گیرد.

۱۲- اینکه قبل از داخل شدن وقت، وضوء بگیرد اگر چنانچه در حکم

معذوری که وضوء گرفتن برای او در وقت هر نماز لازم می‌گردد، نبود.

۱۳- چون از وضوء گرفتن فارغ گردید روبه سوی قبله بایستد و بگوید:

« أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا

عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ -

گواهی می‌دهم که خدایی جز الله نیست، یگانه است، شریکی

برای وی نیست، و گواهی می‌دهم که محمد بنده خداست، و

فرستاده وی، ای بارخدا یا! بگردان مرا از توبه کنندگان و بگردان

مرا از پاک شوندگان.»

مکروهات وضوء

امور آتی در وضوء مکروه است:

۱- اینکه در استعمال آب وضوء اسراف نماید.

۲- اینکه در وضوء کمتر از مقدار کافی آب استعمال نماید.

۳- اینکه روی خود را به آب بزند.

۴- اینکه به کلام مردم تکلم کند.

۵- اینکه از غیر خود در امر وضوء کمک بگیرد.
 اما اگر برای او عذری بود، پس باکی از کمک گرفتن نیست.
 ۶- اینکه سر خویش را سه بار مسح کند، و هر بار هم آب جدیدی را به کار
 گیرد.

اقسام وضوء

وضوء بر سه قسم تقسیم می شود:
 ۱- فرض (۱). ۲- واجب. ۳- مستحب.

چه وقت وضوء فرض است؟

وضوء بر شخص بی وضوء به جهت یکی از چهار امر آتی فرض می گردد:

۱- برای ادای نماز؛ چه نماز فرض باشد و چه نفل.

۲- برای نماز خواندن بر جنازه.

۳- برای سجده تلاوت.

۴- برای مساس کردن مصحف شریف.

(۱) - فرض: آنچه که لزوم آن به دلیلی ثابت شده است که در آن شبهه‌ای نیست.

واجب: آنچه که لزوم آن به دلیلی ثابت شده است که در آن شبهه‌ای است؛ مثل اینکه دلیل ظنی الثبوت باشد
 یا دلیل قطعی الثبوت باشد - چون قرآن و حدیث متواتر - و لیکن لفظ آن احتمال دومعنی یا بیشتر از دومعنی را داشته
 باشد.

مستحب: آنچه که رسول اکرم (ص) آنرا یکبار یا دوبار انجام داده ولی بر آن مواظبت همیشه‌گی نکرده‌اند.

همچنین وضوء فرض می‌گردد آنگاه که شخص بی وضوء اراده کرد که آیت قرآنی نوشته شده بردیوار، یا برکاغذ و یا بر سکه و درهمی را مساس نماید.

چه وقت وضوء واجب است؟

وضوء بر شخص بی وضوء فقط به خاطر یک امر واجب می‌گردد؛ و آن طواف نمودن به کعبه است.

چه وقت وضوء مستحب است؟

وضوء گرفتن به جهت امور آتی مستحب می‌گردد:

- ۱- برای خوابیدن در حال طهارت و پاکی.
 - ۲- آنگاه که شخص از خواب بیدار گردید.
 - ۳- برای مداومت بر وضوء و داشتن وضوئی پیوسته و دائمی.
 - ۴- برای وضوء گرفتن بر بالای وضوء به نیت ثواب.
 - ۵- بعد از ارتکاب چیزی از غیبت و سخن چینی و دروغ.
- همچنین وضوء مستحب است آنگاه که شخص مرتکب هر نوع گناه ولغزشی گردید.

چ- وضوء گرفتن بر بالای وضوء آنگاه مستحب می‌گردد که شخص با وضوء اول خویش عبادتی را انجام داده باشد، اما اگر چنانچه او با وضوء اول خویش عبادتی را انجام نداده بود، پس وضوء گرفتن مستحب نیست، بلکه اسراف می‌باشد.

- ۶- بعداز سرودن شعری زشت و قبیح .
- ۷- بعداز خندۀ قهقهه در خارج از نماز^(۱) .
- ۸- برای غسل دادن مرده .
- ۹- برای حمل و برداشتن مرده .
- ۱۰- برای وقت هر نمازی .
- ۱۱- قبل از غسل جنابت .
- ۱۲- برای جنب در هنگام خوردن، آشامیدن، و خوابیدن .
- ۱۳- در هنگام خشم و غضب .
- ۱۴- برای تلاوت شفوی قرآن کریم .
- ۱۵- برای خواندن حدیث نبوی شریف، و همچنین برای روایت کردن آن .
- ۱۶- برای آموختن و تعلیم دادن علمی شرعی .
- ۱۷- برای اذان گفتن . ۱۸- برای اقامت گفتن .
- ۱۹- برای خواندن خطبه .
- ۲۰- برای زیارت روضه نبی اکرم صلی الله علیه و آله .
- ۲۱- برای وقوف (درنگ و ایستادن) در عرفه .
- ۲۲- برای سعی در بین صفا و مروه .

۱- اما اگر خندۀ قهقهه در داخل نماز بود، پس وضوء را می شکند .

شکننده های وضوء

اگر چیزی از امور آتی رونما گردید، وضوء می شکند:

۱- آنگاه که از یکی از دوراه چیزی خارج گردید، چون پیشاب، مدفوع، و باد شکم.

۲- آنگاه که خون، یا زرداب از بدن خارج گردید و به محلی تجاوز کرد که پاک ساختن آن مطلوب است.

۳- آنگاه که خونی از دهان خارج گردید و بر آب دهن غالب یا برابر شد.

۴- آنگاه که شخص؛ غذا، یا آب، یا خون لخته شده، یا صفرائی را قی کرد و آن قی به اندازه پری دهان آن بود^(۱).

۵- آنگاه که شخص خواب گردید و نشیمنگاه (مقعد) آن بر زمین جای گیر نبود، همچنین آنگاه که مقعد شخص خوابیده قبل از بیدار شدن آن، از زمین بلند گردید.

۶- آنگاه که شخص بیهوش گردید.

۷- آنگاه که شخص دیوانه گردید.

۸- آنگاه که شخص مست گردید.

۹- آنگاه که شخص بالغ بیدار در نماز دارای رکوع و سجده ای خنده قهقهه کرد.

۱- پُری دهان: آنگاه است که قی به گونه ای باشد که به همراه آن دهان بسته نشود مگر باتکلف، در این صورت

حکم می شود که قی به پری دهان است.

پس وضوء نمی شکند آنگاه که کودک خنده قهقهه کرد.
 همچنین وضوء نمی شکند آنگاه که شخص در حال خواب خنده قهقهه کرد.
 همچنین وضوء نمی شکند آنگاه که شخص در نماز جنازه یا سجده تلاوت
 خنده قهقهه کرد.

اشیائی که وضوء با آنها نمی شکند

- امور آتی باشکندهای وضوء مشابهت دارند، و لیکن وضوء رانمی شکند:
- ۱- آنگاه که خون آشکار گردید و اما از مکان خویش تجاوز نکرد.
 - ۲- آنگاه که گوشتی از بدن افتاد و لیکن از آن خون سیلان نکرد.
 - ۳- آنگاه که کرمی از زخم، یا از گوش بیرون شد.
 - ۴- آنگاه که شخص قی کرد، و لیکن آن قی به پوری دهان آن نبود.
 - ۵- آنگاه که شخص بلغم قی کرد، خواه بلغم اندک بود، خواه بسیار.
 - ۶- آنگاه که نمازگزار در نماز خویش خوابید، خواه در حالت ایستادن خوابیده باشد، یا در حالت نشستن، یا در حالت رکوع و سجده؛ اگر چنانچه شخص بر صفت سنت قرار داشت.
 - ۷- آنگاه که شخص دارای وضوء درحالی خوابید که مقعد آن بر زمین جای گیر بود.
 - ۸- آنگاه که آلت مردی خود را به دست خویش لمس کرد.
 - ۹- آنگاه که زنی را مساس کرد.
 - ۱۰- آنگاه که شخص در حال خواب تعادل خویش را از دست داده و به

طرفی میلان کرد.

فرائض غسل

در غسل سه چیز فرض است:

۱- مضمضه. ۲- استنشاق.

۳- رساندن آب به تمام بدن به نحوی که در بدن هیچ جای خشکی باقی نماند.

سنت های غسل

امور آتی در غسل سنت است، پس برای شخص غسل کننده مراعات آنها لازم است تا غسل کردن به کاملترین وجه آن صورت گیرد:

۱- اینکه قبل از شروع کردن در غسل بسم الله الرحمن الرحیم بگوید.

۲- اینکه نیت کند که برای حاصل کردن طهارت و پاکی غسل می نماید.

۳- اینکه دستهای خود را اولاً تماماً بشوید، مانند آنچه که در وضوء

انجام می دهد.

۴- اینکه نجاست و پلیدی را قبل از غسل کردن بشوید، اگر چنانچه

نجاست بر بدن یا بر جامه اش محسوس بود.

۵- اینکه قبل از غسل کردن وضوء بگیرد، و لیکن باید شستن پاهای

خود را به تأخیر افکند؛ اگر چنانچه در جای پایینی ایستاده بود که در آن آب جمع

می شد.

- ۶- اینکه آب را بر تمام بدن خویش سه بار بریزد.
- ۷- اینکه آب را اولاً بر سر خویش، سپس بر شانه راست خویش و سپس بر شانه چپ خویش بریزد.
- ۸- اینکه بدن خویش را مالش دهد.
- ۹- اینکه بدن را به صورت پیاپی بشوید، به نحوی که عضو اول قبل از شدن عضو دیگر خشک نشود.
- اگر در آب جاری داخل شد و در آن درنگ کرد و بدن خویش را مالش داد، پس محققاً سنت غسل را کامل کرده است.
- و همچنین است حکم آنگاه که در آبی داخل گردید که آن آب در حکم آب جاری است، همچون حوض بزرگ.

اقسام غسل

غسل به سه قسم تقسیم می شود:

- ۱- غسل فرض . ۲- غسل سنت . ۳- غسل مستحب .

چه وقت غسل فرض می شود؟

غسل با یکی از چهار امر آتی فرض می شود:

- ۱- غسل بر انسان فرض می شود آنگاه که جُنُب باشد.
- ۲- غسل بر زن فرض می شود آنگاه که از حیض (عادت ماهیانه) پاک شود.
- ۳- غسل بر زن فرض می شود آنگاه که از نفاس پاک شود.

۴- غسل دادن مرده برزندگان فرض است.

چه وقت غسل سنت است؟

غسل کردن برای چهار چیز آتی سنت است:

- ۱- برای نماز جمعه.
- ۲- برای نمازهای دو عید.
- ۳- برای احرام بستن.
- ۴- حاجی در عرفه بعد از زوال خورشید.

چه وقت غسل مستحب است؟

غسل کردن در موارد آتی مستحب است:

- ۱- در شب نیمه ماه شعبان.
- ۲- در شب قدر.
- ۳- برای نماز کسوف (آفتاب گرفتگی) و خسوف (ماه گرفتگی).
- ۴- برای نماز استسقاء.
- ۵- در هنگام ترس و وحشت. ۶- در هنگام تاریکی.
- ۷- در هنگام وزیدن بادی شدید و توفانی.
- ۸- در هنگام پوشیدن جامه‌ای نو.
- ۹- برای کسی که از گناهی توبه کرده است.
- ۱۰- برای کسی که از سفری آمده است.

- ۱۱- برای کسی که اراده داخل شدن در مدینه منوره را دارد.
- ۱۲- برای کسی که اراده داخل شدن در مکه مشرفه را دارد.
- ۱۳- در هنگام و قوف به مزدلفه در صبحگاه روز عید قربان (یوم النحر).
- ۱۴- برای طواف زیارت.
- ۱۵- برای کسی که مرده‌ای را غسل داده است.
- ۱۶- بعد از حجامت.
- ۱۷- برای کسی که از دیوانگی خویش به هوش آمده است. و همچنین غسل کردن مستحب است برای کسی که از بیهوشی، یا از مستی خویش به هوش آمده است.
- ۱۸- برای کسی که به اسلام مشرف شده است، درحالی که پاک است.
- اما اگر شخصی که مسلمان گردیده جُنُب بود پس غسل نمودن بروی فرض است.

مشروعیت تیمم

خدای متعال فرموده است :

﴿ وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ، أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ، أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا غَفُورًا - و اگر بیمار، یا در حال

سفر بودید، یا کسی از شما از جایگاه قضای حاجت آمد، یا بازانان آمیزش کردید و آبی نیافتید، پس آهنگ خاکی پاک کنید، آنگاه روی و دستان تان را مسح کنید. بیگمان خداوند بخشنده آمرزگار است ﴿ (سوره نساء- ۴۳)

و رسول اکرم ﷺ فرموده است:

«فُضِّلْنَا عَلَى النَّاسِ بِثَلَاثٍ، جُعِلَتْ صُفُوفُنَا كَصُفُوفِ الْمَلَائِكَةِ، وَجُعِلَتْ لَنَا الْأَرْضُ كُلُّهَا مَسْجِدًا، وَجُعِلَتْ تُرْبَتُهَا لَنَا طَهُورًا إِذَا لَمْ نَجِدِ الْمَاءَ - فضیلت داده شده ایم بر سایر مردم به سه چیز؛ گردانیده شده است صفهای نماز ما همچون صفهای فرشتگان، و گردانیده شده است برای ما تمام زمین سجده گاه، و گردانیده شده است خاک آن برای ما پاک و پاک کننده؛ آنگاه که آب نیافتیم.»

(به روایت مسلم از ابی حدیفه)

تیمم بدان جهت مشروع گردیده است که انسان گاهی از استعمال آب عاجز است؛ یا از آنرو که آب موجود نیست، یا به سبب بیماری ای که به وی رسیده است، پس در عوض وضوء یا در عوض غسل تیمم می نماید، تا از ادای عباداتی که جز با وضوء یا تیمم صحیح نمی شوند محروم نماند - همچون نماز - که بزرگترین عبادتهاست.

تیمم در لغت: قصد است؛ و در اصطلاح شریعت؛ عبارت است از طهارت خاکی، که شامل مسح روی و هر دودست، به همراه آرنجها می شود با آنچه که از جنس زمین چون خاک و سنگ و شن و ریگ است.

شرطهای صحت تیمم

تیمم صحیح نمی شود مگر آنگاه که هشت شرط آتی یکجا گردد:

۱- شرط اول: نیت است، پس تیمم بدون نیت صحیح نمی شود.
و در نیت تیممی که نماز به آن صحیح می شود شرط این است که شخص تیمم کننده یکی از سه امر آتی را نیت کند:

الف: اینکه پاکی از حَدَث (بی وضویی) رانیت کند، و تعیین نوع حَدَث در نیت لازم نیست.

ب: اینکه بوسیله این تیمم روا گردیدن نماز را بر خود نیت کند.

ج: اینکه عبادت قصد کرده شده‌ای را نیت کند که انجام آن بدون طهارت صحیح نمی شود، همچون نماز، و سجده تلاوت.

پس اگر به نیت مساس کردن مصحف تیمم کرد نماز خواندن آن با این تیمم صحیح نمی شود، زیرا مساس کردن مصحف اصلاً و به ذات خود عبادتی نیست، بلکه عبادت همانا تلاوت قرآن است.

همچنین اگر به نیت اذان یا اقامت تیمم کرد، نماز خواندن آن با این تیمم صحیح نمی شود، زیرا که اذان و اقامت هیچ کدام عبادتی نیستند که در ذات خود مقصود بوده باشند.

همچنین اگر به نیت تلاوت قرآن تیمم کرد و در حالی که به حَدَث اصغر بی وضوء بود، نماز آن با این تیمم صحیح نمی شود، زیرا اگرچه تلاوت قرآن عبادت مقصودی است، و لیکن این عبادت بدون وضوء هم صحیح است.

۲- شرط دوم: این است که عذری از عذرهایی که مباح گرداننده تیمم است

وجود پیدا کند.

مثالهای عذرهایی که مباح سازنده تیمم اند

۱- دور بودن آب از شخص تیمم کننده به اندازه مسافت یک مایل، یا بیشتر از آن.

۲- غالب شدن این گمان بر شخص تیمم کننده یا خبر دادن طیب مسلمان حاذقی به وی که اگر آب را استعمال کند برای او بیماری ای رونما می شود، یا بیماری فعلی اش افزایش می یابد، یا شفاء یافتن وی از آن بیماری به تأخیر می افتد.

۳- برگمان وی چنین غالب شود که اگر آب خنک را استعمال کند هلاک می شود.

۴- برخوردش یا بر غیرش از تشنگی بیمناک باشد، اگر چنانچه آب اندک بود.
۵- آله و ابزاری - همچون دلو و ریسمان - موجود نشود که به وسیله آن آب را از چاه بیرون آورد.

۶- از دشمنی بیم داشته باشد که در میان او و آب حائل است، خواه این دشمن انسانی باشد، یا حیوان درنده ای.

۷- آنگاه که برگمان وی چنین غالب شود که اگر به وضوء مشغول می شود نماز عیدین یا نماز جنازه از او فوت می شود، زیرا این نمازها قضاء آورده نمی شوند.

اما اگر برگمانش چنین غالب گردید که اگر به وضوء مشغول می شود وقت نماز از دست می رود، یا نماز جمعه از او فوت می شود، پس در این صورت برای او تیمم جواز ندارد، بلکه باید وضوء گیرد و نماز فرض را قضاء آورد، و در عوض نماز جمعه هم نماز ظهر را بخواند.

۳- شرط سوم: این است که تیمم به چیز پاکی از جنس زمین باشد. همچون خاک، سنگ، و شن. پس تیمم با چوب، هیزم، نقره، و طلا جواز ندارد.

۴- شرط چهارم: این است که تیمم کننده تمام روی و هردو دست خویش را با هردو آرنج خویش مسح کند.

۵- شرط پنجم: این است که تیمم کننده با تمام دست خویش، یا با اکثر آن مسح کند.

پس اگر با دوانگشت خویش مسح کرد و این کار را تا آنجا تکرار نمود که همه اجزاء معین مورد نظر را در برگرفت، تیمم آن صحیح نمی شود.

۶- شرط ششم: این است که تیمم کننده با دو ضربه به وسیله داخل هردو کف دست خویش مسح کند، و اگر دو ضربه را در یکجا زد تیمم جائز است.

همچنین اگر خاک به بدن وی رسید و آن را به نیت تیمم مسح کرد تیمم آن صحیح است.

۷- شرط هفتم: این است که چیزی وجود نداشته باشد که میان مسح کردن و پوست بدن شخص تیمم کننده حائل گردد، همچون موم و چربی، پس این اشیاء ناگزیر باید قبل از مسح دور گردانیده شوند، و در غیر آن تیمم صحیح

نیست.

۸- شرط هشتم: این است که در شخص تیمم کننده چیزی وجود نداشته باشد که از صحت تیمم باز می‌دارد، همچون حیض، نفاس، و حَدَث (بی‌وضوئی).

پس اگر در حالت حیض یا نفاس تیمم کرد، تیمم آن صحیح نمی‌شود. همچنین اگر در حالت عارض شدن حَدَث تیمم کرد، تیمم آن صحیح نمی‌شود.

ارکان تیمم

ارکان تیمم فقط دو چیز است:

- ۱- مسح کردن تمام روی.
- ۲- مسح کردن هر دو دست با هردو آرنج.

سنتهای تیمم

امور آتی در تیمم سنت است:

- ۱- اینکه در اول آن بسم الله الرحمن الرحیم بگوید.
- ۲- اینکه ترتیب را مراعات کند، پس اولاً روی خویش را مسح نماید، سپس دست راست خویش را، و سپس دست چپ خویش را.
- ۳- اینکه میان مسح روی و دستها با انجام کاری بیگانه از تیمم، فاصله نیندازد.

- ۴- اینکه هر دو دست خویش را از سر پنجه‌ها تا آخر کف‌ها به زمین بگذارد.
- ۵- اینکه هر دو دست خویش را بعد از برداشتن آنها از خاک بیفشاند.
- ۶- اینکه انگشتان خویش را در هنگام نهادن هر دو دست خویش را در خاک از هم باز و گشاده گرداند.

کیفیت تیمم

کسی که می‌خواهد تیمم کند باید هر دو آستینش را تا بالای آرنجها بالا بزند و آنگاه بسم الله الرحمن الرحیم بگوید، در حالی که با این کار رو ساختن نماز را بر خویشتن نیت کرده است، آنگاه هر دو کف دست خویش را بر خاک پاک بنهد، در حالی که میان انگشتان خویش را گشاده گردانیده است، به همراه پشت و رو کردن هر دو دست خویش در خاک، سپس هر دو دست خویش را از خاک بردارد و آنها را بیفشاند و آنگاه با آنها روی خویش را مسح کند، سپس بار دوم هر دو کف دست خویش را همچون بار اول بر خاک بنهد، آنگاه با تمام کف دست چپ خود تمام دست راست خویش به همراه آرنجش را مسح نماید، سپس با کف دست راست خود تمام دست چپ خویش را به همراه آرنج مسح کند، پس در این هنگام تیمم را تکمیل نموده است، و با آن هر چه می‌خواهد از نمازهای فرض و نفل بخواند.



شکننده های تیمم

- ۱- هر چیزی که وضوء را می شکند تیمم را نیز می شکند.
- ۲- قدرت بر استعمال آب، و برطرف شدن عذری که تیمم را برای شخص مباح ساخته است - چون نبودن آب، یا ترس از دشمن، یا ترس از بیماری، و مانند آن - نیز شکننده تیمم است.

فروعاتی که به تیمم تعلق می گیرند

- کسی که برای خواندن نماز جنازه، یا برای ادای سجده تلاوت تیمم نمود، برای وی صحیح است تا با این تیمم هر نمازی را که می خواهد بخواند.
- کسی که جهت داخل شدن به مسجد تیمم نمود، برای وی جواز ندارد که با این تیمم نماز بخواند.
- کسی که برای زیارت قبرها، یا برای دفن کردن مرده تیمم نمود، برای وی جواز ندارد که با این تیمم نماز بخواند.
- کسی که امیدوار است که قبل از خارج شدن وقت، آب را می یابد برای وی مستحب است که تیمم را به تأخیر اندازد.
- شخصی که برای او وعده دادن آب داده شده است، بروی واجب است که تیمم را به تأخیر اندازد.
- کسی که با او آب اندکی است و نیازمند آن می باشد که آرد را خمیر نماید، آردش را با آن آب خمیر نموده و برای نماز تیمم نماید.

کسی که با او آب اندکی است و نیاز به پختن آب گوشت دارد، با آن آب وضوء بگیرد و آب گوشت را نپزد.

خواستن آب از رفیقی که با وی آب است واجب است، اگر چنانچه شخص در مکانی بود که مردم در آن به آب بخالت نمی‌کردند.

اما اگر در مکانی بود که مردم در آن به دادن آب بخالت می‌کردند پس بروی خواستن آب از دیگران واجب نیست.

مقدم ساختن تیمم بروقت نماز جائز است، اگر چنانچه شخص در حکم معذور نبود.

کسی که هر دودست و هر دو پایش قطع است، بدون طهارت نماز بخواند، اگر چنانچه در رویش جراحتی بود.

اگر چنانچه اکثر اعضای شخص یا نصف آن‌ها مجروح بود، تیمم نماید. اگر چنانچه اکثر اعضاء وی سالم بود وضوء بگیرد و بر عضو زخمی مسح نماید.

مسح کردن بر موزه‌ها

خدای متعال فرموده است: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ، وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ- خداوند به شما آسانی را می‌خواهد و به شما سختی را نمی‌خواهد﴾ (سوره بقره-

(۱۸۵)

و رسول خدا ﷺ فرموده است: «الْمَسْحُ عَلَى الْحُفَيْنِ لِلْمَسَافِرِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلَيَالِيهَا وَالْمَقِيمِ يَوْمٌ وَلَيْلَةٌ - مسح بر دو موزه برای مسافر سه شبانه روز و برای

مقیم یک شبانه روز است.» (به روایت ترمزی)

شریعت مقدس اسلام جهت آسان گیری بر مردم مسح نمودن بر موزه‌ها را عوض از شستن پاها در وضوء اجازه داده است.

شرطهای جواز مسح

مسح بر موزه‌ها صحیح می‌شود اگر چنانچه شرطهای آتی موجود گردید:

۱- اینکه شخص موزه‌ها را در حال طهارت پوشیده باشد.

پس اگر موزه‌ها را بعد از شستن هر دو پا قبل از تمام کردن وضوء پوشید، مسح کردن بر آنها جواز دارد، در صورتی که وضوء خویش را قبل از بی وضوء شدن تکمیل کرده بود.

۲- اینکه موزه‌ها چنان باشند که هر دو قوزک پارا بپوشاند.

۳- اینکه هر یک از دو موزه از پارگی به مقدار سه انگشت از کوچکترین انگشتان پا، خالی باشند.

۴- اینکه موزه‌ها هر دو پارا محکم بگیرند، بدون آنکه با چیز دیگری بسته شوند.

۵- اینکه موزه‌ها از رسیدن آب به هر دو پا جلوگیری نمایند.

۶- اینکه پی در پی رفتن در آنها ممکن باشد.



فرض مسح و سنت آن

مقدار فرض در مسح: به اندازه سه انگشت از کوچکترین انگشتان دست بر بیرون قسمت جلوی هر پا می‌باشد.

و سنت در مسح این است: که انگشتان دست خویش را از هم گشاده گردانیده آن را از سر انگشتان پا تا ساق آن بکشد.

مدّت مسح بر موزه ها

مدت مسح برای مقیم: یک شبانه روز است.

و مدت مسح برای مسافر: سه شبانه روز است.

مدّت مسح از وقتی شروع می‌شود که در آن بی وضوئی رونما شده است، نه از وقتی که در آن موزه هارا پوشیده است.

اگر مقیم مسح کرد، سپس قبل از تمام شدن مدّت مسح سفر نمود، مدت مسح مسافر را تکمیل نماید.

و اگر مسافر بعد از آنکه مسح کرد، یک شبانه روز مقیم گردید، مدت مسح آن به پایان رسیده است.

و اگر مسافر مقیم گردید و در مدّتی کمتر از یک شبانه روز مسح کرده بود، یک شبانه روز مدّت مسح مقیم را تکمیل نماید.



شکنده های مسح بر موزه ها

- ۱- هر چیزی که وضوء را می شکند مسح رانیز می شکند.
 - ۲- مسح با بیرون ساختن موزه می شکند.
 - ۳- اگر شخص مسح کننده بر موزه اکثر قسمت پارا تا ساق موزه بیرون کرد، مسح آن شکسته است.
 - ۴- مسح با به پایان رسیدن مدت آن می شکند.
 - ۵- مسح می شکند اگر آب به بیشتر قسمت یکی از دو پایی که در موزه است رسید.
- مسح بر عمامه، و بر کلاه، و بر روسری زنان، عوض از مسح سر جواز ندارد. همچنین مسح بر آرنجها عوض از شستن هر دو دست جواز ندارد.

مسح بر زخم بند و جبیره^(۱)

خدای متعال فرموده است: ﴿هُوَاجِبٌبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾
 - او تعالی شما را برگزیده است و بر شما در دین هیچ دشواری و حرجی قرار نداده است ﴿﴾. (سوره حج - ۷۸)

اگر عضوی مجروح گردید و با دستمال یا بنداز بسته شد و صاحب آن زخم بسته شده، آن عضو را نه شسته می توانست، و نه مسح کرده، پس اکثر آنچه را

چ- دستمال یا چیز دیگری که برای پانسمان زخم بسته می شود، و آنرا به زبان انگلیسی «گاز بنداز» می گویند.

۱- تخته ها و چوبهائی که بر زخم ها و شکستگی ها می بندند.

که عضویه آن بسته شده است از قسمت بالای آن مسح کند، و این مسح کردن را تا آنزمان ادامه دهد که زخم وی بهبود و التیام یابد.

و شرط نیست که شخص مجروح آن دستمال یا چیز دیگر را در حال طهارت (باوضوء) بسته کرده باشد.

همچنین اگر عضوی شکست و بر آن چوبهای شکسته‌بندی (جبیره) بسته شد، باید بر آن چوبها مسح نماید، تا آنکه زخم وی بهبود می‌یابد.

و در هنگام بستن چوبهای شکسته‌بندی شرط نیست که شخص در حال طهارت (باوضوء) بوده باشد.

جواز دارد که بر یکی از پاهای خود که جبیره دارد مسح نماید، و پای دیگر را بشوید.

مسح با افتادن جبیره قبل از بهبود یافتن زخم باطل نمی‌شود. تبدیل کردن جبیره باغیر آن جائز است، و اعاده مسح بر آن واجب نیست. ولیکن بهتر آن است که مسح را بعد از تبدیل جبیره اعاده کند. اگر کسی چشم‌درد شد و دکتر مسلمان ماهری او را از شستن چشمها منع کرد، برای او مسح کردن بر آنها جائز است.

در مسح کردن بر موزه‌ها و جبیره و سر؛ نیت شرط نیست، بلکه نیت فقط در تیمم شرط است.



کتاب نماز

خدای متعال فرموده است :

﴿ حَافِظُوا عَلَى الصَّلَاةِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ، وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ - بر گزاردن نمازها، و نماز میانه (عصر)، پایبند باشید و برای خداوند فروتنانه (به عبادت) بایستید ﴾ . (سوره بقره - ۲۳۸)

و رسول خدا ﷺ فرموده است :

« أَرَأَيْتُمْ لَوْ أَنَّ نَهْرًا بَيْنَابِ أَحَدِكُمْ يَغْتَسِلُ فِيهِ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسًا هَلْ يَنْقَى مِنْ دَرَنِهِ شَيْءٌ؟ قَالُوا لَا يَنْقَى مِنْ دَرَنِهِ شَيْءٌ، قَالَ فَذَلِكَ مَثَلُ صَلَوَاتِ الْخَمْسِ يَمْحُو اللَّهُ بِهِنَّ الْخَطَايَا - چه فکر می کنید، اگر به در خانه یکی از شما جویی باشد که در آن هر روز پنج بار غسل می کند، آیا چیزی از چرک و پلیدی در وجود آن باقی می ماند؟ اصحاب گفتند: نه، یا رسول الله! چیزی از چرک و پلیدی آن باقی نمی ماند، مبارک فرمود: پس این است مثل نمازهای پنجگانه که خداوند به وسیله آنها گناهان را محو می نماید. »

(به روایت بخاری و مسلم از ابی هریره (رض))

نماز بزرگترین عبادت‌هاست، زیرا بنده را به پروردگارش وصل می کند.

نماز شکرگزاری برای خدای متعال در برابر نعمتهای بیشمار آن است. نماز (صلاة) در لغت: به معنای دعاء است. و در اصطلاح شریعت: عبارت است از اقوال و افعالی که با تکبیر افتتاح و باسلام دادن ختم می شود، باشرائط مخصوصی.

انواع نماز

نماز به دو قسم تقسیم می شود:

- ۱- نماز مشتمل بر رکوع و سجده.
 - ۲- نمازی که دارای رکوع و سجده نیست، و آن نماز جنازه می باشد.
- نماز دارای رکوع و سجده بر سه نوع تقسیم می شود.
- ۱- فرض - و آن عبارت است از نمازهای پنجگانه همه روزه.
 - ۲- واجب - و آن عبارت است از نماز وتر و نماز هر دو عید، و قضاء آوردن نمازهای نافله ای که بعد از شروع فاسد گردیده اند، و دو رکعت نماز بعد از طواف.
 - ۳- نفل - و آن عبارت است از نمازهای غیر از فرض و واجب.

شرطهای فرضیت نماز

نماز برانسانی فرض نمی شود، مگر آنگاه که در وی سه شرط یکجا فراهم شده باشند.

- ۱- اسلام؛ پس نماز بر کافر فرض نیست.
- ۲- بلوغ؛ پس نماز بر کودک فرض نیست.

۳- عقل؛ پس نماز بردیوانه فرض نیست.

برای پدران و مادران لازم است که فرزندان خویش را - آنگاه که به سن هفت سالگی رسیدند - به نماز دستور دهند، و آنگاه که به سن ده سالگی رسیدند، آنان را در برابر ترک نماز بادست بزنند، تا اینکه بر اداء نمازها در اوقات آنها - پیش از آنکه برایشان فرض گردد - عادت کنند.

اوقات نماز

خدای متعال فرموده است: ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا - به

تحقیق که نماز بر مؤمنان فرض زمانداری است﴾. (سوره نساء - ۱۰۳)

و رسول خدا ﷺ فرموده است:

«خَمْسُ صَلَوَاتٍ إِفْتَرَضَهُنَّ اللَّهُ تَعَالَى، مَنْ أَحْسَنَ وَضُوءَهُنَّ وَصَلَّاهُنَّ لَوْ قَتِهِنَّ وَأَتَمَّ رُكُوعَهُنَّ وَخَشُوعَهُنَّ كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ عَهْدٌ أَنْ يَغْفِرَ لَهُ، وَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَلَيْسَ لَهُ عَلَى اللَّهِ عَهْدٌ، إِنْ شَاءَ غَفَرَ لَهُ وَإِنْ شَاءَ عَذَّبَهُ - پنج نماز است که خدای متعال آنها را فرض گردانیده است، کسی که نیک گرداند وضوء آنها را و بگذارد آنها را در وقت های آنها، و تمام گرداند رکوع و خشوع آنها را، پس برای او بر خدا عهده ای است که برایش بیامرزد، و هرکس چنین نکند پس نیست برای او بر خدا عهده ای، اگر بخواهد برایش می آمرزد و اگر بخواهد عذابش می کند».

(به روایت امام احمد)

خدای متعال بر مسلمانان در یک شبانه روز پنج نماز را فرض گردانیده است

که این فرایض عبارت اند از:

۱- نماز صبح: و آن دو رکعت است.

و وقت آن از طلوع صبح صادق شروع و تا پیش از طلوع خورشید ادامه می‌یابد.

۲- نماز ظهر: و آن چهار رکعت است.

و وقت آن از هنگام زوال خورشید از میانهٔ آسمان شروع، و تا آنگاه که سایهٔ هر چیزی - بجز سایهٔ اصلی آن که در هنگام زوال پدیدار می‌شود - دوچند آن گردد، ادامه دارد - در نزد امام ابوحنیفه رحمته الله علیه - و فتوا نیز بر آن است. و در نزد متأخران از احناف بر آن عمل می‌شود.

و وقت ظهر در نزد امام ابو یوسف رحمته الله علیه و امام محمد رحمته الله علیه تا آنگاه ادامه دارد که سایهٔ هر چیز همانند آن گردد. و امام طحاوی رحمته الله علیه این رأی را ترجیح داده است.

۳- نماز عصر: و آن چهار رکعت است. و وقت آن از بعد از انتهای وقت ظهر شروع، و تا غروب خورشید ادامه دارد^(۱).

نماز مغرب: و آن سه رکعت است.

و وقت آن از غروب خورشید شروع و تا غایب شدن شفق سرخ‌رنگ ادامه دارد،^(۲) و فتوا بر آن است.

۱- یعنی آنگاه که سایهٔ هر چیز دو برابر آن گردید، در نزد امام ابوحنیفه رحمته الله علیه، و آنگاه که سایهٔ هر چیز برابر آن گردید در نزد امام ابو یوسف رحمته الله علیه و امام محمد رحمته الله علیه.

۲- وقت مغرب با غایب شدن شفق سرخ رنگ به پایان می‌رسد در نزد دو امام (ابو یوسف و محمد رحمهما الله) و وقت مغرب تا غایب شدن سفیدی‌ای که بعد از سرخی می‌آید، امتداد پیدا می‌کند در نزد امام ابوحنیفه رحمته الله علیه.

۵- نماز عشاء: و آن چهار رکعت است.

و وقت آن از غایب شدن شفق شروع و تا طلوع صبح صادق ادامه دارد.

نماز وتر: و آن واجب است، و وقت آن وقت نماز عشاء می باشد، مگر اینکه

بعد از نماز عشاء خوانده می شود، نه قبل از آن.

پس اگر کسی نماز وتر را قبل از نماز عشاء خواند، عود کردن نماز وتر بعد از

نماز عشاء بروی واجب است.

فروعاتی که به اوقات نماز تعلق می گیرند

مستحب است اِسْفَار^(۱) در نماز بامداد.

مستحب است تأخیر نماز ظهر در فصل تابستان.

مستحب است تعجیل نماز ظهر در فصل زمستان.

مستحب است تأخیر نماز ظهر در فصل زمستان؛ اگر چنانچه روز ابری

باشد، تا آنکه بر زوال خورشید یقین حاصل شود.

مستحب است تأخیر نماز عصر، تا آنگاه که رنگ خورشید به زردی

تغییر نکرده است.

مستحب است تعجیل نماز عصر در روز ابرآلود.

مستحب است تعجیل نماز مغرب.

۱- و آن عبارت است از تأخیر انجام نماز تا آنکه روشنی صبح به خوبی نمایان گردد.

مستحب است تأخیر نماز مغرب در روز ابرآلود.
 مستحب است تأخیر نماز عشاء تا گذشت یک سوم حصه شب.
 مستحب است تأخیر نماز وتر تا آخر شب برای کسی که از بیدار شدن در آخر شب مطمئن است.
 جمع کردن میان دو فرض در یک وقت واحد جواز ندارد، خواه جمع کردن به روی عذری بوده باشد، یا بدون عذر.
 بر حجاج بیت الله الحرام - مخصوصاً - واجب است تا نماز ظهر و عصر را در عرفه به همراه امام در وقت ظهر اداء نمایند.
 و نیز برایشان واجب است تا نماز مغرب و عشاء را به مزدلفه در همان وقتی اداء نمایند که در آن به مزدلفه می رسند.

اوقاتی که در آنها نماز خواندن جواز ندارد

- نماز خواندن در اوقات آتی جواز ندارد، چه نماز فرض باشد و چه واجب.
 همچنان قضاء آوردن نمازهای فوت شده در این اوقات جواز ندارد:
- ۱- وقت طلوع خورشید، تا آنکه خورشید بالا آید.
 - ۲- وقت استواء خورشید، تا آنکه خورشید زوال پیدا کند^(۱).

۱- نماز قضائی بعد از ادای نماز عصر تا نزدیک غروب که وقت مکروهه است، و بعد از طلوع صبح تا نزدیک طلوع خورشید، و همچنین قبل از نماز عید جواز دارد.

۳- وقت زرد شدن خورشید، تا آنکه خورشید غروب کند، و از این حکم نماز عصر همان روز مستثنی است، زیرا که گزاردن نماز عصر در هنگام زرد شدن خورشید نیز جواز دارد.

و اداء کردن آنچه که واجب گردیده است در این اوقات صحت دارد، اما به همراه کراهیت.

پس اگر در این اوقات جنازه‌ای حاضر گردید؛ نماز خواندن بر آن جواز دارد به همراه کراهیت.

و اگر کسی آیت سجده‌ای را در این اوقات خواند، برای او اداء سجده تلاوت جواز دارد؛ به همراه کراهیت.

خواندن نمازهای نافله در این اوقات مکروه تحریمی است.

اوقاتی که در آنها خواندن نمازهای نفل مکروه است

خواندن نمازهای نفل در اوقات آتی مکروه است:

۱- خواندن بیشتر از نماز سنت فجر که عبارت از دو رکعت است، بعد از طلوع بامداد.

۲- بعد از نماز بامداد، تا آنگاه که خورشید بالا می‌آید.

۳- بعد از نماز عصر، تا آنگاه که خورشید غروب می‌کند.

۴- در آن هنگام که خطیب در روز جمعه برای خواندن خطبه نماز جمعه بیرون می‌آید، تا آنگاه که از فرض جمعه فارغ می‌گردد.

۵- در هنگام گفتن اقامت؛ و خواندن سنت فجر از آن مستثنی است، زیرا که سنت فجر در هنگام اقامت و بعد از آن نیز - بدون کراهیت - در گوشه مسجد خوانده می‌شود، اگرچنانچه شخص یقین داشت که امام را در رکعت دوم در می‌یابد.

۶- قبل از نماز عید؛ پس قبل از نماز عید نماز نفل نخواند، نه در منزلش و نه در مصلی.

۷- بعد از نماز عید - خاصتاً - در مصلی.

پس اگر بعد از نماز عید در منزلش نماز نفل را خواند نماز وی جائز است بدون کراهیت.

۸- در هنگام تنگ بودن وقت؛ به طوری که شخص از آن بیم داشت که اگر به نفل مشغول شود نماز فرض از وی فوت می‌شود.

۹- در هنگام حاضر شدن غذا؛ اگر چنانچه شخص گرسنه بود و در نفس خویش میل شدیدی به سوی غذا می‌یافت.

۱۰- در هنگام فشار آوردن پیشاب، یا مدفوع، یا باد شکم.

نماز چه فرض باشد و چه نفل، در هنگام فشار آوردن پیشاب، مدفوع، و باد مکروه است.

۱۱- در هنگام حضور چیزی که خاطر شخص را به خود مشغول گردانیده و به خشوع در نماز خلل وارد می‌کند.

۱۲- در بین نماز ظهر و عصر در عرفه - برای حاجی مخصوصاً.

۱۳- در بین نماز مغرب و عشاء در مزدلفه - برای حاجی مخصوصاً.

حکم اذان و اقامت

اذان بر مردان برای نمازهای فرض؛ سنت مؤکده است.
 اقامت بر مردان برای نمازهای فرض؛ سنت مؤکده است، خواه شخص مقیم
 باشد یا در سفر، و خواه نماز را به جماعت بگذارد، یا به تنهایی، و خواه نماز وقتی
 را اداء کند یا نماز فوت شده را قضاء آورد.

و اذان؛ این است که بگوید:

«اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ،
 أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، أَشْهَدُ أَنَّ
 مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، حَتَّى عَلَى الصَّلَاةِ، حَتَّى عَلَى الصَّلَاةِ، حَتَّى
 عَلَى الْفَلَاحِ، حَتَّى عَلَى الْفَلَاحِ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ
 إِلَّا اللَّهُ»^(۱).

و در اذان بامداد بعد از گفتن «حَتَّى عَلَى الْفَلَاحِ» دو بار جمله «الْصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ
 النَّوْمِ»^(۲) را اضافه کند.

إقامه هم مثل اذان است، مگر اینکه در آن بعد از «حَتَّى عَلَى الْفَلَاحِ»؛ دو بار
 گفتن «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» اضافه می‌گردد.
 در اذان گفتن درنگ و تأتی و در اقامت گفتن شتاب کرده شود.

۱ - خدا بزرگتر است (چهاربار)، گواهی می‌دهم که خدایی جز الله نیست (دو بار)، گواهی می‌دهم که محمد

فرستاده خداست (دو بار)، بشتاب بسوی نماز (دو بار)، بشتاب به سوی رستگاری (دو بار)، خدا بزرگتر است (دو بار)،

۲ - نماز بهتر است از خواب.

خدایی جز معبود یگانه نیست (یکبار).

اذان گفتن جز به زبان عربی صحیح نیست.
 پس اگر با زبانی غیر از زبان عربی اذان گفت، اذان او صحیح نمی شود، خواه دانسته می شد که آن اذان است، یا دانسته نمی شد.

مستحبات اذان

- امور آتی در اذان مستحب است.
- ۱- اینکه مؤذن با وضوء بوده باشد.
 - ۲- اینکه مؤذن به سنت و اوقات نماز دانا باشد.
 - ۳- اینکه مؤذن فردی نیکوکار باشد.
 - ۴- اینکه مؤذن در هنگام اذان گفتن روبه قبله نماید.
 - ۵- اینکه مؤذن دو انگشت خود را در دو گوش خود قرار دهد.
 - ۶- اینکه در هنگام گفتن « حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ » روی خویش رابه طرف راست بگرداند، و در هنگام گفتن « حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ » روی خویش را به سمت چپ بگرداند.
 - ۷- اینکه در میان اذان و اقامت به اندازه‌ای که اشخاص پایبند برجماعت، در آن به نماز حاضر شده بتوانند، فاصله قرار دهد.
 - ۸- اینکه در نماز مغرب اذان گفتن را به اندازه قرائت سه آیه کوتاه یابه اندازه برداشتن سه قدم، به تأخیر اندازد.
 - ۹- برای کسی که اذان را شنیده است مستحب است که از شغل خویش

دست کشیده و مانند آنچه را که مؤذن می‌گوید بگوید، مگر اینکه در هنگام گفتن مؤذن: «حَتَّى عَلَى الصَّلَاةِ» و «حَتَّى عَلَى الْفَلَاحِ»، اوباید «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» بگوید، و در هنگام گفتن مؤذن: «الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ»^(۱) بگوید: «صَدَقْتَ وَبَرَزْتَ»^(۲).

۱۰- مستحب است که مؤذن و شنونده اذان بعد از فراغت از اذان با این

کلمات دعا کنند:

«اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ الثَّامَّةُ وَالصَّلَاةُ الْقَائِمَةُ آتِ مُحَمَّدَنِي
الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ وَأَبْعَثْهُ مَقَاماً مَحْمُودَنِ الَّذِي وَعَدْتَهُ»^(۳).

اموری که در اذان مکروه است

امور آتی در اذان مکروه است:

- ۱- اذان گفتن با نغمه و آهنگ.
- ۲- اذان گفتن شخص بی وضوء و اقامت گفتن آن.
- ۳- اذان گفتن جُنُب.
- ۴- اذان گفتن کودک غیر عاقل.
- ۵- اذان گفتن شخص دیوانه.

۱- نماز بهتر از خواب است.

۲- راست گفتی و نیکو گفتی.

۳- ای بار خدایا! پروردگار این دعوت تامه و نماز برپاداشته شده، ببخش محمد را وسیله و فضیلت، و مبعوث گردان

او را به مقام ستوده‌ای که به او وعده نموده‌ای.

۶- اذان گفتن مست .

۷- اذان گفتن زن .

۸- اذان گفتن فاسق .

۹- اذان گفتن شخص نشسته .

۱۰- برای مؤذن مکروه است که در اثناء اذان و اقامت سخن بگوید .

پس اگر مؤذن در اثنای اذان سخن گفت، برای او مستحب است تا اذان را اعاده کند .

۱۱- اذان و اقامت گفتن برای نماز ظهر در روز جمعه - در شهر - مکروه است .

هرکس که بیشتر از یک نماز از وی فوت گردید، پس برای نماز فوت شده اول اذان و اقامت بگوید، سپس در نمازهای باقی مانده مختار است، پس اگر می خواهد برای هر نماز فوت شده اذان و اقامت بگوید، و اگر می خواهد فقط به اقامت گفتن اکتفا نماید .

شرطهای صحت نماز

در اینجا چیزهایی است که در حقیقت نماز داخل نیست، و لیکن این چیزها برای صحت نماز لازم اند، بگونه‌ای که اگر یکی از این چیزها فوت گردید، نماز صحیح نمی شود، و این چیزها به نام شرطهای نماز نامیده می شوند، که این شرطها جمعا شش شرط اند :

۱- طهارت : پس نماز بدون طهارت صحیح نیست .

و مراد به طهارت عبارت است از :

(الف) اینکه بدن نمازگزار از حدث اصغر، و حدث اکبر پاک بوده باشد.

(ب) اینکه بدن نمازگزار از نجاستی که از آن بخشوده نشده است پاک

بوده باشد.

(ج) اینکه جامهٔ شخص نمازگزار، از نجاستی که از آن بخشوده نشده

است پاک بوده باشد.

(د) اینکه مکانی که در آن نماز می خواند، از نجاست پاک بوده باشد.

و در پاک بودن مکان لازم است تاجای هردوپا، و هردو دست، و هردو زانو،

و پیشانی پاک باشد.

۲- پوشیدن عورت: پس نماز بدون پوشیدن عورت در هنگام وجود قدرت بر

پوشیدن آن صحیح نیست.

و لازم است که عورت شخص نمازگزار از ابتدای داخل شدن در نماز

تاهنگام فراغت از آن پوشیده باشد.

اگر چنانچه یک چهارم عضو قبل از داخل شدن در نماز برهنه بود، نماز

منعقد نشده است.

و اگر یک چهارم عضو در اثنای نماز به مدت اداء کردن یک رکن برهنه

گردید، نماز باطل شده است.

مقدار عورت مرد: از ناف است تا انتهای زانو، پس زانوی مرد عورت است،

برخلاف ناف آن که عورت نیست.

مقدار عورت کنیز: عورت کنیز از ناف است تا انتهای زانو به همراه پشت

و شکم آن .

مقدار عورت زن : تمام بدن زن بجز روی و هردو کف دست و هر دو پای آن عورت است .

۳- روی آوردن به قبله : بناء نماز بدون روی آوردن به قبله در هنگام وجود قدرت بر روی آوردن به سوی آن، صحیح نمی شود .

عین کعبه : همانا قبله کسی است که به مکه مکرمه قرار دارد و بر مشاهده کعبه قادر است .

جهت کعبه : همانا قبله کسی است که بر مشاهده نمودن کعبه قادر نمی باشد .

همچنین قبله کسی که از مکه مکرمه دور است، جهت کعبه می باشد .

هرکس به جهت بیماری ای، یا به جهت ترس از دشمنی، از روی آوردن به قبله عاجز بود، پس برای او جائز است تا به هر جهتی که قادر است نماز گزارد .

۴- وقت نماز : بناء نماز قبل از داخل شدن وقت آن صحیح نمی شود . و بیان اوقات نماز به تفصیل گذشت .

۵- نیت : بناء نماز بدون نیت صحیح نمی شود .

اگر چنانچه نماز فرض بود، تعیین کردن آن در نیت واجب است، مثل اینکه نماز ظهر یا عصر را - مثلاً - نیت نماید .

همچنین اگر نماز واجب بود، تعیین کردن آن در نیت واجب است، مانند اینکه نماز وتر، یا نماز عیدین را نیت نماید .

اما اگر نماز نفل بود، پس تعیین کردن آن شرط نیست بلکه نیت مطلق نماز

کفایت می‌کند.

اگر چنانچه نمازگزار مقتدی بود، براو لازم است تا متابعت و پیروی امام را نیت نماید.

ع- تحریمه: و مراد به تحریمه آن است که نمازش را با ذکر خالصی: برای خدای متعال افتتاح نماید، مانند اینکه بگوید: اللَّهُ أَكْبَرُ، يَا اللَّهُ أَعْظَمُ، يَا سُبْحَانَ اللَّهِ.

و میان نیت و تکبیر افتتاح با عملی که منافی بانماز است - همچون خوردن، و آشامیدن - فاصله نیندازد.

و در تحریمه شرط است که آنرا در حال ایستادن قبل از انحناء برای رکوع بجای آورد.

و اینکه نیت را از تکبیر افتتاح به تأخیر نیندازد.

و اینکه بگوید «اللَّهُ أَكْبَرُ»، به نحوی که خودش خود را بشنواند.

فروعاتی که به شرطهای نماز تعلق می‌گیرند

کسی که چیزی را نمی‌یابد تا به وسیله آن نجاست را زائل گرداند، پس به همراه نجاست نماز بگذارد، و نماز خویش را عود نکند.

کسی که جامه‌ای را نمی‌یابد تا به وسیله آن عورت خویش را بپوشاند و همچنین علف یا گلی را برای این منظور نمی‌یابد، پس برهنه نماز بخواند و نمازش را عود نکند.

هر آن کس که یک چهارم جامه‌اش پاک بود، نماز آن بطور برهنه جواز

ندارد.

هر آن کس که جامه‌اش نجس بود، پس نماز خواندن آن در جامه نجس بهتر از نماز خواندن آن بطور برهنه است.

شخص برهنه نماز را نشسته بخواند، در حالی که هر دوپایش رابه سوی قبله دراز نموده است، و رکوع و سجده رابه اشاره بگزارد.

نماز گزاردن برگوشه‌ای از جامه نجس جائز است، این در صورتی است که یک طرف آن جامه با حرکت دادن طرف دیگر آن حرکت نکند.

نماز گزاردن بر روی نمدی که قسمت بالای آن پاک و قسمت پائین آن نجس است، جواز دارد.

شخصی که قبله بروی مُشتبه و پوشیده گردیده است و کسی را نمی یابد که از او درباره قبله سؤال نماید، و همچنین چیز دیگری وجود ندارد که بر قبله دلالت نماید، پس باید با تحقیق و بررسی اندرونی و گمان غالب خویش نماز بگزارد.

اگر بعد از بررسی نزد خود نماز گزارد اما باز هم در قبله اشتباه کرد، نماز وی صحیح است.

اگر در اثنای نماز به اشتباه خویش پی برد، به سوی قبله بچرخد و به نماز خویش ادامه دهد.

اگر از چند عضو متفرقه، بخشهایی از عورت برهنه گردید، پس اگر چنانچه مجموع آنها به اندازه یک چهارم کوچکترین اعضای برهنه شده می‌رسد، نماز وی باطل است.

و اگر چنانچه مجموع اعضای برهنه شده کمتر از این مقدار بود؛ نماز وی صحیح است.

ارکان نماز

ارکان^(۱) نماز پنج چیز است، و این پنج رکن فرائض نماز نیز می باشند. پس کسی که یک رکن از آنها را ترک کرد نمازش باطل است، خواه آن را به قصد ترک کرده باشد یا به سهو.

۱- قیام (ایستادن): پس نماز بدون قیام صحیح نیست؛ اگر چنانچه شخص بر آن قادر بود.

و قیام در نمازهای نافله فرض نیست.

پس گزاردن نمازهای نافله - باوجود داشتن قدرت بر قیام - بطور نشسته جائز است.

۲- قرائت: اگرچه یک آیه کوتاه؛ پس نماز بدون قرائت صحیح نیست.

قرائت در دورکعت اول از نمازهای فرض، فرض است.

و قرائت در تمام رکعت های نمازهای واجب و نفل فرض است.

و قرائت از نمازگزار ساقط می گردد اگر چنانچه او مقتدی بود، بلکه حتی

قرائت برای مقتدی مکروه است.

۱- ارکان: جمع رکن است، و آن چیزی است که در حقیقت شیء داخل بوده و لزوم آن به دلیلی ثابت شده است که

شبهه ای در آن نیست.

۳- رکوع: پس نماز بدون رکوع صحیح نیست.
اندازه فرض شده از رکوع با فرود آوردن سر محقق می‌شود، و اینکه شخص طوری انحناء کند که به حال رکوع نزدیک تر باشد.
اما کمال رکوع با منحنی ساختن پشت محقق می‌شود؛ به گونه‌ای که سر باسرین برابر گردد.

۴- سجده: پس نماز بدون انجام دادن دوسجده در هر رکعت صحیح نیست.

اندازه فرض شده از سجده بانهادن بخشی از پیشانی، و نهادن یکی از دودست، و یکی از دوزانو، و چیزی از اطراف یکی از دوپابزمین، متحقق می‌شود.

اما کمال سجده در صورتی متحقق می‌شود که هر دودست و هر دوزانو و هر دو پا و پیشانی و بینی برزمین نهاده شوند.

و سجده صحیح نیست مگر بر چیزی که پیشانی شخص بر آن قرار گیرد، به نحوی که اگر سجده کننده در حال سجده بر پیشانی خویش فشار آورد؛ سر آن بیش از آنچه که در حال نهادن آن بود پائین تر نرود.

و اکتفا نمودن در سجده بر نهادن بینی، صحیح نیست مگر اینکه شخص دارای عذری باشد.

اگر کسی برکف دست خویش، یا بر کنار جامه خویش سجده کرد، سجده اش جواز دارد، اما همراه با کراهیت.

و برای صحت سجده این امر شرط است که محل سجده بیشتر از نصف گز

از جای نهادن هردو پا بلندتر نباشد.

پس اگر ارتفاع موضع سجده از نصف گز زیادتر بود، نماز صحیح نیست، مگر در صورتی که ازدحام شدیدی بوده باشد.

۵- قعدهٔ اخیر به مقدار خواندن التَّحِيَّات.

بعضی از فقهاء بیرون شدن از نماز را با فعل نمازگزار نیز از فرائض نماز دانسته اند، و لیکن در نزد محققان این امر فرض نیست، بلکه واجب می باشد.

واجبات^(۱) نماز

امور آتی در نماز واجب است.

پس هرکس چیزی از این امور را سهواً ترک نمود، نماز آن ناقص است و باید آن را با سجدهٔ سهو جبران نماید.

و هرکس چیزی از این امور را عمداً ترک نمود، اعادهٔ نماز بروی واجب می شود، و در غیر آن گنه کار است.

۱- افتتاح نماز مخصوصاً با گفتن: «اللهُ أَكْبَرُ».

۲- قرائت سورهٔ فاتحه در نورکعت اول از نماز فرض، و در تمام رکعتهای وتر

و نفل.

۱- واجب: آن چیزی است که لزوم آن به دلیلی ثابت شده است که در آن شبهه‌ای است، مانند اینکه دلیل دارای

ثبوت ظنی باشد، همچون خبر واحد، یا دارای دلالت ظنی باشد، به اینکه لفظ محتمل دو معنی یا بیشتر از دو معنی

باشد.

- ۳- ضمیمه نمودن یک سوره کوتاه، یا سه آیه کوتاه با سرره فاتحه (الْحَمْدُ لِلَّهِ) در دورکعت اول از نمازهای فرض، و در تمام رکعتهای وتر و نفل.
- ۴- مقدم نمودن فاتحه (الْحَمْدُ لِلَّهِ) بر سوره یا آیات دیگر.
- ۵- اداء نمودن سجده دوم بعد از سجده اول، بدون فاصله انداختن در میان آنها.
- ۶- اداء نمودن تمام ارکان نماز با اعتدال و طمأنینه^(۱).
- ۷- نشستن در قعده اول به اندازه خواندن التّحیات.
- ۸- خواندن التّحیات در قعده اول، و همچنین در قعده اخیر^(۲).
- ۹- ایستادن به رکعت سوم فوراً به دون تأخیر و درنگ، بعد از فارغ شدن از خواندن التّحیات.
- ۱۰- خارج شدن از نماز به لفظ سلام: (دوبار).
- ۱۱- خواندن دعاء قنوت در رکعت سوم از نماز وتر بعد از فراغت از قرائت فاتحه و سوره.
- ۱۲- گفتن تکبیرات زوائد در عیدین، و آن سه تکبیر در هر رکعت است.
- ۱۳- گفتن تکبیر رکوع در رکعت دوم از نماز هر دو عید.
- ۱۴- بلند خواندن امام قرائت را^(۳) در نماز بامداد و در دورکعت اول از نماز مغرب، و در دورکعت اول از نماز عشاء، و در نماز جمعه، و در نماز هر دو عید، و در
-
- ۱- اعتدال: یعنی به حالت موزون و منظم، و طمأنینه: یعنی به آرامش و اطمینان.
- ۲- به قولی دیگر خواندن التّحیات واجب نیست، بلکه سنت است، و فقط نشستن واجب است.
- ۳- خواه برای مردم نماز ادائی را می خواند یا نماز قضائی را.

نماز تراویح و وتر در رمضان .

منفرد (تنهاگزار) در نماز جهریه مختار است؛ اگر می خواهد قرائت را بلند بخواند، و اگر می خواهد آنرا آهسته بخواند، مگر اینکه در نمازهای جهریه افضل (بهتر) بلند خواندن آن است .

۱۵- قرائت امام، و منفرد (تنهاگزار) به طور آهسته در نمازهای ظهر و عصر، و در رکعت اخیر از نماز مغرب، و در دو رکعت اخیر از نماز عشاء، و همچنین در نمازهای نافله روز .

کسی که سوره را در دو رکعت اول از نماز عشاء ترک کرد، آن را در دو رکعت اخیر به همراه فاتحه به طور جهری بخواند، و سجده سهو هم انجام دهد .
و کسی که سوره فاتحه را در دو رکعت اول ترک کرد، آنرا در دو رکعت اخیر تکرار نکند، بلکه برای جبران آنچه که از وی فوت شده است سجده سهو انجام دهد .

سنتهای نماز

امور آتی در نماز سنت است، و عمل کردن به آنها لازم می باشد تا نماز شخص کامل گردد، چنانکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اند: « صَلُّوا کَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي - آنگونه نماز بخوانید که من را می بینید نماز می خوانم » .

۱- اینکه در هنگام گفتن تکبیر تحریمه راست بایستد، بدون اینکه سرش را فرو اندازد .

۲- اینکه دستهایش را قبل از گفتن تکبیر تحریمه به برابر هردو گوشش

بلند نماید (۱).

۳- اینکه هر دو کف دست و انگشتانش در حالت بالا بردن دودست در تکبیر تحریمه روبه سوی قبله باشد.

۴- اینکه انگشتانش را در وقت بالا بردن هر دودست، به طور عادی بر حال خود باقی گذارد، پس نه آنها را کلاً به هم بچسباند و نه هم آنها را کلاً از همدیگر باز و گشاده گرداند.

۵- اینکه دست راست خویش را بر بالای دست چپ خویش در زیر ناف بنهد (۲).

۶- اینکه داخل کف دست راست خود را بر بیرون کف دست چپ خود قرار دهد در حالی که دو انگشت « خُنْصِر » و « اِیْهَام » را بر مچ دست خویش حلقه نموده است (۳).

۷- اینکه به دنبال نهادن هر دو دست بر زیر ناف، ثناء بخواند. و ثناء این است که بگوید: « سُبْحٰنَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، وَتَبَارَكَ اسْمُكَ، وَتَعَالَى جَدُّكَ، وَلَا إِلٰهَ غَيْرُكَ ».

۸- اینکه قبل از قرائت سوره فاتحه: « اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطٰنِ الرَّجِيْمِ » بگوید (۴).

۱- و اما زن، دودست خود را قبل از تکبیر تحریمه به برابر هر دو شانه خویش بالا برد.

۲- وزن، دستهای خویش را بر سینه‌اش بنهد.

۳- وزن، باطن کف دست راست خود را بر ظاهر کف دست چپ خود قرار دهد، بدون حلقه نمودن دو انگشت.

۴- مقتدی اعوذ بالله و بسم الله نگوید، و مسبوق اعوذ بالله و بسم الله را در اولین رکعتی که بعد از امام می‌خواند

- ۹- اینکه در هر رکعت قبل از سوره فاتحه: «بسم الله الرحمن الرحيم» بگوید.
- ۱۰- اینکه در هنگام فارغ شدن از سوره فاتحه، آهسته: «آمین» بگوید.
- ۱۱- اینکه در حالت قیام در میان هر دو پای خویش به اندازه چهار انگشت گشادگی باقی گذارد.
- ۱۲- اینکه در نماز ظهر و در نماز بامداد، بعد از قرائت فاتحه سوره‌ای را از سوره‌های طوال مفصل^(۱) بخواند، و در نماز عصر و عشاء، سوره ای را از سوره‌های اوساط مفصل^(۲) بخواند، و در نماز مغرب سوره‌ای را از سوره‌های قصار مفصل^(۳) بخواند.
- ۱۳- اینکه فقط در نماز بامداد، رکعت اول را از رکعت دوم طولانی‌تر گرداند.
- ۱۴- تکبیر رکوع است.
- ۱۵- اینکه در حال رکوع، هر دو زانوی خویش را با هر دو دست خویش گرفته و انگشتانش را از هم گشاده گرداند.
- ۱۶- اینکه در حال رکوع پشتش را هموار گردانیده و سرش را با سرینش

بگوید.

۱- طوال مفصل: از سوره (حجرات) تا سوره (بروج) است.

۲- اوساط مفصل: بعد از سوره (بروج) تا سوره (لم یکن الذی) است.

۳- قصار مفصل: بعد از سوره (لم یکن الذی) تا سوره (ناس) است.

- برابر سازد، و هر دو ساق پای خویش را راست و کشیده بدارد.
- ۱۷- اینکه در رکوع حداقل سه بار «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ» بگوید.
- ۱۸- اینکه مرد در حال رکوع دو دستش را از دو پهلویش دور نگهدارد.
- ۱۹- اینکه امام در هنگام برداشتن سر از رکوع «سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»، و مقتدی آهسته «رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ» بگوید.
- و منفرد (تنها گزار) هر دو راباهم یکجا بگوید.
- ۲۰- تکبیر سجده است.
- ۲۱- اینکه در هنگام سجده، اول هر دو زانوی خود، سپس هر دو دست خود، و سپس روی خود را بر زمین بنهد.
- ۲۲- اینکه در هنگام برخواستن از سجده، اول روی خود، سپس هر دو دست خود، و سپس هر دو زانوی خود را از زمین بردارد.
- ۲۳- اینکه در حال سجده، روی خویش را در میان هر دو کف دست خویش بنهد.
- ۲۴- اینکه در حال سجده، شکم خویش را از هر دو ران خویش، و هر دو آرنج خویش را از دو پهلوئی خویش، و هر دو بازوی خویش را از زمین دور گرداند.
- ۲۵- اینکه در حال سجده، انگشتان هر دو دست وی به هم چسبیده باشد.
- ۲۶- اینکه در حال سجده، انگشتان هر دو پای وی رو به سوی قبله باشد.

- ۲۷- اینکه در سجده حداقل سه بار به طور آهسته: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى» بگوید.
- ۲۸- اینکه برای برداشتن سر از سجده تکبیر بگوید.
- ۲۹- اینکه بدون نشستن و بدون تکیه دادن دودست خویش به زمین، از سجده برخیزد، مگر در صورتی که برای وی عذری باشد.
- ۳۰- اینکه هر دو دست خویش را در بین دو سجده بر هردوران خویش بنهد، چنانکه در حال خواندن التّحیات آنها را می‌نهد.
- ۳۱- اینکه در حالت نشستن در قعدة اول و اخیر پای چپش را فرش نموده و پای راستش را ایستاده کند^(۱).
- ۳۲- اینکه با انگشت مُسَبِّحَه (سَبَّابَه) در تشهد اشاره کند، یعنی آن را در هنگام گفتن «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بلند نموده و در هنگام گفتن «إِلَّا اللَّهُ» فرونهد.
- ۳۳- اینکه سوره فاتحه را در دو رکعت اخیر از نمازهای ظهر و عصر و عشاء، و در رکعت سوم از نماز مغرب بخواند.
- ۳۴- اینکه بعد از تشهد در قعدة اخیر بر رسول خدا ﷺ درود بخواند.
- ۳۵- اینکه بعد از درود خواندن بر رسول اکرم ﷺ، در حق خویش با دعا‌های مأثوره دعاء نماید.
- و از دعا‌های مأثوره یکی هم این دعاء است:

۱- وزن، بر سرین خود بنشیند و هردوران خویش را بر زمین بنهد، و پای خویش را از زیر سرین راست خود بیرون

«اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا، وَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، فَاعْفِرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ، وَارْحَمْنِي، إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ»^(۱).

۳۶- اینکه در هنگام گفتن «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ» روی خویش را به جانب راست و چپ بگرداند.

۳۷- اینکه امام، تکبیرات انتقال را بلند و مقتدی آنها را آهسته بگوید^(۲).

۳۸- اینکه امام «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ» را بلند، و مقتدی آنها آهسته بگوید.

۳۹- اینکه امام به سلام خویش؛ مردان، و فرشتگان نگهبان (ملائکه حفظه) و جنیان صالح و نیکوکار را نیت کند، یعنی اینکه نیت او این باشد که برای آنها سلام می‌گوید.

و مقتدی به سلام خویش؛ امام را به همراه جمعیت همراه امام نیت کند، و منفرد (تنها گزار) فقط فرشتگان را نیت کند.

۴۰- اینکه آواز خویش را در سلام دوم نسبت به سلام اول پایین بیاورد.

۴۱- اینکه سلام دادن را از جانب راست آغاز کند.

۱- ای بار خدایا! من بر خود ستم نموده ام، ستمی بسیار، و محققاً گناهان را نمی‌آمرزد مگر تو، پس بیاور برای من به آمرزشی از نزد خویش، و بر من رحم کن، بیگمان تو آمرزگار مهربان هستی.

۲- تکبیرات انتقال، یعنی تکبیرات رکوع و سجده و قعدہ و قیام.

- ۴۲- اینکه سلام مقتدی باسلام امامش پیوسته باشد.
- ۴۳- اینکه مسبوق، فراغت امام را از هردو سلام انتظار بکشد، و قبل از فراغت امام از هردو سلام، برای تمام کردن نماز خویش ایستاده نشود.

مستحبات نماز

امور آتی در نماز مستحب است، بناء رعایت آنها نیکوست تا نماز بروجه کاملتری اداء گردد.

۱- اینکه مرد در هنگام گفتن تکبیر تحریمه، هردو کف دست خویش را از زیر پتویش، یا از هردو آستینش بیرون کند، اما زن کف دستان خویش را بیرون نکند، و آشکار نسازد.

۲- اینکه نگاه نماز گزار در حال قیام به سوی موضع سجده اش باشد.

۳- اینکه نگاه نماز گزار در حال رکوع به سوی بیرون هردو پایش باشد.

۴- اینکه نگاه نماز گزار در حال سجده به سوی کناره (پره) بینی اش

باشد.

۵- اینکه نگاه نماز گزار در حال نشستن به سوی سینه اش باشد.

۶- اینکه نگاه نماز گزار در هنگام سلام دادن، به سوی هردو شانه اش

باشد.

۷- اینکه سرفه و خمیازه را به قدر توان از خود دفع نماید.

۸- اینکه در هنگام خمیازه کشیدن - اگر چنانچه به آن ناچار گردید -

دهانش را ببندد.

- ۹- اینکه در قعدۀ اول و اخیر، آن تشهدى را بخواند که از حضرت عبدالله ابن مسعود رضی الله عنه نقل شده است (۱).
- ۱۰- اینکه در نماز وتر - مخصوصاً **«اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْتَعِينُكَ...»** الی آخر، را بخواند.

فاسدکننده‌های نماز

نماز فاسد می‌شود اگر یکی از امور آتی در اثناء نماز رونما گردید:

- ۱- اگر شرطی از شرطهای نماز از نمازگزار فوت گردید.
 - ۲- اگر نمازگزار رکنی از ارکان نماز را ترک کرد.
 - ۳- اگر نمازگزار در اثناء نماز خویش سخن گفت، خواه سخن گفتن وی به قصد باشد، یابه سهو، یابه خطاء.
 - ۴- اگر نمازگزار در نماز به چیزی دعاء کرد که مشابه با کلام مردم است، مانند اینکه بگوید: ای بارخدايا! فلان دختر را به نکاح من درآور، یا انار و سیبی روزی من کن.
 - ۵- اگر بر کسی سلام گفته شود و او سلام وی را با صدای بلند و صافحه برگرداند.
- برابر است که سلام دادن وی به قصد بوده باشد، یابه سهو، یابه خطاء.
- اما اگر چنانچه جواب سلام را به اشاره داد؛ نمازش فاسد نمی‌شود.

- ۶- اگر در اثنای نماز عمل کثیر انجام داد^(۱).
- ۷- اگر سینه‌اش را از جهت قبله برگرداند^(۲).
- ۸- اگر در اثنای نماز چیزی خورد، یا چیزی آشامید، و لو اینکه آن چیز خورده شده یا آشامیده شده اندک باشد.
- ۹- اگر چیزی را خورد که به دندانهایش چسبیده بود، و به اندازه‌ای یک نخود بود^(۳).
- ۱۰- اگر بدون ضرورت، سینه صاف کرد^(۴).
- ۱۱- اگر در نماز آه کشید، یا اُف گفت، یا ناله نمود. در صورتیکه این چیزها ناشی از ترس خدای متعال نبوده باشد.
- و بیماری که خود را از آه و ناله نگهداری کرده نمی‌تواند، از این حکم مستثنی است، پس نماز وی با آخ و اُف فاسد نمی‌شود.
- ۱۲- اگر به آواز بلند گریست، و این گریه او ناشی از ترس خدای متعال،

۱- عمل کثیر: همانا عملی است که برگمان کسی که به سوی شخص نظر می‌کند این امر غالب شود که انجام دهنده آن عمل در حال نماز نیست.

۲- و لیکن کسی که در اثنای نماز بی وضوء شد و برای وضوء گرفتن بیرون گردید و سینه اش را از جهت قبله برگرداند، نمازش فاسد نمی‌شود.

۳- اما اگر چنانچه چیز خورده شده کمتر از یک نخود بود، پس نماز آن فاسد نمی‌شود.

۴- اما اگر به جهت عذری سینه صاف کرد، یا برای اصلاح آوازش سینه صاف کرد، یا سینه صاف کرد تا امامش را بر خطائی که از وی رونما شده است آگاه نماید، پس نمازش فاسد نمی‌شود، همچنین اگر سینه صاف کرد تا بیاگاهاند که او در نماز است، نیز نمازش فاسد نمی‌شود.

- یا از یادآوری بهشت، یا دوزخ نبود، بلکه ناشی از درد، یا مصیبتی بود^(۱).
- ۱۳- اگر عورت نمازگزار در اثنای نماز به مدت اداء یک رکن برهنه گردید.
- ۱۴- اگر در بدن نمازگزار، یا در جامه اش، یا در مکان نمازش به مدت اداء یک رکن نجاستی پیدا شد.
- ۱۵- اگر بر نمازگزار در اثنای نماز دیوانگی عارض گردید.
- ۱۶- اگر بر نمازگزار در اثنای نماز بیهوشی عارض گردید.
- ۱۷- اگر خورشید در هنگامی که نمازگزار مصروف اداء نماز بامداد بود، طلوع کرد.
- ۱۸- اگر وقت زوال در نماز عیدین داخل گردید.
- ۱۹- اگر وقت عصر در نماز جمعه داخل گردید.
- ۲۰- اگر نمازگزار تیمم زده بود، پس آب را یافت، و بر استعمال آب قدرت پیدا کرد.
- ۲۱- اگر وضوء نمازگزار با عمل وی یا به غیر عملش شکست^(۲).
- ۲۲- اگر همزه ﴿اللَّهُ أَكْبَرُ﴾ را مد کشید.
- ۲۳- اگر از روی مصحف قرائت خواند.
- ۲۴- اگر رکنی از ارکان نماز را در حالت خواب اداء کرد و آن رکن را بعد از

۱- اگر چنانچه گریه ناشی از ترس خدای متعال، یا از یادآوری بهشت یا دوزخ بود، پس نماز وی فاسد نمی گردد.

۲- اما اگر بدون قصد وی در او بی وضوئی عارض گردید، پس نمازش فاسد نمی شود، بلکه وضوء سازد و به نماز

بیدار شدن از خواب اعاده ننمود.

۲۵- اگر نمازگزار صاحب ترتیب بود، پس در اثنای نماز خویش بیاد آورد که بر عهده وی نماز فوت شده‌ای است که هنوز آن را قضاء نیاورده است.
۲۶- اگر امام (پیشنماز) مردی را خلیفه (جانشین) خود ساخت که صلاحیت امامت را نداشت.

۲۷- اگر نمازگزار گمان کرد که بر وی بی وضوئی عارض شده است پس از مسجد بیرون شد، یا از صفهای نماز گذشت، یا از نزد (سُتره)^(۱) در غیر مسجد گذشت.

۲۸- اگر در اثنای نماز به آواز خندید.

۲۹- اگر موزه‌اش را در اثنای نماز کشید، خواه این کشیدن با عمل اندک باشد یا با عمل بسیار (کثیر).

۳۰- اگر مقتدی از امامش در ادای رکنی سبقت جست، به نحوی که در ادای این رکن با امام شریک نبود.

مانند اینکه مقتدی قبل از امام خویش رکوع نموده و سرش را قبل از رکوع امام بلند کند، و این رکوع را به همراه امام عود نماید.

۳۱- اگر در اثنای نماز جُنُب گردید، خواه جنابت وی با نگرستن به سوی زنی روی داد، یا با فکر کردن در زیبایی آن زن، یا با احتلام^(۲).

۱- بیان آن خواهد آمد.

۲- احتلام عبارت است از خارج شدن آب منی.

اموری که نماز با آنها فاسد نمی شود

نماز با امور آتی فاسد نمی شود:

- ۱- اگر سهواً برای بیرون شدن از نماز سلام داد.
- ۲- اگر کسی از موضع سجده آن گذشت.
- ۳- اگر چیزی را خورد که به دندانهایش چسبیده بود و آن چیز کمتر از یک دانه نخود بود.
- ۴- اگر به سوی نوشته‌ای نگریست، و آن نوشته را فهمید.

اموری که در نماز مکروه است

- امور آتی در نماز مکروه است، پس اجتناب از آنها لازم است تا بر نماز نقصی عارض نگردد:
- ۱- ترک سنتی از سنتهای نماز به قصد.
 - ۲- بازی کردن نمازگزار با جامه، یا بدن خویش.
 - ۳- نماز خواندن در جامهٔ بذله و حقیری که شخص در مانند آن جامه به سوی اشراف مردم بیرون نمی آید.
 - ۴- تکیه نمودن بر چیزی در حال نماز.
 - ۵- میل کردن باگردن به سمت چپ و راست بدون نیاز.
 - ۶- نماز خواندن در روبه‌روی آدمی ای.
 - ۷- نماز خواندن در هنگام فشار پیشاب، مدفوع، و باد شکم.

۸- نماز خواندن در زمین غیر، بدون رضای آن.

۹- نماز خواندن در روبروی آتش، یا در روبروی گلخن و آتشدانی که در آن آتش است.

۱۰- نماز خواندن در مکان حقیر و پستی چون حمام، و مستراح (توالت).

۱۱- نماز خواندن در میان راه.

۱۲- نماز خواندن در گورستان.

۱۳- نماز خواندن در نزدیک موضع نجاست.

۱۴- نماز خواندن به همراه نجاست اندکی که نماز با آن بدون عذر جواز دارد.

۱۵- نماز خواندن در جامه‌ای که در آن تصاویر موجود ذی روحی است.

۱۶- نماز خواندن در مکانی که در آن عکس و تصویر هست، خواه تصویر

بالای سر آن باشد، یا جلوی روی آن، یا پشت سر آن^(۱).

۱۷- در هم شکستن و به صدا در آوردن انگشتان.

۱۸- درهم داخل نمودن انگشتان.

۱۹- چهار زانو نشستن بدون عذر.

۲۰- چمباتمه نشستن^(۲).

۲۱- فرش نمودن هر دوبازوی خود در حالت سجده.

۱- اما اگر چنانچه تصویر کوچک بود به گونه‌ای که برای شخص ایستاده آشکار نمی‌گردید یا تصویری بود که سر

آن قطع شده بود، یا تصویر غیر ذی روحی بود پس نماز مکروه نمی‌شود.

۲- و آن نشستن به مانند نشستن سگ است، اعراب می‌گویند «اقعی اقاء»: سگ بر روی مقعد خود نشست

و دو پایش را بر زمین گسترد و دو دستش را در جلو، راست قرار داد.

- ۲۲- نهادن هر دو دست خود بر تهی گاه خویش .
- ۲۳- بالا زدن هر دو آستین از هر دو بازوی خویش .
- ۲۴- نماز خواندن، تنها با شلوار، یا تنها با زیر جامه، به همراه داشتن قدرت بر پوشیدن پیراهن .
- ۲۵- نماز خواندن با سر برهنه بدون عذر، یا بدون در نظر داشت مصلحتی^(۱) .
- ۲۶- نماز خواندن در پشت صفی که در آن گشاده گی و گنجایشی برای ایستادن او موجود است .
- ۲۷- شمردن آیات و تسبیح‌ها با انگشتان خویش .
- ۲۸- پاک کردن خاکی که او را اذیت نمی کند از روی خویش در اثناء نماز .
- ۲۹- بسنده کردن در سجده تنها بر پیشانی، بدون عذر .
- ۳۰- نماز خواندن در حال حاضر بودن غذا، اگر چنانچه نفس آن میل به غذا داشت .
- ۳۱- معین کردن سوره‌ای خاص در نماز، به طوری که غیر از آن دیگر سوره‌ای را نخواند^(۲) .
- ۳۲- تکرار کردن قرائت یک سوره در دو رکعت از نماز فرض، اگر چنانچه غیر آن را نیز از حفظ داشت .

۱- اما اگر به جهت عذری، یابه جهت خشوع و خاکساری در بارگاه پروردگار، برهنه‌سر نماز خواند، پس نماز وی مکروه نیست .

۲- پس اگر سوره را به جهت عذری معین ساخت، یا جهت تبرک جستن به قرائت نبی اکرم (ص)، پس نماز وی مکروه نیست .

- ۳۳- قرائت برخلاف ترتیب سوره‌ها به قصد^(۱) در نمازهای فرض .
- ۳۴- طولانی‌تر کردن رکعت دوم بر رکعت اول، به درازکردنی زیاد و فاحش^(۲) .
- ۳۵- برگرداندن انگشتان دستها، یا پاهایش از جهت قبله در حال سجده، یا در غیر آن .
- ۳۶- سجده کردن بر پیچ عمامه خود، یا سجده کردن بر تصویر ذی‌روحی .
- ۳۷- فاصله انداختن در نمازهای فرض بایک سوره کوتاه میان دو سوره‌ای که آنها را خوانده است، مانند اینکه در رکعت اول سوره «تکواثر» را بخواند و در رکعت دوم سوره «هُمَزَه» را، و در میان آن دو، سوره عصر را ترک کند و بجا گذارد .
- ۳۸- ننهادن دو دست بر دوزانو در رکوع .
- ۳۹- ننهادن دو دست بر دوران در تشهد، و در جلسه میان دو سجده .
- ۴۰- خمیازه کشیدن .
- بناءً اگر خمیازه بروی غلبه کرد باید آن را فروبندد، به اینکه بیرون دست راست خویش را بردهانش بنهد .
- ۴۱- جواب دادن سلام با اشاره .
- ۴۲- گرفتن شپش در حال نماز، و کشتن آن .

۱- اما اگر ترتیب را سهواً مخالفت کرد، پس نماز مکروه نمی شود .

۲- اما اگر رکعت دوم را بر رکعت اول به اندازه دو آیه یا سه آیه طولانی‌تر کرد، پس نماز مکروه نیست .

۴۳- نماز خواندن در حالتی که دور سرش را با منديل بسته است، و میان آن را برهنه گذاشته است.

۴۴- نماز خواندن در حالتی که موی خود را بافته و آنرا دور سر خویش پیچیده است (۱).

۴۵- اینکه جامه اش را از پیش رو یا از پس پشت خویش در هنگام رکوع و سجده بالا زند، از بیم آنکه به خاک آلوده شود.

۴۶- فرو آویختن جامه اش، به اینکه جامه را بر سر خویش قرار دهد، یا بر دوش خویش بیندازد و هردو سوی آن را رها کند بدون اینکه آنها را از هردو جانب به هم ضمیمه گرداند.

۴۷- فرو آویختن اِزار یا شلوارش به پایین تر از هردو قوزک (بجلك) پا.

۴۸- رکوع کردن قبل از تمام نمودن قرائت، و سپس تکمیل نمودن قرائت در رکوع.

۴۹- ایستادن امام با تمامی بدن خویش در محراب بدون عذر (۲).

۵۰- ایستادن امام به تنهایی در مکانی مرتفع به اندازه یک گز، یا در مکانی گود و پایین بدون عذر، پس اگر یکی از مقتدی ها به همراه او ایستاد، نماز مکروه نیست.

۱- عَقَصُ شَعْرَهُ: موی سر خود را بر پشت سر خود، یا بر جلوی سر خود بست.

۲- اما اگر امام خارج از محراب ایستاد و در محراب سجده کرد، یا به جهت تنگی مکان با تمامی وجود خود در محراب ایستاد، پس نماز مکروه نیست.

- ۵۱- برهم نهادن پلکهای خویش بدون مصلحتی^(۱).
 ۵۲- بالا بردن دو چشمانش در نگریستن به سوی آسمان.

اموری که در نماز مکروه نیست

امور آتی در نماز مکروه نیست.

- ۱- برگرداندن چشم بدون برگرداندن روی.
 - ۲- نماز خواندن در روبروی مُصحف.
 - ۳- نماز خواندن به پشت سر مرد نشسته‌ای که سخن می‌گوید.
 - ۴- نماز خواندن در روبروی چراغ، یا چلچراغ (لوتر).
 - ۵- تکرار یک سوره در دو رکعت از نمازهای نفل.
- ۶- پاک کردن پیشانی خویش از خاک، یا از علف و خار و خاشاک، بعد از فارغ شدن از نماز.
- همچنین پاک کردن پیشانی خویش در میان نماز از خاشاک یا خاکی که او را اذیت می‌کند، یا او را از نمازش به خود مشغول می‌گرداند.
- ۷- کشتن مار یا عقرب، اگر چنانچه از آزار آنها بیم داشت.
 - ۸- افشاندن جامه اش، برای اینکه در رکوع یا سجده به بدنش نچسبد.
 - ۹- سجده کردن بر فرش که در آن تصاویر ذی روحی است، اگر بر این تصاویر سجده نمی‌کرد.

۱ - پس اگر چشمان خود را به جهت ازدیاد خشوع در نماز فرو بست، نماز مکروه نیست.

۱۰- نماز خواندن روبروی شمشیر آویخته‌ای.

کیفیت اداء نماز

آنگاه که می‌خواستی نماز بگزاری، پس برخیز و بایست، و هر دو کف دست را به برابر هر دو گوشت بلند کن در حالی که نیت کننده‌ی اداء نماز هستی، سپس بگویی: «اللَّهُ أَكْبَرُ»، آنگاه دست راست را بر بالای دست چپ در زیر ناف خویش بنه - بیدرنگ به دنبال تکبیر تحریمه - سپس نماز را افتتاح کن با خواندن آهسته: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، وَ تَبَارَكَ اسْمُكَ، وَتَعَالَى جَدُّكَ، وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ».

سپس آهسته بگویی: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»^(۱).

آنگاه آهسته بگویی: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»^(۲).

سپس سوره فاتحه را بخوان، پس چون از قرائت سوره فاتحه فارغ گردیدی، آهسته «آمین» بگویی، آنگاه سوره‌های رابخوان، یاسه آیت کوتاه را، یا حداقل یک آیه بلند را، سپس با گفتن «الله اکبر» رکوع کن در حالی که سرت را با سرینت برابر ساخته و هر دو زانویت را بادو دستت با انگشتان گشاده، گرفته‌ای، و بگویی - در حالی که در رکوع قرار داری - «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ» سه

۱- مقتدی «اعوذ بالله» نگوید، زیرا «اعوذ بالله» برای قرائت خواندن است، و او قرائت نمی‌خواند.

۲- مقتدی «بسم الله..» نگوید بلکه «بسم الله..» را فقط امام و منفرد (تنها گزار) در هر رکعت قبل از سوره

بار علی الاقل، سپس سرت را از رکوع بردار در حالی که می‌گویی: « سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ » « رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ »^(۱)، مگر آنگاه که مقتدی باشی، در این صورت به گفتن « رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ » اکتفا کن، و آرام و مطمئن بایست، آنگاه تکبیر بگویی در حالی که به سوی سجده می‌روی، و ابتداء هر دو زانویت را بر زمین بنه، سپس هر دو دستت را، سپس رویت را در میان هر دو کف دستت.

و به آرامی بایینی‌ات، و پیشانی‌ات سجده کن درحالی که شکمت را از هر دو رانت، و هر دو بازویت را از پهلوهایت دور گردانیده‌ای^(۲) - اگر چنانچه ازدحام نبود - و در حالی که انگشتان دستها و پاهایت را بسوی قبله برگردانیده‌ای، و در سجده بگویی: « سبحان ربی الا علی » حداقل سه بار.

آنگاه تکبیر بگویی، در حالی که سرت را از سجده اول برداشته‌ای، و در میان دو سجده بنشین و آرام بگیر، درحالی که هر دو دستت را بردورانت نهاده‌ای، سپس تکبیر بگویی، و بار دوم سجده کن، و در سجده دوم نیز حداقل سه بار تسبیح بگویی.

آنگاه سرت را تکبیر گویان از سجده بردار - برای برپاخواستن - بدون تکیه کردن بر زمین با دستهایت، و بدون نشستن. و در اینجا است که رکعت اول به پایان رسیده است، و در رکعت دوم نیز همانند آنچه که در رکعت اول انجام داده‌ای، انجام بده، مگر اینکه در اینجا دیگر دستهایت را بلند نمی‌کنی، و دعاء

۱- امام می‌گوید: « سمع الله لمن حمده »، و مقتدی می‌گوید: « ربنا ولك الحمد »، و منفرد (تنها گذار) هر دورا

می‌گوید.

۲- و اما زن؛ شکمش را از هر دو رانش دور نسازد، بلکه فرود آید و شکمش را با هر دو رانش بچسباند.

استفتاح^(۱) رانمی خوانی، و در آن « اَعُوْذُ بِاللّٰهِ ... » نیز نمی گوئی، و چون از سجده رکعت دوم فارغ شدی پای چپت را فرش کن، و بر آن بنشین، و پای راستت را ایستاده کن، در حالی که انگشتان آن را به سوی قبله برگردانیده ای، و دستهایت را بر هر دو ران ت بانه، در حالی که انگشتانت را از هم گشاده گردانیده ای، آنگاه تشهدی را که از حضرت عبدالله ابن مسعود رضی الله عنه منقول است بخوان:

« اَلْتَّحِيَّاتُ لِلّٰهِ وَالصَّلٰوَةُ وَالطَّيِّبٰتُ، اَلْسَّلَامُ عَلَیْكَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ، اَلْسَّلَامُ عَلَیْنَا وَعَلٰی عِبَادِ اللّٰهِ الصّٰلِحِیْنَ، اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَشْهَدُ اَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُوْلُهُ »^(۲)، در حالی که انگشت مسبّحه را در شهادت به اشاره بالا کرده ای، یعنی آن را در هنگام گفتن « لا اله الا الله » بلند کن، و در هنگام گفتن « لا اله الا الله » فرود آور، و اگر نماز دو رکعتی بود - همچون نماز بامداد و جمعه و عیدین - پس بر رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از تشهد درود بخوان، و بگو:

« اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَعَلٰی اٰلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلٰی اِبرَاهِیْمَ وَعَلٰی اٰلِ اِبرَاهِیْمَ اِنَّكَ حَمِيْدٌ مَّجِيْدٌ، اَللّٰهُمَّ بَارِكْ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَعَلٰی اٰلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلٰی اِبرَاهِیْمَ وَعَلٰی اٰلِ اِبرَاهِیْمَ »

۱- دعاء استفتاح: « سبحك اللهم .. » الی آخر است.

۲- ملک و فرمانروایی از آن خداست، وهمه درودها و نیکویی ها، سلام بر تو ای پیامبر، و رحمت خدا و برکتهای وی، سلام بر ما و بر بندگان شایسته خداوند، گواهی می دهیم که خدایی جز معبود یگانه نیست و گواهی می دهیم که محمد (ص) بنده و فرستاده وی است.

اِيزَاهِيْمٌ اِنْكَ حَمِيْدٌ مَجِيْدٌ»^(۱).

سپس دعاء بخوان، نظیر آن دعاهائی که در قرآن کریم وارد شده است، مثل اینکه بگوئی: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً، وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»^(۲)، سپس به سمت راست و چپ سلام بده در حالی که می‌گوئی: «السلام علیکم ورحمة الله»، و حال آنکه به هر دو سلام خود کسانی را نیت داری که همراه تواند از نماز گزاران و فرشتگان نگهبان (حَفَظَةُ) و جیان نیکوکار. و اگر نماز سه رکعتی، یا چهار رکعتی بود، پس در قعدة اول بر تشهد میفزای، بلکه بدنبال فارغ شدن از تشهد، تکبیرگویان برای رکعت سوم برخیز، و در رکعت سوم فقط سوره فاتحه را بخوان، اگر چنانچه نماز سه رکعتی بود همچون نماز مغرب، و در رکعت چهارم نیز فقط سوره فاتحه را بخوان اگر چنانچه نماز چهار رکعتی بود، همچون نماز ظهر و عصر مثلاً^(۳)، و رکوع و سجده کن همچنانکه در دو رکعت اول می‌کردی، سپس بنشین و در قعدة اخیر تشهد را

۱- ای بار خدایا! بر محمد و آل محمد درود بفرست، چنانکه بر ابراهیم و آل ابراهیم درود فرستادی، بی گمان که تو ستوده صفات و در ذات خود عظیم و نسبت به بندگان بسیار احسان کننده‌ای، ای بار خدایا! بر محمد و آل محمد برکت نه، چنانکه برکت نهاده‌ای بر ابراهیم، و بر آل ابراهیم، بیگمان که تو ستوده صفات و در ذات خود عظیم و نسبت به بندگان بسیار احسان کننده‌ای.

۲- ترجمه: پروردگارا! به مادر دنیا حسنه بده (حسنة در دنیا عبارت از تمام نعمتهاست)، و در آخرت نیز حسنه بده (حسنة در آخرت بهشت و درجات بلنداست)، و ما را از عذاب آتش نکه دار.

و اگر می‌خواهی این دعاء را بخوان: «اللَّهُمَّ اِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيْرًا وَاِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوْبَ اِلَّا اَنْتَ فَاعْفُزْ لِي مَغْفِرَةً

۳- مراد نمازهای فرض است.

مِنْ عِنْدِكَ وَاغْفِرْ: اِنَّكَ اَنْتَ الْعَفُوْرُ الرَّحِيْمُ».

بخوان و بر رسول خدا ﷺ همچنانکه گذشت درود بخوان.

فضیلت نماز جماعت

خدای متعال فرموده است: ﴿وَأَزْكَوٰٓءُ مَعَ الرَّٰكِعِیْنَ - وَرُكُوعَ كُنِیْدَ بَارُكُوعِ كُنِنْدَگَانِ﴾. (سوره بقره - ۴۳)

ورسول خدا ﷺ فرموده است: «صلاة الجماعة تفضل صلاة الفرد بسبع و عشرين درجة - نماز جماعت بر نماز منفرد به بیست و هفت درجه برتری دارد». (به روایت مسلم)

و مسلم است که رسول خدا ﷺ در طول حیات شریف خویش بر نماز جماعت مواظب و پایبند بوده و از جماعت حتی در بیماریشان تخلف نکرده‌اند، مگر به ندرت.

و همچنین صحابه بزرگوار ﷺ بر نماز جماعت سخت پایبند بودند و از جماعت تخلف نمی‌کرد مگر شخص معذور یا منافقی که نفاق آن معروف و شناخته شده بود، چنانچه از حضرت عبدالله ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که فرمود:

«مارا به حالتی می‌دیدى که از نماز جماعت تخلف نمی‌کرد مگر منافقی که نفاق آن شناخته شده بود، یا بیماری، و چنان بود که حتی بیمار با تکیه بر شانه‌های دو مرد به سختی راه می‌رفت تا به نماز جماعت می‌آمد، و فرمود: رسول خدا ﷺ به ما سنتهای هدی را تعلیم دادند، و همانا از سنتهای هدی نماز خواندن در مسجدی است که در آن اذان گفته می‌شود». (به روایت مسلم)

جماعت: همانا از تباطی است که در میان نماز مقتدی و امام بر قرار می‌شود.

جماعت بایک تن همراه امام در همه نمازها منعقد می‌شود مگر در نماز جمعه.

و جماعت در نماز جمعه باسه مرد به جز امام، منعقد می‌شود.

حکم جماعت

جماعت نمازهای پنجگانه برای مردان سنت عینی مؤکده‌ای است که در قوت خود شبیه واجب می‌باشد.

و تخلف از جماعت جواز ندارد مگر با عذری شرعی.

هرکس که عذری ندارد و معتاد به ترک جماعت است پس محققاً گناه کار می‌باشد.

جماعت شرط اقامه نمازهای جمعه و عیدین می‌باشد.

پس نماز جمعه، و نمازهای عیدین بدون جماعت صحیح نمی‌شوند.

جماعت برای نماز تراویح و برای نماز کسوف (خورشید گرفتگی) سنت کفایی مؤکده‌ای است.

جماعت برای نماز وتر در رمضان مستحب است.

جماعت برای نماز وتر در غیر رمضان مکروه تنزیهی است. اگر چنانچه نمازگزاران آن را به طور دائم برپا می‌ساختند.

پس اگر در غیر رمضان یک بار یا دو بار نماز وتر را به جماعت گزارند، بدون

اینکه بر آن مواظبت کنند، به آن باکی نیست .
 جماعت برای نماز خسوف (ماه گرفتگی) مکروه است .
 و جماعت برای نمازهای نافله مکروه است اگر چنانچه با دعوت کردن مردم
 از یکدیگر جهت إقامة آن و با اعلام نمودن برپا می گردید .
 اما اگر مردم بدون دعوت و اعلامی جمع شدند و بدون اذان و اقامه جماعت
 نافله را برپا کردند، این کار مکروه نیست .
 برگزار کردن جماعت دوم در مسجد محلی که دارای امام و مؤذن است، در
 حالی که اهل آن محله با اذان و اقامت نماز گزارده اند، مکروه است، اما اگر
 چنانچه شکل و هیئت برگزاری نماز جماعت دوم با جماعت اول فرق داشت، به
 این ترتیب که امام جماعت دوم در غیر مکانی که امام جماعت اول در آن
 ایستاده بود؛ ایستاد پس برگزار کردن جماعت دوم مکروه نیست .

جماعت برای چه کسی سنت است؟

جماعت برای کسی که در آن شرطهای آتی فراهم باشد سنت مؤکده‌ای
 است که در قوت خود شبیه واجب می باشد :

- ۱- اینکه مرد باشد، پس جماعت برای زن سنت نیست .
- ۲- اینکه بالغ باشد، پس جماعت برای کودک سنت نیست .
- ۳- اینکه عاقل باشد، پس جماعت برای دیوانه سنت نیست .
- ۴- اینکه از عذرهای سالم باشد، پس جماعت برای شخص معذور سنت

نیست .

۵- اینکه آزاد باشد، پس جماعت برای برده سنت نیست.
 اگر هریک از زن، کودک، دیوانه، معذور، و برده به جماعت نماز گزارند؛ نماز آنها صحیح است و بر آن ثواب داده می‌شوند.

حضور در جماعت چه وقت ساقط می‌شود؟

اگر یکی از عذرهای آتی رونما گردید؛ حضور در جماعت ساقط می‌شود:

- ۱- اگر از آسمان باران سختی می‌بارد.
- ۲- اگر هوا بسیار سرد بود، به طوری که شخص می‌ترسید که اگر به سوی مسجد بیرون رود بیمار می‌شود، یا بیماری موجود وی شدت می‌یابد.
- ۳- اگر در راه گل سختی بود.
- ۴- اگر هوا سخت تاریک بود.
- ۵- اگر شب بود و باد سختی می‌وزید^(۱).
- ۶- اگر شخص مریض بود.
- ۷- اگر شخص نابینا بود.
- ۸- اگر شخص پیرمرد فرتوتی بود که توانائی پیاده رفتن به مسجد را نداشت.
- ۹- اگر شخص؛ پرستار بیماری بود و به امور وی می‌پرداخت.
- ۱۰- اگر شخص؛ تحت فشار پیشاب یا مدفوع خویش بود.

۱- وزیدن باد سخت در روز عذر شمرده نمی‌شود.

- ۱۱- اگر شخص؛ زندانی بود، چه به خاطر حق کسی زندانی گردیده بود و چه بدون حق.
- ۱۲- اگر هر دو پای شخص یا یکی از دو پای آن قطع شده بود.
- ۱۳- اگر شخص دارای درد و علتی بود که با آن توان راه رفتن را نداشت، همچون فلج بودن.
- ۱۴- اگر غذا در نزد شخص حاضر گردیده بود، و او گرسنه بود و به غذا میل داشت.
- ۱۵- اگر شخص برای سفر آمادگی می‌گرفت.
- ۱۶- اگر شخص از ضایع شدن مالش در صورت مشغول شدن به جماعت بیم داشت.
- ۱۷- اگر شخص از به راه افتادن قطار یا پرواز کردن هواپیما در صورت مشغول شدن به جماعت بیم داشت.

شرطهای صحت امامت

- برای صحت امامت شرط است که امور آتی در امام فراهم بوده باشد:
- ۱- اینکه امام مرد باشد، پس امامت زنان برای مردان صحیح نیست.
 - ۲- اینکه امام مسلمان باشد، پس امامت کافر به هیچ حالی صحیح نیست.
 - ۳- اینکه امام بالغ باشد، پس امامت کودک صحیح نیست.
 - ۴- اینکه امام عاقل باشد، پس امامت دیوانه صحیح نیست.

۵- اینکه امام برقرائتی که برای صحت نماز لازم است قادر باشد، پس امامت و پیشنمازی فرد عامی و بیسوادی که قادر بر قرائت نیست برای کسی که خود به قرائت آشنا است صحیح نیست.

۶- اینکه امام فاقد شرطی از شرطهای نماز - همچون طهارت و پوشیدن عورت - نباشد.

۷- اینکه امام از عذرهای سالم باشد، همچون خونریزی دائم بینی، و سلسل البول (خروج بی اختیار پیشاب)، و انفلات الريح (خروج بی اختیار باد شکم از وی).

۸- اینکه امام صحیح اللسان بوده و زبانی الکن نداشته باشد، به گونه‌ای که حروف را بر وجه صحیح آن نطق و تلفظ نموده بتواند. پس امامت شخصی که «راء» را - مثلاً - به «غین» تبدیل می‌کند، یا «لام» و «سین» را مثلاً به «ثاء»؛ برای شخصی که بر نطق کردن به حروف بر وجه صحیح آن قادر است، صحیح نیست.

چه کسی در امامت حق تقدم دارد؟

سلطان (خلیفه، رئیس جمهور، حاکم) و نایب آن سزاوارتر به امامت هستند.

امام موظف در یک مسجد سزاوارتر به امامت در همان مسجد بخصوص است.

صاحب منزل سزاوارتر به امامت است؛ اگر چنانچه صلاحیت امامت را

داشت، و جماعت در منزل وی برپا می‌گردید.

پس اگر در میان حاضران؛ سلطان، یانائب آن، یا امام موظف در محل، یا صاحب منزل نبود، در این صورت سزاوارترین مردم به امامت؛ داناترین ایشان است به احکام نماز از روی صحت و فساد.

پس از آن سزاوارترین مردم به امامت، بیشترین ایشان است در حفظ قرآن کریم به همراه علم به احکام نماز.

پس از آن، حق تقدم با پرهیزگارترین ایشان است.

و سپس بزرگ سال ترین ایشان.

پس اگر در علم و حفظ قرآن و پرهیزگاری و سنّ باهم برابر بودند؛ کسی به ایشان نماز بگزارد که قوم (مقتدیان اهل محل) او را انتخاب کرده اند.

و اگر قوم (مقتدیان اهل محل) در این مورد اختلاف پیدا کردند؛ کسی به ایشان نماز بگزارد که او را اکثریت آنان انتخاب کرده باشند، و اگر اکثریت فردی را انتخاب کردند که سزاوارترین کس به این کار نبود، پس محققاً کار بدی کرده اند.

مواضع کراهیت در امامت و جماعت

- ۱- مکروه است امامت فاسق.
- ۲- مکروه است امامت شخص بدعتی.
- ۳- مکروه است امامت نابینا، مگر در صورتی که آن نابینا بهترین فرد آن قومی باشد که جماعت را تشکیل داده‌اند، پس در این صورت امامت آن مکروه

نیست.

۴- مکروه است امامت جاهل به همراه وجود عالم، خواه آن فرد جاهل شخصی صحرائشین و بدوی باشد، یا شخصی شهرنشین.

۵- مکروه است امامت کسی که مردم از او به جهت نقص و کمبودی که در وی وجود دارد؛ کراهت دارند.

۶- مکروه است طولانی تر خواندن نماز از مقدار سنت.

۷- مکروه است جماعت کردن زنان به تنهائی، با این حال اگر زنان به جماعت نماز گزارند، امام در میانه ایشان بایستد.

۸- مکروه است حضور زنان در جماعت در این زمانه، به جهت فراگیری و شیوع فتنه و فساد.

محل ایستادن مقتدی و ترتیب صفها

اگر چنانچه به همراه امام فقط یک نفر مقتدی بود، چه این مقتدی مردی بالغ باشد یا کودکی مُمَیِّز، پس این مقتدی به جانب راست امام - اندکی دنبال تر از او - بایستد.

اگر به همراه امام دو مرد یا بیشتر از آن بودند، آنها پشت سر امام بایستند. و اگر مردان، زنان، کودکان، و افراد خنثی باهم جماعت کردند، در اول مردان صف ببندند، سپس کودکان، سپس خنثایان، و سپس زنان. لازم است تابعترین قوم در صف اول بایستند تا اگر امام بی وضوء گردید،

آنها اهلیت امامت را داشته باشند.

اگر در میان قوم جز یک تن کودک دیگر کودکی نبود، او هم در صف مردان درآید.

اما اگر کودکان متعددی بودند، صفی در پشت صف مردان قرار داده شوند، و صفهای مردان با آنان کامل ساخته نشود.

اگر کسی به نماز آمد و امام را در حال رکوع یافت، پس اگر در صفها گشاده گی ای بود او در خارج از صف تکبیر تحریمه نگوید، بلکه در صف بایستد و در آن تکبیر تحریمه بگوید، اگرچه که آن رکعت از او فوت می شد.

شرطهای صحت اقتداء

اقتداء کردن به امام با شرطهای آتی صحت می یابد:

۱- اینکه مقتدی در هنگام گفتن تکبیر تحریمه متابعت امام را نیت نماید.

۲- اینکه امام حداقل به اندازه دو پای خویش از مقتدی جلوتر باشد.

۳- اینکه امام در مرتبه پایین تر از مقتدی قرار نداشته باشد، پس اقتداء صحیح نمی شود اگر چنانچه امام نماز نافله را می خواند و مقتدی نماز فرض را. اما اقتداء صحیح می شود اگر امام نماز فرض را می خواند و مقتدی نماز نفل را.

۴- اینکه امام و مقتدی هر دو نماز فرض وقت واحدی را بگذارند، پس اقتداء صحیح نیست اگر چنانچه امام - مثلاً - نماز ظهر را می خواند و مقتدی نماز عصر را، یا بالعکس.

۵- اینکه در میان امام و مقتدی صفی از زنان نباشد.

۶- اینکه در میان امام و مقتدی رودخانه جداسازنده‌ای که در آن قایق عبور می‌کند فاصله نباشد.

۷- اینکه در بین امام و مقتدی راهی نباشد که در آن ماشین یا گاری عبور می‌کند.

۸- اینکه در بین امام و مقتدی چیزی نباشد که به سبب آن انتقالات امام بر مقتدی پوشیده بماند، پس اگر انتقالات امام بر مقتدی با شنیدن از امام یا دیدن وی مشتبه و پوشیده نمی‌گردید، اقتداء وی صحیح است.

اقتداء کردن شخص با وضوء به امامی که باتیمم نماز می‌گذارد صحیح است. اقتداء کردن کسی که پاهای خویش را شسته است به امامی که بر موزه‌های خویش مسح نموده است صحیح است.

اقتداء کردن کسی که ایستاده نماز می‌گذارد به امامی که نشسته نماز می‌گذارد صحیح است.

اقتداء کردن شخص راست قامت به امام کوژپشت صحیح است.

اقتداء کردن شخصی که با اشاره نماز می‌خواند به امامی که مانند وی به

اشاره نماز می‌خواند صحیح است.

اگر نماز امام به سببی از اسباب فاسد گردید، نماز مقتدی ها نیز فاسد

می‌شود، و بر امام واجب است که نماز خویش را عود نموده و فساد نماز خویش را

اعلان نماید تا مقتدی هانیز نماز هاشان را عود کنند.

چه وقت مقتدی از امامش پیروی کند

و چه وقت از وی پیروی نکند؟

اگر امام قبل از آنکه مقتدی از تشهد فارغ شود برای رکعت سوم برخواست، مقتدی در ایستادن او را پیروی ننموده بلکه تشهد خویش را تکمیل نماید، و سپس برخیزد.

اگر امام قبل از آنکه مقتدی از تشهد فارغ شود سلام داد، مقتدی از وی پیروی ننماید، بلکه تشهد را تکمیل نموده آنگاه سلام دهد.

اگر امام سجده‌ای را زیاد نمود، مقتدی او را در سجده افزوده شده پیروی ننماید.

اگر امام بعد از قعدۀ اخیر سهواً ایستاد، مقتدی او را در ایستادن پیروی ننماید.

اگر امام رکعت افزوده شده را باسجده‌ای مقید و همراه ساخت، مقتدی خود به تنهایی سلام دهد.

اگر امام قبل از قعدۀ اخیر سهواً ایستاد، پس مقتدی او را پیروی ننموده بلکه تسبیح بگوید تا امام را متوجه سهوش بسازد، و آنگاه بازگشت وی را به قعدۀ انتظار بکشد.

پس اگر امام رکعت افزوده شده را باسجده‌ای مقید و همراه نمود، مقتدی خود به تنهایی سلام بدهد، و اگر مقتدی قبل از آنکه امام رکعت افزوده شده را به سجده‌ای مقید سازد؛ سلام داد، فرض آن باطل شده است.

اگر امام قبل از آنکه مقتدی تسبیحات سه گانه اش را تکمیل نماید، سرش را از رکوع یا سجده بلند کرد، مقتدی باید از او پیروی نموده و تسبیح را ترک کند. برای مقتدی، سلام دادن قبل از امام خویش مکروه است. پس اگر مقتدی قبل از آنکه امامش از تشهد فارغ شود سلام داد، نمازش فاسد شده است.

احکام سُتره

رسول خدا ﷺ فرموده است: «إِذَا صَلَّى أَحَدَكُمْ فَلْيُصَلِّ إِلَى سِتْرَةٍ، وَلْيُذِنِ مِنْهَا - هرگاه یکی از شما نماز می خواند، پس باید نماز بخواند بسوی سُتره ای، و باید به آن سُتره نزدیک شود.» (به روایت ابو داؤد)

سُتره چیزی است که نماز گزار آنرا جلو خویش می نهد - اعم از چوبی یا غیر آن - تا اینکه نمازش را عبور گذرنده ای از جلو آن مختل نگرداند. برای امام مستحب است که در جلو خویش سُتره ای را قرار دهد، اگر چنانچه در مکانی بود که عبور و مرور در آن بسیار انجام می گرفت. مقتدی نیازی به گرفتن سُتره ندارد، زیرا سُتره امام سُتره مقتدی نیز هست. و برای نماز گزار مستحب است که نزدیک به سُتره بایستد. و مستحب است که نماز گزار از جانب راست یا چپ سُتره بایستد، و روبروی آن قرار نگیرد.

و شرط در سُتره این است که به درازای یک گز یا بلندتر از آن باشد. و نیز شرط است که سُتره به درشتی انگشت یا ضخیم تر از آن باشد.

احکام عبور از جلوی روی نمازگزار

عبور از جلوی روی نمازگزار از موضع هر دو پا تا جای سجده آن جواز ندارد، اگر چنانچه نماز گزار در مسجد بزرگی نماز می خواند.

همچنین عبور کردن از جلوی روی نمازگزار از جای هر دو پا تا جای سجده آن جواز ندارد، اگر چنانچه نمازگزار در میدانی باز نماز می خواند.

و عبور کردن از جلوی روی نمازگزار از جای هر دو پای آن تادیوار قبله جواز ندارد، اگر چنانچه نماز گزار در مسجدی کوچک، یادرخانه ای کوچک نماز می خواند.

و همچنین برای نمازگزار جواز ندارد که نماز خویش را در معرض عبور مردم از جلوی روی خویش قرار دهد، مثل اینکه بدون سُتره در مکانی نماز بخواند که در آن عبور و مرور بسیار انجام می گیرد.

اگر کسی از جلوی روی نماز گزار عبور کرد، برای نماز گزار جائز است که عبور کننده را با اشاره، یا با تسبیح گفتن دفع نماید.

همچنین برای نماز گزار جائز است که عبور کننده را با بلند کردن صدای خویش به قرائت دفع نماید.

و برای نماز گزار سزاوار نیست که عبور کننده را با دستان خویش دفع کند. وزن؛ عبور کننده را با اشاره، یا با کف زدن دفع کند، ولی جهت دفع کردن عبور کننده صدای خویش را به قرائت بلند نگرداند.



چه وقت قطع کردن نماز واجب و چه وقت جائز است؟

برای نمازگزار جایز نیست که نماز خویش را بعد از شروع کردن در آن بدون عذر شرعی قطع کند.

برای نمازگزار جایز نیست که نماز خویش را قطع کند، اگر چنانچه پدر یا مادرش او را صدا زدند.

بر نمازگزار واجب است که نماز خویش را قطع کند اگر نابینائی را دید که در شرف افتادن به چاه یا به گودالی است و ترسید که اگر او را راهنمائی نکند در چاه یا گودال می افتد.

بر نمازگزار واجب است که نماز خویش را قطع کند اگر مظلومی او را به فریادرسی خواند و او هم بر دفع کردن ظلم از آن قادر بود.

و برای نمازگزار جایز است، که نماز خویش را قطع کند اگر دزدی را دید که مالی را که مساوی با یک درهم^(۱) است می دزدد، خواه آن مال از خود وی بود یا از دیگری.

و برای مسافر جواز دارد که نماز خویش را به تأخیر اندازد اگر چنانچه از دزدان می ترسید.



۱- درهم: مساوی با تقریباً سه گرام از نقره است.

نماز وتر

رسول خدا ﷺ فرموده است: «الْوَتْرُ حَقٌّ، فَمَنْ لَمْ يُؤْتِرْ فَلَيْسَ مِنَّا» - وتر حق است، پس کسی که وتر را نگذارد از ما نیست». (به روایت ابوداؤد)

نماز وتر واجب است.

اگر نماز وتر را به فراموشی یا به قصد ترک کرد، قضاء آوردن آن بروی واجب است.

نماز وتر سه رکعت است یا یک سلام دادن.

نماز وتر بعد از فراغت از سنت عشاء خوانده می‌شود.

جواز ندارد که شخص به همراه داشتن قدرت بر ایستادن نماز وتر رانسته بخواند.

همچنین جواز ندارد که نماز وتر را سوار بر مرکب بخواند، مگر اینکه دارای عذری باشد.

واجب است که نماز گزار در هر رکعتی از نماز وتر فاتحه و سوره‌ای را بخواند، چنانکه در نوافل انجام می‌دهد.

بعد از خواندن دو رکعت از وتر برای تشهد بنشیند.

و در قعدة اول بر تشهد نیفزاید.

وقتی به سوی رکعت سوم برخواست نه ثناء ﴿سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ﴾ را بخواند و نه ﴿أَعُوذُ بِاللَّهِ...﴾ را.

و چون از قرائت سوره در رکعت سوم فارغ شد، بر او واجب است که دستهای خویش را به برابر هر دو گوش خویش بالا برده و تکبیر بگوید، چنانکه در هنگام

افتتاح نماز چنین می‌کند، سپس قبل از رکوع در حالی که ایستاده است قنوت را بخواند.

قنوت^(۱) واجب است در وتر، در تمام سال.

هریک از امام، مقتدی، و منفرد (تنها گزار) آهسته قنوت را بخوانند.

سنت است که در قنوت دعایی را بخواند که از حضرت عبدالله ابن مسعود رضی الله عنه

نقل شده است، و آن دعاء این است:

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْتَعِينُكَ، وَنَسْتَغْفِرُكَ، وَنُؤْمِنُ بِكَ، وَنَتَوَكَّلُ
عَلَيْكَ، وَنُثْنِي عَلَيْكَ الْخَيْرَ، وَنَشْكُرُكَ، وَلَا نَكْفُرُكَ، وَنَخْلَعُ،
وَنَتْرِكُ مَنْ يَفْجُرُكَ. اللَّهُمَّ إِنَّا كَ نَعْبُدُ، وَلَكَ نُصَلِّي، وَنَسْجُدُ،
وَأَلَيْكَ نَسْعِي، وَنَخْفِدُ، وَنَرْجُو رَحْمَتَكَ، وَنَخْشَى عَذَابَكَ، إِنَّ
عَذَابَكَ بِالْكَفَّارِ مُلْحِقٌ»^(۲).

هرکس که بر خواندن قنوت مأثوره قدرت ندارد، این دعا را بخواند: «رَبَّنَا آتِنَا

فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الآخِرَةِ حَسَنَةً، وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»^(۳).

۱- قنوت: دعا وثناء بر خدای متعال است.

۲- ای بار خدایا! ما از تو یاری می‌جوئیم، واز تو آمرزش می‌خواهیم، وبه تو ایمان می‌آوریم، وبر تو توکل می‌کنیم، و تو را به خیر می‌ستائیم، و تو را سپاس می‌گوئیم، و تو را ناسپاسی نمی‌کنیم، و دست برمی‌داریم و ترک می‌کنیم کسی را که تو را با گناهان مخالفت می‌کند. ای بار خدایا! ما فقط تو را می‌پرستیم، و فقط برای تو نماز می‌گزاریم، و فقط تو را سجده می‌کنیم، و به سوی تو سعی و شتاب می‌نمائیم، و رحمت تو را امید می‌داریم، واز عذاب تو می‌ترسیم، بی‌گمان عذاب تو به کفار پیوستنی است.

۳- پروردگارا! به ما در دنیا حسنه بده ودر آخرت نیز حسنه عنایت کن، و ما را از عذاب دوزخ نکه دار.

یا بگوید «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي»^(۱) سه بار.

یا بگوید «يَا رَبِّ»^(۲) سه بار.

اگر نماز گزار خواندن قنوت را فراموش کرد و آن را در حالت رکوع به یاد آورد، در رکوع قنوت نخواند.

و جهت خواندن قنوت به سوی قیام نیز برنگردد، بلکه بعد از سلام سجده سهواً انجام دهد، زیرا او واجبی را به فراموشی ترک نموده است.

و همچنین اگر قنوت را بعد از بالا بردن سر خویش از رکوع به یاد آورد، قنوت نخواند، بلکه بعد از سلام سجده سهواً انجام دهد.

اگر قنوت را بعد از ایستادن از رکوع خواند، رکوع را عود نکند و لیکن سجده سهواً انجام دهد، زیرا او قنوت را از محل آن به تأخیر افکنده است.

اگر امام قبل از فراغت مقتدی از خواندن قنوت به رکوع رفت مقتدی از وی پیروی نکند، بلکه قنوت را تکمیل نموده سپس با وی در رکوع مشارکت نماید.

اما اگر از فوت شدن رکوع به همراه امام بیم داشت، از امامش پیروی نموده و قنوت را ترک کند.

اگر امام قنوت را ترک کرد، مقتدی قنوت را بخواند، در صورتی که برای وی امکان داشت تا با امام در رکوع مشارکت نماید.

و اگر از فوت شدن رکوع به همراه امام بیم داشت، از امامش پیروی نموده و قنوت را ترک نماید.

۱- ای بار خدایا! بر من بیامرز.

۲- ای پروردگار من.

قنوت را در غیر نماز وتر نخواند مگر در نوازل^(۱).

خواندن قنوت نوازل برای امام مسنون است، بعد از بالا نمودن سر از رکوع، نه برای منفرد (تنها گزار).

برای امام لازم است تا در نوازل این قنوت را بخواند، و او می تواند که آنچه را به سنت ثابت شده است بر آن بیفزاید:

«اللَّهُمَّ اهْدِنَا بِفَضْلِكَ فِي مَنْ هَدَيْتَ، وَعَافِنَا فِي مَنْ عَافَيْتَ، وَتَوَلَّنَا فِي مَنْ تَوَلَّيْتَ، وَبَارِكْ لَنَا فِي مَا أَعْطَيْتَ، وَقِنَا شَرَّ مَا قَضَيْتَ، فَإِنَّكَ تَقْضِي وَلَا يُقْضَى عَلَيْكَ، إِنَّهُ لَا يَصِلُ مِنْ وَايْتٍ، وَلَا يَعْزُزُ مَنْ عَادَيْتَ، تَبَارَكْتَ رَبَّنَا وَتَعَالَيْتَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ، وَآلِهِ، وَصَحْبِهِ وَسَلَّمَ»^(۲).

اگر مسبوق امامش را در رکوع رکعت سوم دریافت، او - حکماً - دریابنده قنوت است، بنابراین آنگاه که برای تمام کردن نماز خویش درخواست، قنوت را نخواند.

۱- نوازل: شائد و سختیهای روزگار است.

۲- ای یار خدایا! هدایت کن ما را به فضل خویش در زمره آنانی که هدایت شان کرده‌ای، و عافیت بخش ما را در زمره آنانی که عافیت شان بخشیده‌ای، و یاری و کارسازی کن ما را در زمره آنانی که یاری و کارسازیشان کرده‌ای، و برای ما برکت نه در آنچه که به ما ارزانی فرموده‌ای، و ما را نگهدار از شر آنچه که بر آن حکم و قضاء فرموده‌ای، زیرا این تو هستی که حکم می‌کنی و بر تو هیچ حکمی نمی‌رود، بیگمان خوار و ذلیل نمی‌شود کسی که تو از او پشتیبانی نمائی، و عزیز و غالب نمی‌شود کسی که تو با او دشمنی نمائی، بزرگ و بابرکت هستی ای پروردگار ما، و بلند و برتر هستی ای پروردگار ما، و درود خداوند بر سالار ما محمد(ص) و اولاد و یارانش سلامتی وی باد.

برگزاری نماز وتر باجماعت در رمضان بهتر از ادای آن به تنهایی در آخر شب است.

و جماعت وتر در غیر رمضان مکروه است.

نمازهای سنت

عبارت اند از نمازهایی که رسول خدا ﷺ آنها را افزون بر آنچه که خدای متعال فرض کرده است می خواندند، تا به وسیله آنها به خدای سبحان تقرب جویند، و آن حضرت ﷺ بر بعضی از این نمازها مداومت و مواظبت می کردند، و بعضی از آنها را احیاناً ترک می نمودند.

پس نمازهایی که رسول خدا ﷺ بر آنها مواظبت نموده اند، سنتهای مؤکده نامیده می شوند.

و نمازهایی که احیاناً آنها را خوانده اند، و گاهی هم آنها را ترک نموده اند به نام سنتهای غیر مؤکده، یا (مندوب = مستحب) نامیده می شوند.

سنتهای مؤکده

- ۱- دو رکعت قبل از فرض بامداد.
- ۲- چهار رکعت بایک سلام قبل از فرض ظهر.
- ۳- دو رکعت بعد از فرض ظهر.
- ۴- دو رکعت بعد از فرض مغرب.
- ۵- دو رکعت بعد از فرض عشاء.

- ۶- چهار رکعت بایک سلام قبل از فرض جمعه.
 ۷- چهار رکعت بایک سلام بعد از فرض جمعه^(۱).

سنت‌های غیر مؤکده

عبارت انداز:

- ۱- چهار رکعت قبل از فرض عصر.
 ۲- شش رکعت بعد از نماز مغرب.
 ۳- چهار رکعت قبل از فرض عشاء.
 ۴- چهار رکعت بعد از نماز عشاء.

نماز های سنت همچون نماز های فرض خوانده می‌شوند، مگر اینکه در هر رکعت از رکعت‌های نفل^(۲) به همراه سوره فاتحه سوره‌ای دیگر نیز ضمیمه می‌گردد^(۳).

اگر نماز نافله‌ای را بیشتر از دو رکعت خواند، و جز در آخر آن به قعدہ نشست، نفل آن صحیح است - به همراه کراهیت.
 مکروه است اینکه بیشتر از چهار رکعت نفل در روز با یک سلام، خوانده شود.

۱- و امام ابو یوسف رحمته الله بر آن است که سنت بعد از فرض جمعه، شش رکعت است.

۲- اصطلاح نفل در این کتاب اغلب شامل نمازهای سنت و نفل هر دو می‌شود.

۳- به اصطلاح پُر خوانده می‌شود.

مکروه است اینکه در شب بیشتر از هشت رکعت نفل با یک سلام، خوانده شود.

بهتر در نزد امام ابوحنیفه رحمته این است که چهار رکعت از نوافل با یک سلام خوانده شود، هم در شب و هم در روز.

اما بهتر در نزد امام ابو یوسف رحمته و امام محمد رحمته این است که نمازهای نوافل در شب دو دو رکعت و در روز چهار چهار رکعت خوانده شود.

طولانی ساختن قیام و قرائت، بهتر از بسیار ساختن رکعتهای نافله است. نافله گزاردن در شب بهتر از نافله گزاردن در روز است.

نمازهای مستحب، و شب زنده داری^(۱)

برای کسی که به مسجد در آمده است مستحب است اینکه قبل از نشستن در آن دو رکعت نماز بگزارد، و این نماز به نام نماز تحیة مسجد نامیده می شود. و اگر بعد از نشستن هم دو رکعت گزارد باکی نیست.

و اگر بدنبال در آمدن به مسجد نماز فرض را خواند، یا نماز دیگری را خواند، و به آن نیت تحیة مسجد رانکرد، این نماز جای تحیة مسجد را از جانب وی می گیرد، و کافی است.

۱- معنای زنده داشتن شبها این است که انسان در بیشتر وقت آنها به طاعت خدای عزوجل مشغول باشد - اعم از

نماز، تلاوت قرآن، و ذکر خداوند عزوجل.

وگزاردن دورکعت بعد از وضوء، قبل از خشک شدن آب از اعضاء مستحب است، و این نماز؛ تحیّۀ وضوء نامیده می شود.

وگزاردن چهار رکعت در وقت چاشت مستحب است، و هرچه می خواهد تا دوازده رکعت بر آن بیفزاید، و این نماز؛ نماز ضحی نامیده می شود.

و مستحب است نماز استخاره، و آن دورکعت است.

و مستحب است نماز حاجت، و آن دورکعت است.

و مستحب است زنده داشتن شبهای دههٔ اخیر از رمضان.

و مستحب است زنده داشتن دو شب عید فطر و عید اضحی.

و مستحب است زنده داشتن ده شب اول ماه ذی الحِجّه.

و مستحب است زنده داشتن شب نیمهٔ شعبان.

مکروه است اجتماع نمودن برای زنده داشتن شبی از این شبها، اگر چنانچه اجتماع بر اثر دعوت و فراخوانی از همدیگر بود^(۱).

اما اگر این اجتماع بدون دعوت و فراخوانی بود، پس باکی به آن نیست.



۱- خواه اجتماع در مسجد باشد یا به مکانی دیگر.

جدول نمازها

ملاحظات	واجب	سنت مؤکده بعدي	فرض	سنت غير مؤکده قبلي	سنت مؤکده قبلي	نمازها
		۰	۲	۰	۲	صبح
فرض دو رکعت است در سفر	۰	۲	۴	۰	۴	ظهر
فرض دو رکعت است در سفر	۰	۰	۴	۴	۰	عصر
	۰	۲	۲	۰	۰	مغرب
فرض دو رکعت است در سفر	۲-۲	۲	۴	۴	۰	عشاء
خطبه قبل از نماز است	۰	۴	۲	۰	۴	جمعه
خطبه بعد از آنهست	۲ رکعت در هر کدام از آنها	۰	۰	۰	۰	عیدین
قبل از تو است در رمضان		۲۰	۰	۰	۰	زادین

نماز نشسته

فرض به طور نشسته - به همراه داشتن قدرت بر ایستادن - صحیح نیست .
 و واجب به طور نشسته - به همراه داشتن قدرت بر ایستادن - صحیح نیست .
 و نفل به طور نشسته - به همراه داشتن قدرت بر ایستادن - صحیح است .
 هرکس نفل را بدون عذر نشسته خواند، پس برای او نصف مزد شخص
 ایستاده است .

و هرکس نماز نفل را با داشتن عذری نشسته خواند، پس برای او مانند مزد
 شخص ایستاده است .

کسی که نشسته نماز می خواند، پس باید مانند نشستن خویش برای تشهد،
 بنشیند .

اگر نفل را ایستاده افتتاح کرد، برای او جواز دارد که آن را نشسته تکمیل
 نماید، بدون کراهت .

نماز بر بالای مرکب

نماز فرض بر پشت مرکب صحیح نیست .

و نماز واجب بر پشت مرکب صحیح نیست .

بنابراین نماز وتر، و نماز نذر، و قضاء آوردن نماز نافله‌ای که آن را بعد از

شروع کردن در آن فاسد گردانیده است، بر پشت مرکب جائز نیست .

اگر نمازگزار دارای عذری بود، مانند اینکه در صورت فرود آمدن از مرکب بر

زمین از دشمنی می ترسید.

یا از درنده‌ای از درندگان می ترسید.

یا از رمیدن و سربرداشتن مرکب خویش می ترسید.

یا آن مکان گل آلود بود.

پس در همه‌ٔ این صورته‌ها، نماز خواندن وی بر بالای مرکب صحیح است، خواه نماز وی نماز فرض باشد یا نماز واجب، و همچنین اگر کسی را نمی یافت که او را بر مرکب سوار کند، و او خود هم به تنهایی توانائی سوارشدن بر آنرا داشت، نماز فرض و واجب وی بر بالای مرکب صحیح است.

گزاردن سنتهای مؤکده بر بالای مرکب جواز دارد، مگر او باید برای گزاردن سنت بامداد فرود آید، زیرا سنت بامداد از غیر خود مؤکدتر است.

اگر در خارج از شهر بر بالای مرکب نماز می خواند، به هر جهتی که مرکب وی روی آورد، با اشاره نماز بگزارد.

نماز در کشتی

خواندن نماز فرض بر کشتی روان و در حال حرکت، به طور نشسته بدون عذر - در نزد امام ابوحنیفه رحمته الله علیه - صحیح است.

و نماز فرض بر کشتی روان و در حال حرکت - در نزد دو امام؛ ابو یوسف و محمد (رحمهما الله) - بدون عذر صحیح نیست.

نماز در کشتی با اشاره صحیح نمی شود، برای کسی که بر رکوع کردن

و سجده کردن قادر است .

اگر کشتی به ساحل و لنگرگاه بسته بود، در آن نماز خواندن به طور نشسته به همراه داشتن قدرت بر ایستادن جواز ندارد .

اگر شخص بر بیرون شدن از کشتی قادر نبود، نماز وی در کشتی جواز دارد - خواه کشتی به لنگرگاه بسته بود یا روان .

نماز در قطار و هواپیما

گزاردن نماز فرض و واجب در قطار در حال حرکت، و هواپیمای در حال پرواز، نشسته بدون داشتن عذر - بر مذهب امام ابوحنیفه رحمته الله علیه - صحیح است .

و گزاردن نماز فرض و واجب در قطار در حال حرکت و هواپیمای در حال پرواز، نشسته بدون داشتن عذر - در نزد اکثر ائمه - صحیح نیست، مگر در صورتی که شخص دارای عذری - مثلاً - همچون دوران سر باشد .

همچنین اگر چنانچه قطار در حال حرکت شدید است، بگونه‌ای که ایستادن بر آن دشوار است، نماز به طور نشسته در آن صحت دارد .

اگر شخص به طور ایستاده در میان دو صندلی قطار نماز خواند، و بر یکی از آن دو صندلی سجده کرد، نماز وی صحیح است اگر چنانچه امکان سجده کردن برای وی بر کف قطار وجود نداشت .

اما اگر قطار ایستاده بود، پس در نزد تمام ائمه، نماز نشسته بدون عذر در آن جواز ندارد .

همچنین اگر هواپیما بر زمین ایستاده بود، بدون داشتن عذری نماز به طور نشسته در آن جواز ندارد.

اگر در قطار یا هواپیما رو به سوی قبله به نماز خویش شروع کرد، سپس قطار یا هواپیما به سوی جهت دیگری متحوّل گردید، او نیز به سوی قبله دور زند - اگر چنانچه بر دور زدن قادر بود.

و اگر بر دور زدن قادر نبود، یا به دور زدن قطار یا هواپیما آگاه نگردید، نماز آن جایز است.

نماز تراویح

رسول خدا ﷺ فرموده است: « مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ - هرکس رمضان را از روی ایمان و به قصد قربت الی الله ایستاد، آمرزیده می شود برای وی آنچه که گذشته است از گناهان وی ».

(به روایت بخاری و مسلم)

نماز تراویح سنت عینی مؤکده‌ای است، هم بر مردان و هم بر زنان.

نماز تراویح همراه با جماعت، سنت کفایه است برای اهل محله^(۱).

نماز تراویح بیست رکعت است باده سلام.

۱- معنای سنت کفایه این است که اگر بعضی از اهل محله با جماعت نماز خواندند، طلب آن از بقیه ساقط است،

ولیکن اگر اهل محله همه‌گی جماعت را ترک کردند، همه آنان گناه کار هستند.

وقت تراویح بعد از نماز عشاء است تا طلوع بامداد.

مقدم ساختن نماز تراویح بر نماز وتر مستحب است.

و مقدم ساختن نماز وتر بر نماز تراویح صحیح است، لیکن مقدم ساختن

تراویح بر وتر بهتر و سزاوارتر می باشد.

به تأخیر انداختن نماز تراویح تا ثلث (یک سوم) شب مستحب است، و

همچنین تا نیمه شب.

و به تأخیر انداختن تراویح تا بعد از نیمه شب مکروه نیست.

نشستن بعد از هر چهار رکعت، به اندازه چهار رکعت، برای استراحت

مستحب است.

و همچنین نشستن بین ترویج پنجم و نماز وتر مستحب است.

یکبار قرائت تمام قرآن کریم در نماز تراویح در ماه رمضان سنت است.

پس قرائت تمام قرآن کریم به جهت کسالت و تنبلی قوم، در رمضان ترک

کرده نشود.

و درود خواندن بر رسول خدا ﷺ در هر تشهد در نماز تراویح ترک کرده نشود،

اگرچه قوم ملول و خسته شوند.

همچنین ثناء «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ»، و تسبیحات رکوع، و تسبیحات سجده

ترک کرده نشود، اگر چه قوم ملول و خسته شوند.

و دعاء بعد از درود بر رسول خدا ﷺ، ترک کرده شود اگر چنانچه قوم به آن

ملول می شدند، و لیکن بهتر آن است که جهت به جای آوردن سنت دعاء

کوتاهی خوانده شود.

نماز تراویح قضاء آورده نمی شود، نه به جماعت و نه به تنهائی.

نماز مسافر

خدای متعال فرموده است: ﴿وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحُ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ - وَچون در زمین سفر کردید پس بر شما گناهی نیست که نماز را کوتاه سازید﴾. (سوره نساء- ۱۰۱)

و بخاری و مسلم از انس رضی الله عنه روایت کرده اند که فرمود: «با رسول خدا صلی الله علیه و آله از مدینه به سوی مکه بیرون آمدیم، پس آن حضرت دو رکعت نماز می گزاردند تا آنکه به مدینه باز گشتیم».

کمترین مسافت سفری که در آن کوتاه کردن نماز واجب است، و خوردن روزه رمضان در آن رخصت است؛ همانا سفری است که مسافت آن سه روز از کوتاه ترین روزهای سال با سیر متوسط بوده باشد، و سیر متوسط؛ پیاده رفتن، و راه پیمودن شتر است.

هرکس مسافت سه روز را مثلاً در یک ساعت بر مرکب سریع السیری چون قطار و هواپیما پیمود، کوتاه کردن نماز بر او واجب است.

کوتاه کردن نماز بر مسافر واجب است.

هرکس نماز خود را در سفر تمام خواند پس محققاً کار بدی کرده است.

مسافر نمازها را در فرض ظهر، و عصر، و عشاء کوتاه گرداند.

پس فرض را در این اوقات بجای چهار چهار رکعت، دو دو رکعت بخواند.
اما در نماز بامداد و نماز مغرب، نماز را کوتاه نگرداند.

شرط‌های صحت نیت سفر

برای صحت نیت سفر سه چیز شرط است:

- ۱- اینکه شخصی که نیت سفر را کرده است بالغ باشد.
پس اگر او کودکی نابالغ بود، کوتاه کردن نماز بر وی واجب نیست.
- ۲- اینکه شخصی که نیت سفر را کرده است، در سفر خویش مستقل باشد.
پس کوتاه کردن نماز واجب نیست اگر چنانچه شخص تابع کسی بود که او نیت کننده سفر نبود.
- بناءً نیت کردن زن در سفر به همراه شوهر اعتباری ندارد، اگر چنانچه شوهر وی نیت سفر نکرده بود، زیرا زن تابع شوهر خویش است.
- و نیت سفر کردن خدمتکار اعتبار ندارد، اگر چنانچه مولای او نیت سفر را نکرده بود، زیرا خدمتکار تابع رئیس و مولایش می‌باشد.
- همچنین نیت سفر کردن سپاهی اعتباری ندارد، اگر چنانچه فرمانده وی نیت سفر نکرده بود، زیرا سرباز تابع فرمانده خویش است.
- ۳- اینکه مسافت سفر^(۱) با سیر پیاده، کمتر از سه روز نباشد.

۱- مسافت سفر (۷۷) کیلومتر برآورد می‌شود، اما بعضی از متأخرین آن را به (۱۵) و بعضی (۱۸) و بعضی (۲۱)

چه وقت کوتاه کردن نماز را شروع نماید؟

کوتاه کردن نماز جواز ندارد مگر آنگاه که شخص مسافر از قریه بیرون شود و از آبادی های آن بگذرد.

و نیز کوتاه کردن نماز جواز ندارد مگر آنگاه که شخص مسافر از شهر بیرون رود و از فناء آن بگذرد^(۱).

پس کوتاه کردن نماز به مجرد نیت کردن سفر جواز ندارد؛ اگر چنانچه شخص از شهر یا قریه خارج نگردد.

همچنین کوتاه کردن نماز جواز ندارد اگر چنانچه شخص از خانه اش بیرون آمد و لیکن از فناء شهر یا آبادی های قریه نگذشت.

کوتاه کردن نماز در هر سفری جواز دارد، چه آن سفر، سفر طاعت بوده باشد همچون حج و جهاد، یا برای امر مباحی باشد همچون تجارت، یا برای امری که در آن معصیت است، همچون دزدی.

اگر مسافر نماز چهار رکعتی را کامل خواند و بعد از دو رکعت اول به قعه نشست نماز وی صحیح است، و دو رکعت اخیر نقل می گردد، و لیکن این نماز

فرسنگ فرموده اند، ولی فتوی به (۱۸) فرسنگ داده اند، و چون هر فرسنگ (۶) کیلومتر می باشد، پس جمعاً (۱۰۸) کیلومتر می شود، و فتوی بر این است.

۱- فناء شهر: همانا مکانی است که به شئون شهر اختصاص دارد؛ همچون گورستان، پایانه مسافربری، میدان

های ورزشی و غیره.

مکروه می باشد، به جهت آنکه نمازگزار سلام را از محل آن به تأخیر انداخته است.

اگر مسافر نماز چهار رکعتی را کامل خواند و بعد از دو رکعت اول به اندازه تشهد ننشست نماز وی صحیح نیست، زیرا در نزد ما کوتاه کردن نماز در سفر حتمی است و رخصت نمی باشد.

مدت کوتاه کردن نماز

مسافر باید پیوسته فرض خویش را کوتاه گرداند تا آنگاه که از سفر باز می گردد و به شهر خویش داخل می شود.

و کوتاه کردن نماز ساقط می شود اگر چنانچه شخص برای مدت پانزده روز یا بیشتر از آن در قریه یا در شهری نیت اقامت را نمود.

پس اگر نیت اقامت را برای مدت کمتر از پانزده روز کرد، باید همچنان فرض خویش را کوتاه گرداند.

همچنین اگر نیت اقامت را نکرد و سالها بدون نیت اقامت در سفر باقی ماند، نماز را کوتاه گرداند.

اقتداء کردن مسافر به مقیم و عکس آن

اقتداء کردن مسافر به مقیم جواز دارد، و در این صورت مسافر به پیروی از امامش نماز خویش را به طور کامل - چهار رکعتی - بخواند.

و اقتداء کردن مقیم به مسافر نیز جواز دارد. اگر مسافر در مقام امامت به اشخاص مقیم نماز گزارد؛ برای وی لازم است تا بعد از سلام دادن بگوید: «نماز خویش را تمام کنید، زیرا من مسافر هستم». و بهتر این است که این جمله را هم قبل از شروع کردن در نماز و هم بعد از فارغ شدن از آن، دو بار بگوید.

آنگاه که شخص مقیم بعد از سلام دادن امام مسافر خویش برای تمام کردن نمازش برخواست، قرائت نخواند، بلکه نمازش را بدون قرائت تمام کند - مانند شخص لاحق.

اگر نماز چهار رکعتی را در سفر فوت کرد، باید دو رکعت قضاء آورد، چه آن را در سفر قضاء آورد، یا در حضر.

و اگر نماز چهار رکعتی را در حال اقامت فوت کرد، چهار رکعت قضاء آورد، چه آن را در سفر قضاء آورد یا در حضر.

اقسام وطن و احکام آن

وطن اصلی، باوطن اصلی، باطل می‌شود.

پس اگر شخص وطن اصلی خویش را ترک کرد و از آن به سوی سرزمینی دیگر منتقل گردید و در آن توطن گزید، سپس - به جهت امری از امور - به سوی وطن اول خویش باز گشت، در آن نماز خویش را کوتاه گرداند، زیرا که آنجا دیگر اکنون وطن اصلی او نیست.

وطن اقامت، با وطن اقامت دیگر باطل می شود.
 و وطن اقامت با سفر کردن از آن باطل می شود.
 و وطن اقامت با بازگشتن به وطن اصلی باطل می شود.
 وطن اصلی: همانا جایی است که شخص در آن متوطن گردیده است، خواه در آن ازدواج نموده باشد یا ازدواج ننموده باشد.
 وطن اقامت: همانا جایی است که شخص در آن برای مدت پانزده روز یا بیشتر نیت اقامت کرده است.

نماز مریض

خدای متعال فرموده است: ﴿لَا يَكْفُفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا - مَكْلَفٌ نَمِي
 گرداند خداوند هیچ نفسی را مگر به اندازه توان آن﴾. (سوره بقره - ۲۸۶)
 و رسول خدا ﷺ برای عمران بن حُصَيْن فرمود: «صَلِّ قَائِمًا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ
 فَّقَاعِدًا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَعَلَى الْجَنْبِ تُؤْمِنِي إِيْمَاءً - ایستاده نماز بگزار، پس اگر
 نتوانستی نشسته، و اگر نتوانستی به پهلو، اشاره می کنی به اشاره کردنی».
 (به روایت ابو داؤد)

ترک کردن نماز - حتی در حال بیماری - جواز ندارد.
 و هرکس چنان بیمار بود که توانایی اداء نمودن ارکان نماز را به تمامی آن
 نداشت، پس همان ارکانی را اداء نماید که بر ادای آن ها قادر است.
 بناءً بیماری که ایستاده نماز خوانده نمی تواند، نشسته با رکوع و سجده نماز

بخواند .

و بیماری که ایستادن برای آن - بخاطر دردی - سخت دشوار است، نشسته با رکوع و سجده نماز بخواند .

همچنین نشسته نماز بخواند اگر چنانچه از بروز مرض، یا ازدیاد مرضی، یا به تأخیر افتادن شفاء در صورت نماز گزاردن بطور ایستاده، بیم داشت .

همچنین نشسته نماز بخواند اگر چنانچه از رکوع کردن و سجده کردن یا از یکی از آنها عاجز بود، و رکوع و سجده را با اشاره اداء نماید .

هرکس با اشاره رکوع و سجده می کند، اشاره خود برای سجده را پایین تر از اشاره خود برای رکوع قرار دهد .

اگر اشاره خود برای سجده را پایین تر از اشاره برای رکوع قرار نداد، نماز وی صحیح نمی شود .

و جواز ندارد اینکه چیزی بسوی روی خود بالا نموده و بر آن سجده نماید . اگر شخص بیمار از نشستن عاجز گردید، افتاده بر پشت نماز بگزارد در حالی که پاهای آن بسوی قبله است، و هر دو زانوی خود را بالا نماید و سر خویش را بر بالشی بلند کند تا روی آن به سوی قبله گردد، و رکوع و سجده را با اشاره اداء نماید .

همچنین - اگر از نشستن عاجز گردید - جواز دارد که بر پهلوئی خویش نماز بگزارد، و رکوع و سجده را با اشاره اداء نماید .

اشاره فقط در صورتی جانشین و نائب رکوع و سجده می گردد که با سر بوده

باشد.

اما اگر چنانچه اشاره با چشم، یا با برو، یا با قلب بود؛ پس نماز آن صحیح نیست.

اگر شخص مریض از نماز گزاردن با اشاره سر عاجز گردید، اداء نماز از وی به مدت یک شبانه روز به تأخیر می افتد، پس آن را بعد از آن که بر قضاء آوردن قادر گردید قضاء آورد، و آنچه که بر یک شبانه روز افزون گردید از وی ساقط است.

کسی که بر وی جنون یا بیهوشی عارض گردید و این بیهوشی و جنون تا بیشتر از پنج نماز ادامه یافت، این نمازها از ذمه وی ساقط است.

کسی که بر وی جنون یا بیهوشی عارض گردید و این بیهوشی یا جنون تا پنج نماز یا کمتر از آن ادامه پیدا کرد، بعد از آنکه به هوش آمد، این نمازهای خویش را قضاء آورد.

هرکس نماز خویش را ایستاده افتتاح کرد، سپس از ایستادن عاجز گردید، نشسته نماز بخواند. اگر چنانچه بر نشستن قادر بود، و اگر بر نشستن قادر نبود افتاده بر پشت با اشاره نماز بخواند.

قضاء آوردن نمازهای فوت شده

خدای متعال فرموده است: ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا﴾ به

تحقیق که نماز بر مؤمنان فریضة زمانداری است ﴿﴾. (سورة نساء - ۱۰۳)

واجب است ادای نمازها در اوقات آنها.
و تأخیر نماز از وقت آن بدون عذر جواز ندارد.
هرکس بروی عذری نماز را از وقت آن به تأخیر انداخت، قضاء آوردن آن
بر او، بعد از برطرف شدن آن عذر لازم است.

قضاء آوردن فرض، فرض است.

و قضاء آوردن واجب، واجب است.

و سنتها و نوافل قضاء آورده نمی‌شوند مگر آنگاه که بعد از شروع کردن در
آنها فاسد ساخته شده باشند، که در این صورت قضاء آوردن آنها واجب است.
اگر سنت بامداد به همراه فرض آن از شخص فوت شد، آنرا همراه با فرض
تا پیش از وقت زوال قضاء آورد.

و اگر سنت بامداد به تنهایی از وی فوت شد، آنرا قضاء نیامورد.

رعایت ترتیب در میان نماز وقتی و نماز فوت شده واجب است.

پس ادای نماز وقتی قبل از قضاء آوردن نماز فوتی جواز ندارد.

همچنین رعایت ترتیب در میان نمازهای فوتی با یکدیگر واجب است، بناءً
قضاء آوردن نماز فوتی ظهر قبل از قضاء آوردن نماز فوتی صبح - مثلاً - جواز
ندارد.

همچنین رعایت ترتیب در میان فرائض و وتر واجب است.

پس ادای نماز صبح قبل از قضاء آوردن نماز فوت شده و وتر جواز ندارد.

رعایت ترتیب در میان نمازهای فوت شده با همدیگر و در میان نمازهای

فوتی و وقتی فقط آنگاه واجب است که نمازهای فوتی - به جز وتر - به شش نماز بالغ نگردند.

پس اگر چنانچه نماز فوتی شخص کمتر از شش نماز بود و او خواست تا آنها را قضاء آورد، بروی لازم است تا این نمازها را به ترتیب قضاء آورد، مثلاً - نماز صبح را قبل از نماز ظهر، و نماز ظهر را قبل از نماز عصر قضاء آورد.

و جوب ترتیب به یکی از این سه امر آتی ساقط می شود:

۱- اگر نمازهای فوتی بجز وتر به شش نماز رسید.

۲- اگر شخص به جهت تنگی وقت از فوت شدن نماز وقتی ترسید.

۳- اگر فراموش کرد که بروی نماز فوتی ای است، پس به فراموشی نماز

وقتی را خواند.

اگر چنانچه نماز ششم وتر بود، بروی واجب است که وتر را قبل از ادای نماز

صبح قضاء آورد.

اگر ترتیب به جهت رسیدن نمازهای فوتی به شش نماز یا بیشتر از آن ساقط

گردید، پس بعد از آنکه نمازهای فوتی به سوی قلت باز گردید ترتیب دوباره بر

نمی گردد. مثال آن این است که از شخصی ده نماز فوت گردیده است، پس آن

شخص نه نماز از آنها را قضاء آورده و فقط یک نماز فوتی آن باقی مانده است،

سپس قبل از آنکه آن نماز باقی مانده فوتی را قضاء آورد، نماز وقتی را در حالی

گزارده که یادآور آن نماز فوتی هم بوده است، پس در این صورت نماز وی جائز

است، و صحت دارد، به جهت آنکه ترتیب از وی ساقط شده است.

اگر نماز وقتی را خواند درحالی که به یاد می آورد که بروی نماز فوتی‌ای است، فرض وی فاسد شده است، و لیکن این فساد موقوف است. بناءً اگر قبل از قضاء آوردن آن نماز فوتی، پنج نماز را خواند در حالی که به یادآورنده نماز فوتی هم بود، فساد باخارج شدن وقت نماز پنجم اداء کرده شده برطرف گردیده است و نمازهای پنجگانه او از جای فرض صحیح گردیده است.

و لیکن اگر آن نماز فوتی را قبل از خارج شدن وقت نماز پنجم اداء کرده شده قضاء آورد، فرض‌های آن باطل شده است و نمازهای وی همگی نفل گردیده است، پس بروی واجب است که این نمازهای پنجگانه‌ای را که قبل از قضاء آوردن آن نماز فوتی خوانده است، قضاء آورد.

اگر نمازهای فوتی بسیار شد، نیاز به این دارد که هر نمازی را در هنگام قضاء آوردن تعیین نماید.

و لیکن اگر بر او تعیین کردن هر نمازی متعذر و دشوار بود، پس چنین نیت کند که او - مثلاً - اولین نماز ظهر فوتی خود، یا آخرین نماز ظهر فوتی خود را قضاء می آورد.

دریافتن فریضه باجماعت

اگر جماعت بعد از آن برپاگردید که شخص منفرد (تنهاگزار) به نماز فرض شروع کرده اما هنوز سجده نکرده بود، پس نماز خویش را بایک سلام همانطور

ایستاده قطع نماید، و به امام اقتداء کند.

اگر جماعت بعد از آن برپاگردید که شخص منفرد به نماز فرض بامداد یا مغرب شروع کرده و سجده کرده بود، نماز خویش را قطع نموده و به امام اقتداء نماید.

اگر جماعت بعد از آنکه او به فرض چهار رکعتی شروع کرده و یک رکعت را هم تمام کرده بود، برپاگردید، رکعت دوم راضمیمه آن کرده و سپس سلام دهد، و به نیت فرض به امام اقتداء نماید، و آن دو رکعتی را که به تنهائی خوانده است نافله می‌گردد.

اگر جماعت بعد از آن برپاگردید که او سه رکعت از نماز چهار رکعتی را خوانده بود، پس چهار رکعت را تمام نموده آنگاه به نیت نفل به امام اقتداء نماید - در نمازهای ظهر و عشاء - اما در نماز عصر به نیت نفل به امام اقتداء ننماید.

اگر جماعت بعد از آن برپاگردید که او دو رکعت از نماز چهار رکعتی را خوانده بود و به رکعت سوم ایستاده بود و هنوز سجده نکرده بود، پس نماز خویش را ایستاده بایک سلام قطع نموده سپس به نیت فرض به امام اقتداء نماید.

اگر امام در روز جمعه برای خطبه خارج گردید، بعد از آنکه شخص به سنت جمعه شروع کرده بود، پس دو رکعت را تمام نموده و سلام دهد و بعد از فارغ شدن از فرض، سنت جمعه را چهار رکعت قضاء آورد.

اگر جماعت بعد از آن برپاگردید که شخص به سنت ظهر شروع کرده بود، دو رکعت را تمام نموده و سلام دهد و به امام اقتداء نماید، و سنت را بعد از فرض

قضاء آورد.

اگر شخص بعد از آن به مسجد حاضر گردید که جماعت برپا گردیده بود، به امام اقتداء کند و از نماز جماعت به سنت مشغول نگردد، مگر در نماز صبح. اگر بعد از آن به مسجد حاضر گردید که جماعت نماز بامداد برپا گردیده بود، نماز سنت را در خارج از مسجد، یا در یک گوشه‌ای از مسجد بخواند، اگر چنانچه برگمان وی چنین غالب بود که او امام را در رکعت دوم در خواهد یافت. اگر از فوت شدن وقت، یا فوت شدن جماعت بیم داشت، پس نماز فرض را بخواند و سنت را ترک نماید.

هرکس امام خویش را در رکوع دریافت پس به تحقیق که این رکعت را دریافته است.

و اگر امام سرش را از رکوع بلند کرد، پس همانا این رکعت از وی فوت شده است.

بیرون شدن از مسجد بعد از آنکه در آن اذان داده شده است مکروه است، تا آنگاه که در آن نماز بگزارد.

بیرون شدن از مسجد بعد از اذان دادن در آن برای کسی که او در مسجد دیگری امام یا مؤذن است، مکروه نیست.

اگر جماعت ظهر یا عشاء بعد از آن برپا گردید که او نماز را به تنهایی خوانده بود، برای وی بیرون شدن از مسجد مکروه است، پس براو لازم است که به همراه امام به نیت نقل نماز بخواند.

اگر جماعت بامداد، یا عصر، یا مغرب بعد از آن برپا گردید که او به تنهائی نماز خوانده بود، پس برای وی خارج شدن از مسجد مکروه نیست.

فدیة نماز و روزه

اگر مریض بر قضاء آوردن نمازهای فوتی خود - ولو با اشاره - قادر گردید، و قبل از آنکه آنرا قضاء آورد وفات کرد، بر او واجب گردیده است تا ولی خویش را به پرداختن فدیة نمازهای فوت شده وصیت نماید.

همچنین اگر مریض بر قضاء آوردن روزه‌های فوتی خویش قادر گردید، و قبل از آنکه آنرا قضاء آورد وفات کرد، پس بروی واجب گردیده است که ولی خویش را به پرداختن فدیة روزه فوت شده وصیت نماید.

همچنین اگر مریض قبل از آنکه نماز فوت شده و ترا قضاء آورد وفات کرد و او بر قضاء آوردن آن قادر بود، بروی واجب گردیده است که ولی خویش را به پرداختن فدیة وصیت نماید.

و ولی؛ فدیة را از ثلث (یک سوم) میراث بیرون گرداند.

فدیة نماز برای هر وقت: نصف صاع از گندم یا قیمت آن است، یا یک صاع^(۱) از جو یا قیمت آن.

فدیة روزه هر روز: نصف صاع از گندم یا قیمت آن، یا یک صاع از جو یا

۱- صاع: معادل (۳۰۶۰) گرام است - تقریباً.

قیمت آن است.

برای ولی جواز دارد که فدیة نمازها را به تمامی به یک نفر فقیر بدهد. همچنین جواز دارد که فدیة روزهها را تماماً به یک فقیر بدهد. و لیکن جواز ندارد که فدیة کفارة یمین (کفارة سوگند) را به یک فقیر بیشتر از نصف صاع از گندم در یک روز بدهد.

اگر شخص متوفی ولی خویش را به اداء کردن فدیة وصیت نکرده بود و لیکن ولی آن داوطلبانه از جای وی آن فدیة را پرداخت، قبول آن از بارگاه حق تعالی امید برده می شود.

برای ولی صحیح نیست که عوض از روزه فوت شده متوفی، از جای آن روزه بگیرد.

همچنین برای ولی صحیح نیست که از جای مرده عوض نمازهای فوت شده آن نماز بگزارد.

اگر مریض قبل از آنکه بر ادای نماز خویش به اشاره قادر شود، وفات کرد، وصیت کردن به ادای فدیة بروی لازم نمی گردد، چه نمازهای فوتی آن بسیار باشد چه کم.

همچنین اگر مریض مرد، قبل از آنکه بر قضاء آوردن روزههایی که در مرض مرگش از وی فوت شده است قادر گردد، بر او وصیت کردن به ادای فدیة لازم نمی گردد، خواه روزههای فوت شده وی بسیار باشد، یا کم.

همچنین اگر مسافر قبل از اقامت مرد، بر او وصیت کردن به پرداخت فدیة

روزه لازم نمی گردد.

احکام سجده سهو

هرکس رکنی از ارکان نماز را ترک نمود، پس نماز وی باطل شده است، و بروی اعاده نماز واجب است.

و در این صورت نقصان نماز باسجده سهو یا به چیز دیگری جبران نمی شود، چه ترک رکن به قصد بوده باشد، یا به سهو.

هرکس واجبی از واجبات نماز را به قصد ترک کرد، پس محققاً گناه کار شده است، و نماز وی فاسد گردیده است، و بروی اعاده نماز واجب است، زیرا در این صورت نقصان نماز باسجده سهو جبران نمی شود.

اما هرکس واجبی از واجبات نماز را سهواً ترک کرد، سجده سهو بروی واجب است، و در این صورت نقصان نماز باسجده سهو جبران می شود.

پس سجده سهو در صورت های آتی واجب می گردد:

۱- در صورتی که قرائت سوره فاتحه را در دو رکعت اول از نماز فرض، یا در یک رکعت از آن دو رکعت، سهواً ترک کرد.

همچنین سجده سهو واجب می گردد، اگر قرائت سوره فاتحه را در هر رکعتی از رکعت های نفل و وتر سهواً ترک کرد.

۲- در صورتی که قرائت را در دو رکعت اول از نماز فرض فراموش کرد، پس آنرا در دو رکعت دیگر خواند.

- ۳- در صورتی که ضم کردن سوره دیگر را با سوره فاتحه در دو رکعت اول از نماز فرض، یا یک رکعت از آن دو فراموش کرد.
- و همچنین است اگر ضم کردن سوره‌ای را با سوره فاتحه در هر رکعتی از رکعت‌های نفل و وتر فراموش کند.
- ۴- در صورتی که سوره فاتحه را دو بار خواند، زیرا او سوره را از جای آن به تأخیر انداخته است.
- ۵- در صورتی که یک سجده نموده به رکعت دوم برخواست، آنگاه این رکعت را با هر دو سجده آن اداء نمود، سپس سجده‌ای را که سهواً ترک نموده است به آن ضمیمه ساخت، پس نماز وی صحیح گردیده، اما بر وی سجده سهو واجب گردیده است.
- ۶- در صورتی که قعدۀ اول را سهواً در نماز سه رکعتی، یا چهار رکعتی ترک کرد، خواه قعدۀ اول را در نماز فرض ترک کرده باشد یا در نماز نفل.
- کسی که قعدۀ اول از نماز فرض را سهواً ترک کرد، و به صورت تام و کامل به رکعت سوم ایستاد، پس به نماز خویش ادامه داده و برای سهو سجده کند، بدانجهت که او واجب نشستن (قعدۀ) را ترک کرده است.
- ۷- در صورتی که خواندن تشهد (التحیات) را سهواً ترک کند.
- ۸- در صورتی که تکبیر قنوت را در نماز وتر ترک کند.
- ۹- در صورتی که قرائت قنوت را در نماز وتر قبل از رکوع ترک کند.
- ۱۰- در صورتی که امام قرائت را در نمازهای سرّی بلند بخواند.

- ۱۱- در صورتی که امام در نمازهای جهری قرائت را آهسته بخواند.
- ۱۲- در صورتی که در قعده اول بر تشهد (التحیات) بیفزاید، مانند اینکه درودها را سهواً بعد از تشهد بخواند، یا به اندازه ادای یک رکن از ارکان، به حال سکوت درنگ نماید.

فروعاتی که به سجده سهو تعلق می گیرند

- سجده سهو، با سهو امام؛ بر امام و مقتدی هر دو واجب می گردد.
- و سجده سهو واجب نمی گردد اگر چنانچه مقتدی در حال اقتدائش به امام، سهو کند.
- و سجده سهو بر مقتدی واجب می گردد اگر چنانچه بعد از سلام دادن امام، در حال تکمیل نمودن نمازش سهو کرد.
- آنگاه که سجده سهو بر امام واجب گردید و او سجده کرد، بر مقتدی نیز واجب است تا از امام خویش در سجده سهو پیروی نماید.
- کسی که بروی سجده سهو واجب گردیده است؛ در صورت ترک نمودن عمدی آن گنه کار می باشد، و اعاده نماز بر وی واجب است.
- کسی که بیشتر از یک واجب را سهواً ترک نمود، برای او دو سجده سهو کفایت می کند.
- کسی که قعده اول از نماز فرض را سهواً ترک نمود، به سوی قعده برگردد تا آنگاه که کاملاً برابر ایستاده نشده است، سپس اگر به ایستادن نزدیکتر بود

سجده سهو انجام دهد، و اگر به قعه نزدیک تر بود، سجده ای بروی نیست .
کسی که قعه اول را در نماز نقل فراموش می کند، به سوی قعه برگردد - اگر چه که برابر ایستاده شده بود - و برای سهو سجده کند .

کسی که قعه اخیر را فراموش کرد و ایستاد، پس به سوی قعه برگردد تا آنگاه که برای رکعت پنجم سجده نکرده بود، و برای سهو سجده کند .

کسی که قعه اخیر را فراموش کرد و ایستاد و برای رکعت پنجم سجده کرد، پس فرض وی به نقل تبدیل گردیده است، و برای او لازم است تا رکعت ششمی را به آن ضمیمه کند در نمازهای ظهر، وعصر، وعشاء و رکعت چهارمی را ضمیمه کند در نماز صبح، و برای سهو سجده نماید، و فرضش را اعاده نماید .

کسی که در قعه اخیر نشست، و تشهد خواند، سپس به گمان اینکه این قعه اول است به پا خواست، به قعه برگردد و سلام بدهد، و تشهد را تکرار نکند .

کسی که به قصد خارج شدن از نماز سلام داد، در حالی که بروی سجده سهو واجب گردیده بود، برای سهو سجده کند تا آنگاه که عملی منافی با نماز را انجام نداده باشد، همچون برگردیدن از قبله، و سخن گفتن و امثال آن

کسی که نماز چهار رکعتی ای را می خواند، پس گمان کرد که او نماز خویش را تکمیل نموده است، و از اینرو سلام داد، سپس دانست که او دو رکعت خوانده است، به نماز خویش ادامه دهد، و برای سهو سجده کند .

کیفیت سجده سهو

کسی که بر او سجده سهو واجب شده است، چون در قعدهٔ اخیر از تشهد فارغ گردید، از جانب راست خویش یک سلام بدهد، سپس تکبیر گفته و دو سجده مانند سجده نماز بنماید، آنگاه بنشیند و وجوباً تشهد بخواند، و بعد از آن درودها را خوانده و در حق خویش دعاء نماید، آنگاه برای خارج شدن از نماز سلام بدهد.

پس اگر قبل از سلام سجده کرد نماز وی جائز است، ولیکن این کار مکروه تنزیهی است.

چه وقت سجده سهو ساقط می شود؟

- ۱- سجده سهو در نماز جمعه ساقط می شود، اگر چنانچه در جمعه، جمع بسیاری حاضر بوده باشند، تا آنکه امر بر نماز گزاران مشتبه و آشفته نشود.
 - ۲- و سجده سهو در عیدین (عید فطر و عید قربان) ساقط می شود، اگر چنانچه در آنها جمع بسیاری حاضر گردیده بودند.
 - ۳- و سجده سهو ساقط می شود اگر چنانچه خورشید در نماز صبح بعد از سلام دادن طلوع کرد.
 - ۴- و سجده سهو ساقط می شود اگر چنانچه خورشید در نماز عصر بعد از سلام دادن به رنگ سرخی گرائید.
- و سجده سهو ساقط می شود اگر چنانچه بعد از سلام دادن امری رونما گردید

که منافی بانماز بود، مثلاً سخن گفتن به سهو - و در تمام این صورتها اعاده و باز گردانیدن نماز واجب نیست .

چه وقت نماز با شک باطل می شود و چه وقت باطل نمی شود؟

کسی که در اثناء نماز خویش در تعداد رکتهای آن شک کرد، و این شک برای اولین بار بر وی پیش آمد، پس نماز وی باطل شده است، و بروی اعاده نماز واجب است .

کسی که در تعداد رکتهای نماز بعد از سلام دادن شک کرد، نماز وی باطل نمی شود .

کسی که بعد از سلام دادن یقین حاصل کرد که بعضی از رکتهای نماز را ترک کرده است، پس اگر عملی منافی بانماز را انجام نداده بود، آنچه را که ترک کرده است بخواند، و اگر عملی را انجام داد که منافی بانماز بود - مانند اینکه سخن گفت مثلاً - پس نمازش را اعاده نماید .

کسی که بر وی در غالب اوقات شک پیش می آید، و شک؛ عادتی برای وی گردیده است، پس به آن چیزی عمل نماید که بر گمانش غالب است، و اگر چیزی بر گمان وی غالب نگردد جانب اقل را بگیرد، و بعد از هر رکعتی که آن را آخر نماز خویش گمان می کند بنشیند و برای سهو سجده کند .

احکام سجده تلاوت

سجده تلاوت واجب می‌گردد؛ اگر یکی از سه امر آتی رونما گردید:

۱- آنگاه که شخص آیه سجده را خواند، چه آنچه را که خوانده بود خود شنیده بود یا نشنیده بود. همچنین سجده تلاوت واجب می‌گردد اگر از آیت سجده حرف سجده را با کلمه‌ای قبل یا بعد از آن خواند.

۲- سجده تلاوت واجب می‌گردد؛ اگر آیت سجده را شنید، خواه قصد شنیدن آنرا کرده بود، یا نکرده بود.

۳- سجده تلاوت واجب می‌گردد؛ آنگاه که به امامی اقتداء نمود که آن امام آیت سجده را خواند، خواه مقتدی آیت سجده را شنیده باشد یا نشنیده باشد. سجده تلاوت بر زن حائض و بر زن در حال نفاس واجب نمی‌گردد. سجده تلاوت از تلاوت مقتدی واجب نمی‌گردد، نه بر خود مقتدی و نه بر امام.

سجده تلاوت واجب نمی‌گردد بر شخص در حال خواب، و بر دیوانه، و بر کودک، و بر کافر.

و سجده تلاوت واجب نمی‌گردد اگر آیت سجده را از یک آله ضبط کننده‌ای چون نوار ضبط الصوت، گرامافون و فنوگراف شنید.

و جوب سجده تلاوت گاهی مُوسَع و فراخ است و گاهی تنگ و محدود. و جوب سجده تلاوت آنگاه مُوسَع و فراخ است که واجب آورنده آن در خارج از نماز روی دهد، یعنی شخص گنه کار نمی‌شود اگر سجده تلاوت را در خارج از

نماز به تأخیر اندازد، ولیکن به تأخیر انداختن آن مکروه تنزیهی است. و سجده تلاوت تنگ و محدود است آنگاه که واجب آورنده آن در نماز روی دهد، به اینکه شخص آیت سجده را در نماز بخواند، پس در این حالت ادای فوری سجده بروی واجب می‌گردد.

و اندازه فوریت به این مقدار است که میان سجده و میان تلاوت آیت سجده زمانی که گنجایش قرائت بیشتر از سه آیه را دارد فاصله نباشد. پس اگر بین سجده و تلاوت آیت سجده زمانی گذشت که گنجایش قرائت بیشتر از سه آیه را داشت، فوریت باطل شده است.

و اگر برای آیت سجده، سجده نکرد بلکه قبل از انقطاع فوریت رکوع نمود، و با رکوع نیت سجده تلاوت را کرد، از وی کافی است و صحت دارد. همچنین اگر برای آیت سجده، سجده نکرد، بلکه قبل از انقطاع فوریت برای نماز سجده نمود، این سجده از وی پذیرفته می‌شود و صحت دارد، خواه نیت سجده تلاوت را کرده باشد، یا نکرده باشد.

و اگر چنانچه فوریت منقطع گردید؛ سجده تلاوت از وی ساقط نمی‌شود، نه با رکوع و نه با سجده کردن برای نماز، و بر وی قضاء آوردن این سجده با سجده خاص دیگری واجب می‌گردد، مادامی که در نماز خویش است.

پس اگر از نماز خارج گردید و سجده تلاوت را انجام نداد، دیگر آن را در خارج از نماز قضاء نیاورد، زیرا که وقت آن فوت گردیده است، اما اگر چنانچه با سلام دادن از نماز خارج گردید، پس می‌تواند آن را قضاء آورد تا آنگاه که عملی

منافی بانماز را انجام نداده است.

فروعاتی که به سجده تلاوت تعلق می‌گیرند

اگر امام و مقتدی‌ها آیت سجده را از شخصی شنیدند که با ایشان در نماز شریک نبود، پس امام و مقتدی‌ها بعد از فراغت از نماز سجده نکنند. و اگر این سجده را در نماز انجام دادند صحیح نمی‌شود، و لیکن نماز ایشان نیز با این سجده فاسد نمی‌گردد.

کسی که آیت سجده را از امام شنید، سپس قبل از آنکه امام برای سجده تلاوت سجده نماید، به آن اقتداء کرد، در این صورت آن شخص از امام خویش در سجده آن پیروی نماید.

کسی که آیت سجده را از امام شنید، سپس به آن بعد از آن اقتداء کرد که امام در این رکعت سجده کرده بود، پس آن شخص در یابنده آن سجده است و بنابراین سجده نکند، نه در نماز و نه در خارج از آن.

کسی که آیت سجده را خارج از نماز خواند و برای آن سجده نکرد، سپس تلاوت آنرا در نماز عود نمود و برای آن سجده کرد، این سجده از جای هر دو سجده کافی است، تا آنگاه که مجلس تبدیل نشده است.

کسی که تلاوت آیت سجده را در یک مجلس تکرار کرد، برای او یک سجده واحد کافی است.

کسی که آیت سجده را در مجلسی خواند، آنگاه مجلس تبدیل گردید و او تلاوت آنرا تکرار کرد، پس بروی دو سجده واجب می‌گردد.

مجلس بوسیله انتقال از آن جلسه به مجلسی دیگر تبدیل می‌گردد. زوایا و گوشه‌های یک خانه در حکم یک مجلس واحد است، چه آن خانه کوچک باشد چه بزرگ.

زوایای یک مسجد در حکم یک مجلس واحد است، چه آن مسجد کوچک باشد چه بزرگ.

اگر مجلس شنونده تکرار گردید، وجوب سجده نیز بروی تکرار می‌گردد، خواه مجلس قاری و خواننده هم تکرار شده باشد یا نشده باشد.

مکروه است که سوره‌ای را که در آن سجده است بخواند اما آیت سجده را در آن ترک نماید.

اگر چنانچه شنونده آماده سجده کردن نبود، برای قاری مستحب است تا آیت سجده را آهسته تلاوت نماید، به طوری که او آنرا نشنود.

کیفیت سجده تلاوت

کیفیت سجده تلاوت چنین است که یک سجده را در میان دو تکبیر انجام دهد؛ تکبیری در هنگام نهادن پیشانی خود بر زمین برای سجده، و تکبیر دیگر در هنگام برداشتن پیشانی خود از سجده.

اداءکننده سجده تلاوت دستهای خویش را در هنگام تکبیر بلند نکند، و

تشهد را نخواند و بعد از سجده سلام هم ندهد.

رکن سجده تلاوت یک چیز است، و آن نهادن پیشانی است بر زمین، یا آنچه که به جای آن می‌ایستد از رکوع، و اشاره است برای مریض.

و هردو تکبیر سنت اند.

و مستحب است که از جای خویش برخیزد، آنگاه برای تلاوت سجده کند.

شرطهای صحت سجده تلاوت همانا عین شرطهای صحت نماز است، به جز اینکه تکبیر تحریمه در نماز شرط است اما در سجده تلاوت شرط نیست.

اداء سجده تلاوت در چهارده موضع از قرآن کریم واجب می‌گردد:

۱- در سوره اعراف . ۲- در سوره رعد .

۳- در سوره نحل . ۴- در سوره اسراء .

۵- در سوره مریم . ۶- سجده اول در سوره حج .

۷- در سوره فرقان . ۸- در سوره نمل .

۹- در آله السَّجْدَه . ۱۰- در سوره (ص) .

۱۱- در سوره حم السَّجْدَه . ۱۲- در سوره نجم .

۱۳- در سوره انشقاق . ۱۴- در سوره علق .



نماز جمعه

خدای متعال فرموده است :

«أَذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ، ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ - آنگاه که برای نماز از روز جمعه ندا در داده شد پس بشتابید بسوی ذکر الله، و ترک کنید معامله خرید و فروش را، این برای شما بهتر است اگر شما می دانید» (سوره جمعه - ۹)

و رسول خدا ﷺ فرموده است :

« مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ ثُمَّ أَتَى الْجُمُعَةَ فَاسْتَمَعَ وَأَنْصَتَ غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ وَزِيَادَةُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، وَمَنْ مَسَّ الْحِطْيَ فَقَدْ لَغَا - هرکس وضوء گیرد پس وضوء را نیکو گرداند، سپس به نماز جمعه بیاید، آنگاه گوش فرادهد و ساکت باشد، آمرزیده شده است برای او مابین این جمعه و جمعه‌ای دیگر به اضافه سه روز، و هرکس که سنگ ریزه‌ها را مساس کند پس محققاً که کار بیهوده‌ای کرده است»^(۱). (به روایت مسلم)

و نیز فرموده آن حضرت ﷺ است :

« مَنْ تَرَكَ ثَلَاثَ جُمُعٍ تَهَاوَنًا طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قَلْبِهِ - هرکس سه جمعه را از روی سبک انگاری ترک کند خداوند بر قلب وی مهر می نهد». (به روایت ابو داؤد)

نماز جمعه دورکعت جهری است، و این نماز فرض عین مستقلی می باشد و

۱- یعنی باید از کارهای بیهوده بپرهیزد، چون دست بازی با سنگریزه‌ها.

بدل از نماز ظهر نیست، و لیکن هر آن کس که نماز جمعه از وی فوت گردید، بروی چهار رکعت نماز ظهر فرض گردید است.

شرطهای فرضیت نماز جمعه

نماز جمعه بر هر کسی که در وی شرطهای آتی فراهم باشد فرض است:

- ۱- اینکه مرد باشد، پس نماز جمعه بر زن فرض نیست.
- ۲- اینکه آزاد باشد، پس نماز جمعه بر برده فرض نیست.
- ۳- اینکه در شهری مقیم باشد^(۱)، یا در جایی که در حکم شهر است، پس نماز جمعه بر مسافر فرض نیست، و همچنین بر مقیمی که در قریه است فرض نیست.
- ۴- اینکه شخص صحیح و سالم باشد، پس نماز جمعه بر مریض فرض نیست.
- ۵- اینکه امنیت وی تأمین باشد، پس نماز جمعه بر کسی که از بیم ظلم ظالم پنهان شده است فرض نیست.
- ۶- اینکه بینا باشد، پس نماز جمعه بر نابینا فرض نیست.
- ۷- اینکه بر پیاده رفتن قادر باشد، پس نماز جمعه بر کسی که قادر به

۱- فقهاء در تعریف شهر (مصر) به مذاهب مختلفی تقسیم شده اند، و مشهور آن است که شهر آن جایی است که دارای مفتی و امیر و قاضی ای می باشد که بر اقامه اکثر حدود قادر است، و فقهای متأخر بر آنند که شهر هر آنجایی است که بزرگترین مساجد آن برای اهالی مکلف آن گنجایش نداشته باشد، و قریه جایی است که این چنین نباشد.

پیاده روی نیست فرض نمی باشد.

آنانی که برایشان نماز جمعه فرض نیست اگر چنانچه آنها خواندند نماز ایشان صحیح است و نماز ظهر از ایشان ساقط گردیده است، و خواندن نماز جمعه برای ایشان مستحب است.

وزن نماز ظهر را در خانه اش بگذارد، زیرا که او از حضور در جماعت منع شده است.

شرطهای صحت نماز جمعه

نماز جمعه صحیح نیست مگر آنگاه که شرطهای آتی فراهم بوده باشد:

- ۱- شهر و فناء^(۱) آن، پس نماز جمعه در قریه‌ها صحیح نمی شود.
- و برپا داشتن نماز جمعه در مواضع بسیاری از یک شهر و فناء آن صحت دارد.
- ۲- اینکه امام (خلیفه، رئیس جمهور، پادشاه) یا نائب آن در جمعه حاضر باشد^(۲).
- ۳- اینکه نماز جمعه در وقت ظهر اقامه گردد، پس برگزاری نماز جمعه قبل

۱- تعریف (فناء) قبلاً گذشت.

۲- فقهای متأخر به برپاداشتن نمازهای جمعه و عید در بلادی که دارای حکومت اسلامی نیست، امام یا نائب وی در آنها وجود ندارد، فتوا داده اند، و مسلمانان امام وقاضی خویش را در این سرزمینها باتوافق و رضای همدیگر تعیین کنند.

از وقت ظهر و بعد از آن صحیح نمی شود.

۴- خطبه؛ در صورتی که در وقت ظهر قبل از نماز ایراد گردد.
و حضور حداقل یک نفر از آنانی که جمعه به ایشان منعقد می شود برای شنیدن خطبه الزامی و لابدی است.

۵- اِذْنِ عَامٍ. و مراد به اِذْنِ عَامٍ این است که مکانی که در آن جمعه برپا می شود برای هرکسی که اراده در آمدن در آن را داشت مباح و بلا مانع باشد، پس جمعه در سرایی که دروازه آن بر روی مردم بسته شده است صحیح نیست.

۶- اینکه جمعه با جماعت برپا ساخته شود، پس نماز جمعه صحیح نیست، اگر آنرا تنها تنها گزاردند.

و جماعت در نماز جمعه با سه مرد بجز امام منعقد می شود.
اگر مسافر، یا مریض در نماز جمعه امامت داد، نماز صحیح است.

سننهای خطبه

امور آتی در خطبه سنت است:

- ۱- اینکه خطیب از حَدَّثُ^(۱) و نجاست پاک باشد.
- ۲- اینکه خطیب پوشاننده عورت خویش باشد.

- ۳- اینکه خطیب قبل از شروع کردن در خطبه بر منبر بنشیند.
- ۴- اینکه در پیش روی خطیب اذان داده شود.
- ۵- اینک خطیب ایستاده خطبه بخواند.
- ۶- اینکه خطیب خطبه را با حمد و ستایش خدای متعال آغاز نماید.
- ۷- اینکه خطیب بر خدای متعال به آنچه که او شایسته آن است ثناء بگوید.
- ۸- اینکه خطیب شهادتین را در خطبه بیاورد.
- ۹- اینکه بر رسول اکرم ﷺ در خطبه درود بخواند.
- ۱۰- اینکه مردم را در خطبه موعظه کند، و ایشان را پند و اندرز دهد، و حداقل آیه‌ای از قرآن کریم را بخواند.
- ۱۱- اینکه دو خطبه ایراد نماید، و میان دو خطبه با نشستن سبکی فاصله قرار دهد.
- ۱۲- اینکه خطبه دوم را با حمد خدای متعال و ثناء بروی و درود بر رسول اکرم ﷺ از سر بگیرد.
- ۱۳- اینکه در خطبه دوم در حق مؤمنین و مؤمنات دعاء نموده و برای ایشان آمرزش بخواهد.
- ۱۴- اینکه ایراد خطبه با صدای بلند و آشکار بوده باشد تا اینکه قوم بر شنیدن سخنان خطیب قادر گردند.
- ۱۵- اینکه خطیب خطبه را سبک گرداند، بدان حد که به اندازه سوره‌ای

از سوره‌های طوال مفصل^(۱) بوده باشد.

فروعاتی که به نماز جمعه تعلق می‌گیرند

شتاب کردن به سوی نماز جمعه و ترک داد و ستد با اذان اول واجب است. چون امام برای خطبه بیرون آمد پس نه نمازی جواز دارد و نه سخن گفتنی، بناء شخص تا آنگاه که از نماز فارغ می‌شود نه سلامی را پاسخ دهد و نه عطسه زننده‌ای را.

برای خطیب مکروه است که خطبه را طولانی گرداند.

برای خطیب مکروه است که چیزی از سنتهای خطبه را ترک نماید.

خوردن، آشامیدن، بیهوده کاری و بازی کردن و نگریستن به این سو و آنسو برای کسی که خطبه را حاضر گردیده است مکروه می‌باشد.

خطیب چون بر منبر برخواست بر قوم سلام ندهد.

کسی که جمعه را در تشهد یا در سجده سهو دریافت، پس به تحقیق که جمعه را دریافت است و دو رکعت را تمام گرداند.

برای معذور و زندانی مکروه است که نماز ظهر را در روز جمعه در شهر به جماعت بخوانند.

احکام عیدین

ابو داؤد در سننش از انس رضی الله عنه روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه تشریف آوردند در حالی که مردم مدینه دوروز داشتند که در آن‌ها به سرگرمی و تفریح می‌پرداختند، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: فلسفه جشن گرفتن این دوروز چیست؟ گفتند: ما در جاهلیت در این دوروز به بازی و سرگرمی می‌پرداختیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: محققاً خداوند عز و جل بهتر از آن دوروز را برای شما جانشین قرار داده است: روز قربان و روز فطر.»

نماز عیدین واجب است، و آن عبارت است از گزاردن دورکعت جهری در هریک از دو عید. و این دو رکعت بعد از بالا آمدن خورشید به اندازه یک نیزه خوانده می‌شود، و در آن تکبیرهایی است که به نام تکبیرات زوائد نامیده می‌شوند. سه تکبیر در رکعت اول بعد از ثناء «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ»، و سه تکبیر در رکعت دوم قبل از رکوع، و خطبه بعد از نماز ایراد می‌شود.

نماز عیدین بر چه کسی واجب است؟

نماز عیدین واجب نیست مگر بر کسی که نماز جمعه بر او واجب می‌گردد. پس نماز عیدین بر مرد سالم، آزاد، مقیم، بینا، و در حال امنیت واجب است، اگر چنانچه بر پیاده رفتن قادر بود.

و نماز عیدین بر زن، و بیمار، و برده، و مسافر، و نابینا، و شخص بیمناک،

واجب نیست.

همچنین نماز عیدین بر کسی که قادر به پیاده روی نمی باشد واجب نیست. کسی که نماز عیدین بر او واجب نیست اگر آنرا همراه با مردم خواند، نماز وی جائز است.

شرطهای صحت نماز عیدین

نماز عیدین صحیح نیست مگر آنگاه که شرطهای آتی یکجا گردند:

۱- وجود شهر و فناء آن.

۲- وجود سلطان و نائب وی^(۱).

۳- فراهم بودن إذن عام.

۴- وجود جماعت.

و در نماز عیدین جماعت بایک نفر به همراه امام منعقد می شود.

۵- وجود وقت.

وقت نماز عیدین آنگاه شروع می شود که خورشید به اندازه یک نیزه بالا

آید، و با زوال خورشید وقت آن به پایان می رسد.

نماز عیدین بدون خطبه صحت دارد، و لیکن این مکروه است.

۱- فقهای متأخر به اقامه جمعه ها و اعیاد بدون وجود سلطان و نائیش در سرزمین هائی که دارای حکومت اسلامی

نیستند، و در آن سلطان مسلمان یا نائب وی وجود ندارد فتوا داده اند، و مسلمانان امام نماز خویش را با رضایت همدیگر

تعیین کنند.

نماز عیدین صحیح است؛ اگر خطبه بر نماز مقدم ساخته شد، و لیکن این مکروه است.

مستحبات روز فطر

امور آتی در روز فطر مستحب است :

- ۱- اینکه صبح زود از خواب بیدار شود.
- ۲- اینکه نماز صبح را در مسجد محله خویش بخواند.
- ۳- اینکه مسواک بزند.
- ۴- اینکه غسل نماید.
- ۵- اینکه نیکوترین جامهٔ خویش را بپوشد.
- ۶- اینکه خوشبویی استعمال نماید.
- ۷- اینکه قبل از رفتن به سوی مصلی چیزی بخورد.
- ۸- اینکه صدقهٔ فطر را قبل از رفتن به سوی مصلی اداء کند، اگر چنانچه صدقهٔ فطر بروی واجب بود.
- ۹- اینکه بر حسب توانائی خویش صدقه را بسیار گرداند.
- ۱۰- اینکه شادمانی و بشاشیت را بر چهرهٔ خویش آشکار گرداند.
- ۱۱- اینکه به موقع و اول وقت، پیاده، تکبیر گویند، و بطور آهسته به سوی مصلی حرکت کند و چون به مصلی رسید تکبیر گفتن را قطع نماید.
- ۱۲- اینکه در برگشتن از مصلی از راه دیگری برگردد.

گزاردن نماز نافله قبل از نماز عیدین مکروه است .
 گزاردن نماز نافله قبل از نماز عیدین در مصلی مکروه است .
 گزاردن نماز نافله بعد از نماز عیدین در مصلی مکروه است، اما در خانه
 مکروه نیست .

کیفیت نماز عیدین

چون می‌خواستی نماز عید را بگزاری، پس با امام برخیز، در حالی که نیت
 کننده نماز عید و پیروی از امام هستی^(۱)، و برای تحریمه تکبیر بگوی، سپس
 ثناء «سُبْحٰنَكَ اللّٰهُمَّ» را بخوان، سپس به همراه امام سه بار تکبیر بگوی، و
 دست‌هایت را هربار به برابر گوش‌هایت بالا کن، آنگاه سکوت کن و امام آهسته
 «اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ، بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ» را بخواند، سپس
 جهراً سوره فاتحه را بخواند، و بعد از آن با سوره فاتحه سوره دیگری را ضمیمه
 کند. و برای امام مستحب است که سوره بالاتر را در رکعت اول بخواند. آنگاه با
 امام رکوع و سجده کن؛ چنانکه در نمازهای روزانه رکوع و سجده می‌نمایی،
 پس چون به همراه امام برای رکعت دوم برخواستی، ایستاده ساکت باش، و امام
 آهسته «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ» را بخواند، آنگاه جهراً سوره فاتحه را بخواند
 و سپس سوره دیگری را، و برای امام مستحب است که سوره «الْعٰشِيَةِ» را در

۱- اما اگر چنانچه عید اضحی بود، پس به جای عید فطر نیت نماز عید اضحی را بکن .

رکعت دوم بخواند، پس چون امام از قرائت فارغ گردید و تکبیر گفت، تونیز باوی سه تکبیر بگوی، و دستهایت را در هر بار بالا کن، سپس رکوع کن، و سجده کن، و نماز را مثل نمازهای روزانه تکمیل نما، پس چون امام از نماز فارغ گردید، دو خطبه بخواند و در آنها احکام عید فطر را به مردم تعلیم دهد.

اگر امام تکبیرات زوائد را در رکعت دوم بر قرائت مقدم گرانید جائز است، و لیکن اولی و احسن این است که قرائت را بر تکبیرات زوائد در رکعت دوم مقدم گرداند.

تأخیر نماز عید به فردای آن جائز است، اگر چنانچه عذری موجود بود. کسی که نماز عیدین با امام از وی فوت شده است، آنرا قضاء نیاورد، زیرا که گزاردن نماز عیدین بدون جماعت صحیح نیست.

احکام عید اَضْحٰی

احکام عید اضحی مانند احکام عید فطر است. و نماز عید اضحی نیز مانند نماز عید فطر است، مگر اینکه باید شخص، خوردن را در عید اضحی از نماز به تأخیر اندازد، و در راه بلند تکبیر بگوید، و امام احکام قربانی و تکبیر تشریق^(۱) را در خطبه عید قربان به مردم تعلیم بدهد. به تأخیر انداختن نماز عید اضحی تا روز دوازدهم از ذی الحجه جواز دارد،

۱- تکبیر تشریق این است که بگوید: «الله اکبر، الله اکبر، لا اله الا الله، والله اکبر، الله اکبر، والله الحمد».

اگر چنانچه عذری موجود بود.

گفتن تکبیر تشریح یک بار به طور جهری بعد از نماز صبح روز عرفه - یعنی روز نهم از ذیحجه - تا عصر روز سیزدهم از ذیحجه بر هرکسی که نماز فرض را می خواند واجب است، چه نماز را به جماعت بخواند یا به تنهائی، چه مسافر باشد یا مقیم، چه مرد باشد یا زن، و چه روستائی باشد یا شهری.

نماز کُسوف و خُسوف

بخاری رضی الله عنه از ابی بکره رضی الله عنه روایت کرده است که گفت: در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله خورشید گرفت، پس آن حضرت صلی الله علیه و آله بیرون شدند در حالی که رداء (پتوی) خویش را باخود می کشیدند، تا اینکه به مسجد رسیدند، و مردم به سوی ایشان گرد آمدند، پس مبارک برای ایشان دو رکعت نماز گزاردند، و آنگاه خورشید آشکار گردید، پس فرمودند:

«إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَاتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَإِنَّهُمَا لَا يَخْسِفَانِ لِمَوْتٍ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ، وَلَكِنْ يُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِمَا عِبَادَهُ، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَصَلُّوا حَتَّى يَنْكَشِفَ مَا بَكُمْ - بیگمان خورشید و ماه دو نشانه از نشانه های خداوند هستند، و بی تردید آن دو بخاطر مرگ و یا حیات هیچکسی در حجاب قرار نمی گیرند، و لیکن خداوند بوسیله در حجاب قراردادن این دو؛ بندگان خویش را می ترساند و بیم می دهد، پس آنگاه که این دو پدیده رونما گردید، نماز

بخوانید تا آنکه بر شما آشکار و متجلی گردند».

مسنون است که در هنگام خورشید گرفتگی دو رکعت یا چهار رکعت نماز با جماعت بر گزار گردد.

إقامة جماعت در نماز کسوف (خورشید گرفتگی) سنت مؤکده است.

اما إقامة جماعت در خسوف (ماه گرفتگی) سنت نیست، بلکه مردم در آن تنها، تنها بدون جماعت نماز بخوانند.

در نماز خورشید گرفتگی نه اذان است و نه اقامت و نه خطبه، بلکه چنین ندا کرده شود: «الضَّلَاةُ جَامِعَةٌ»^(۱).

برای امام سنت است که در نماز خورشید گرفتگی قرائت و رکوع و سجده را طولانی گرداند.

چون امام از نماز فارغ گردید؛ شروع به دعا کردن نماید و مقتدی ها هم بر دعاء وی آمین بگویند تا آنگاه که خورشید آشکار گردد.

نماز استسقاء

ابو داؤد رضی الله عنه در سنن خویش از عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در استسقاء دو رکعت نماز همچون نماز عید خواندند.

استسقاء همانا طلب کردن بندگان است باران را از خداوند صلی الله علیه و آله در هنگام نیاز

مندی به آب، و ثابت گردیده است که رسول خدا ﷺ استسقاء (طلب باران) نموده به بارگاه خدای متعال دعاء نمودند.

نماز استسقاء در نزد امام ابوحنیفه رحمتهما الله با جماعت مسنون نیست.

اما امام ابو یوسف و امام محمد (رحمهما الله) گفته اند: امام به مردم دو رکعت نماز بگزارد، و در آن قرائت را بلند بخواند و دو خطبه نیز بعد از نماز ایراد نماید.

مستحب است که مردم برای استسقاء سه روز پی در پی بسوی مکانی خارج از آبادی بیرون آیند.

و مستحب است که مردم پیاده در جامه های کهنه، یا پیوند خورده، با تذلل و خاکساری، فروتنانه و خاشعانه برای خدای متعال، در حالی که سرهای خویش را به پایین افکنده اند به نماز استسقاء بیرون آیند.

برای مردم مستحب است که هر روز قبل از بیرون آمدن برای نماز استسقاء صدقه بدهند.

همچنین برای ایشان مستحب است که روزه بگیرند.

مستحب است که از گناهان خویش بسیار استغفار نمایند.

مستحب است که به همراه خود چهار پایان، و پیرمردان بزرگ سال، و کودکان را بیرون آورند.

امام ربه سوی قبله در حالیکه دستهای خویش را بلند کرده است برای دعاء به ایستد.

و مقتدی ها بر دعاء وی نشستہ رو بہ قبلہ آمین بگویند .
 امام در دعاء خویش چنین بگوید :

﴿اللَّهُمَّ اسْقِنَا عَيْتًا مُعِينًا نَافِعًا غَيْرَ ضَارٍّ، عَاجِلًا غَيْرَ آجِلٍ، اللَّهُمَّ اسْقِ
 عِبَادَكَ وَبَهَائِمَكَ وَانْشُرْ رَحْمَتَكَ وَآخِي بَلَدِكَ الْمَيِّتِ، اللَّهُمَّ أَنْتَ
 اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْغَنِيُّ وَنَحْنُ الْفُقَرَاءُ، أَنْزِلْ عَلَيْنَا الْغَيْثَ وَاجْعَلْ مَا
 أَنْزَلْتَ لَنَا قُوَّةً وَبَلَاغًا إِلَى حِينٍ﴾ (۱).



۱- ای بار خدایا ! ما را سیراب گردان با باران بسیار بارنده نفع رسان و غیر زیان آوری، عاجل نه دیر، ای بار خدایا !
 سیراب گردان بندگان را و چهار پایانت را و منتشر گردان رحمت خویش را و زنده گردان سرزمین مرده خویش را، ای بار
 خدایا ! تویی الله، معبودی جز تو نیست، تویی نیاز و توانگری و ما فقرا، فرود آور بر ما باران را و بگردان آنچه را که نازل
 گردانیده‌ای بر ما نیرویی و رساننده‌ای به مطلوب تا مدت زمانی که تو خود می‌خواهی .

کتاب جنائز

با مُحْتَضِر^(۱) چه چیز انجام شود؟

رسول خدا ﷺ فرموده است:

« مَنْ كَانَ آخِرُ كَلَامِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ - کسی که آخرین

سخن وی لا اله الا الله باشد به بهشت وارد می شود. ».

کسی که بر وی نشانه‌های مرگ آشکار گردیده، مسنون است اینکه بر پهلوئی راست خویش قرار داده شود و روی آن به سوی قبله گردانیده شود، همچنین جواز دارد که بر پشت خوابانده شود، بگونه‌ای که پاهای آن به جانب قبله باشد، و سر آن اندکی بلند گردانیده شود تا روی آن به سوی قبله گردد.

کسی که بر وی نشانه‌های مرگ آشکار گردیده، مستحب است که بروی شهادتین تلقین شود، و صورت تلقین این است که شهادتین در نزد وی بلند خوانده شود، بگونه‌ای که آنرا بشنود، و لیکن برای او گفته نشود « بگو و بخوان » تا « نه » نگوید، و در نتیجه گمان بد در حق وی نرود.

۱- محتضر: کسی است که مرگ بر وی حاضر آمده است، و بر او نشانه‌های مرگ آشکار گردیده است.

و مستحب است که در این هنگام نیکوترین اعضاء خانواده آن، و نزدیکان آن، و همسایگان آن بر وی در آیند.

و مستحب است تلاوت سوره « یس » در نزد آن، زیرا در حدیث شریف آمده است: « هیچ بیماری نیست که در نزد وی سوره یاسین خوانده می شود، مگر اینکه سیراب می میرد، و در قبر خویش سیراب داخل کرده می شود، و در روز قیامت سیراب حشر می گردد ». (به روایت ابوداؤد)

با مرده قبل از غسل دادن آن چه چیز انجام داده شود؟

چون شخص در حال احتضار وفات کرد، مستحب است که محاسن وی با پارچه عریضی از بالای سر آن محکم بسته شود، و پلکهای آن به هم فرو آورده شود (یعنی چشمهای وی فروپوشانده شود).

و آنکس که پلکهای آن را فرود می آورد و چشمان آن را فرو می پوشاند چنین بگوید: « بِسْمِ اللّٰهِ وَ عَلٰی مِلَّةِ رَسُوْلِ اللّٰهِ، اَللّٰهُمَّ یَسِّرْ عَلَیْهِ اَمْرَهُ، وَ سَهِّلْ عَلَیْهِ مَا بَعْدَهُ، وَ اَسْعِدْهُ بِلِقَاءِ کَ، وَ اجْعَلْ مَا خَرَجَ اِلَیْهِ خَیْرًا مِّمَّا خَرَجَ مِنْهُ » (۱).

۱- بنام خدا ﷻ و بر ملت و آیین رسول خدا ﷺ، ای بار خدایا! آسان گردان بر وی کار وی را، و سهل گردان بر وی مابعد آن را، و سعادت مند گردان او را به لقاء خویش، و بگردان آنچه را که بیرون آمده است به سوی وی بهتر از آنچه که بیرون آمده است از تن وی.

و بر شکم آن چیز سنگینی نهاده شود تا شکم وی باد نکند.
 و دستهای آن به هر دو پهلوئی آن نهاده شود.
 و نهادن دستهای وی بر سینه وی جواز ندارد.
 و قبل از آنکه غسل داده شود، قرائت قرآن به طور بلند در نزد وی مکروه
 است.

قرائت قرآن فقط آنگاه مکروه است که قاری به میت نزدیک باشد، اما اگر از
 وی دور بود، پس کراهیتی نیست.
 مستحب است که مرگ وی اعلام کرده شود.
 مستحب است که به تجهیز^(۱) متوفی و دفن آن شتاب کرده شود.

حکم غسل دادن میت

غسل دادن میت بر زندگان فرض کفایه است.
 پس اگر بعضی از مردم به غسل دادن میت اقدام نمودند، فرض از دوش بقیه
 ساقط می‌گردد.

و اگر کسی به غسل دادن آن اقدام نکرد همگی گناه کار می‌شوند.
 و غسل دادن میت فقط آنگاه فرض است که شرط‌های آتی در وی موجود
 گردد:

۱- تجهیز میت: آماده ساختن آنچه‌ی است که برای او لازم است از کفن و غیره.

- ۱- اینکه میّت مسلمان باشد، بناءً غسل دادن کافر واجب نیست.
- ۲- اینکه از بدن میّت، اکثر، یا نصف آن به همراه سرش یافته شود.
- ۳- اینکه متوفی شهیدی نباشد که در راه اعلاء کلمة الله کشته شده است، زیرا شهید غسل داده نمی شود، بلکه با خون و جامه خویشتن دفن می گردد.
- ۴- اینکه میّت جنین سقطی^(۱) نباشد که مرده و ناقص الخلقه از شکم مادر افتاده باشد.
- پس اگر نوزاد زنده از شکم مادر افتاد، و از وی آوازی شنیده شد، یا برای وی حرکتی دیده شد، غسل دادن آن واجب است، خواه تولد آن قبل از تمام شدن مدت بارداری باشد، یا بعد از آن.
- همچنین اگر نوزاد از شکم مادر مرده بیرون افتاد، در حالیکه تام الخلقه بود؛ غسل داده می شود.

کیفیت غسل دادن میّت

میّت فقط بر یک تخته بخور داده شده (خوشبو ساخته شده) نهاده شود، و عورت آن از ناف تا زانوی آن پوشانیده شود، سپس جامه اش از تنش بیرون

۱- سقط: مولودی است که اعضاء بدن آن تکمیل نگردیده است.

سقطی که اعضاء بدن آن تکمیل نگردیده است به آن غسل معروف و شناخته شده غسل داده نمی شود بلکه بر وی

آب ریختانده می شود.

آورده شود، و وضوء داده شود چنانکه برای نماز وضوء ساخته می‌شود، مگر اینکه او نباید مضمضه و استنشاق^(۱) داده شود، بلکه دهان و بینی آن با پارچهٔ خیس شده به آب، مسح کرده شود، و بروی آب گرم کرده شده با سدر^(۲) یا اُشنان ریخته شود.

اما اگر سدر یا اُشنان موجود نبود با آب خالص غسل داده شود. سر میّت و محاسن آن با خطمی یا صابون شسته شود.

آنگاه بر پهلوی چپ خویش خوابانده شود و بروی آب ریختانده شود تا آنکه آب به زیر وجود آن برسد.

سپس بر پهلوی راست خویش خوابانده شود، و بروی آب ریختانده شود تا آنکه آب به زیر وجود آن برسد.

آنگاه نشانده شود در حالیکه به شخص شستشو دهنده تکیه داده شده است، و شکم آن به آرامی مسح کرده شود، و آنچه که از پیش یا پس میّت بیرون می‌آید شسته شود، و شستن تکرار نشود، سپس بدن آن با جامه‌ای خشک ساخته شود.

حنوط^(۳) بر محاسن^(۴) و سر آن قرار داده شود.

و کافور^(۵) بر مواضع سجود آن.

۱- تعریف آنها در کتاب طهارت گذشت.

۲- درخت کنار.

۳- حنط: بر مرده حنوط مالید تا از پوسیدگی آن برای مدتی جلوگیری نماید.

۴- نوعی از خشبونی است.

۵- ریش.

و ناخن میّت و موی آن کوتاه ساخته نشود.
 و موی سر میّت و محاسن آن باز و فروهشته گردانیده نشود.
 زن شوهرش را غسل دهد اگر چنانچه مردی پیدا نشد که او را غسل بدهد.
 و مرد زنش را غسل ندهد اگر چنانچه زنی پیدا نشد که او را غسل بدهد، بلکه
 او یا کسی دیگر دست خود را با خرّقه‌ای پوشیده زن را تیمّم دهد.
 برای مرد جواز دارد که پسر و دختر صغیره را غسل دهد.
 و برای زن نیز جواز دارد که پسر و دختر صغیره را غسل دهد.

احکام تکفین میّت

کفن کردن میّت بر مسلمانان فرض کفایه است.
 پس اگر بعضی از آنها به تکفین میّت اقدام نمودند فرض از ذمّه بقیه ساقط
 می‌شود.
 و اگر کسی از آنان به تکفین آن اقدام نکرد همگی گناه کاراند.
 حد اقلّ کفنی که فرض کفایه به آن از دوش مسلمانان ساقط می‌شود، همانا
 آنچه‌ای است که تمام بدن میّت به آن پوشانده شود.
 میّت از آن مال خالص خویش که حقّ غیر به آن تعلق نگرفته است کفن
 کی‌ده شیمد.

لها اگر میّت دارای مالی نبیهد تکفین آن بر کسی واجب است که نفقه آن در
 حال حیّاتس بر عهده وی بود.

و اگر برای آنکسی که نفقه میّت در حال حیاتش بر عهده وی است مالی نبود، پس آن میّت از بیت المال کفن کرده شود.

و اگر برای مسلمین بیت المال نبود، یا برای ایشان بیت المال بود ولیکن امکان گرفتن کفن از بیت المال وجود نداشت، کفن کردن آن بر جماعت مسلمانانی که بر این کار قادر اند واجب است.

انواع کفن

کفن بر سه نوع است:

۱- کفن سنت.

۲- کفن کفایت.

۳- کفن ضرورت.

کفن سنت برای مرد: پیراهن است، و ازار، و لفافه‌ای.

و کفن کفایت برای مرد: ازار است و لفافه‌ای. و کمتر از این مکروه است.

و کفن ضرورت برای مرد: آنچه‌ی است که در حال ضرورت موجود شود،

اگرچه به قدر پوشاندن عورت باشد.

افضل آن است که کفن جامه سفیدی از جنس پنبه باشد.

وازار از فرق سر تا پا باشد.

و لفافه از ازار به اندازه یک گز درازتر باشد.

و پیراهن از گردن تا پای میّت باشد.

و پیراهن دارای آستین نباشد.

کیفیت تکفین مرد

کیفیت تکفین مرد این است که اولاً لافافه نهاده شود، سپس ازار بالای لافافه، سپس پیراهن بالای ازار، سپس میّت نهاده شود و پیراهن بر آن پوشانده شود، آنگاه ازار از چپ و سپس از راست بر وی پیچیده شود، سپس لافافه از چپ آنگاه از راست بر وی پیچانده شود، و کفن بر هر دو طرف آن گره زده شود تا اینکه باز و پراکنده نگردد.

کفن سنت برای زن: لافافه، ازار، پیراهن، خمار (چهارقد)، و خرّقه‌ای است.
کفن کفایت برای زن: ازار، لافافه، و خماری است.
کفن ضرورت برای زن: آن چیزی است که در حال ضرورت یافت شود.
بهتر و اولی این است که خرّقه از سینه تا هر دوران زن باشد.
و جواز دارد که خرّقه از سینه تا ناف وی باشد.

کیفیت تکفین زن

کیفیت تکفین زن این است که اولاً لافافه هموار ساخته شود، سپس ازار بالای لافافه هموار گردد، سپس پیراهن بالای ازار هموار گردد.
و پیراهن بر او پوشانده شود، و موهای زن دو دسته قرار داده شود بر سینه آن
بالای پیراهن، آنگاه خمار (چادر، چارقد) بر سر آن نهاده شود، و چادر نه بر وی

پیچانده شود و نه گره زده شود، سپس ازار از چپ بر وی پیچانده شود، آنگاه از راست، سپس سینه با خرقه بسته کرده شود، آنگاه در اخیر لفافه بروی پیچانده شود.

احکام نماز جنازه

نماز جنازه خواندن بر میت، بر مسلمانان فرض کفایه است.

پس اگر یک تن از مسلمانان بر میت نماز خواند، فرض از ذمه بقیه ساقط می شود.

و اگر کسی بر وی نماز نخواند همگی گناه کار اند.

نماز جنازه بر آنکسی که نمازهای فرض بر وی واجب است؛ واجب می باشد، اگر چنانچه از مرگ آن آگاه بود.

کسی که از مرگ میت آگاه نیست بر وی نماز جنازه واجب نمی باشد.

نماز جنازه دارای دو رکن است:

۱- تکبیرات چهارگانه.

و هر تکبیری از آنها به منزله یک رکعت است.

۲- ایستادن؛ پس نماز جنازه بدون عذر در حال نشسته صحت ندارد.

شرطهای نماز جنازه

نماز جنازه بر میت صحیح نیست مگر آنگاه که شرطهای آتی در وی موجود

گردد:

- ۱- اینکه میّت مسلمان باشد، پس خواندن نماز جنازه بر کافر جواز ندارد.
 - ۲- اینکه میّت از نجاست حقیقی و حکمی پاک باشد، پس نماز جنازه بر میّت قبل از غسل دادن آن جواز ندارد.
 - ۳- اینکه میّت حاضر باشد، پس نماز جنازه بر میّت غائب جواز ندارد.
 - ۴- اینکه میّت در جلو روی نمازگزاران باشد، پس نماز جنازه بر میّت - اگر چنانچه در پشت سر ایشان نهاده شده بود - صحت ندارد.
 - ۵- اینکه میّت بر زمین نهاده باشد.
- همچنین اگر میّت بر تختی نهاده شده بود که آن تخت بر زمین قرار داشت، نماز خواندن بر وی جائز است، پس نماز جنازه جواز ندارد اگر چنانچه میّت بر مرکب یا حیوانی حمل شده بود.
- و نماز جنازه جواز ندارد اگر چنانچه میّت حمل شده بر دستان مردم یا بر گردنهای ایشان بود.
- اما اگر میّت به جهت عذری از عذرهای بر مرکب یا بر دستان مردم نهاده شده بود، نماز خواندن بر وی جواز دارد.

سنت های نماز جنازه

امور آتی در نماز جنازه سنت است:

- ۱- اینکه امام در برابر سینه میّت بایستد، برابر است که میّت مرد باشد یا

زن .

۲- اینکه بعد از تکبیر اول ثناء : ﴿سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ﴾ را بخواند .

۳- اینکه بعد از تکبیر دوم بر رسول اکرم ﷺ درود بخواند .

۴- اینکه بعد از تکبیر سوم در حق میت دعاء کند .

اگر چنانچه میت بالغ بود - چه مرد باشد یا زن - در دعاء وی چنین بگوید :

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِحَيَّتِنَا، وَمَيِّتِنَا، وَشَاهِدِنَا، وَغَائِبِنَا، وَصَغِيرِنَا، وَكَبِيرِنَا، وَذَكَرِنَا، وَأُنْثَانَا، اللَّهُمَّ مَنْ أَحْيَيْتَهُ مِنَّا فَأَخِيهِ عَلَى الْإِسْلَامِ وَمَنْ تَوَفَّيْتَهُ مِنَّا فَتَوَفَّهُ عَلَى الْإِيمَانِ»^(۱).

و اگر میت کودک پسر بود، در دعاء خویش چنین بگوید :

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا فَرَطًا، وَاجْعَلْهُ لَنَا أَجْرًا وَذُخْرًا، وَاجْعَلْهُ لَنَا شَافِعًا وَ مُشَفَّعًا»^(۲).

و اگر میت کودک دختر بود، در دعاء وی چنین بگوید :

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا لَنَا فَرَطًا وَاجْعَلْهَا لَنَا أَجْرًا وَذُخْرًا، وَاجْعَلْهَا لَنَا شَافِعَةً وَ

۱- ای بار خدایا! بیامرز برای زنده ما و مرده ما و حاضر ما و غائب ما و صغیر ما و کبیر ما و مرد ما و زن ما، ای بار خدایا! هر که را از ما زنده نگه می داری پس آن را بر اسلام زنده نگه دار، و هر که را از ما می میرانی پس او را بر ایمان بمیران .

۲- ای بار خدایا! بگردان او را برای ما مزدی که پیشاپیش داده می شود، و بگردان او را برای ما اجر و ذخیره ای، و بگردان او را برای ما شفاعت کننده، و شفاعت پذیرفته شده .

مُشَفَّعًا» (۱).

و نماز را با سلام دادن بعد از تکبیر چهارم قطع نماید.
نمازگزار دستهایش را بلند نکند مگر در هنگام تکبیر اول.
مستحب است که صفهای نمازگزاران فرد بوده باشد: سه، یا پنج، یا هفت،
یا مانند آن.

فروعاتی که به نماز جنازه تعلق می گیرند

اگر ولی میت بر او نمازگزارد، پس نماز جنازه بر وی عود کرده نشود.
اگر میت بدون نماز خواندن بر وی دفن گردیده بود، بر قبر وی نماز خوانده
شود - تا آنگاه که بدن وی متلاشی و پوسیده نشده است.
اگر جنازه‌ها متعدّد بود؛ پس بهتر آن است که بر هر جنازه‌ای به طور جداگانه
نماز خوانده شود.

و جائز است که بر همه جنازه‌ها به یک بار نماز خوانده شود.
اگر امام بر همه جنازه‌ها به یک بار نماز خواند، جنازه‌ها در یک صف درازی
جلوروی امام نهاده شوند، ابتدا جنازه‌های مردان نهاده شود؛ سپس جنازه‌های
کودکان و سپس جنازه‌های زنان.
نوزادی که در حال ولادت به او حیات یافته شد، هم نامگذاری شود و هم بر

۱- ترجمه آن مانند ترجمه دعاء کودک پسر است.

وی نماز خوانده شود.

نوزادی که به وی در حال ولادت حیات یافته نشد، بر وی نماز خوانده نشود، بلکه غسل داده شود و در جامه‌ای پیچانده شود، و دفن گردد.

خواندن نماز جنازه بر میت در مسجدی که جماعت در آن بر پا می‌شود بدون عذر مکروه است.

اما اگر به جهت وجود عذری در مسجد جماعت بر میت نماز گزارده شد، پس کراهیتی نیست.

هرکس امام را در میان دو تکبیر در یافت، انتظار بکشد، تا آنکه چون امام بار دیگر تکبیر گفت به او اقتداء نموده و از وی در دعائش پیروی کند، سپس آنچه را که از تکبیرات از وی فوت شده است قضاء آورد.

کسی که از وی بعضی از تکبیرات به همراه امام فوت شده است، تکبیرات فوتی‌اش را قبل از آنکه جنازه برداشته شود قضاء آورد.

کسی که بعد از تکبیر اول و قبل از تکبیر دوم حاضر گردید به امام اقتداء کند و منتظر تکبیر دوم باقی نماند.

کسی که بعد از تکبیر چهارم قبل از سلام حاضر گردید، پس نماز جنازه از وی فوت شده است.

کسی که خودکشی می‌کند، غسل داده شود و بر وی نماز خوانده شود.

بر کشته شده‌ای که از روی عصبیت (عصبیت‌های جاهلی) می‌جنگید، نماز

خوانده نشود.

همچنین برکسی که پدرش یا مادرش را به ستم کشته است، نماز جنازه خوانده نشود.

همچنین بر قاطع الطریق (راهزن) نماز خوانده نشود، اگر چنانچه در حال جنگ کشته شد.

کیفیت نماز جنازه

کیفیت نماز جنازه این است که امام در برابر سینه میت بایستد، و مقتدی‌ها در پشت سر امام صف بکشند، سپس هریک از آنان اداء فریضه نماز جنازه را به عنوان عبادتی برای خدای متعال نیت نمایند، همچنین مقتدی متابعت امام را نیت کند، سپس برای تحریمه تکبیر بگوید - همراه با بالا نمودن دستهای خویش به هنگام تکبیر گفتن، آنگاه ثناء «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ» را بخواند، سپس تکبیر دوم را بگوید بدون اینکه دستهایش را بالا نماید، آنگاه بر نبی اکرم ﷺ درود بخواند، سپس تکبیر سوم را بگوید بدون اینکه دستهایش را بالا نماید، آنگاه در حق میت و در حق مسلمین دعاء نماید^(۱)، سپس تکبیر چهارم را بگوید بدون آنکه دستهایش را بالا نماید، آنگاه دو سلام بدهد، سلامی از راست خویش، و سلامی از چپ خویش، امام تکبیرات را بلند و غیر آن را آهسته بخواند، و مقتدی‌ها همه را؛ اعم از تکبیر و غیره آهسته بخوانند.

احکام حمل جنازه

حمل و تشییع جنازه به سوی گورستان بر مسلمانان فرض کفایه است. همچنین حمل میت عبادتی نیز هست.

پس برای هر مسلمانی لازم است تا به سوی حمل جنازه بشتابد. زیرا رسول اکرم ﷺ جنازه حضرت سعد معاذ رضی الله عنه را حمل نمودند. سنت است که جنازه را چهار مرد حمل نمایند.

برای هر حمل کننده ای سنت است که جنازه را چهل قدم حمل کند. مستحب است که جنازه را به شتاب ببرند، اما این شتاب نباید بگونه ای تند بوده باشد که به تکان خوردن و جنبش میت بینجامد.

پیاده رفتن پشت سر جنازه بهتر از پیاده رفتن در جلوی روی آن است. نشستن به زمین قبل از آنکه جنازه بر زمین نهاده شود مکروه است.

احکام دفن میت

سنت است اینکه عمق (گودی) قبر حداقل نصف قامت بوده باشد، پس اگر عمق آن از نصف قامت زیادتر گردید این بهتر است.

بهتر آن است که در قبر لحد قرار داده شود، و قبر شگاف و گودالی راست بدون لحد نبوده باشد، مگر آنگاه که زمین نرم و سست و شکننده بود. میت در قبر از جهت قبله نهاده شود.

کسی که میت را در قبر می نهد چنین بگوید: « بِسْمِ اللَّهِ وَ عَلَىٰ مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ »

اللَّهُ» (۱).

میّت در قبر بسوی قبله بر پهلوئی راست خویش قرار داده شود. بعد از آنکه میّت در قبر نهاده شد؛ گره‌های کفن باز کرده شود. در هنگام نهادن میّت در قبر، قبر با پرده پوشانده شود اگر چنانچه میّت زن بود، اما اگر چنانچه میّت مرد بود قبر پوشانده نشود. قبر بعد از آنکه میّت در لحد یا شگاف نهاده شد با خشت خام یا نی مسدود ساخته شود. مکروه است که قبر از آجر و چوب مسدود ساخته شود، مگر آنگاه که خشت خام یا نی موجود نگرديد، پس در این صورت کراهیتی نیست. مستحب است که هریک از آنانی که بر سر دفن میّت حاضراند با هر دو دست خویش سه بار از خاک قبر بر قبر وی بریزند. در بار اول بگویند: «مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ» (۲). و در بار دوم بگویند: «وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ» (۳). و در بار سوم بگویند: «وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى» (۴). آنگاه بر قبر وی خاک ریخته شود تا آنکه قبر آن مسدود گردیده و پوشیده شود. و قبر آن همچون کوهان شتر قرار داده شود، و چهار گوش قرار داده نشود.

۱- به نام الله ﷻ و بر آئین و کیش رسول خدا ﷺ.

۲- از زمین شما را آفریدیم. ۳- و در زمین شما را بر می‌گردانیم.

۴- و بار دیگر شما را از زمین بیرون می‌آوریم.

بنا کردن بر قبر برای زینت و تفاخر حرام است .
 همچنین بنا کردن بر قبر برای محکم سازی آن مکروه است .
 و دفن کردن میت در خانه مکروه است، زیرا که دفن کردن در خانه از
 ویژگی ها و خصوصیات پیامبران علیهم السلام است .
 دفن بیشتر از یک نفر در یک قبر به هنگام ضرورت جواز دارد .
 اگر بیشتر از یک تن در یک قبر دفن گردیدند، مستحب است که بین دو تن
 با خاک فاصله قرار داده شود .
 کسی که در کشتی ای مرد؛ غسل داده شود و کفن کرده شود، و بر وی نماز
 خوانده شود، سپس در دریا انداخته شود - اگر چنانچه خشکی دور بود، و بیم
 دگرگونی بدن میت می رفت .
 دفن میت در مکانی که در آن مرده است مستحب است .
 انتقال دادن میت بیشتر از یک مایل یا دو مایل مکروه است .
 قبر نبش کرده نشود؛ اگر چنانچه میت به سوی غیر قبله نهاده شده بود .
 همچنین قبر نبش کرده نشود اگر چنانچه میت بر پهلوئی چپ خویش نهاده
 شده بود .

نبش قبر جواز دارد اگر چنانچه به همراه میت مالی دفن کرده شده بود .



احکام زیارت قبرها

- زیارت گورستان برای مردان مستحب است .
- و زیارت گورستان برای زنان در این زمانه مکروه است .
- قرائت سوره یاسین در هنگام زیارت گورستان مستحب است .
- گام نهادن بر قبرها مکروه است .
- خواب شدن بر سر قبرها مکروه است .
- ریشه کن ساختن علف و درخت از مقبره مکروه است .

احکام شهید

خدای متعال فرموده است :

﴿ وَلَا تَحْسَبِ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا، بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ، فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَنْ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ - و آنانی را که در راه خدا کشته شده اند مرده مپندارید، بلکه زنده اند و در نزد پروردگارشان روزی داده می شوند، شادمانند به آنچه که خداوند از فضل خویش به آنان داده است، و میژدند که آنانی را که پیوسته پس از ایشان حرکت می کنند و هنوز به ایشان پیوسته اند که میبایستی استبشیر باشند و از آنانی که از ایشان می شوند ﴾

و رسول خدا ﷺ فرموده است :

« مَا مِنْ أَحَدٍ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ يُحِبُّ أَنْ يَرْجِعَ إِلَى الدُّنْيَا وَلَهُ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا الشَّهِيدُ، يَتَمَنَّى أَنْ يَرْجِعَ إِلَى الدُّنْيَا فَيُقْتَلَ عَشْرَ مَرَّاتٍ لِمَا يَرَى مِنَ الْكِرَامَةِ - هیچ کسی نیست که به بهشت در آید و دوستدار بازگشت به سوی دنیا باشد - هرچه هم که در زمین داشته باشد - مگر شهید، آرزو می کند که به سوی دنیا باز گردد، پس ده بار کشته شود، به سبب آنچه که از کرامت و گرامیداشت می بیند ». (به روایت بخاری و مسلم)

شهید همانا مسلمانی است که به ستم کشته شده است، چه در جنگ کشته شده باشد، یا شخص بغاوتگری او را کشته باشد، یا راهزنان او را کشته باشند.

شهید بر سه قسم تقسیم می شود :

- ۱- شهید دنیا و آخرت و آن شهید کامل است.
- ۲- شهید آخرت فقط.
- ۳- شهید دنیا فقط.

۱- شهید کامل : شهادت کامل آنگاه محقق می شود که شخص کشته شده مسلمان باشد، عاقل باشد، بالغ باشد، از حَدِّ اکبر پاک باشد، و به دنبال اصابت ضربه مرده باشد، به گونه ای که به چیزی از بهره ها و خدمات حیات؛ چون خوردن، آشامیدن، خواب شدن، و درمان بهره مند نگردیده و بروی وقت یک نماز در حالی که به هوش است نگذشته باشد.

حکم شهید کامل^(۱) این است که غسل داده نمی شود، بلکه در جامه‌هایش کفن گردیده و بروی نماز خوانده می شود، و باخون و جامه اش دفن می گردد، و باکی نیست که در جامه اش بر حسب ضرورت افزون یا کم ساخته شود، و بیرون کشیدن تمام جامه از بدن وی مکروه است.

۲- قسم دوم^(۲) از شهداء همانا شهید آخرت است فقط: و آن هرکسی است که شرطی از شروط پیشین را - به جز اسلام - نداشته باشد، پس احکام شهید بر وی جاری نمی گردد، مگر باید دانست که او شهید آخرت است، و برای اوست همان پاداشی که شهداء به آن وعده داده شده اند.

و حکم این قسم از شهداء این است که ایشان غسل داده می شوند، و تکفین می گردند، و مانند دیگر مردگان برایشان نماز خوانده می شود.

۳- قسم سوم از شهداء همانا شهید دنیا است فقط: و آن منافقی است که در صفوف مسلمین کشته شده است، پس او غسل داده نمی شود و در جامه خویش کفن می گردد، و بر آن مانند شهید کامل نماز خوانده می شود؛ به اعتبار ظاهر.

۱- و در این قسم داخل می شود کسی که در دفاع از خود یا مالش یا آبرویش کشته شده است، به شرط اینکه با سلاحی بزرگ کشته شده باشد.

۲- و در این قسم؛ شخص غرق شده در آب، و شخص سوخته در آتش، و کسی که در اثناء طلب علم مرده است،

مکسسه که با میاه (اطلع من) مرده است، داخل می شود.

کتاب روزه

خدای متعال فرموده است:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ، لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ - ای مؤمنان! فرض گردانیده شده است بر شما روزه، چنانکه فرض گردانیده شده است بر آنانی که پیش از شما بوده اند، تا شما تقوی پیشه کنید.﴾ (سوره بقره - ۱۸۳)

و نیز خدای متعال فرموده است:

﴿ شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ، هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْقُرْآنِ، فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ - ماه رمضان ماهی است که نازل شده است در آن قرآن، هدایتی است برای مردم، و آیه های روشن از هدایت و معیار تشخیص حق از باطل، پس کسی از شما که آن ماه را در حضر دریابد باید که آن را روزه بدارد.﴾ (سوره بقره - ۱۸۵)

و رسول خدا ﷺ فرموده است:

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ، شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا

رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامَ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ، وَحَجَّ الْبَيْتِ، وَصَوْمَ رَمَضَانَ
 - بنا شده است اسلام بر پنج چیز؛ گواهی دادن به اینکه خدایی جز
 الله یگانه نیست، و اینکه محمد ﷺ رسول خداست، و برپاداشتن
 نماز، و دادن زکات، و حج بیت، و روزهٔ رمضان.»

(به روایت بخاری و مسلم)

امت اسلام اجماع دارند بر اینکه روزهٔ رمضان فرض عین است بر
 هر مکلفی، و در فرضیت آن احدی از مسلمانان مخالفت نکرده است.
 صوم در لغت: خود نگهداشتن است.

و در اصطلاح شرع: خودداری از تمام شکننده‌های روزه^(۱) است؛ از طلوع
 بامداد تا غروب خورشید به همراه نیت کردن روزه.

روزهٔ رمضان بر چه کسی فرض است؟

روزهٔ رمضان - در اداء و قضاء - بر کسی فرض است که در وی شرطهای آتی
 یکجا گردیده باشد:

- ۱- اینکه بالغ باشد، پس روزه بر کودک فرض نیست.
- ۲- اینکه مسلمان باشد، پس روزه بر کافر فرض نیست.
- ۳- اینکه عاقل باشد، پس روزه بر دیوانه فرض نیست.

۱- شکننده‌های روزه همانا؛ خوردن، آشامیدن، و جماع کردن، یا آن چیزهایی است که در حکم این امور است.

۴- اینکه در دار اسلام باشد، یا اگر چنانکه در دار حرب است بر وجوب روزه دانا باشد.

اداء روزه بر چه کسی فرض می‌گردد؟

۱- اداء روزه بر کسی فرض می‌گردد که مقیم باشد، پس اداء آن بر مسافر فرض نیست.

۲- اداء آن بر کسی فرض می‌گردد که سالم و تندرست باشد، پس اداء آن بر مریض فرض نیست.

۳- اداء آن بر زن در صورتی فرض می‌گردد که از حیض و نفاس پاک باشد. پس اداء آن بر زن حائض و بر زن در حال نفاس فرض نیست. بلکه حتی اداء آن از سوی زن حائض و زن در حال نفاس جواز هم ندارد.

چه وقت اداء روزه صحیح است؟

اداء روزه صحیح است آنگاه که شرطهای آتی فراهم باشند:

۱- اینکه شخص نیت روزه را در وقتی بنماید که در آن نیت صحیح می‌گردد^(۱).

۱- وقت نیت ادای روزه رمضان و روزه نفل: بعد از غروب است تا پیش از نیمروز.

ووقت نیت قضاء رمضان: تمام شب است، و نیت آن بعد از طلوع بامداد صحت ندارد.

ووقت نیت روزه کفاره ها (کفارات) و نذر مطلق: همه شب است و نیت آن بعد از طلوع بامداد صحت ندارد.

- ۲- اینکه زن از حیض و نفاس پاک باشد.
- ۳- اینکه روزه دار از اشیائی که فاسد کننده روزه هستند خالی باشد، همچون خوردن، آشامیدن، جماع، و آنچه که در حکم این چیزهاست.
- ۴- و برای صحت اداء روزه این شرط نیست که روزه دار از جنابت خالی باشد.

انواع روزه

روزه به شش نوع تقسیم می شود:

- | | |
|-----------|-----------|
| ۱- فرض. | ۲- واجب. |
| ۳- سنت. | ۴- مستحب. |
| ۵- مکروه. | ۶- حرام. |

۱- روزه فرض: و آن روزه رمضان است.

۲- روزه واجب عبارت است از:

(الف) - قضاء آوردن آنچه را که فاسد گردانیده است از روزه نافلة.

(ب) - روزه نذر^(۱).

۱- روزه نذر: همانا روزه‌ای است که مسلمان آنرا بر خود به تبت قربت به خداوند ﷻ فرض می‌گرداند

و بر همان وجهی واجب می‌گردد که شخص آنرا برای خود نذر کرده است، پس کسی که روزه گرفتن روزی معین یا روزهای معین را بر خود نذر نمود، روزه گرفتن همان روز معین و روزهای معینه بر وی واجب است، و اگر نذر را مطلق گردانید آن نذر بروی بنا بر اطلاق خود واجب است، و این روزه در نزد بعضی از فقهاء فرض است، اما در نزد محققین از

(ج) - روزه کفاره‌ها^(۱).

روزه کفاره‌ها در صورتهای آتی لازم می‌گردد:

(الف) شکستن عمدی روزه رمضان بدون عذر.

(ب) جماع کردن در روز رمضان به قصد.

(ج) روزه کفاره ظهر^(۲).

(د) شکستن سوگند.

(ه) ارتکاب بعضی از ممنوعات در زمان احرام برای حاجی یا مُعْتَمِر.

(و) کشتن به خطاء، و آنچه که در حکم آن است.

۳- روزه سنت عبارت است از: روزه روز عاشوراء به همراه روز نهم،

یا یازدهم از محرم.

۴- روزه مستحب عبارت است از:

(الف) روزه گرفتن سه روز از هرماه، از هر قسمت ماه که باشد.

(ب) روزه گرفتن روزهای یَئِض (۱۳، ۱۴، ۱۵) از هرماه.

(ج) روزی که در روز دوشنبه، و روز پنجشنبه در هر هفته.

(د) روزه گرفتن شش روز از ماه شوال.

احناف واجب می‌باشد، زیرا که منکر آن کافر نمی‌شود.

۱- روزه کفاره‌ها (کفارات) فرض است در نزد بعضی از فقهاء، و واجب است در نزد محققین از احناف، زیرا که منکر

آن کافر نمی‌شود.

۲- ظهر آن است که شخص به زنش بگوید، تو بر من مانند پشت مادر من هستی.

- (ه) روزه گرفتن روز عرفه برای غیر حاجی .
- (و) روزه حضرت داؤد (علیه السلام)، و آن این است که شخص یک روز را روزه بدارد و روز دیگر را بخورد، و آن بهترین (افضل) روزه‌ها و دوست داشته‌ترین آنها به نزد خدای متعال است .
- ۵- روزه مکروه عبارت است از :
- (الف) روزه گرفتن روز عاشوراء - اگر آنرا تنها گرفت و روز نهم یا یازدهم محرم را به آن پیوست نساخت .
- (ب) روزه گرفتن روز شنبه، اگر آنرا تنها گرفت .
- (ج) روزه وصال و آن این است که روزه‌دار بعد از غروب اصلاً افطار نکند و روزه فردای آن را به آن متصل و پیوست گرداند .
- ۶- و اما روزه حرام عبارت است از :
- (الف) روزه گرفتن روز عید فطر .
- (ب) روزه گرفتن روز عید قربان .
- (ج) روزه گرفتن روزه‌های تشریق . و آن عبارت است از (۱۱، ۱۲، ۱۳)
- از ماه ذیحجه .



وقت نیت کردن روزه

روزه صحیح نمی شود مگر با نیت .

محل نیت : قلب است .

روزه با نیت کردن از هنگام شب تا پیش از نیمه روز صحیح می شود :

۱- در اداء رمضان .

۲- در نذر معین .

۳- در روزه نفل .

اداء روزه رمضان با مطلق نیت^(۱) صحیح می شود، و همچنین به نیت نفل نیز

صحیح می شود .

و روزه نذر معین به مطلق نیت، و به نیت نفل صحیح می شود .

و روزه نفل به مطلق نیت، و به نیت نفل صحیح می شود .

و در روزه های آتی تعیین کردن نیت، و نیت کردن در شب شرط است، و نیت

کردن بعد از طلوع بامداد صحیح نیست :

۱- در قضاء آوردن روزه رمضان .

۲- در قضاء آوردن آنچه را که فاسد گردانیده است از روزه نفل .

۳- در روزه های کفاره ها .

۴- در روزه نذر مطلق .

۱- مطلق نیت چنین است که نیت روزه نماید بدون تعیین مکان نیت، و جنبه و وقت، و بدون تعیین مکان رمضان.

چگونه رؤیت ماه به اثبات می‌رسد؟

رسول خدا ﷺ فرموده است:

« صُومُوا لِرُؤُوتَيْهِ، وَأَفْطِرُوا لِرُؤُوتَيْهِ، فَإِنْ غَمَّ عَلَيْكُمْ فَأَكْمِلُوا عِدَّةَ شَعْبَانَ ثَلَاثِينَ يَوْمًا - روزه بگیرید با دیدن ماه، و روزه بخورید با دیدن ماه، پس اگر پوشیده شد بر شما ماه، شمار شعبان را سی روز تمام تکمیل کنید ». (به روایت بخاری)

ماه رمضان بایکی از دو امر آتی ثابت می‌شود:

۱- با دیدن هلال رمضان .

۲- با تمام شدن شمار ماه شعبان به تعداد سی روز تمام، اگر چنانچه هلال

ماه دیده نشد .

رؤیت هلال رمضان با خبر دادن یک مرد یا یک زن به اثبات می‌رسد^(۱) .

اما رؤیت هلال عید با شهادت دو مرد^(۲) یا یک مرد و دوزن ثابت می‌شود،

اگر چنانچه در آسمان علتی از ابر، یا غبار، یا دود موجود بود .

اما اگر علتی از ابر و غیر آن در آسمان موجود نبود، پس رؤیت هلال رمضان

و رؤیت هلال عید ثابت نمی‌شود مگر با دیدن جمع بزرگی که به دیدن آنان

گمان غالب حاصل شود .

رؤیت هلال بقیة ماه‌ها با شهادت دو مرد عاقل، یا یک مرد و دوزنی که حدّ

۱- یعنی شرط نیست که بگوید: «گواهی می‌دهم بر ثبوت رؤیت هلال رمضان» .

۲- یعنی شرط است که بگوید: «گواهی می‌دهم بر ثبوت رؤیت هلال عید» .

قَدْف^(۱) بر آنها جاری نگردیده باشد، به اثبات می‌رسد.

اگر رؤیت هلال در منطقه‌ای ثابت گردید، روزه گرفتن بر سائر مناطق و سرزمینهای همجوار آن لازم است، چراکه طلوعگاه آنها یکی است، به شرط اینکه رؤیت هلال از راهی که واجب آورنده روزه است، به ایشان رسیده باشد. اگر کسی به تنهایی هلال رمضان را دید، اما سخن آن در ایت ارتباط مورد قبول قرار نگرفت؛ پس روزه گرفتن بر خود وی لازم است. و اگر کسی به تنهایی هلال عید را دید، و سخن وی مورد قبول قرار نگرفت، باز هم روزه گرفتن بروی لازم است و خوردن آن برای او جواز ندارد.

حکم روزه گرفتن در روز شک

روز شک همانا روز بعد از بیست و نهم شعبان است، در صورتی که دانسته نشد آیا هلال عید در آن طلوع کرده است یا خیر؟ روزه گرفتن در روز شک با نیت فرض، یا بانیتی که در حال تردد میان فرض و نفل است مکروه است. اما روزه گرفتن در روز شک با نیت نفل مکروه نیست؛ اگر چنانچه قاطعانه نیت نفل را نمود.

کسی که در میان گرفتن روزه و خوردن آن متردد بود، روزه وی صحیح

۱- حد قَدْف: حدی است که بر تهمت زننده زنا جاری می‌شود.

- ۷- اگر غیبت کسی را کرد.
- ۸- اگر نیت خوردن روزه را کرد اما نخورد.
- ۹- اگر به حلق وی غباری بدون فعل خود وی داخل شد، اگر چه غبار آسیاب باشد.
- ۱۰- اگر به حلق وی بدون فعل وی دودی داخل شد.
- ۱۱- اگر به حلق وی مگسی داخل شد.
- ۱۲- اگر جُنُب گردید.
- همچنین روزه فاسد نمی شود اگر در طول روز جُنُب باقی بماند، و لیکن این امر مکروه تحریمی است، به جهت ترک فریضه نماز.
- ۱۳- اگر به جویی فرورفت، و آب درگوش وی در آمد.
- ۱۴- اگر به بینی وی مخاطی داخل شد، پس آنرا عمداً استنشاق کرد یا بلعید.
- ۱۵- اگر قیء به دهان او بالا آمد و سپس بدون فعل آن دوباره به حلقش برگشت، چه آن قیء اندک باشد چه بسیار.
- ۱۶- اگر به قصد قیء کرد و آن قیء کمتر از پری دهان آن بود، و بدون فعل وی دوباره به شکم وی برگشت.
- ۱۷- اگر چیزی را که در میان دندانهای وی باقی مانده بود خورد، و آن چیز خورده شده کمتر از دانه نخودی بود.
- ۱۸- اگر چیزی را از خارج دهان به دهان خویش داخل کرد و آنرا جوید

مانند کنجدی، تا آنرا متلاشی گرداند، و برای آن در حلق خویش مزه‌ای نیافت.
 ۱۹- روزه با آمپل فاسد نمی‌شود، چه در جلد تزریق شود چه در شریان^(۱).
 ۲۰- اگر گوش خویش را با چوبی خلال کرد، پس بر سر آن چوب پلیدی
 ای از گوشش بیرون آمد، سپس آن چوب را چندین بار در گوش خویش فروبرد.

چه وقت به همراه قضاء آوردن کفاره نیز واجب می‌شود؟

روزه در صورتهای آتی فاسد می‌گردد و در آن به همراه قضاء آوردن کفاره
نیز واجب است:

- ۱- اگر روزه دار غذائی را خورد که طبع بدان مایل است و شهوت شکم
با آن بر آورده می‌شود.
- ۲- اگر روزه دار دوائی را بدون عذری شرعی خورد.
- ۳- اگر روزه دار آب، یا آشامیدنی دیگری را نوشید.
- ۴- اگر روزه دار جماع کرد.
- ۵- اگر روزه دار بارانی را که به دهان آن داخل شده بود بلعید.
- ۶- اگر روزه دار گندم را خورد و آنرا با دندانهایش خرد کرد.
- ۷- اگر دانه گندم را بدون خرد ساختن آن بلعید.

۱- اما به قولی روزه به چیزی که از خارج به داخل وجود به جهت اصلاح بدن تزریق شود، می‌شکند، لذا آمپل

عضلانی و وریدی هر دو روزه را می‌شکند.

- ۸- اگر دانه کتجدی یا مانند آنرا از خارج دهان خویش بلعید.
- ۹- اگر اندک نمکی خورد.
- ۱۰- اگر سیگاری یا نارگیلی را دود کرد.
- ۱۱- اگر گِل خورد و او به خوردن گِل معتاد بود.
- اما اگر چنانچه به خوردن گِل معتاد نبود، پس کفاره بروی لازم نمی‌گردد.

شرطهای وجوب کفاره

- کفاره لازم نمی‌گردد مگر آنگاه که شرطهای آتی فراهم بوده باشد:
- ۱- اگر در حال اداء روزه رمضان خورد یا آشامید.
 - پس اگر در غیر رمضان خورد یا آشامید، کفاره لازم نمی‌گردد.
 - همچنین کفاره لازم نمی‌گردد اگر چنانچه در قضاء آوردن روزه رمضان خورد یا آشامید.
 - ۲- اگر به قصد خورد یا آشامید. پس کفاره لازم نمی‌گردد اگر به فراموشی خورد یا آشامید.
 - ۳- در صورتی که در خوردن و آشامیدن خویش خطا کار نباشد، پس اگر به خطاء خورد و آشامید، به گمان اینکه هنوز شب باقی مانده است، یا مغرب داخل شده است، سپس برای وی آشکار گردید که او در روز خورده است، کفاره لازم نمی‌گردد.
 - ۴- اگر به خوردن یا آشامیدن ناچار نبود.

پس اگر به خوردن و آشامیدن ناچار گردید، کفاره لازم نمی‌گردد.
 ۵- اگر زیر فشار و اجبار وادار به خوردن و آشامیدن نگردید، پس اگر چنانچه
 به زور بر خوردن یا آشامیدن وادار ساخته شد، کفاره لازم نمی‌گردد.

بیان کفاره

کفاره‌ای که همین اکنون از آن سخن گفتیم عبارت است از:

- ۱- آزاد ساختن برده‌ای، چه آن برده مؤمن باشد و چه غیر مؤمن.
- ۲- روزه گرفتن دو ماه پیاپی که در میان آنها روز عیدی و روزهای تشریق
 نباشد.
- ۳- اطعام نمودن شصت مسکین از اوسط آنچه که عادتاً خودش می‌خورد.
 کفاره به ترتیب فوق واجب می‌گردد، پس کسی که برده‌ای را برای آزاد
 کردن نیافت، دو ماه پیاپی روزه بگیرد، و اگر توانائی روزه گرفتن دو ماه پیاپی را
 هم نداشت، شصت مسکین را اطعام کند، برای هر مسکینی دو نوبت (وعده)
 کامل از غذا^(۱).

و واجب است که در میان مساکین کسانی نباشند که نفقه آنان بر کفاره
 دهنده لازم است، همچون پدر و مادر و فرزندان و همسر.
 اگر می‌خواست تا به مساکین غله بدهد، پس بر اوست که برای هر فقیری

۱- و آنچه به پنج و او و سجون جهیم عبارت است از غذائی که با آن انسان در نهار یا شام خویند، سیر می‌شود.

نیم صاع^(۱) از گندم یا آرد آن، یا قیمت نیم صاع از گندم یا یک صاع از جو، یا خرما، یا قیمت یک صاع از جو یا خرما را بپردازد.

چه وقت قضاء بدون کفاره واجب می‌گردد؟

روزه در صورت‌های آتی فاسد می‌گردد، و قضاء آوردن در آنها واجب است، و لیکن در آنها کفاره واجب نیست:

۱- اگر روزه‌دار به جهت عذری از عذرهای شرعی همچون سفر، بیماری، بارداری، شیردهی، حیض، نفاس، بیهوشی، و دیوانگی روزه را خورد.

۲- اگر روزه‌دار چیزی را خورد که عادتاً خورده نمی‌شود و شهوت شکم به آن برآورده نمی‌شود، همچون دارو- اگر آنرا به جهت عذری شرعی خورد- و همچون آرد، و خمیر، و نمک بسیار به یک دفعه، و پنبه، و کاغذ، و هسته خرما، و گل؛ اگر چنانچه عادت وی گل خوردن نبود.

۳- اگر روزه‌دار چیزی از اشیاء آتی را بلعید: سنگ ریزه، آهن، سنگ، طلا، نقره، سرب و غیره.

۴- اگر روزه‌دار به زور بر خوردن یا آشامیدن وادار ساخته شد، و خورد یا آشامید.

۵- اگر روزه‌دار به خوردن یا آشامیدن ناچار گردید، پس خورد یا

۱- صاع معادل سه کیلو و شصت گرام است.

آشامید.

۶- اگر روزه دار به خطاء خورد به گمان اینکه شب باقی مانده است، یا خورشید غروب کرده است، سپس برایش آشکار گردید که صبح طلوع کرده بوده، یا خورشید هنوز غروب نکرده است.

۷- اگر در مضمضه یا استنشاق^(۱) چنان زیاده روی و مبالغه کرد که آب به سوی شکم وی سبقت گرفت.

۸- اگر به قصد قیء کرد، و قیء به پری دهان آن بود.

۹- اگر به حلق وی بارانی داخل شد یا برفی و او با فعل خود آنرا نبلعید.

۱۰- اگر روزه اش را در غیر اداء رمضان فاسد گردانید.

۱۱- اگر با فعلش دودی را در حلق خویش داخل کرد.

۱۲- اگر در بین دندانهایش چیزی از طعام به اندازه یک نخود باقی

ماند، پس آنرا بلعید.

۱۳- اگر چیزی را به قصد خورد، بعد از آنکه به فراموشی خورده بود.

۱۴- اگر بعد از آنکه در روز نیت روزه کرد در حالی که به شب آن را نیت

نکرده بود، خورد.

۱۵- اگر مسافر گردید پس نیت اقامت کرد و بعد از آن خورد.

۱۶- اگر سفر کرد بعد از آنکه مقیم گردیده بود، پس خورد.

- ۱۷- اگر از خوردن و آشامیدن در طول روز - بدون نیت روزه و بدون نیت خوردن - خودداری کرد.
- ۱۸- اگر روغن و آبی را در گوش خویش چکانید.
- ۱۹- اگر داروئی را در بینی خویش داخل کرد.
- ۲۰- اگر جراحی را در شکم خویش تداوی کرد، یا جراحی را در دماغ خویش تداوی کرد، پس در اثر آن دارو به شکم وی رسید.
- و کسی که روزه‌اش به سببی از این اسباب در رمضان فاسد می‌گردد بروی واجب است که خود را از خوردن و آشامیدن در بقیه آنروز با هدف تعظیم حرمت ماه رمضان نگه دارد.

چه چیز برای روزه‌دار مکروه است؟

- امور آتی برای روزه‌دار مکروه است، پس بر وی لازم است تا از آنها اجتناب کند، برای اینکه بر روزه او هیچ نقصی وارد نشود:
- ۱- جویدن چیزی، یا چشیدن آن بدون نیاز.
 - ۲- جمع کردن آب دهان در دهان و سپس بلعیدن آن.
 - ۳- هرآن چیزی که سبب ضعف و ناتوانی وی است، همچون رگ زدن و حجامت.



چه چیز برای روزه دار مکروه نیست؟

امور آتی در حال روزه داری مکروه نیست:

- ۱- روغن مالیدن بر سبیل و ریش.
- ۲- سرمه کشیدن به چشم.
- ۳- غسل کردن برای خنک ساختن بدن.
- ۴- پیچیدن تن خود با جامه مرطوبی برای خنک ساختن بدن.
- ۵- مضمضه و استنشاق برای غیر وضوء.
- ۶- مسواک زدن در آخر روز، بلکه حتی مسواک زدن در آخر روز، همچون مسواک زدن در اول آن سنت است.

چه چیز برای روزه دار مستحب است؟

امور آتی برای روزه دار مستحب است:

- ۱- اینکه سحر برخیزد و خوردنی‌ای تناول کند.
- ۲- اینکه سحری را به تأخیر اندازد، و لیکن برای وی لازم است تا چند دقیقه قبل از طلوع صبح از خوردن و آشامیدن دست بکشد، تا در شک نیفتد.
- ۳- اینکه بعد از ثابت شدن غروب خورشید بروی در افطار تعجیل نماید.
- ۴- اینکه قبل از طلوع صبح از حَدِّث اکبر غسل کند، تا آنکه عبادت را برحال طهارت اداء نماید.
- ۵- اینکه زبان خویش را از دروغ، و غیبت، و سخنچینی و دشنام دادن

و بدزبانی نگه دارد.

۶- اینکه فرصت رمضان را مغتنم شمرده، به تلاوت قرآن کریم یا به ذکری از ذکرهای مأثوره مشغول گردد.

۷- اینکه خشمگین نشود، و برای یک چیز بی ارزش برآشفته نشود.

۸- اینکه نفس خویش را از شهوتها نگه دارد اگرکه این شهوتها حلال

باشند.

عذرهای مباح سازنده روزه خوردن

اسلام دین فطرت است، پس انسان را بیشتر از طاقت و توان آن مکلف نمی‌گرداند، و خداوند ﷻ به بندگان خویش مهربان است، زیرا برای ایشان خوردن روزه و قضاء آوردن آن در روزهای دیگری را اجازه داده است. اگر چنانچه به سبب روزه گرفتن به ایشان زیان یا مشقتی وارد می‌گردید.

پس در صورتهای آتی ترک روزه جائز است:

۱- برای مریض، اگر روزه گرفتن به او زیان می‌رسانید، یا برخورد از

افزونی مرض، یا از طولانی شدن مدت مرض بیم داشت.

۲- برای مسافری که سفری طولانی‌ای در پیش می‌گیرد که در آن سفر،

نماز کوتاه می‌گردد.

می‌دهد و برگمان وی چنین غالب می‌گردد که اگر روزه را نخورد هلاک

می شود.

۴- برای زن باردار، اگر چنانچه روزه گرفتن به خود وی یا به جنینش زیان می‌رسانید.

۵- برای زن شیرده، اگر چنانچه روزه گرفتن به خودش، یا به طفل شیرخوارش زیان می‌رسانید.

۶- برای زن حائض و زن در حال نفاس، بلکه برای این دو روزه خوردن واجب است، و روزه گرفتن آنها صحیح نمی‌شود.

۷- برای شیخ فانی‌ای که تاب و توان روزه گرفتن را ندارد. و بر شیخ فانی به جهت کبر سن وی قضاء آوردنی نیست، بلکه بروی دادن فدیة^(۱) واجب است.

۸- خوردن روزه برای کسی که روزه نافلة گرفته است بدون عذر جائز است، و بروی واجب است که آن را در روز دیگری قضاء آورد.

۹- خوردن روزه برای کسی که در حال جنگیدن با دشمن است جواز دارد. برای کسی که بروی روزه قضائی است مستحب است تا اینکه به قضاء آوردن روزه‌های قضائی خویش شتاب کند، و لیکن اگر قضاء آوردن آنها را به تأخیر افکند، این امر جواز دارد.

و برای او جواز دارد که ایام قضائی را پی‌درپی، یا به طور پراکنده روزه بگیرد.

۱- فدیة: همانا اطعام نمودن مسکین است از جای هر روزی از روزه‌های قضائی، دونوبت کامل از اوسط آنچه که خود می‌خورد، یا بیرون آوردن نصف صاع از گندم یا یک صاع از جوامال خویش برای صدقه.

اگر قضاء آوردن را تا آنگاه به تأخیر افکنند که رمضان دوم آمد، اداء را بر قضاء مقدم گردانند، و به سبب تأخیر در قضاء آوردن بروی فدیة‌ای نیست.

وفاء به نذر چه وقت واجب می‌گردد؟

رسول خدا ﷺ فرموده است: « مَنْ نَذَرَ أَنْ يُطِيعَ اللَّهَ فَلْيُطِعْهُ، وَمَنْ نَذَرَ أَنْ يَعْصِيَهُ فَلَا يَعْصِيهِ - هر که نذر کرد که اطاعت خداوند را بنماید، پس باید که او را اطاعت کند، و هر که نذر کرد که نافرمانی خداوند را بنماید، پس باید که او را نافرمانی نکند. »
(به روایت بخاری)

اگر در نذر سه شرط آتی یکجا گردید؛ وفاء به آن واجب است:

۱- اینکه از جنس چیز نذر کرده شده واجبی وجود داشته باشد، همچون روزه و نماز.

۲- اینکه چیز نذر کرده شده به ذات خود مقصود باشد.

۳- اینکه چیز نذر کرده شده قبل از نذر واجب نباشد.

پس نذر آزاد ساختن برده، و نذر اعتکاف، و نماز غیر فرض صحیح است. و نذر کردن وضوء صحیح نیست، زیرا که وضوء گرفتن به ذات خود مقصود نیست، و همچنین نذر کردن سجده تلاوت صحیح نیست، زیرا که سجده تلاوت قبل از نذر هم واجب است.

و نذر کردن عیادت بیمار صحیح نیست، زیرا که از جنس این نذر واجبی

وجود ندارد.

اگر به روزه گرفتن روزهای دو عید، یا به روزه گرفتن روزهای تشریق نذر کرد؛ نذر وی صحیح است.

اما بروی واجب است که در این روزها بخورد، به جهت نهی شریعت از روزه گرفتن در آنها، و بعد از آنها نذر خویش را قضاء آورد.

اعتکاف

اعتکاف همانا درنگ کردن در مسجدی است که در آن جماعت برپا می‌شود، همراه بانیت اعتکاف.

انواع اعتکاف

اعتکاف بر سه نوع تقسیم می‌شود:

۱- اعتکاف واجب و آن اعتکافی است که نذر شده است، پس کسی که نذر کرد به اینکه در اعتکاف بنشیند، اعتکاف بروی واجب است.

۲- اعتکاف سنت مؤکده کفایی و آن اعتکاف دههٔ اخیر ماه مبارک رمضان است.

۳- اعتکاف مستحب و آن اعتکاف غیر از نذر و دههٔ اخیر رمضان است.



مدت اعتکاف

اعتکاف بر حسب اختلاف اقسام اعتکاف مختلف می‌شود. پس مدت واجب در اعتکاف همانا زمانی است که آن را در نذر تعیین کرده است.

و مدت سنت در اعتکاف؛ همانا اعتکاف دههٔ اخیر رمضان است. و مدت نفل در اعتکاف؛ اقل آن یک لحظهٔ زمانی است؛ و برای اکثر آن حدی وجود ندارد.

اعتکاف صحیح نیست مگر در مسجدی که در آن جماعت برپا می‌شود، و آن مسجدی است که دارای امام و مؤذن بوده باشد.

وزن در مسجد خانهٔ خویش به اعتکاف بنشیند، و آن مکانی است که در خانهٔ خویش برای نماز خواندن تعیین کرده است.

و در اعتکاف نذر روزه گرفتن شرط است، پس این اعتکاف بدون روزه گرفتن صحیح نیست، اما برای صحت اعتکاف سنت و مستحب، روزه گرفتن شرط نیست.

فاسد کننده‌های اعتکاف

اعتکاف با امور آثم، فاسد می‌شود:

۱- با خارج شدن از مسجد بدون عذر.

۲- با عارض شدن حیض یا نفاس.

۳- با جماع یا انگیزه بخششهای آن؛ چون بوسه یا لمس کردن به شهوت.

عذرهایی که مباح سازنده بیرون شدن از مسجد است

عذرهایی که خارج شدن از مسجد را مباح می سازند سه نوع اند:

۱- عذرهای طبیعی همچون خارج شدن به قصد دفع پیشاب، و مدفوع، و غسل کردن از جنابت.

پس معتکف برای غسل جنابت، و برای قضای حاجت پیشاب و مدفوع، از مسجد بیرون شود، به شرط اینکه در خارج از مسجد بجز در حد قضای حاجت خویش درنگ نکند.

۲- عذرهای شرعی همچون نماز جمعه، اگر چنانچه در مسجدی که در آن اعتکاف نشسته بود، جمعه برپا نمی گردید.

۳- عذرهای ضروری همچون ترسیدن برجان یا برکالای خود، اگر در مسجد محل اعتکاف باقی بماند.

همچنین اگر مسجد ویران شد، پس او از آن مسجد بیرون رود، به شرط اینکه فوراً به نیت اعتکاف به مسجد دیگری برود.

معتکف بخورد، و بیاشامد، و عقد داد و ستد را برای چیزی که نیاز به آن دارد در مسجد انجام دهد، اما بدون احضار میبعه در مسجد.

چه چیز ببری معتکف مکروه است؟

- ۱- برای معتکف مکروه است که در مسجد به جهت تجارت معامله داد و ستد انجام دهد، خواه میبعه را در مسجد حاضر می نمود یا حاضر نمی نمود.
- ۲- حاضر کردن میبعه در مسجد برای معتکف در بیعی که آنرا برای نیاز خویش یا نیاز خانواده خویش انجام می دهد، مکروه است.
- ۳- برای معتکف سکوت کردن مکروه است، اگر به این عقیده بود که سکوت قربتی است به سوی خداوند ﷻ، اما اگر به اعتقاد قربت نبود پس در سکوت وی کراهیتی نیست.

آداب اعتکاف

امور آتی در اعتکاف مستحب است:

- ۱- اینکه جز به خیر سخن نگوید.
- ۲- اینکه برای اعتکاف خویش بهترین مساجد را برگزیند، و آن مسجد الحرام است برای کسی که به مکه اقامت دارد، سپس مسجد نبوی است برای کسی که به مدینه منوره اقامت دارد، سپس مسجد الاقصی است برای کسی که به قدس شریف اقامت دارد، سپس مسجد جامع است.
- ۳- اینکه به تلاوت قرآن کریم و اذکار مأثوره، و درود خواندن بر نبی اکرم ﷺ، و مطالعه کتب دینی مشغول باشد.

صدقه فطر

صدقه فطر: چیزی است که مسلمان آنرا در روز عید از مال خویش برای نیازمندان بیرون می آورد، به جهت پاکسازی نفس خویش، و جبران آنچه که ممکن است از وی در روزه آن - از خللی چون سخن بیهوده و بدزبانی - رونما گردیده باشد.

عبدالله ابن عباس رضی الله عنه فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله زکات فطر را به عنوان پاک سازنده روزه دار از بیهودگی، و بدزبانی، و به عنوان طعمه ای برای مساکین مقرر نمودند». (به روایت ابو داؤد)

صدقه فطر واجب است.

برچه کسی صدقه فطر واجب است؟

صدقه فطر بر کسی که در آن سه شرط آتی موجود گردد واجب است:

- ۱- اینکه مسلمان باشد، پس صدقه فطر بر کافر واجب نیست.
- ۲- اینکه آزاد باشد، پس صدقه فطر بر برده واجب نیست.
- ۳- اینکه مالک نصابی باشد افزون بر قرض خویش، و افزون بر حوائج و نیازمندیهای خویش، و افزون بر حوائج و نیازمندیهای خانواده خویش.

پس صدقه فطر بر کسی که مالک نصابی افزون بر قرض، و افزون بر حوائج اصلی خویش نیست، واجب نمی باشد. و امور آتی در حوائج اصلی داخل اند:

- (الف) مسکن آن .
 (ب) اثاثیه خانه آن .
 (ج) لباسهای آن .
 (د) وسائل سواری آن .
 (ه) آلات و ابزارری که از آنها در بدست آوردن معیشت خویش یاری می‌جوید .

برای وجوب صدقه فطر این شرط نیست که یک سال کامل برنصاب مال بگردد .

بلکه برای وجوب صدقه فطر این شرط است که شخص در وقت طلوع صبح روز عید مالک نصاب باشد .

همچنین برای وجوب صدقه فطر این شرط نیست که شخص؛ بالغ، یا عاقل باشد، بلکه صدقه فطر از مال کودک و دیوانه نیز بیرون آورده می‌شود، اگر چنانچه این دو مالک نصاب بودند .

چه وقت صدقه فطر واجب می‌گردد؟

صدقه فطر در هنگام طلوع صبح روز عید واجب می‌گردد .

پس اگر کسی قبل از این وقت مرد، یا فقیر گردید، صدقه فطر بروی واجب نیست .

همچنین اگر کسی بعد از طلوع فجر متولد گردید، یا مسلمان شد، پس صدقه

فطر بروی واجب نیست .

اداء صدقه فطر جلوتر و دنبال تر از وقت آن جواز دارد .

و لیکن مستحب آن است که آن را قبل از خارج شدن به سوی مصلی از مال خویش بیرون آورد .

اگر کسی صدقه فطر را در رمضان اداء کرد جائز است، بلکه این امر مستحسن و نیکو نیز هست، تا فقیر از قبل، بر آماده ساختن لباس، و نیازمندیهای لازم دیگر برای خودش و خانواده‌اش در روز عید قادر گردد .
و به تأخیر انداختن صدقه فطر از وقت نماز عید مکروه است، مگر در صورتی که این تأخیر به جهت عذری باشد .

از جای چه کسانی باید صدقه فطر را بپردازد؟

واجب است که شخص صدقه فطر را از جای اشخاص آتی بیرون آورد:

۱- از جای خودش .

۲- از جای فرزندان صغیر فقیر خویش .

اما اگر چنانچه فرزندان وی غنی بودند، پس صدقه فطر را از مال خود ایشان بیرون آورد .

بر مرد واجب نیست که صدقه فطر را از جای زنش بپردازد، و لیکن اگر داوطلبانه از روی تبرّع این کار را کرد، جائز است .

همچنین بر مرد واجب نیست که صدقهٔ فطر را از جای فرزندان کبیر فقیر خویش بپردازد، اگر چنانچه عاقل بودند، ولیکن اگر تبرعاً و به طور داوطلبانه این کار را کرد جائز است.

اما اگر چنانچه اولاد کبیر فقیر آن دیوانه بودند، پس بر وی واجب است که صدقهٔ فطر را از جای ایشان بپردازد.

مقدار صدقهٔ فطر

اشیائی که در امر صدقهٔ فطر بر آنها نصّ شرعی وارد گردیده است، چهار چیز است:

۱- گندم. ۲- جو.

۳- خرما. ۴- کشمش.

پس صدقهٔ فطر از جای یک نفر به مقدار نصف صاع از گندم، یا آرد آن، یا آرد سفید الک شدهٔ آن، یا یک صاع از جو، یا خرما، یا کشمش، بیرون آورده می‌شود^(۱).

کسی که می‌خواهد صدقهٔ فطر را از غله جات دیگری بپردازد، این کار برای او جائز است، و براوست که مقداری را بیرون آورد که معادل قیمت نصف صاع از گندم، یا قیمت یک صاع از جو باشد.

۱- صاع معادل: سه کیلو و شصت گرام است.

و برای او جائز است که قیمت صدقه فطر را به پول نقد بپردازد، بلکه این کار بهتر است، زیرا نفع آن برای فقراء بیشتر می باشد.

دادن صدقه فطر از جای یک نفر به چند نفر مسکین جائز است.

همچنین دادن صدقه فطر از جای چند نفر به یک نفر مسکین جائز است.

مصارف صدقه فطر عین مصارف زکات می باشد، که نص قرآنی:

﴿ إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ ...إِلَى آخِرٍ ﴾ برای بیان آن وارد گردیده است، و به زودی در بحث مصارف زکات بطور مفصل بیان خواهد گردید، ان شاء الله تعالی.



کتاب زکات

خدای متعال فرموده است:

﴿ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنَةً، وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ، وَأَعْظَمَ أَجْرًا - برپا دارید نماز را، و بدهید زکات را، و وام دهید خدا را و وامی نیکو، و آنچه پیش می‌فرستید از خیری، پس حتماً آنرا در نزد خداوند خیر می‌یابید، و بزرگتر از روی پاداش ﴾.

(سوره مزمل - ۲۰)

و نیز خدای متعال فرموده است:

﴿ وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ، وَالْفِضَّةَ، وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ، يَوْمَ يُخْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ، وَجُنُوبُهُمْ، وَظُهُورُهُمْ، هَذَا مَا كَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ - آنانی که گنج می‌سازند طلا و نقره را، و انفاق نمی‌کنند آنرا در راه خدا، پس مژده بده ایشان را به عذابی دردناک، روزی که آن اندوخته‌ها در آتش جهنم تافته شوند، پس داغ کرده شود به وسیله آنها پیشانی‌هاشان، و پهلوهاشان، و پشت‌هاشان، این همان چیزی است که برای خویشتن گنج کرده بودید، پس بچشید آنچه را که در دنیا

گنج می‌کردید ﴿ (سوره توبه، ۲۴ - ۲۵)

و رسول خدا ﷺ فرموده است:

« مَنْ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَلَمْ يُؤَدِّ زَكَاتَهُ مُثَّلَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شُجَاعًا أَفْرَعَ لَهُ زَبِيَّتَانِ يُطَوَّقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَأْخُذُهُ بِلَهْرَمَتَيْهِ - يَعْنِي سَدَقِيهِ - ثُمَّ يَقُولُ أَنَا كُنْتُكَ، أَنَا مَالُكَ، ثُمَّ تَلَا هَذِهِ آيَةَ: ﴿ وَلَا يَخْسِبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرٌ لَّهُمْ... الْآيَةَ - كَسَى كَهِ خَدَاوَنَد اَوْرَا مَالِي دَاوَدَ اَسْت پَس زَكَاتِ اَنْرَا دَر دُنْيَا اِدَاا نَكْرَدَه اَسْت، تَمَثِيل كْرَدَه مِي شَوَد بَرَايِ اَو دَر رُوْز قِيَاْمَتِ نَوْعِي اَز مَار بَه نَام (شَجَاع) كَه مَوِي سِرْاَن اَز بَسِيَاْرِي سَمِ اَن رِيخْتَه اَسْت، دَاْرَايِ دُوْنَقَطَه سِيَاَه بَرِبَاْلَايِ دُو چَشْمِ خُوِيْشِ مِي بَاشَد، پَس دَر رُوْز قِيَاْمَتِ اَن مَار طُوْقِ گَرْدَنِ اَو مِي شَوَد سِپَس هَر دُو كَنَارَه دَهَانِ اَنْرَا مِي گِيْرَد، اَنگَاَه مِي گُوِيْد: مَن گَنجِ تُوْهَسْتَم، مَن مَالِ تُوْهَسْتَم، سِپَس اَن حَضْرَتِ ﷺ اِيْن آيَه مَبَارَكَه رَا تَلَاوْتِ نَمُوْدَنَد: ﴿ وَ مِپِنْدَارَنَد اَنَاْنِي كَه بَخْلِ مِي وَرَزَنَد بَه اَنچَه كَه خَدَاوَنَد اِيْشَانِ رَا اَز فَضْلِ خُوِيْشِ دَاوَدَ اَسْت كَه اَن بَخْلِ بَه خَيْرِ اِيْشَانِ اَسْت، نَه بَلَكَه بَه شَرِ اِيْشَانِ اَسْت، بَه زُوْدِيِ اَنچَه رَا كَه بَه اَن بَخْلِ وَرَزِيْدَه اَنْد دَر رُوْز قِيَاْمَتِ طُوْقِ گَرْدَنِ اِيْشَانِ مِي شَوَد ﴿ تَا اَخْر آيَه «.

(به روایت بخاری و مسلم)

زکات در لغت: پاک ساختن، و رشد و نمو است.

و در اصطلاح شریعت: «تملیک مال مخصوصی است برای مستحق آن با

شرائط مخصوصی».

زکات رکنی مهم از ارکان اسلام است، که به وسیله آن به فقر و بدبختی پایان داده می‌شود، و به وسیله آن پیوندها و عواطف محبت و برادری میان ثروتمندان و فقراء مستحکم می‌گردد.

شرطهای فرضیت زکات

زکات فرض نیست مگر آنگاه که شرطهای آتی فراهم بوده باشند:

۱- اسلام باشد، یا که از اسلام مرتد گردیده باشد.

۲- آزادی پس زکات بر برده فرض نیست.

۳- بلوغ پس زکات بر کودک فرض نیست.

۴- عقل پس زکات بر دیوانه فرض نیست.

۵- داشتن ملکیت تام و مراد به ملکیت تام این است که مال؛ مملوک شخص و در دست آن باشد.

پس اگر مالک چیزی گردید که آن را قبض و دریافت نکرده بود، در آن چیز زکات فرض نیست، همچون مهر زن قبل از آنکه آنرا قبض نماید.

پس بر زن در مهر آن قبل از قبض آن زکاتی نیست.

و همچنین بر کسی که مالی را قبض نموده و لیکن ملک آن نبوده است

زکاتی نیست، همچون شخص قرضداری که مال غیر در دست وی است.

۶- اینکه مال موجود در تحت ملکیت وی به حد نصاب بوده باشد، پس

کات برکسی که مال آن به حد نصاب نمی رسد فرض نیست .
و نصاب با اختلاف مالی که زکات از آن بیرون آورده می شود، مختلف می گردد .

۷- اینکه مال از حاجت اصلی آن افزون باشد، پس زکات در منزل مسکونی، و لباسهای بدن، و اثاث خانه، و چهارپایان سواری، و سلاحی که مورد استعمال است؛ فرض نیست .

همچنین زکات در آلات و ابزاری که شخص از آن ها در صنعت و حرفه اش باری می جوید فرض نیست .

همچنین زکات در کتابهای علمی - اگر چنانچه برای تجارت نبوده باشند - فرض نیست .

زیرا که این اشیاء همه در حوائج اصلی داخل اند .

۸- اینکه مال از دَیْن (قرض) فارغ بوده باشد .

پس کسی که بروی وامی است که کل نصاب زکات را می پوشاند، یا نصاب را کم می سازد، زکات بروی فرض نیست .

۹- اینکه مال نامی (رشد کننده) باشد، چه آن مال حقیقتاً نامی باشد؛

چون چهارپایان، یا تقدیراً نامی باشد؛ چون طلا و نقر، زیرا طلا و نقره به عنوان دو جنس نموکننده ارزیابی گردیده اند، برابر است که طلا و نقره مسکوک باشند

یا غیر مسکوک، یا در شکل زیور باشند، یا به شکل ظروف و آلات، پس به هر حال زکات در آنها فرض است .

و در جواهر زکات فرض نیست؛ همچون مروارید و یاقوت و زبرجد، مشروط به اینکه این جواهر برای تجارت نبوده باشند، زیرا جواهر نه حقیقتاً نموکننده اند و نه تقدیراً.

چه وقت اداء زکات واجب می‌گردد؟

برای وجوب اداء زکات شرط این است که سال قمری بر نصاب آن بگردد. و مراد به گردش سال این است که نصاب در دو طرف سال کامل بوده باشد، چه در اثناء سال کامل باقی مانده باشد یا کامل باقی نمانده باشد. پس اگر شخص در اوّل سال مالک نصاب کاملی گردید، سپس این نصاب تا گردش سال همچنان کامل باقی ماند، زکات در آن واجب گردیده است. و اگر نصاب در اول سال کامل بود، سپس در اثناء سال ناقص گردید، آنگاه در آخر سال نصاب دوباره کامل شد، بارهم زکات در آن واجب است. کسی که در اول سال مالک نصابی گردید، سپس از جنس این مال در اثناء سال مالی را به دست آورد، این مال نیز به اصل مال ضمیمه می‌گردد و زکات در مجموع آنها واجب است، چه این مال را با تجارت اندوخته باشد، یا با بخشش، یا به میراث، یا به طریقی دیگر.

چه وقت اداء زکات صحیح می‌گردد؟

اداء زکات صحیح نمی‌گردد مگر آنگاه که در هنگام دادن مال به فقیر نیت

پرداخت زکات را بنماید، یا در هنگام دادن مال به وکیلی که به توزیع آن در میان مستحقان زکات می‌پردازد، نیت زکات را بنماید، یا در هنگام کنار گذاشتن زکات از سرجمع مالش، نیت زکات را نموده باشد.

اگر بدون نیت، مال را به فقیری داد، سپس به آن نیت زکات را کرد، این جائز است، به شرط اینکه مال در دست فقیر باقی باشد.

برای صحت اداء زکات این امر شرط نیست که فقیر بداند که آن مالی را که دریافت کرده است، مال زکات می‌باشد.

اگر به فقیر مالی را داد و گفت که او آنرا به عنوان بخشش به وی داده است، یا به عنوان قرض داده است، اما به آن نیت زکات را کرد، پس اداء زکات صحیح گردیده است.

کسی که تمام مالش را صدقه می‌کند و به آن نیت زکات را نمی‌نماید، زکات از ذمه وی ساقط گردیده است.

اگر برخی از مال بعد از تمام شدن سال نابود گردید؛ زکات به حساب آن ساقط گردیده است - مانند اینکه اگر در نزد کسی هزار درهم باشد، در آن هزار درهم بیست و پنج درهم زکات واجب می‌گردد، و لیکن اگر بعد از تمام شدن سال دویست درهم از آن نابود گردید، پنج درهم از زکات هم ساقط گردیده است.

کسی که در نزد فقیری وامی دارد، پس ذمه آن فقیر را به نیت زکات از آن وام ابراء می‌کند، اداء زکات آن صحیح نیست، زیرا که تملیک وجود پیدا نکرده

است، و اداء زکات بدون تملیک صحیح نمی شود.

زکات حیوانات چرنده

و آن عبارت از حیواناتی اند که در اکثر مدت سال به چریدن در صحراء اکتفا می کنند - همچون شتر و گاو و گوسفند - پس اگر نصف سال یا بیشتر از آن چریدند، در آنها زکاتی نیست.

و مقدار فرض زکات در این حیوانات مختلف است.

زکات شتر

در کمتر از پنج شتر زکاتی نیست.

در پنج شتر چرنده که سال بر آنها بگذرد، یک گوسفند است - تا نه شتر - پس در ده شتر تا چهارده شتر دو گوسفند است.

در پانزده شتر تا نوزده شتر سه گوسفند است.

در بیست شتر تا بیست و چهار شتر، چهار گوسفند است.

در بیست و پنج شتر تا سی و پنج شتر یک شتر بنت مخاض است^(۱).

و در سی و شش تا چهل و پنج شتر یک بنت لبون است^(۲).

۱- بنت مخاض شتری است که یک سال را کامل نموده و در سال دوم داخل شده است، آن را از این جهت بنت

مخاض نامیدند که مادر آن عادتاً به جنینی غیر از آن باردار است.

۲- بنت لبون شتری است که دو سال را تمام نموده و در سال سوم داخل شده است، آنرا بنت لبون نامیدند زیرا که

و در چهل و شش تا شصت شتر، یک شتر حِقَّة است (۱).
و در شصت و یک شتر تا هفتاد و پنج شتر یک جِزْعَه است (۲).
و در هفتاد و شش شتر تا نود شتر، دو بنت لبون است.
و در نود و یک شتر تا صد و بیست شتر دو حِقَّة است.
آنگاه از این تعداد که زیادتر گردید، فریضه از سر گرفته می‌شود.
پس در هر پنج شتر یک گوسفند است به همراه آن دو حِقَّة تا صد و چهل
و پنج شتر، آنگاه در صد و چهل و پنج شتر دو حِقَّة است و یک بنت مخاض.
و در صد و پنجاه شتر سه حِقَّة است.
آنگاه باز فریضه از سر گرفته می‌شود.
پس در زیادتر از صد و پنجاه شتر، در هر پنج شتر یک گوسفند است به
همراه سه حقه‌ای که فرض تعداد مقدم بر آن است.
و در صد و هفتاد و پنج شتر سه حِقَّة است و یک بنت مخاض.
و در صد و هشتاد و شش شتر سه حِقَّة است و یک بنت لبون.
و در صد و نود و شش شتر تا دویست شتر چهار حِقَّة است.

مادرش با ولادت غیر آن عادتاً دارای شیر است.

۱- حِقَّة شتری است که سه سال را تکمیل نموده و در سال چهارم داخل شده است، آنرا حِقَّة نامیدند زیرا که حق، آن است که در همچو سنی مورد سواری قرار گیرد و بر آن بار حمل گردد.

۲- جزعه در نزد فقهاء شتری است که در سال پنجم داخل شده است، و در نزد اهل لغت شتری است که پنج سال را تکمیل نموده و در سال ششم داخل شده است.

آنگاه از این تعداد که زیادتر گردید، فرض زکات سر از نو گرفته می‌شود، به همان ترتیبی که در پنجاه شتر بعد از صد و پنجاه شتر از سر گرفته می‌شد. و شتر دارای پشم مانند شتر بی پشم است.

زکات گاو

در کمتر از سی گاو زکاتی نیست.

در سی گاو چرنده‌ای که سال بر آنها بگذرد یک تبیع یا تبیعه است^(۱).

و در چهل گاو یک مسن^(۲) یا یک مسنه است.

و در آنچه که بر این تعداد زیاد شد زکات به حساب آن است تا شصت گاو.

پس در یک گاو، چهار حصه از ده حصه^۱ یک گاو ماده سه ساله است، و در دوگاو، نصف دهم حصه^۱ یک گاو ماده سه ساله است، و در سه گاو، سه چهارم یک گاو ماده سه ساله است.

آنگاه در شصت گاو دوگوساله^۱ تبیع یا تبیعه است.

و در هفتاد گاو یک مسنه و یک تبیع است.

و در هشتاد گاو دو مسنه است.

و در نود گاو سه تبیع است.

۱- تبیع گاو نری است که وارد سال دوم از عمرش گردیده است، و تبیعه ماده آن می‌باشد.

۲- مسن گاو نری است که وارد سال سوم از عمرش گردیده است، و مسنه ماده آن می‌باشد.

و در صد گاو دو تبع و یک مسنه است .
 پس به همین ترتیب فرض با افزوده شدن هرده گاو، از یک تبع به یک
 مسنه تغییر می‌کند .
 حکم گاو میش مانند حکم گاو است .

زکات گوسفند

در کمتر از چهل گوسفند زکاتی نیست .
 در چهل گوسفند چرنده که سال بر آنها بگذرد تا صد و بیست گوسفند، یک
 گوسفند است .
 و در صد و بیست و یک تا دویست گوسفند، دو گوسفند است .
 و در دویست و یک گوسفند سه گوسفند است .
 و در چهار صد گوسفند، چهار گوسفند است .
 سپس از آن که زیاد گردید در هر صد گوسفند، یک گوسفند است .
 و بز مانند گوسفند دنبه دار و میش است، و حکم هر سه یکی است .
 و در زکات گوسفند؛ گوسفند یک ساله به حساب گرفته می‌شود نه شش
 ماهه .

و در اسب و قاطر (ستور) و الاغ، و در بچه های شتران، و در گوساله‌ها و در
 چهارپایان کارکننده، و در چهارپایانی که صاحب آنها علوفه آنها را از خودش
 تأمین می‌کند و چرنده نیستند، و در چهارپایانی که بعد از وجوب زکات تلف

می‌شوند، و در چهارپایانی که در میان دونصاب قرار می‌گیرند زکاتی نیست.

زکات محصولات کشاورزی و میوه‌ها

محصولات کشاورزی و میوه‌جات نصابی ندارند، پس هرآنچه که زمین برآورد در آن زکات است، چه کم باشد و چه زیاد. بجز هیزم و نی و علف.

زکات محصولات زراعتی در زمین‌های عشری بر مقیاس عشر (یک دهم) یا نصف عشر (یک بیستم) است.

و در زمین‌های خراجی عشر گرفته نمی‌شود، بلکه به خراج آن اکتفا می‌شود

در محصول زمینی که به آب آسمان و سیلاب سیراب می‌شود بدون شرط نصاب عشر واجب می‌شود.

و در زمینی که با دلوکلان یا دلوکوچک سیراب ساخته می‌شود؛ نصف عشر واجب می‌گردد، و پیش از دادن عشر اجرت آب دادن و مزد کارگر و دیگر مصارف جانبی آن را بر ندارد.

و اگر باغیان در مسیر راه؛ خراج، عشر و زکات را گرفتند، دوباره از مردم گرفته نشود.

در عسل تولید شده بر زمین عشری عشر واجب می‌شود.

زکات معادن و گنجها^(۱)

از معدن طلا و نقره و از معادن آهن باب در زمین خراجی یا عشری یک پنجم حصه آن گرفته می شود.

و از معدن سیماب نیز یک پنجم آن گرفته می شود.
و بقیه از آن صاحب آن معدن و گنج است.
و در فیروزه و مروارید و عنبر خمسی نیست.

زکات طلا و نقره

در طلا و نقره اگر به حد نصاب برسند زکات واجب می گردد.

نصاب زکات در طلا بیست مثقال است^(۲).

و نصاب زکات در نقره دویست درهم است^(۳).

بناءً اگر کسی از طلا و نقره مالک نصاب گردید، از آنها ربع عشر (یک چهارم) را برای زکات بیرون آورد.

۱- شش عنوان (زکات حیوانات چرنده، زکات شتر، زکات گاو، زکات گوسفند، زکات محصولات کشاورزی، زکات

معادن و گنجها) با ملاحظه ضرورت طرح آنها در ترجمه فارسی از دو کتاب (کنزالدقائق) و (التسهیل الضروری) با

تلخیص ترجمه و ضمیمه این مبحث از کتاب گردید. مترجم

۲- بیست مثقال تقریباً معادل (۸۵) گرم می باشد.

۳- دویست درهم تقریباً معادل (۵۹۵) گرم است.

پس در بیست مثقال از طلا نیم مثقال را بیرون آورد^(۱)، و در دویست درهم نقره، پنج درهم آن را بیرون آورد^(۲).

طلای غشناک در حکم طلای خالص است، اگر چنانچه طلا بر آن غالب بود.

و نقره غشناک در حکم نقره خالص است، اگر چنانچه نقره بر آن غالب بود. اما اگر چنانچه غش بر آن غالب بود، پس طلا و نقره غشناک در حکم کالای تجارّتی (عروض) است^(۳).

زکاتی در مازاد بر نصاب نیست، تا آنگاه که این مازاد به اندازه خمس (یک پنجم) نصاب (چهل درهم) برسد، در نزد امام ابوحنیفه رحمته الله علیه.

اما امام ابو یوسف و امام محمد (رحمهما الله) بر آن اند که: در هر آنچه که بر نصاب زیاد گردد ربع عشر^(۴) واجب می گردد، خواه این چیز افزوده شده به یک پنجم نصاب برسد یا نرسد، و فتوا بر قول یاران است.

مالک نصاب مختار است: اگر می خواهد در زکات طلا و نقره قطعه ای از طلا و نقره را براساس وزن، خارج گرداند.

و اگر می خواهد قیمت مقدار زکات را با ارز مروجّه جاری محاسبه نموده و آنرا به شکل همان ارز جاری مروج در آن کشور، از مال خویش بیرون گرداند. و اگر هم می خواهد کالاهایی را، یا چیز پیمانمانه شده ای را، یا چیز وزن شده ای

۱- نیم مثقال تقریباً معادل (۲/۱۲۵) گرم است.

۲- پنج درهم معادل (۱۵) گرم نقره است.

۳- احکام عروض را در عنوان بعدی بخوانید.

۴- ربع عشر معادل (یک در چهل است).

را به حساب قیمت، از جای زکات طلا و نقره بپردازد.

زکات عروض

آنچه غیر از طلا و نقره و حیوان است، عرض (کالا) می باشد و جمع آن؛ عروض است.

زکات با شرطهای آتی در عروض (کالاها) واجب می گردد:

۱- اینکه در نزد مالک عروض نیت تجارت کردن در آنها وجود داشته باشد.

۲- اینکه قیمت عروض (کالای) تجارت به حد یک نصاب از طلا یا نقره

برسد.

تاجر مسلمان هرآنچه را که از کالای تجارتي مالک است در هنگام تمام شدن سال تجاری حساب کند، پس اگر قیمت آن بر حسب نرخ بازار به یک نصاب رسید زکات آنرا اداء نماید، یعنی اینکه ربع عشر آنرا به جهت زکات بیرون آورد، و اگر قیمت کالا به یک نصاب از طلا یا نقره نرسید پس زکاتی در آن نیست.

ارزشیابی و ارزش گذاری کالاهای تجارتي بر اساس ارزش جاری در کشور تاجر است.

و در این ارزش گذاری قیمت ااث و وسائل و دستگاههای موجود در دکان که برای امر تجارت لازم است محاسبه نمی شود.

اگر چنانچه شخص؛ مالک زمین، یا ملک غیر منقول دیگری، یا حیوانی بود

سپس در آن نیت تجارت را کرد، پس سال زکات در آن از وقتی شروع می‌شود که عملاً در آن به تجارت آغاز می‌نماید.

زکات دَیْن

ادای زکات نسبت به دین (قرض) بر سه قسم تقسیم می‌شود:

۱- دَیْن قوی .

۲- دَیْن متوسط .

۳- دَیْن ضعیف .

۱- دَیْن قوی همانا بدل قرض و بدل مال التجاره است، در صورتی که قرضدار به دَیْن معترف باشد، اگر چه هم که مفلس باشد.

همچنین اگر قرضدار منکر بود، و لیکن طلبکار قادر به برپاداشتن گواه و مدرک (بیینه) علیه آن قرضدار منکر بود؛ آن دین، دین قوی به شمار می‌رود.

پس اگر چنانچه دَیْن قوی بود، بر طلبکار واجب است که زکات دَیْن را بیرون آورد؛ در صورتی که حداقل، چهل درهم از آن را از قرضدار دریافت کرده بود، پس هر بار که چهل درهم را دریافت کرد یک درهم از آنرا برای زکات بیرون آورد.

اما اگر کمتر از چهل درهم دریافت کرد، بیرون آوردن چیزی از آن برای زکات بروی واجب نیست - در نزد امام ابو حنیفه رحمته .

اما امام ابو یوسف و امام محمد (رحمهما الله) گفته اند: زکات در مبلغ

دریافت شده از دَیْن واجب می‌گردد، چه آن مبلغ کم باشد چه بسیار .
 گردش سال در دَیْن قوی از وقتی مورد اعتبار است که شخص طلبکار مالک
 نصاب گردیده است، نه از وقتی که در آن دَیْن را دریافت کرده است، پس زکات
 از سالهای گذشته بروی واجب است، و لیکن اداء آن بروی لازم نیست مگر بعد
 از قبض و دریافت دَیْن .

۲- دَیْن متوسط: آن مالی است که دَیْن تجارت نیست، بلکه بهاء چیزی
 است که آنرا از نیازمندیهای اصلی خویش - همچون منزل مسکونی، و جامه
 پوشیدنی، و طعام خوردنی، فروخته است و بهاء آن بر ذمه خریدار باقی مانده
 است .

زکات در دَیْن متوسط واجب نیست مگر آنگاه که شخص طلبکار، نصاب
 کاملی را دریافت نماید .

پس مثلاً اگر بر ذمه قرضدار هزار درهم بود و طلبکار از آن دوست درهم را
 قبض کرده بود، بروی واجب است که پنج درهم از آنرا برای زکات بیرون آورد،
 و اگر کمتر از یک نصاب را قبض کرد، زکات بر آن واجب نمی‌شود - در نزد امام
 ابو حنیفه رضی الله عنه . اما امام ابویوسف و امام محمد (رحمهما الله) گفته اند: زکات در
 مبلغ دریافت شده از دَیْن واجب می‌گردد - چه آن مبلغ دریافتی اندک باشد، چه
 بسیار .

و گردش سال در دَیْن متوسط از وقتی معتبر است که شخص مالک نصاب
 گردیده است، نه از وقت قبض کردن .

پس زکات از سالهای گذشته واجب می‌گردد، و لیکن اداء آن بر طلبکار واجب نیست، مگر بعد از قبض.

دَیْن ضعیف: همانا آن دینی است که در مقابل چیزی غیر از مال قرار داشته باشد، همچون مهر زن، زیرا مهر بدل از مالی نیست که آنرا شوهر از زن خویش گرفته باشد، و همچنین است دَیْن خُلع، و دَیْن وصیت، و دَیْن صلح از قتل عمد، و دَیْت.

پرداخت زکات در دَیْن ضعیف واجب نمی‌گردد مگر آنگاه که نصاب کاملی را دریافت نماید، و سال از وقت دریافت آن بر آن بگردد، پس در دَیْن ضعیف پرداخت زکات از سالهای گذشته واجب نیست.

زکات مال ضمّار

مال ضمّار: همانا مالی است که هنوز در ملک شخص قرار دارد، و لیکن دسترسی به آن برایش متعذر و دشوار است، به این صورت که کسی به دیگری وامی داده است، اما بر برپاداشتن گواه و مدرک (بیّنه) علیه آن قادر نیست، سپس آن وام را بعد از مدتی دریافت می‌کند.

همچنین اگر کسی مال وی را غصب کرد، و او بر اقامه گواه علیه غاصب قادر نبود، سپس خود غاصب بعد از مدتی مالش را به وی برگرداند، آن مال؛ مال ضمّار به حساب می‌آید.

همین‌گونه اگر مال خویش را گم کرد، سپس آنرا بعد از مدتی یافت.

همین‌گونه اگر مال وی مصادره شد، سپس بعد از مدتی آنرا مجدداً به دست آورد.

همین‌گونه اگر مال خویش را در بیابانی دفن کرد، اما مکان دفن آنرا فراموش نمود، سپس آنرا بعد از مدتی پیدا کرد.
در مال ضماری پرداخت زکات سالهای گذشته آن واجب نمی‌گردد.

مصارف زکات

خدای متعال فرموده است:

﴿ إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ، وَالْمَسْكِينِ، وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا، وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ، وَفِي الرِّقَابِ، وَالْعَارِمِينَ، وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَأَبْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ، وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ - جزاین نیست که زکات‌ها برای فقراء است، و برای مساکین، و برای کسانی که کارگزاران آن‌اند، و برای دلجویی شونندگان، و در راه آزاد سازی بردگان، و قرض داران، و در راه خدا، و برای در راه ماندگان، فریضه‌ای است از جانب خداوند، و خداوند دانای حکیم است ﴾. (سوره توبه - ۶۰)

ملاحظه می‌کنیم که قرآن کریم هشت صنف را که زکات بر آنها به مصرف می‌رسد، ذکر نموده‌است، و لیکن خلیفه اسلام عمر فاروق رضی الله عنه مؤلفه القلوب (دلجویی شونندگان) را از جدول مصارف زکات حذف کرد، با این استدلال که کار اسلام بالا گرفته و اسلام نیرومند گردیده است و دیگر نیازی به الفت دادن

کسانی به سوی آن نیست، و هیچیک از صحابه نیز بر عمر رضی الله عنه این کار وی را انکار نمودند، پس ساقط شدن این صنف به اجماع صحابه (رضوان الله علیهم اجمعین) ثابت گردید، و بنابر این هفت صنف باقی ماند که زکات صرف آنها می شود، و ما اینک تعریف هر صنف را به همراه آنچه که از احکام به آن تعلق می گیرد بیان می داریم:

۱- فقیر: کسی است که مالک کمتر از نصاب است.

صرف نمودن زکات بر کسی که مالک کمتر از زکات می باشد جائز است، اگرچه آن شخص سالم و دارای کسب و کار باشد.

۲- مسکین: کسی است که اصلاً مالک چیزی نیست.

۳- عامل: کسی است که به جمع آوری زکات و عشر می پردازد، و کارگزار گمارده شده در این کار است، پس به اواز مال زکات به اندازه کار آن داده می شود.

۴- رقاب: برده گان مکاتب^(۱) اند.

و این صنف در عصر حاضر وجود ندارد، و لیکن اگر زمانی وجود پیدا کرد زکات بر آن صرف می شود.

۵- غارم: کسی است که بر ضمه وی قرضی است، و بعد از آنکه قرض خویش را بپردازد، مالک نصاب کاملی نیست. و صرف نمودن زکات بر قرضدار

۱- مکاتب: برده ای است که مولایش به وی گفته است؛ برو این مبلغ را بیاور، و درقبال آن آزادی.

برای پرداخت قرضش بهتر از دادن زکات برای فقیر است.

۶- سبیل الله: فقرائی اند که از همه چیز بریده خود را در اختیار جهاد در راه خدا (ج) قرار داده اند، یا حجاجی اند که به قصد انجام فریضة حج بیرون آمده اند، اما به خاطر آنکه هزینه های سفرشان تمام شده است، از رسیدن به بیت الله عاجز مانده اند.

۷- ابن السبیل: مسافر در راه مانده ای است که در وطن خویش دارای مالی است، و لیکن مال وی در سفر به پایان آمده و دیگر چیزی ندارد، پس زکات بروی به مصرف می رسد تا بر رسیدن به وطن خویش قادر گردد. کسی که زکات بروی واجب است، برای وی جائز است که زکات را بر تمام این اصناف هفت گانه صرف کند.

همچنین برای وی جائز است تا آنرا فقط بر یک صنف صرف کند - به همراه وجود بقیه اصناف.

دادن زکات برای چه کسانی جائز نیست؟

- ۱- دادن زکات برای کافری جائز نیست.
- ۲- دادن زکات برای شخص ثروتمندی جائز نیست.
- ۳- صرف کردن زکات بر کودک ثروتمندی جائز نیست.
- ۴- صرف کردن زکات بر بنی هاشم و بر آزاد کردگان (موالی) ایشان جائز نیست.

- برای مالک نصاب جواز ندارد که زکات را بر اصول خویش صرف نماید، همچون پدرش و پدر بزرگش - هرچند که در رده‌های بالا قرار داشته باشند.
- ۶- برای مالک نصاب جائز نیست که زکات را بر فروغ خویش صرف نماید، چون فرزندش و فرزند فرزندش - اگر چه در مراتب خود پائین روند.
- ۷- برای مالک نصاب جائز نیست که زکات را بر زنش صرف نماید. همچنین زن نباید زکات مال خود را بر شوهرش صرف نماید.
- اما از اینها که بگذریم؛ صرف نمودن زکات بر بقیهٔ نزدیکان افضل است.
- ۸- صرف کردن زکات در بناء مسجدی، یا در بناء مدرسه‌ای، یا در هموار سازی راهی، یا ساختن پلی جواز ندارد.
- و صرف کردن زکات در تکفین میت، یا در پرداخت قرض میت جواز ندارد، زیرا که در تمام این صورتها تملیک تحقق پیدا نمی کند، و ادای زکات بدون تملیک صحیح نیست.
- افضل این است که زکات براقارب و نزدیکان صرف شود، سپس بر همسایگان.
- دادن زکات به مقدار یک نصاب کامل برای یک تن مکروه است، مانند این که به یک تن دویست درهم یا بیست مثقال طلا بدهد.
- صرف نمودن زکات بر شخص قرضدار برای پرداخت قرضش، به مقدار بیشتر از یک نصاب مکروه نیست، مانند اینکه برای پرداخت قرض شخصی به وی یک هزار درهم زکات بدهد، پس این مکروه نیست.

نقل دادن زکات از یک شهر به شهر دیگر بدون ضرورت مکروه است .
 نقل دادن زکات به سوی نزدیکانش - هرچند در شهری دور قرار داشته باشند - مکروه نیست .
 نقل دادن زکات بسوی مردمی که از اهالی شهر و سرزمینش به زکات نیازمندتراند مکروه نیست .
 نقل دادن زکات به سوی موارد مصرفی که نفع آن برای مسلمانان بیشتر است مکروه نیست، همچون صرف آن در مدارس خیریه (غیرانتفاعی حقیقی) .



کتاب حج

خدای متعال فرموده است:

﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا، وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ - و خدای را بر مردم حج خانه کعبه است، برای کسی که به سوی آن توانایی توشه راه دارد، و هرکس کفر ورزید پس به تحقیق که خداوند از عالمیان بی نیاز است ﴿.

(سوره آل عمران - ۹۷)

و رسول خدا ﷺ فرموده است:

« مَنْ حَجَّ لِلَّهِ فَلَمْ يَرْفُثْ وَلَمْ يَفْسُقْ رَجَعَ كَيَوْمِ وُلِدَتْهُ أُمُّهُ - کسی که برای خدا حج نمود، پس رفته^(۱) نکرد، و فسق^(۲) ننمود، باز می گردد از حج همانند روزی که مادرش او را زاییده است.»

(به روایت بخاری و مسلم)

۱- رفته: جماع وانگیزه بخشهای آن چون بوسه و لمس کردن به شهوت است.

۲- فسق: دشنام زدن و بدزبانی است.

حجّ در لغت: قصد کردن است به سوی کار بزرگی.
 و در اصطلاح شریعت: زیارت اماکن مخصوصی است در وقت مخصوصی
 بر وجه مخصوصی.
 امت اسلام بر فرضیت حجّ اجماع کرده اند، و احدی از مسلمانان در فرضیت
 آن اختلافی ندارد.

شرطهای فرضیت حجّ

حجّ یکبار در عمر بر هر فردی اعم از مرد یا زن، فرض عین است، در
 صورتی که در آن فرد شرطهای آتی فراهم بوده باشند:

- ۱- اینکه مسلمان باشد، پس حجّ بر کافر فرض^(۱) نیست.
- ۲- اینکه بالغ باشد، پس حجّ بر کودک فرض نیست.
- ۳- اینکه عاقل باشد، پس حجّ بر دیوانه فرض نیست.
- ۴- اینکه آزاد باشد، پس حجّ بر برده فرض نیست.
- ۵- اینکه توانا و دارای استطاعت باشد، پس حجّ بر کسی که استطاعت
 ندارد فرض نیست.

و معنای استطاعت این است که شخص افزون بر نفقه خانواده خویش در
 مدت غیاب خویش، مالک توشه راه و مرکب راه باشد.

۱- عدم وجوب در این بحث به معنای عدم فرضیت و لزوم است.

شرطهای وجوب اداء حجّ

اداء حجّ واجب نمی‌گردد مگر انگاه نه شرطهای اتی موجود کردند :

۱- سلامت بدن؛ پس اداء حجّ بر شخص زمین‌گیری که به علت درد و علتی از راه رفتن باز مانده است، و بر شخص فلج شده، و بر شیخ فانی‌ای که قادر بر سفر کردن نیست، واجب نمی‌باشد.

۲- برطرف شدن آنچه که مانع رفتن به حجّ است؛ پس اداء حجّ بر شخص زندانی، و شخصی که از سلطان و حاکمی بیم دارد که او را از حجّ منع می‌کند، واجب نیست.

۳- ایمن بودن راه؛ پس اگر چنانچه راه ایمن نبود؛ اداء حجّ واجب نیست.

۴- وجود شوهر یا محرمی در حق زن؛ برابر است که زن جوان باشد یا پیر^(۱). پس اداء حجّ بر زن واجب نیست اگر چنانچه به همراه وی شوهر یا محرمی نبود.

۵- عدم برپابودن عده در حق زن؛ پس اگر چنانچه زن در عده طلاق، یا وفات شوهرش قرار داشت؛ اداء حجّ بر وی واجب نیست.

۱- محرم: همانا کسی است که برای شخص ازدواج با آن حلال نیست، به سبب نسب، یا خویشاوندی، یا

شیرخوارگی؛ همچون پدر، پدربزرگ، عمو، دایی (ماما)، پدر شوهر، پسر، پسرپسر، برادر، پسر برادر، پسر خواهر، و شوهر

شرطهای صحت اداء حج

اداء حج صحیح نیست مگر آنگاه که شرطهای آتی فراهم بوده باشند:

۱- احرام: پس اداء حج بدون احرام صحیح نیست.

احرام: همانا نیت کردن حج است به همراه تلبیه گفتن از جای میقات، و بیرون آوردن جامهٔ دوخته شده و پوشیدن جامهٔ دوخته نشده است برای مرد. و مستحب است که این جامهٔ ندوخته ازار^(۱) و ردائی^(۲) باشد.

تلبیه این است که بگوید: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ»^(۳).

۲- وقت مخصوص: پس اداء حج قبل از ماههای حج، یا بعد از آن صحیح نیست.

و ماههای حج عبارت اند از: شوال، ذی القعدة، و ده روز از ماه ذی الحجه، پس هرکس قبل از فرارسیدن این ماهها برای حج طواف یا سعی کرد، از جای حج آن صحیح نیست.

و احرام بستن قبل از ماههای حج صحیح است - به همراه کراهت.

۱- ازار: جامه‌ای که بر کمر بسته می‌شود و پاهارا می‌پوشاند.

۲- رداء: دوش انداز، پتو.

۳- فرمانت را اجابت می‌گویم، ای بارخدایا! فرمان پذیرم، فرمان پذیر توام که شریکی مرتورا نیست، فرمان پذیر توام، بیگمان ثنا و سپاس و نعمت و فرمانروائی تورا است، شریکی برای تو نیست.

۳- اماکن مخصوص : و آن عبارت است از سرزمین عرفات برای وقوف، و مسجدالحرام برای طواف زیارت .
 پس اگر وقوف به عرفه در وقت آن فوت گردید، اداء حجّ صحیح نیست .
 و همچنین اداء حجّ صحیح نیست اگر چنانچه طواف زیارت بعد از وقوف به عرفه فوت گردید .

میقات احرام

میقات : مکانی است که برای شخص آفاقی^(۱) گذشتن از آن بدون احرام جواز ندارد . اگر چنانچه قصد حجّ را داشت .
 میقاتهای احرام با اختلاف جهت ها مختلف می شود :
 پس میقات مردم یمن و هند : یَلْمَلَمُ است^(۲) .
 و میقات مردم مصر و شام و المغرب : جُحْفَه است^(۳) .
 و میقات مردم عراق، و سائر مردم مشرق زمین : ذَاتَ عِرْقٍ^(۴) است .
 و میقات مردم مدینه منوره : دُوَالْحُلَيْفَه است^(۵) .

۱- کسی است که در خارج از مکه مکرمه سکونت دارد .

۲- یَلْمَلَمُ : به فتح هر دو لام و سکون میم میانی، کوهی از کوههای تهامه است بر دو منزلی مکه مکرمه .

۳- جُحْفَه : به ضم جیم و سکون هاء، قریه‌ای است میان مکه و مدینه منوره در نزدیکی رایغ .

۴- ذَاتَ عِرْقٍ : به کثر عین و سکون راء، قریه ای است بر دو منزلی مکه مکرمه .

۵- دُوَالْحُلَيْفَه : به ضم هاء و فتح لام، محل چشمه آبی است از بنی چشم در نه منزلی مکه مکرمه .

و میقات مردم نجد: قَرن است^(۱).

پس هرکس که به میقاتی از این میقاتها گذرکرد یا از برابری آنها آمد، در صورتی که قصد حجّ را داشت احرام بستن بروی واجب است، و برای آن جواز ندارد که از آنها بدون احرام بگذرد.

و میقات مردم مکه: خود مکه است، چه شخص از شهروندان مکه و ساکنان اصلی آن باشد، یا در آن اقامت داشته باشد.

و میقات کسی که بعد از میقات جاها و قبل از مکه سکونت دارد: سرزمین جِلّ است^(۲).

پس چنین کسی از منزلش، یا از هر مکانی - قبل از حدود حرم - که می خواهد احرام ببندد.

ارکان حجّ

حجّ فقط دارای دورکن است:

۱- وقوف (درنگ کردن) به سرزمین عرفه از هنگام زوال روز نهم ذی الحجه تا بامداد روز نحر (دهم ذی الحجه، روز عید قربان).

و وقوف فرض شده در عرفه؛ با وقوف یک لحظه در میان این دو وقت

۱- قَرن: به فتح قاف و سکون راء، کوهی است مشرف بر عرفات.

۲- جِلّ: به کسر هاء و تشدید لام، مابین میقات جاها و حدود حرم است.

تحقق پیدا می‌کند.

۲- طواف نمودن پیرامون کعبه به تعداد هفت شَوُط^(۱) بعد از وقوف به عرفه .
و این طواف؛ طواف زیارت، و نیز طواف اِفاضه نامیده می‌شود.

واجبات حجّ

واجبات حجّ بسیار است، از آن جمله می‌باشد:

- ۱- احرام بستن از محل میقات.
- ۲- وقوف (درنگ کردن) به مزدلفه اگر چه یک ساعت باشد، و وقت آن بعد از نماز صبح تا طلوع خورشید روز دهم ذی‌الحجّه است.
- ۳- انجام دادن طواف زیارت در ایام نحر (روزهای تشریق).
- ۴- هفت بار سعی کردن میان صفا و مروه، و آغاز سعی از صفا و پایان آن به سوی مروه است.
- ۵- طواف صدر برای غیراهالی مکه . و این طواف؛ طواف وداع نیز نامیده می‌شود.
- ۶- اینکه بدنبال هر طوافی دو رکعت نماز بگذارد.
- ۷- زدن جمرات سه گانه در روزهای نحر (تشریق).
- ۸- تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر در سرزمین حرم، و در ایام نحر

۱- شوط: بار، مرتبه.

(قربانی).

- ۹- پاک بودن از حَدَّث اصغر و حَدَّث اکبر در حال انجام دادن طواف و سعی .
 ۱۰- ترک محظورات (ممنوعات) احرام؛ چون پوشیدن جامهٔ دوخته شده، و پوشاندن سر، و روی، و کشتن شکار، و جماع و مقدمات آن - چون بوسه زدن و لمس کردن به شهوت - و دشنام دادن، مشاجره کردن و جار و جنجال راه انداختن .

سنت‌های حج

در حج سنت‌های بسیاری است، از آن جمله سنت‌های آتی است:

- ۱- غسل نمودن، یا وضوء گرفتن در هنگام احرام بستن .
- ۲- پوشیدن ازار، و رداء سفید نو یا شسته شده‌ای .
- ۳- گزاردن دورکعت نماز بعد از نیت احرام .
- ۴- تلبیه گفتن بسیار .
- ۵- طواف قدوم برای غیر اهالی مکه مشرفه .
- ۶- اینکه در مدت اقامت خویش در مکه مشرفه بسیار طواف نماید .
- ۷- اضطباع: و آن این است که قبل از شروع کردن در طواف یک طرف رداء (پتوی) خویش را در زیر بغل راست خویش قرار داده و طرف دیگر آنرا بر شانهٔ چپ خویش بیندازد .
- ۸- رمل نمودن در طواف: و آن این است که در سه شوط اول از طواف، قدم

هارا نزدیک به هم برداشته و هر دو شانهٔ خویش را بجنباند.

۹- هَزْوَلَةٌ نمودن در سعی: و آن این است که در رفتار خویش میان دو میل سبز در محل سعی بین صفا و مروه، در هر شَوُطی از شوط‌های هفت گانه به بیشتر از حالت رَمَل بدود.

۱۰- استلام حجرالأسود و بوسیدن آن در پایان هر شَوُط.

۱۱- شب گزراندن در منی در ایام نحر.

۱۲- هدی (ذبح حیوانی) برای حاجی مفرد.

محظورات حجّ^(۱)

امور آتی برای مُخْرِم (شخص در حال احرام) جائز نیست، و پرهیز از آن

لازم است تا حجّ وی ناقص یا فاسد نشود:

۱- جماع کردن و انگیزه بخششهای آن.

۲- ارتکاب فعلی حرام.

۳- دشنام دادن به همدیگر یا مرافعه و مناقشه نمودن.

۴- استعمال نمودن خشبویی.

۵- کوتاه کردن ناخن.

۱- محظورات: اموری است که ممنوع است و جائز نمی باشد.

- ۶- پوشیدن جامهٔ دوخته شده برای مرد؛ همچون پیراهن، شلوار، جُبّه^(۱)، و موزه.
- ۷- پوشاندن سر یا رخسار با هر پوشانندهٔ متعارفی.
- ۸- پوشاندن زن روی و هردو دست خویش را.
- ۹- ستردن و دور ساختن موی سر، یا ریش، یا موی زیر بغل، یا موی ظهار.
- ۱۰- روغن مالیدن به موی، یا به بدن.
- ۱۱- قطع درختان حرم، یا بیخ کن ساختن گیاهان آن.
- ۱۲- کشتن شکار وحشی بیابانی، چه خوردنی باشد، یا غیر خوردنی.

کیفیت اداء حج

هرکس ارادهٔ حج را داشت پس باید در ماه های حج به سوی مکهٔ مشرفه حرکت کند، پس چون به میقات یا به برابری آن رسید، غسل کند، یا وضوء سازد و جامهٔ دوخته شدهٔ خویش را از تن بیرون کرده و ازار و ردائی را بپوشد، آنگاه دورکعت نماز بگزارد و نیت حج را نموده تلبیه بگوید با این عبارت:

«لَبَّيْكَ، اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ»^(۲)، پس چون تلبیه گفت؛ احرام بسته است و مُحْرِم

۱- جُبّه: لباس گشادی است که بر روی لباسها پوشند.

۲- ترجمهٔ آن گذشت.

گردیده است، و از همان لحظه باید از هر امر ممنوعی از محظورات حج پرهیزد، و باید به دنبال همه نمازها و همچنین هرزمانی که به مکان بلندی بالا می‌رفت، یا به مکان پایینی فرود می‌آمد، یا با کاروان و قافله‌ای روبرو می‌شد، یا از خواب بیدار می‌گردید، بسیار تلبیه بگوید، پس چون به مکه مشرفه رسید اعمال حج یا عمره را از زیارت مسجد الحرام آغاز نماید، و چون بیت الحرام را دید تکبیر^(۱) و تهلیل^(۲) بگوید، سپس از حجرالأسود آغاز نموده تکبیر و تهلیل‌گویان روبه سوی آن کند، و حجرالأسود را استلام نماید^(۳) و بیوسد - اگر چنانچه بر این کار قادر بود، و در غیر آن آنرا با اشاره استلام نماید، سپس از جانب راست حجرالأسود شروع به طواف نموده و هفت شوط (دور) بر گرداگرد خانه کعبه طواف نماید، در شوطهای سه گانه اول زَمَل^(۴) نموده، و در بقیه شوطها با آرامش و وقار راه برود، و طواف خویش را از پشت سر حَطِیم قرار دهد، و هر باری که از نزد حجرالأسود می‌گذشت آنرا استلام نماید، و طواف را با استلام ختم کند، آنگاه دو رکعت نماز بگزارد، و این طواف به نام طواف قدوم نامیده می‌شود، و سنت است. سپس به سوی صفا برود، پس بر آن بالا شده و روبه قبله نموده تکبیر و تهلیل بگوید، و بر رسول خدا ﷺ درود بفرستد، و به

۱- گفتن الله اکبر.

۲- گفتن لا اله الا الله.

۳- استلام آنست که هردو دست خویش را بر حجرالأسود احاطه نموده و دهان خویش را در میان آن بنهد و آنرا بدون آواز بیوسد، و اگر چنین کرده نتوانست هردو دست خویش را به سوی حجرالأسود نموده و کف دستهای خویش را

بیوسد.

۴- معنای آن گذشت.

بارگاه خدای تبارک و تعالی دعاء کند، آنگاه از صفا فرود آمده روبه سوی مروه آوَرَد، پس بر مروه بالا رود و چنان کند که برصفا می‌کرد. در این هنگام یک شوط آن به پایان رسیده است، سپس بار دیگر به سوی صفا برگردد و از آن به سوی مروه، و این چنین هفت بار این حرکت دوسویه را انجام دهد و سعی را به تمام برساند. در راه رفتن میان دو میل سبز (میلین اخضرین) در هر شوطی از شوطهای هفت گانه تند و سریع بالا تر از حد رَمَل بدود.

پس چون روز هشتم ذی‌الحجه فرارسید نماز بامداد را به مکه مشرفه بخواند، آنگاه به سوی منی حرکت کند و در آن اقامت گزیند، و این شب را در آن بگذرانند، و بعد از طلوع خورشید روز نهم - و آن روز عرفه است - از منی به سوی عرفات انتقال کند، و در عرفات وقوف (درنگ) نماید - تکبیر و تهلیل گویان، و درود گویان بر رسول اکرم ﷺ و دعاء کنان، و پس از زوال خورشید امام به مردم دو نماز ظهر و عصر را در وقت ظهر با یک اذان و دو اقامت بگذارد، و حاجی وقوف خویش به عرفه را تا غروب خورشید استمرار دهد، آنگاه در راه خود به سوی مکه برگردد، و به مزدلفه فرود آید، و شب نحر (عید قربان) را در آن بگذرانند، و امام دو نماز مغرب و عشاء را در وقت عشاء با یک اذان و یک اقامت با مردم بگذارد، پس چون بامداد روز دهم طلوع کرد - و آن روز عید قربان است - امام به مردم نماز صبح را در تاریکی بگذارد، سپس امام و مردم همراه وی بایستند و دعاء کنند، آنگاه قبل از طلوع خورشید به سوی منی حرکت کند، پس چون به نزد جمره عقبه رسید آنرا با هفت سنگ ریزه بزند، و با اولین

سنگریزه‌ای که به سوی آن می‌زند تلبیه را قطع کند، سپس اگر می‌خواهد قربانی‌ای را ذبح نماید، آنگاه سر خویش را بتراشد، یا کوتاه نماید، سپس در خلال روزهای سه گانه نحر (روزهای قربانی) به سوی مکه مشرفه برود - برای انجام دادن طواف زیارت - آنگاه به سوی منی برگردد و در آن اقامت گزیند.

پس چون خورشید روز یازدهم زوال کرد جمره‌های سه گانه را بزند، از جمره اولی‌ای که نزدیک مسجد خیف است آغاز نماید، پس آنرا با هفت سنگریزه بزند، در هنگام زدن هر سنگریزه تکبیر بگوید، سپس در برابر آن جمره بایستد و دعاء کند، آنگاه جمره میانی را بزند و در نزد آن بایستد، و در اخیر جمره عقبه را بزند اما در نزد آن نایستد، پس چون خورشید روز دوازدهم ذی‌الحجه زوال کرد، جمره‌های سه گانه را مانند آنچه که در روز قبل انجام داده است بزند، و در ایام زدن جمرات، در منی شب بگذراند، سپس به سوی مکه مشرفه به راه افتد و در میان راه ساعتی در مخصب فرود آید، آنگاه داخل مکه مشرفه شود، و به خانه کعبه هفت شوط بدون رَمَل و بدون سعی طواف کند، و این طواف؛ طواف وداع، و همچنین طواف صدر نامیده می‌شود، و بعد از طواف دو رکعت نماز بگزارد، آنگاه به نزد چاه زمزم آمده و از آب آن به حال ایستاده بنوشد، سپس به ملتزم آید و به سوی خداوند تبارک و تعالی زاری و تضرع نماید و هر آنچه می‌خواهد دعاء کند. و آنگاه که اراده بازگشتن به سوی خانواده خویش را داشت برای او لازم است تا گریه کنان و حسرت خوران بر فراق بیت باز گردد.

حجّ قرآن

قرآن در لغت: به معنای جمع کردن میان دو چیز است. و معنای آن در اصطلاح شرع این است که: شخص از میقات برای عمره و حج هر دو احرام ببندد.

حجّ قرآن در نزد ما از حجّ تَمَتُّع افضل است.

و حجّ تَمَتُّع از حجّ إفراد (حجّ مَفْرُود) افضل است.

برای حاجی قرآن که حج و عمره را باهم پیوست می سازد سنت است که در هنگام نیت کردن حج چنین بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ الْعُمْرَةَ وَالْحَجَّ فَيَسِّرْهُمَا لِي وَ تَقَبَّلْهُمَا مِنِّي»^(۱)، آنگاه تلبیه بگوید.

پس چون حاجی قرآن به مکه مکرمه داخل شد، به طواف عمره آغاز نماید در هفت شوط، با رَمَل نمودن در شوطهای سه گانه اول فقط، آنگاه دو رکعت برای طواف بگزارد، سپس میان صفا و مروه سعی نماید، و در میان دو میل سبز هَزْوَلَه کند (بدود)، و هفت شوط را تکمیل نماید، و این افعال عمره است. آنگاه به اعمال حج شروع کند، پس برای حج طواف قدوم را انجام دهد، و آنگاه اعمال حج را با تفصیلی که گذشت به اتمام رساند.

پس چون در روز عید قربان جمره عقبه را زد، بروی واجب است تا

۱- ای بار خدایا! من عمره و حج را هر دو باهم اراده دارم، پس آن دو را بر من آسان گردان، و آن دو را از من بپذیر.

گوسفندی را، یا یک هفتم بَدَنَه‌ای را ذبح نماید^(۱).

پس اگر هدی (حیوانی) را برای ذبح کردن نیافت، سه روز قبل از عید قربان و هفت روز بعد از فارغ شدن از افعال حج روزه بگیرد، و او در گرفتن این هفت روز صاحب اختیار است، اگر می‌خواست بعد از ایام تشریق در مکه روزه بگیرد، و اگر هم می‌خواست بعد از بازگشت به سوی خانواده‌اش روزه بگیرد.

تَمَتُّع

تَمَتُّع : عبارت است از اینکه شخص از میقات فقط برای عمره احرام ببندد، پس بعد از خواندن دو رکعت احرام بگوید: « اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اُرِیْدُ الْعُمْرَةَ فَیَسِّرْهَا لِیْ وَتَقَبَّلْهَا مِنِّیْ »^(۲)، آنگاه تلبیه بگوید، پس چون به مکه مکرمه داخل گردید برای عمره طواف نماید و با شروع طواف تلبیه را قطع کند، و در سه شوط اول رَمَلَ کند، آنگاه دو رکعت طواف را بگذارد، سپس در بین صفا و مروه هفت شَوُّط سعی کند و سرش را بتراشد یا کوتاه نماید، و در این هنگام از احرام حلال می‌شود، این در صورتی است که هَدَیّی (حیوانی) را به سوی مکه روان نساخته باشد. اما اگر چنانچه هَدَیّی را روان ساخته بود، از عمره خویش حلال نمی‌شود. پس چون روز هشتم از ذی‌الحجه فرا رسید از سرزمین حرم برای حج احرام

۱- یک هفتم بَدَنَه : جزئی از هفت جزء آن است، و بَدَنَه عبارت است از شتر یا گاو.

۲- ای بار خدایا! من اراده انجام عمره را دارم، پس آنرا برایم آسان گردان، و آنرا از من بپذیر.

ببندد، و افعال حج را به جای آورد.

پس چون جمره عقبه را در روز عید قربان زد، براو ذبح نمودن گوسفندی، یا شریک شدن در یک هفتم بدنه‌ای لازم گردیده است.

و اگر گوسفندی را ذبح کرده نتوانست سه روز قبل از روز عید قربان و هفت روز بعد از فارغ شدن از افعال حج روزه بگیرد، اما اگر سه روز را روزه نگرفت تا آنکه روز عید قربان فرا رسید، ذبح نمودن یک گوسفند یا شریک شدن در یک هفتم بدنه‌ای بر او متعین گردیده است، و دیگر روزه گرفتن و صدقه دادنی از وی صحت ندارد (یعنی جای ذبح را نمی گیرد).

عُمَرَه

انجام دادن عمره یک بار در عمر سنت مؤکده است، اگر چنانچه شرطهای وجوب اداء حج موجود گردید.

انجام دادن عمره در تمام سال صحیح است.

احرام بستن برای عمره در روز عرفه و روز عید قربان، و روزهای تشریق مکروه است.

افعال عمره چهار چیز است:

۱- احرام.

۲- طواف.

۳- سعی بین صفا و مروه.

۴- تراشیدن موی، یا کوتاه کردن آن.

پس کسی که ارادهٔ عمره را دارد باید که به سرزمین جِلّ برود^(۱)، اگر چنانچه به مکه بود، برابر است که او از اهالی مکه باشد، یا که در آن اقامت گزیده باشد، و باید برای عمره احرام ببندد.

اما کسی که از مکه دور است و هنوز به مکه داخل نشده است، پس او از میقات احرام ببندد، اگر چنانچه قصد داخل شدن به مکه را داشت، سپس طواف کند و برای عمره سعی انجام دهد، آنگاه سرش را بترشد، یا کوتاه کند، و در این هنگام از عمره حلال گردیده است.

جنایات و جزاء آنها

جنایت: عبارت است از ارتکاب آنچه که از آن در حرم نهی به عمل آمده است.

جنایت بر دو قسم تقسیم می شود:

۱- جنایت بر حرم.

۲- جنایت بر احرام.



۱- بهترین سرزمین جِلّ: تنعیم است، پس از آن جمرانه.

جنایت بر حرم

جنایت بر حرم عبارت از آن است که کسی قصد شکار حرم را بنماید؛ با کشتن شکار، یا اشاره نمودن به سوی شکار، یا راهنمایی کردن بر شکار. یا اینکه کسی به درخت حرم یا گیاه آن تعرض نماید؛ با قطع کردن یا ریشه کن ساختن آن، پس این جنایت بر حرم است، چه آنرا شخص مُخْرِمی مرتکب گردد، یا شخص حلالی، و بر هریک از این دو جزاء تعلق می‌گیرد:

اگر کسی صید بیابانی وحشی حرم را شکار کرد، و آنرا ذبح نمود؛ پس خوردن آن جایز نیست، و آن حیوان ذبح شده، مردار به حساب می‌آید، چه آنرا شخص مُخْرِمی صید کرده باشد، یا شخص حلالی.

اگر شخص حلالی صید حرم را شکار کرد، پس قیمت آن براو واجب است و باید آنرا بر فقراء صدقه نماید، و روزه گرفتن جانشین قیمت آن شده نمی‌تواند.

اگر درخت حرم یا گیاه آنرا قطع کرد، بر او پرداخت قیمت آن به فقراء واجب است، چه آن شخص مُخْرِم باشد یا حلال.

اما اگر گیاه حرم را برای نصب نمودن خیمه یا حفر نمودن دیگدان قطع کرد، پس این جائز است، زیرا پرهیز کردن از آن ممکن نیست.



جنایت بر احرام

جنایت بر احرام : عبارت از آن است که شخص مُخْرِم در حال احرام خویش مرتکب محظوری از محظورات حج گردد، یا واجبی از واجبات آنرا ترک نماید. جنایت بر احرام به شش قسم تقسیم می‌شود:

اول : جنایتی که ارتکاب آن حج را فاسد می‌گرداند، و فساد آن نه با دم جبران می‌شود^(۱)، نه به روزه گرفتن، و نه به صدقه دادن، و این جنایت عبارت است از جماع کردن قبل از وقوف به عرفه.

پس کسی که قبل از وقوف به عرفه جماع کرد حج آن فاسد گردیده و بر وی ذبیح گوسفندی واجب شده است، چنانکه بروی قضاء آوردن حج در سالی از سالهای آینده واجب است.

دوم : جنایتی که با ارتکاب آن بدنه (شتر یا گاو) که ذبح آن در قربانی روا باشد) واجب می‌گردد، و آن دو چیز است :

۱- جماع کردن بعد از وقوف به عرفه قبل از سر تراشیدن.

۲- انجام دادن طواف زیارت در حال جنابت.

پس کسی که بعد از وقوف به عرفه قبل از سر تراشیدن جماع کرد، بروی ذبح شتر یا ذبح گاو واجب گردیده است.

همچنین کسی که طواف زیارت را در حال جنابت انجام داد؛ بروی ذبح شتر،

۱- مراد به دم : ذبیح گوسفند یا یک هفتم حصه از هفت حصه شتر یا گاو است.

یا ذبح گاوی واجب است.

سوم: جنایتی که با ارتکاب آن دمی (گوسفند، یا یک هفتم بدنه‌ای) واجب می‌گردد، و آن در چند امر آتی است:

۱- اگر فعلی از مقدمات و دواعی جماع را مرتکب گردید؛ همچون بوسیدن و لمس کردن به شهوت.

۲- اگر مرد بدون عذر جامهٔ دوخته شده‌ای را پوشید.

اما زن هرچه را که می‌خواهد به پوشد، مگر اینکه او نباید روی خود را با پوشاننده‌ای که به رخ آن چسبیده باشد بپوشاند.

۳- اگر موی سر خویش، یا موی ریش خویش را بدون عذری برکند یا تراشید^(۱).

۴- اگر شخص مُخْرِم به مدت یک روز کامل ریش را پوشانید.

۵- اگر شخص مُخْرِم عضو کاملی از اعضای بدن خود همچون ران، ساق، بازو، روی، و سر را بدون عذری خوشبویی زد، با هر نوعی از انواع خوشبویی که باشد.

همچنین اگر جامه‌ای را که به خوشبویی معطر ساخته شده بود به مدت یک روز کامل پوشید.

۱- اما اگر چنانچه سرش را به جهت عذری تراشید، مانند اینکه حشرات مؤذی بر سرش پیدا شده بود، پس او مختار است؛ اگر می‌خواهد گوسفندی را ذبح کند، یا سه روز روزه بگیرد، یا شش مسکین را اطعام کند، برای هر نفر مسکین نصف صاع (یک صاع معادل سه کیلو و شصت گرام است) از گندم، یا قیمت آن.

۶- اگر ناخنهای یک دست خود، یا یک پای خود را کوتاه کرد.

۷- اگر طواف صدر را ترک نمود.

چهارم: جنایتی که با ارتکاب آن صدقه‌ای واجب می‌گردد که اندازه آن

نصف صاع از گندم، یا قیمت آن است، و این جنایت نیز در چند امر است:

۱- اگر شخص مُحْرِم کمتر از یک چهارم سر، یا کمتر از یک چهارم ریش

خود را تراشید.

۲- اگر شخص مُحْرِم یک ناخن یا دو ناخنش را کوتاه کرد، پس برای

هر ناخنی باید نصف صاع از گندم یا قیمت آن را صدقه بدهد.

۳- اگر شخص محرم کمتر از یک عضو را خوشبویی زد.

۴- اگر شخص مُحْرِم جامهٔ دوخته شده، یا جامهٔ خوشبو ساخته شده‌ای را

کمتر از یک روز پوشید.

۵- اگر شخص مُحْرِم سر یا روی خویش را کمتر از یک روز پوشانید.

۶- اگر شخص مُحْرِم در حالی که به حَدَثِ اصغر^(۱) بی وضوء بود طواف قدوم

را انجام داد.

همچنین اگر در حال حَدَثِ اصغر طواف صدر را انجام داد.

۷- اگر زدن سنگریزه‌ای از یکی از سنگریزه‌های سه گانه را ترک نمود.

پنجم: جنایتی که با ارتکاب آن صدقه‌ای واجب می‌گردد که اندازه آن کمتر

۱- تعریف آن در کتاب طهارت گذشت.

از نصف صاع است .

و آن در صورتهای آتی است : اگر شپش یا ملخی را کشت، پس هرچه می‌خواهد صدقه بدهد .

و اگر دو شپش یا دو ملخ یا سه عدد از این دو نوع را کشت، یک مشت از طعام صدقه بدهد . و اگر براین افزود نصف صاع از گندم صدقه بدهد .

ششم : جنایتی که با ارتکاب آن قیمت واجب می‌گردد، و آن عبارت از : کشتن شکار بیابانی وحشی است .

اگر شخص مُحرّم صیدی از حیوانات بیابانی وحشی را شکار کرد، یا آنرا ذبح کرد، یا به سوی آن اشاره کرد، یا شکارچی را بر مکان صید راهنمایی کرد، پس قیمت آن بر او واجب گردیده است، برابر است که صید خوردنی باشد یا غیر خوردنی .

صید را دو شخص عادل در مکانی که در آن شکار نموده است یا در مکانی نزدیک به آن قیمت گذاری نمایند .

پس اگر قیمت صید به بهای یک هَدّی (حیوان قربانی) رسید، شخص مُحرّم مختار است؛ اگر می‌خواهد هَدّی را خریداری نموده و آن را در سرزمین حرم ذبح نماید، و اگر می‌خواهد طعامی را خریداری نموده آن را بر فقراء صدقه کند؛ برای هر فقیری نصف صاع، و اگر می‌خواهد بجای هر نصف صاعی یک روز روزه بگیرد .

و اگر قیمت صید به اندازه بهاء یک هَدّی نرسید پس او مختار است؛ اگر

می خواهد طعامی را خریداری نموده و آنرا صدقه دهد، و اگر هم می خواهد به جای هر نصف صاع یک روز کامل روزه بگیرد.

و بر محرم در کشتن حشرات موذی؛ همچون زنبور، عقرب، مگس، مورچه، و پروانه چیزی نیست. همچنین بر مُحْرَم در کشتن مار و موش و زاغ و سگ درنده چیزی نیست.

هَدَى

هَدَى: عبارت است از حیوانی که برای حرم اهداء می گردد.

و هَدَى از گوسفند، گاو، و شتر می باشد.

اهداء گوسفند از جای یک نفر صحت دارد.

اهداء شتر و گاو از جای هفت نفر صحت دارد، به شرط اینکه سهم هریک از آنان کمتر از یک هفتم حصه آن نباشد.

و در هدی همان اموری شرط است که در قربانی شرط است؛ چون این شرط که حیوان باید از عیبها سالم بوده باشد^(۱).

فقط اهداء آن گوسفندی جواز دارد که یک سال کامل را به پایان آورده باشد، و در سال دوم داخل گردیده باشد.

و میش از این حکم مستثنی است، اگر چنانچه از نصف سال گذشته بود،

۱- احکام قربانی در فصل آینده خواهد آمد.

و بگونه‌ای چاق بود که به دلیل چاقی آن میان او و میان گوسفندی که یکسال را تکمیل کرده بود فرق گذاشته نمی شد، پس اهداء آن جائز است.

و از گاو هدی جواز ندارد مگر آنچه که دو سال را کامل نموده و در سال سوم داخل شده باشد.

و هدی از شتر جواز ندارد، مگر آنچه که پنج سال را کامل نموده و در سال ششم داخل شده باشد.

هدی نافله و هدی قران و هدی تمتع بعد از زدن جمره عقبه در ایام نحر (ایام قربانی) ذبح گردد.

و ذبح بقیه هدایا مقید به زمان مخصوصی نیست.

و هر هدی از هدایا در سرزمین حرم ذبح می شود.

و ذبح کردن هدایا در منی در ایام نحر مسنون است.

برای صاحب هدی مستحب است که از هدی خویش بخورد، اگر چنانچه هدی آن برای حجّ نافله یا حجّ قران یا حجّ تمتع بود.

و همچنین برای شخص غنی نیز جواز دارد که از هدی حجّ نافله و حجّ قران حجّ تمتع خویش بخورد.

اما اگر هدی حجّ نافله در راه هلاک گردید پس نه صاحب آن و نه شخص غنی دیگری از آن نخورد، بلکه فرو گذاشتن لاشه ذبح شده آن بعد از آنکه گردن بند آن با خون آن آمیخته شود، واجب می باشد.

خوردن از هدی نذر جواز ندارد، نه برای صاحب هدی و نه برای شخص

غنی دیگری، زیرا که آن صدقه می‌باشد، و حق فقراء است. و خوردن از هَدَی جنایات جواز ندارد، نه برای صاحب هَدَی و نه برای شخص دیگری، و آن هَدَی است که برای جبران نقصی که در حجّ واقع گردیده، واجب شده است.

بیان اِحْصَار

اِحْصَار در لغت: باز داشتن است از چیزی، و در اصطلاح شرع: همانا باز داشته شدن است از عمره یا حجّ به سبب مانعی چون بیماری یا وجود دشمن یا غیره.

کسی که به سبب وجود دشمن یا به سبب بیماری‌ای از رسیدن به خانهٔ خدا باز داشته می‌شود، باید گوسفندی را بفرستد تا از جای وی ذبح کرده شود، آنگاه خود را حلال گرداند، و اگر حاجی قران بود دو دم را بفرستد. و این حیوانی را که می‌فرستد باید در سرزمین حرم ذبح شود، و ذبح آن مقید به روز عید نیست.

و کسی که از رسیدن به حجّ در حصار و مانع قرار می‌گیرد لازم است که خود را حلال گرداند، آنگاه بر وی یک حج و یک عمرهٔ قضائی است، و کسی که از عمره در حصار قرار می‌گیرد بر وی فقط یک عمرهٔ قضائی است، و بر حاجی قران که در حصار قرار می‌گیرد یک حج و دو عمره است.

پس اگر شخص مُخْصَر حیوان را فرستاد، سپس احصار از وی بر طرف شد،

اگر بر سوق دادن حیوان هدیه و انجام حج قادر گردید، باید به سوی حج متوجه شود، و در غیر آن خیر .
و بعد از وقوف به عرفه احصاری نیست .
و هرکس در خود مکه از انجام دادن دو رکن حجّ باز داشته شد پس او مُخَصَّر است .

حکم انجام حج از جای کسی دیگر^(۱)

نائب گرفتن در عبادات مالی در هنگام عجز و قدرت هردو جاری می‌شود، اما در عبادات بدنی نائب گرفتن به هیچ حالی جائز نیست .
و در عباداتی که مرکب از هردو اند، یعنی هم بدنی و هم مالی می‌باشند، نائب گرفتن فقط در هنگام ناتوانی و عجز جاری می‌شود .
و شرط؛ ناتوانی دائم و همیشگی تا وقت مرگ است .
و شرط عجز و ناتوانی برای نائب گیرنده فقط محدود به حج فرض است نه حج نفل، زیرا در حج نفل نیابت در حال قدرت و عجز هردو جواز دارد .
و هرکس از جای دوکس احرام بست، پس تاوان هزینه حجّ هردوکس بر عهده وی است، و حج وی هم به نیابت از هیچ کدام صحیح نیست، بلکه حجّ از

۱- دو عنوان (بیان إحصار و حکم انجام حج از جای کسی دیگر) از کتاب (کنزالدقائق) ترجمه و ضمیمه این

جای خود وی صحت پیدا می‌کند.

و دم احصار بر نائب گیرنده است، و دم قران و جنایت بر نائب.

زیارت نبی اکرم ﷺ

رسول خدا ﷺ فرموده است: « مَنْ زَارَ قَبْرِي وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِي - هرکس قبر

من را زیارت کرد، شفاعت من برایش واجب گردیده است ». (به روایت طبرانی)

و نیز رسول خدا ﷺ فرموده است: « مَنْ حَجَّ الْبَيْتَ وَلَمْ يَزُرْنِي فَقَدْ جَفَانِي -

هرکس به حج بیت الله آمد اما مرا زیارت نکرد پس به تحقیق که به من جفا

نموده است ». (به روایت طبرانی)

زیارت قبر نبی اکرم ﷺ از افضل مستحبات است، پس کسی که خدای

متعال او را برای حج توفیق داد باید بعد از فراغت از حج یا قبل از آن جهت

زیارت نبی اکرم ﷺ به سوی مدینه منوره برود.

و باید که به دنبال نیت زیارت آن حضرت ﷺ از درود و سلام بر ایشان بسیار

بخواند، پس چون به مدینه منوره رسید، باید غسل کند، و خوشبویی استعمال

نماید، و باید که نیکوترین جامه خویش را به قصد بزرگداشت شرفیابی به

زیارت نبی اکرم ﷺ بپوشد.

و باید اولاً با تواضعی همراه با آرامش و وقار به مسجد شریف نبوی داخل

شود و آنگاه جهت تحیه مسجد دو رکعت نماز بخواند و هرآنچه می‌خواهد دعاء

کند، آنگاه متوجه قبر شریف آن حضرت ﷺ گردیده و در برابر آن با خشوع و با

رعایت حدود ادب بایستد، و باید که بر ایشان سلام بگویند و درود بخوانند، آنگاه سلام کسانی را که او را به این کار سفارش و وصیت نموده اند به آن حضرت ﷺ برسانند، سپس بار دیگر به مسجد شریف نبوی رفته و هر آنچه می خواهد نماز بخواند، و هر آنچه می خواهد در حق خود و پدر و مادر خود و در حق مسلمانان و در حق آنانی که او را به این کار سفارش نموده اند دعاء نماید، و باید که اقامت خویش را به مدینه منوره مغتنم شمارد، و در زنده داشتن شبها و در زیارت نبی اکرم ﷺ هر آنگاه که فرصتی یافت جد و جهد تمام نماید، و باید که تکرار تسبیح و تهلیل و استغفار و توبه را بسیار گرداند.

و برای او رفتن به گورستان بقیع مستحب است، تا قبرهای صحابه و تابعین و صالحین رضوان الله علیهم اجمعین را زیارت نماید.

و برای او مستحب است که همه نمازها را در مسجد نبوی بخواند تا آنگاه که در مدینه منوره است، و چون اراده بازگشت به سوی وطن خویش را کرد، برای او مستحب است تا با خواندن دو رکعت نماز با مسجد نبوی وداع نماید، و هر آنچه می خواهد دعاء کند، و به نزد قبر رسول اکرم ﷺ آمده و بر ایشان درود بخواند و سلام بگوید، آنگاه گریان بر فراق آن حضرت ﷺ باز گردد.



کتاب قربانی

خدای متعال فرموده است:

﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَزْ - پس برای پروردگار خویش نماز بگذار، و

قربانی کن﴾. (سوره کوثر - ۲)

و رسول خدا ﷺ فرموده است:

« مَا عَمِلَ ابْنُ آدَمَ مِنْ عَمَلٍ يَوْمَ النَّحْرِ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ إِهْرَاقِ الدَّمِ وَائْتِنَاءِ لِيَأْتِيَنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِقُرُونِهَا، وَأَشْعَارِهَا، وَأَطْلَافِهَا وَإِنَّ الدَّمَ لَيَقَعُ بِمَكَانٍ قَبْلَ أَنْ يَقَعَ بِالْأَرْضِ فَطَبِّئُوا بِهَا نَفْسًا - فرزند آدم هیچ عملی را در روز عید قربان دوست داشته تر به سوی خداوند از ریختن خون، انجام نداده است و به تحقیق که قربانی در روز قیامت می آید با شاخهای خویش و موپهای خویش و سمهای خویش، و به تحقیق که خون به مکانی فرومی ریزد بزرگ، قبل از آنکه بر زمین بریزد، پس به آن خاطر خوش باشید».

(به روایت ترمذی از عایشه رضی الله عنها)

و نیز رسول خدا ﷺ فرموده است:

« مَنْ كَانَ لَهُ سَعَةٌ وَلَمْ يُضَحَّ فَلَا يَتَقَرَّبَنَّ مُصَلِّئًا - کسی که دارای

فراخ دستی و توانائی ای هست و قربانی نمی‌کند پس به مصلائی

ما نزدیک نشود». (به روایت ابن ماجه از ابی هريره رضی الله عنه)

أضحیه به ضم همزه و کسر آن با تخفیف یا و تشدید آن: اسم آن چیزی

است که در روز عید قربان ذبح کرده می‌شود.

و أضحیه در اصطلاح شرع: همانا ذبح کردن حیوان مخصوصی است به

نیت قربت در وقت مخصوصی».

أضحیه در نزد امام ابو حنیفه رضی الله عنه واجب است، وفتوا نیز بر آن می‌باشد.

أضحیه در نزد امام ابو یوسف و امام محمد (رحمهما الله) سنت مؤکده است.

قربانی بر چه کسی واجب است؟

قربانی واجب نیست مگر بر کسی که در آن شرطهای آتی موجود گردد:

۱- اینکه مسلمان باشد، پس قربانی بر کافر واجب نیست.

۲- اینکه آزاد باشد، پس قربانی بر برده واجب نیست.

۳- اینکه مقیم باشد، پس قربانی بر مسافر واجب نیست.

۴- اینکه غنی و توانگر باشد، پس قربانی بر فقیر واجب نیست.

و در وجوب قربانی این شرط نیست که یک سال کامل بر نصاب بگردد.

بلکه اگر شخص مسلمان در روز عید قربان افزون بر نیازمندیهای اصلی

خویش مالک مقدار نصاب بود، قربانی بروی واجب می‌شود.

وقت قربانی

وقت قربانی از طلوع صبح روز دهم ذی‌الحجه آغاز می‌شود.

و وقت آن تا پیش از غروب روز دوازدهم ذی‌الحجه ادامه می‌یابد.

مگر باید توجه داشت که برای مردم شهرها، و قریه‌های بزرگ جواز ندارد که قربانی‌ها را قبل از نماز عید ذبح کنند، اما برای مردم قریه‌های کوچکی که در آنها نماز عید واجب نیست، جائز است که قربانی را بعد از طلوع صبح ذبح نمایند.

افضل؛ ذبح کردن قربانی در روز اول از روزهای عید قربان است، سپس در روز دوم، و سپس در روز سوم.

و مستحب است که شخص قربانی خود را خودش ذبح کند؛ اگر عمل ذبح را به نیکوئی انجام داده می‌توانست.

اما اگر چنانچه عمل ذبح را به نیکوئی انجام داده نمی‌توانست، پس افضل این است که از غیر خویش در این رابطه کمک بخواهد، و برای او لازم است تا در وقت ذبح بر سر قربانی خویش حاضر باشد.

و مستحب است که قربانی را در روز ذبح کند.

و لیکن اگر آنرا به شب ذبح کرد؛ جواز دارد - به همراه کراهیت.

اگر نماز عید به روی سببی از اسباب معطل گردانیده شد، پس ذبح قربانی بعد از زوال خورشید جائز است.

اگر در شهری جماعت‌های روز عید متعدد گردید، ذبح کردن قربانی بعد از

ولین نمازی که در این شهر خوانده شده است جواز دارد.

ذبح چه حیواناتی در قربانی جواز دارد و ذبح چه حیواناتی در آن جواز ندارد؟

قربانی صحت ندارد مگر با چهار پایان - از شتر و گاو و گاو میش و گوسفند.

و ذبح کردن حیوان وحشی در قربانی جواز ندارد.

گوسفند برای یک نفر بسنده است.

و شتر و گاو و گاو میش از جای هفت کس بسنده است، به شرط اینکه سهم

هرکدام از آنها یک هفتم آن باشد.

پس اگر سهم یکی از آنان از یک هفتم کم گردید، قربانی تمام آنها صحیح

نمی شود.

و ذبح کردن گاو، گاو میش، و شتر در قربانی از جای هفت شخص فقط در

صورتی صحیح است که هرکدام از آنان با ذبح کردن آن ارادهٔ قربت به سوی

خدای عزوجل را داشته باشند.

اما اگر چنانچه یکی از آنان ارادهٔ آنها داشت تا از گوشت آن استفاده نماید،

پس قربانی تمام آنها صحیح نمی شود.

و قربانی از گوسفند فقط در آن گوسفندی جواز دارد که یک سال تمام را

کامل نموده و در سال دوم داخل شده باشد.

و در قربانی؛ ذبح کردن گوسفند میش هشت - نه ماهه‌ای که اکثر سال بروی

گذشته باشد، و چنان چاق و فربه باشد که یک ساله به نظر آید، جائز است .
 و قربانی از گاو و گاو میش جواز ندارد، مگر آنچه که دو سال را کامل نموده
 و در سال سوم داخل شده باشد .
 و قربانی از شتر جواز ندارد مگر آنچه که پنج سال را تکمیل نموده و در سال
 ششم داخل شده باشد .
 و افضل این است که حیوانی که در قربانی ذبح می شود چاق و فربه بوده از
 تمام عیبها سالم بوده باشد .
 ولیکن اگر حیوان « جماء » بود، و آن حیوانی است که خلقتاً شاخ ندارد، ذبح
 آن برای قربانی جائز است .
 همچنین اگر حیوانی را ذبح نمود که بعضی از شاخ آن شکسته و قطع شده
 بود، ذبح آن برای قربانی جواز دارد .
 اما اگر شکستگی به منخ حیوان رسیده بود، پس ذبح آن برای قربانی صحت
 ندارد .
 همچنین اگر حیوان خصی شده ای را ذبح نمود جواز دارد، بلکه این اولی و
 احسن است، زیرا که گوشت آن پاکیزه تر و لذیذتر می باشد .
 همچنین اگر حیوان گرگینی را ذبح نمود جواز دارد، به شرط اینکه چاق و فربه
 باشد .
 اما اگر چنانچه حیوان گرگین لاغر بود، پس ذبح آن برای قربانی جواز ندارد .
 همچنین اگر حیوانی را ذبح کرد که دیوانه بود، جواز دارد، اگر چنانچه دیوانگی

او را از چریدن باز نمی داشت.

اما اگر دیوانگی او را از چریدن باز می داشت، پس ذبح آن برای قربانی جواز ندارد.

و ذبح حیوان نابینا در قربانی جواز ندارد.

همچنین ذبح حیوان یک چشمی که چشم دیگر آن از بین رفته است در قربانی جواز ندارد.

همچنین ذبح حیوان لنگی که به سوی قربانگاه رفته نمی تواند جواز ندارد. اما آن حیوان لنگی که با سه پای خویش راه می رود، و پای چهارم را بر زمین می گذارد، تابه وسیله آن بر راه رفتن یاری بجوید، ذبح آن برای قربانی جواز دارد.

همچنین ذبح حیوان لاغری که لاغری آن به حدی رسیده است که در استخوان وی مغزی نیست، برای قربانی جواز ندارد.

همچنین ذبح حیوانی که گوش آن قطع شده است، و یا دم آن قطع شده است، برای قربانی جواز ندارد.

همچنین ذبح حیوانی که اکثر گوش وی، یا اکثر دم وی از بین رفته است برای قربانی جواز ندارد.

اما اگر دو سوم گوش آن باقی ماند و یک سوم آن از بین رفت، پس ذبح آن برای قربانی صحیح است.

همچنین ذبح حیوانی که دندانهای آن شکسته است برای قربانی جواز

ندارد.

اما اگر اکثر دندانهای آن باقی مانده بود، پس ذبح آن برای قربانی صحت

دارد.

همچنین ذبح حیوانی که خلقتاً دارای گوش نیست برای قربانی جواز ندارد.

همچنین قربانی حیوانی که سر پستانهای آن قطع شده است صحت ندارد.

مصرف گوشتها و پوستهای قربانی

برای قربان کننده جائز است تا از گوشتهای قربانی خویش بخورد.

همچنین برای او جائز است تا فقراء و اغنیاء را از گوشتهای قربانی اطعام

کند.

افضل این است که گوشتهای قربانی را به سه قسمت تقسیم نماید: یک

قسمت آنرا صدقه دهد، و یک قسمت آنرا برای خود و خانواده خویش ذخیره

کند، و قسمت دیگر را برای نزدیکان و دوستان خویش بفرستد.

اگر تمام گوشتهای قربانی را صدقه داد پس این افضل است.

و اگر تمام گوشتهای قربانی را برای خود و خانواده خویش ذخیره کرد، این

نیز جواز دارد.

اگر چنانچه قربانی نذر کرده شده بود، پس برای نذرکننده مطلقاً خوردن از

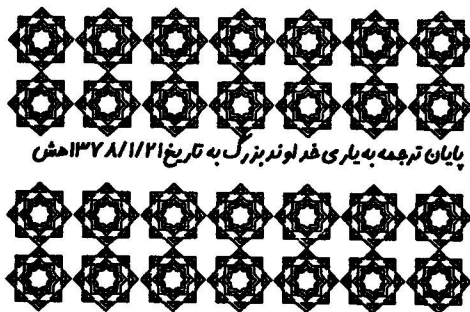
آن حلال نیست، بلکه باید تمام آنرا صدقه دهد.

و برای قربان کننده جائز است تا پوست قربانی را برای استفاده خود به کار

گیرد، همچنین برای او جائز است تا پوست آنرا به شخص غنی ای اهداء کند.
و لیکن اگر پوست قربانی را فروخت پس بروی واجب است تا بهای آنرا
صدقہ دهد.

و مزد قصاب را از گوشتهای قربانی نپردازد، و نه از بهای پوست آن.

پایان



پایان ترجمه به یاری خداوند بزرگ به تاریخ ۱۳۷۸/۱/۲۱ هـ ش

فهرست مطالب

۵ تقدیم کتاب
۱۳ سخن مؤلف
۱۶ تقریظ
۱۷ یاد داشت مترجم
۲۰ کتاب طهارت
۲۱ آبهایی که با آن‌ها طهارت حاصل می‌شود
۲۱ اقسام آبها واحکام آن‌ها
..... حکم آبی که چیز پاک با آن
۲۴ در آمیخته است
۲۶ احکام آب پس خورده
۲۷ احکام آبهای چاه ها
۳۰ آداب قضاء حاجت
۳۳ احکام استنجاء
۳۵ اقسام نجاست واحکام آن
۳۶ مثالهای نجاست غلیظه

۳۷ حکم نجاست غلیظه
۳۷ مثالهای نجاست خفیفه
۳۷ حکم نجاست خفیفه
۳۸ چگونه نجاست زائل گردانیده می شود ؟
۴۱ حکم وضوء
۴۲ ارکان وضوء
۴۲ شرطهای صحت وضوء
۴۳ شرطهای وجوب وضوء
۴۴ فروعاتی که متعلق به وضوء است
۴۵ سنت های وضوء
۴۷ آداب وضوء
۴۸ مکروهات وضوء
۴۹ اقسام وضوء
۴۹ چه وقت وضوء فرض است ؟
۵۰ چه وقت وضوء واجب است ؟
۵۰ چه وقت وضوء مستحب است ؟
۵۲ شکننده های وضوء
۵۳ اشیائی که وضوء با آنها نمی شکنند
۵۴ فرائض غسل

۵۴ سنت های غسل
۵۵ اقسام غسل
۵۵ چه وقت غسل فرض می شود؟
۵۶ چه وقت غسل سنت است ؟
۵۶ چه وقت غسل مستحب است ؟
۵۷ مشروعیت تیمم
۵۹ شرطهای صحت تیمم
 مثالهای عذرهایی که مباح سازنده
۶۰ تیمم اند
۶۲ ارکان تیمم
۶۲ سنتهای تیمم
۶۳ کیفیت تیمم
۶۴ شکننده های تیمم
۶۴ فروعاتی که به تیمم تعلق می گیرند
۶۵ مسح کردن بر موزه ها
۶۶ شرطهای جواز مسح
۶۷ فرض مسح و سنت آن
۶۷ مدت مسح بر موزه ها
۶۸ شکننده های مسح بر موزه ها

۶۸ مسح بر زخم بند و جبیره
۷۰ کتاب نماز
۷۱ انواع نماز
۷۱ شرطهای فرضیت نماز
۷۲ اوقات نماز
 فروعاتی که به اوقات نماز
۷۴ تعلق می‌گیرند
 اوقاتی که در آنها نماز خواندن
۷۵ جواز ندارد
 اوقاتی که در آنها خواندن نمازهای
۷۶ نفل مکروه است
۷۸ حکم اذان و اقامت
۷۹ مستحبات اذان
۸۰ اموری که در اذان مکروه است
۸۱ شرطهای صحت نماز
۸۴ فروعاتی که به شرطهای نماز تعلق می‌گیرند
۸۶ ارکان نماز
۸۸ واجبات نماز

سنتهای نماز.....	۹۰
مستحبات نماز.....	۹۶
فاسدکننده‌های نماز.....	۹۷
اموری که نماز با آنها فاسد نمی‌شود.....	۱۰۱
اموری که در نماز مکروه است.....	۱۰۱
اموری که در نماز مکروه نیست.....	۱۰۶
کیفیت اداء نماز.....	۱۰۷
فضیلت نماز جماعت.....	۱۱۱
حکم جماعت.....	۱۱۲
جماعت برای چه کسی سنت است؟.....	۱۱۳
حضور در جماعت چه وقت ساقط می‌شود؟.....	۱۱۴
شرطهای صحت امامت.....	۱۱۵
چه کسی در امامت حق تقدم دارد؟.....	۱۱۶
مواضع کراهیت در امامت و جماعت.....	۱۱۷
محل ایستادن مقتدی و ترتیب صفها.....	۱۱۸
شرطهای صحت اقتداء.....	۱۱۹
چه وقت مقتدی از امامش پیروی کند.....	
و چه وقت از وی پیروی نکند؟.....	۱۲۱
احکام شتره.....	۱۲۲

- ۱۲۳ احکام عبور از جلوی روی نمازگزار.
- چه وقت قطع کردن نماز واجب و
- ۱۲۴ چه وقت جائز است ؟
- ۱۲۵ نماز وتر
- ۱۲۹ نماز های سنّت
- ۱۲۹ سنتهای مؤکده
- ۱۳۰ سنتهای غیر مؤکده
- ۱۳۱ نماز های مستحب، و شب زنده داری
- ۱۳۳ جدول نماز ها
- ۱۳۴ نماز نشسته
- ۱۳۴ نماز بر بالای مرکب
- ۱۳۵ نماز در کشتی
- ۱۳۶ نماز در قطار و هواپیما
- ۱۳۷ نماز تراویح
- ۱۳۹ نماز مسافر
- ۱۴۰ شرطهای صحت نیت سفر
- ۱۴۱ چه وقت کوتاه کردن نماز را شروع نماید ؟
- ۱۴۲ مدت کوتاه کردن نماز
- ۱۴۲ اقتداء کردن مسافر به مقیم و عکس آن

۱۴۳	اقسام وطن و احکام آن
۱۴۴	نماز مریض
۱۴۶	قضاء آوردن نمازهای فوت شده
۱۴۹	در یافتن فریضه باجماعت
۱۵۲	فدیة نماز و روزه
۱۵۴	احکام سجده سهو
۱۵۶	فروعاتی که به سجده سهو تعلق می گیرند
۱۵۸	کیفیت سجده سهو
۱۵۸	چه وقت سجده سهو ساقط می شود؟
	چه وقت نماز با شک باطل می شود
۱۵۹	و چه وقت باطل نمی شود؟
۱۶۰	احکام سجده تلاوت
	فروعاتی که به سجده تلاوت تعلق
۱۶۲	می گیرند
۱۶۳	کیفیت سجده تلاوت
۱۶۵	نماز جمعه
۱۶۶	شرطهای فرضیت نماز جمعه
۱۶۷	شرطهای صحت نماز جمعه
۱۶۸	سنتهای خطبه

- ۱۷۰ فروعاتی که به نماز جمعه تعلق می‌گیرند.
- ۱۷۱ احکام عیدین.
- ۱۷۱ نماز عیدین بر چه کسی واجب است؟
- ۱۷۲ شرطهای صحت نماز عیدین.
- ۱۷۳ مستحبات روز فطر.
- ۱۷۴ کیفیت نماز عیدین.
- ۱۷۵ احکام عید اَضْحٰی.
- ۱۷۶ نماز کُسوف و خُسوف.
- ۱۷۷ نماز استسقاء.
- ۱۸۰ کتاب جنائز.
- ۱۸۰ با مُحتَضِر چه چیز انجام شود؟
- با مرده قبل از غسل دادن آن چه چیز.
- ۱۸۱ انجام داده شود؟
- ۱۸۲ حکم غسل دادن مِیّت.
- ۱۸۳ کیفیت غسل دادن مِیّت.
- ۱۸۵ احکام تکفین مِیّت.
- ۱۸۶ انواع کفن.
- ۱۸۷ کیفیت تکفین مرد.

۱۸۷	کیفیت تکفین زن.....
۱۸۸	احکام نماز جنازه.....
۱۸۸	شرطهای نماز جنازه.....
۱۸۹	سنت های نماز جنازه.....
۱۹۱	فروعاتی که به نماز جنازه تعلق می گیرند.....
۱۹۳	کیفیت نماز جنازه.....
۱۹۴	احکام حمل جنازه.....
۱۹۴	احکام دفن میت.....
۱۹۷	احکام زیارت قبرها.....
۱۹۷	احکام شهید.....
۲۰۰	کتاب روزه.....
۲۰۱	روزه رمضان بر چه کسی فرض است؟.....
۲۰۲	اداء روزه بر چه کسی فرض می گردد؟.....
۲۰۲	چه وقت اداء روزه صحیح است؟.....
۲۰۳	انواع روزه.....
۲۰۶	وقت نیت کردن روزه.....
۲۰۷	چگونه رؤیت ماه به اثبات می رسد؟.....
۲۰۸	حکم روزه گرفتن در روز شک.....

- ۲۰۹ اشیائی که با آنها روزه فاسد نمی‌شود.....
- چه وقت به همراه قضاء آوردن کفاره نیز.....
- ۲۱۱ واجب می‌شود؟.....
- ۲۱۲ شرطهای وجوب کفاره.....
- ۲۱۳ بیان کفاره.....
- ۲۱۴ چه وقت قضاء بدون کفاره واجب می‌گردد؟.....
- ۲۱۶ چه چیز برای روزه‌دار مکروه است؟.....
- ۲۱۷ چه چیز برای روزه‌دار مکروه نیست؟.....
- ۲۱۷ چه چیز برای روزه‌دار مستحب است؟.....
- ۲۱۸ عذرهای مباح سازنده روزه خوردن.....
- ۲۲۰ وفاء به نذر چه وقت واجب می‌گردد؟.....
- ۲۲۱ اعتکاف.....
- ۲۲۱ انواع اعتکاف.....
- ۲۲۲ مدت اعتکاف.....
- ۲۲۲ فاسد کننده‌های اعتکاف.....
- عذرهایی که مباح سازنده بیرون شدن.....
- ۲۲۳ از مسجد است.....
- ۲۲۴ چه چیز بری معتکف مکروه است؟.....
- ۲۲۴ آداب اعتکاف.....

۲۲۵ صدقه فطر
۲۲۵ برچه کسی صدقه فطر واجب است ؟
۲۲۶ چه وقت صدقه فطر واجب می‌گردد ؟
..... از جای چه کسانی باید صدقه فطر را
۲۲۷ بپردازد ؟
۲۲۸ مقدار صدقه فطر
۲۳۰ کتاب زکات
۲۳۲ شرطهای فرضیت زکات
۲۳۴ چه وقت اداء زکات واجب می‌گردد ؟
۲۳۴ چه وقت اداء زکات صحیح می‌گردد ؟
۲۳۶ زکات حیوانات چرنده
۲۳۶ زکات شتر
۲۳۸ زکات گاو
۲۳۹ زکات گوسفند
۲۴۰ زکات محصولات کشاورزی و میوه‌ها
۲۴۱ زکات معادن و گنجها
۲۴۱ زکات طلا و نقره
۲۴۳ زکات عروض

۲۴۴	زکات دَین
۲۴۶	زکات مال ضمار
۲۴۷	مصارف زکات
۲۴۹	دادن زکات برای چه کسانی جائز نیست؟
۲۵۲	کتاب حجّ
۲۵۳	شرطهای فرضیت حجّ
۲۵۴	شرطهای وجوب اداء حجّ
۲۵۵	شرطهای صحت اداء حجّ
۲۵۶	میقات احرام
۲۵۷	ارکان حجّ
۲۵۸	واجبات حجّ
۲۵۹	سنت‌های حجّ
۲۶۰	محظورات حجّ
۲۶۱	کیفیت اداء حجّ
۲۶۵	حجّ قرآن
۲۶۶	تَمَتُّع
۲۶۷	عُمَرَه
۲۶۸	جنایات و جزاء آنها

۲۶۹ جنایت بر حرم
۲۷۰ جنایت بر احرام
۲۷۴ هدی
۲۷۶ بیان إحصار
۲۷۷ حکم انجام حج از جای کسی دیگر
۲۷۸ زیارت نبی اکرم ۹
۲۸۰ کتاب قربانی
۲۸۱ قربانی بر چه کسی واجب است؟
۲۸۲ وقت قربانی
 ذبح چه حیواناتی در قربانی جواز دارد و
۲۸۳ ذبح چه حیواناتی در آن جواز ندارد؟
۲۸۶ مصرف گوشتها و پوست های قربانی
۲۸۸ فهرست مطالب



انتشارات شيخ الاسلام احمد جام

شابک ۶-۲۴-۶۷۶۵-۹۶۴
ASBN 964-6765- 24- 6